



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



جلد ۴

پروفیسر آغا حاج سید محمد حسن علی صاحب مدظلہ العالی
تصانیف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نوائب الدهور في علائم الظهور (نشانه های ظهور و قیام حضرت مهدی موعود علیه السلام)

نویسنده:

سید محمد حسن میرجهانی طباطبائی

ناشر چاپی:

کتابخانه صدر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	نواب الدهور فی علائم الظهور جلد ۴
۱۰	مشخصات کتاب
۱۲	جزء چهارم کتاب نواب الدهور در علائم الظهور حجة منتظر عجل الله تعالى فرجه و سهل الله مخرجه
۱۴	بخش یازدهم
۱۴	اشاره
۱۴	گفتار اول
۱۸	گفتار دوم
۲۴	گفتار سوم
۳۲	مؤلف قاصر گوید
۳۵	گفتار چهارم
۳۷	جدول دائره سباعی و رباعی
۳۷	اشاره
۳۹	گفتار پنجم
۴۶	گفتار ششم
۵۱	گفتار هفتم
۵۵	گفتار هشتم
۶۱	اشعار دیگر یحیی
۶۲	گفتار نهم
۶۳	گفتار دهم
۶۴	گفتار دهم
۶۴	گفتار یازدهم
۷۲	ترجمه کلمات محیی الدین
۷۹	بخش دوازدهم

۷۹ اشاره
۷۹ نَهْرَةُ أُولَ الْأَز
۷۹ اشاره
۸۲ وَ دَرِ بَابِ چَهَارمِ أَنْ كِتَابِ گَفْتَه
۸۲ وَ دَرِ بَابِ پَنجَمِ أَنْ گَفْتَه
۸۴ وَ دَرِ بَابِ دَهْمِ
۸۵ وَ دَرِ بَابِ يَازْدَهْمِ گَفْتَه
۸۷ اَخْبَارِ اشْعِيَا رَاجِعِ بَبَابِلِ وَ عِرَاقِ
۸۸ وَ دَرِ بَابِ يَازْدَهْمِ
۹۵ كَيْفِيَّةِ خَوَانِدِنِ آيَاتِ
۱۲۶ اَخْبَارِ شَعِيَايِ نَبِيِّ بَشَارَتِ بظهورِ حَضْرَتِ بَقِيَّةِ اللَّهِ
۱۳۷ نَهْرَةُ دَوِّمِ
۱۳۷ اشاره
۱۴۶ بَرَهَانَ سَوِّمِ
۱۵۰ بَرَهَانَ چَهَارمِ
۱۶۹ بَرَهَانَ پَنجَمِ
۱۷۵ بَرَهَانَ شَشِمِ
۱۸۵ تَنْبِيَه
۱۸۶ نَهْرَةُ سَوِّمِ از بَخْشِ دَوَّازْدَهْمِ
۱۸۶ اشاره
۲۰۱ بَشَارَتِ دِيْگَرِ از زَبُورِ
۲۰۵ بَشَارَتِ دِيْگَرِ از زَبُورِ دَاوُدِ
۲۱۴ بَيَانِ فِيهِ التَّبْيَانِ
۲۱۶ نَهْرَةُ چَهَارِ از بَخْشِ دَوَّازْدَهْمِ
۲۱۶ اشاره
۲۲۷ خَلَاصَةُ كَلَامِ

۲۲۸	بهره پنجم اخبار دانیال
۲۲۸	اشاره
۲۳۵	مطلب اول
۲۳۵	مطلب ثانی
۲۳۶	مطلب ثالث
۲۴۱	بشارت دیگر رویای دانیال
۲۵۴	واتا خواب دوم دانیال
۲۵۸	در بیان توضیح و شرح این رؤیا
۲۶۴	خواب دیگر دانیال
۲۶۹	باب دوازدهم از کتاب دانیال
۲۷۰	بهره ششم از بخش دوازدهم
۲۷۰	اشاره
۲۷۹	بشارت دیگر از کتاب حَبَقُوق
۲۹۳	بهره هفتم از بخش دوازدهم
۲۹۳	اشاره
۲۹۸	حرف الف
۳۰۱	حرف باء
۳۰۳	واتا حرف لام
۳۰۶	واتا حرف میم
۳۱۰	واتا حرف نون
۳۱۶	واتا حرف سین
۳۲۱	واتا حرف عین
۳۲۵	حرف فاء
۳۲۷	حرف صاد
۳۲۸	حرف قاف
۳۲۹	حرف راء

- حرف شین ۳۳۱
- حرف تاء ۳۳۴
- حرف تاء از قسمت دوّم ۳۳۷
- و اما حرف شین از قسمت دوّم ۳۳۹
- و اما حرف راء از قسمت دوّم وحی کودک ۳۴۱
- و اما حرف قاف ۳۴۲
- و اما حرفِ صاد ۳۴۳
- أما قسمت سوّم ۳۴۸
- حرفِ یاء از قسمت سوّم وحی کودک ۳۴۸
- و اما حرف کاف ۳۵۰
- و اما حرف لام ۳۵۳
- و اما حرف میم ۳۵۵
- بهره هشتم از بخش دوازدهم ۳۵۷
- بهره نهم از بخش دوازدهم ۳۵۸
- اشاره ۳۵۸
- در اخبار حَکّی نبی ۳۶۴
- بهره یازدهم از بخش دوازدهم ۳۶۸
- بهره دوازدهم از بخش دوازدهم ۳۸۴
- بهره سیزدهم از بخش دوازدهم ۳۹۲
- بهره چهاردهم از بخش دوازدهم ۳۹۵
- اشاره ۳۹۵
- در بشارات وارده در انجیل متی ۴۰۱
- بشارت دیگر از انجیل و یوحنا ۴۰۵
- استدلال بر بطلان قول قتیس در ینابیع ۴۱۱
- اشاره ۴۱۱
- دلیل اوّل ۴۱۴

- ۴۱۵ دلیل دوّم
- ۴۱۵ دلیل سوّم
- ۴۱۵ دلیل چهارم
- ۴۱۶ دلیل پنجم
- ۴۱۶ دلیل ششم
- ۴۱۷ دلیل هفتم
- ۴۱۷ فائده
- ۴۱۷ اشاره
- ۴۱۸ دلیل هشتم
- ۴۱۹ دلیل نهم
- ۴۲۰ دلیل دهم
- ۴۲۰ دلیل یازدهم
- ۴۲۱ دلیل دوازدهم
- ۴۲۲ دلیل سیزدهم
- ۴۲۲ دلیل چهاردهم
- ۴۲۵ درباره مرکز

آن توضیح داده شده است.

در کتاب نواب الدهور فی علائم الظهور فهرستی از نشانه های ظهور ذکر شده و در بخش های بعدی نشانه های ظهور حضرت مهدی علیه السلام از قرآن (به ترتیب سوره های قرآن) و مستند به روایات ائمه معصومین علیهم السلام علایم ظهور از نظر امامان معصوم علیهم السلام و احادیث آن ها، نشانه های آخرالزمان از اقوال اصحاب و تابعین، اخبار کاهنان و صاحبان علوم جفر و غریبه و نشانه های ذکر شده در کتاب های آسمانی ادیان پیشین آمده است.

تألیف حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج سید حسن میر جهانی طباطبائی

جلد 4

از انتشارات کتابخانه صدر

تهران ناصر خسرو - پاسار مجید تلفن 397696

شناسنامه کتاب:

نام کتاب: نواب الدهور فی علائم الظهور

مؤلف: حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج سید حسن میر جهانی طباطبائی

تیراژ: 3000 دوره

مجلدات: 1-2 و 3 و 4 در دو جلد

نوبت چاپ: دوم

تاریخ چاپ: بهار سال 1369

چاپ از: چاپ خانه خورشید نو

ناشر: کتابخانه صدر - تلفن 392696

حقّ طبع برای مؤلف و ناشر محفوظ است

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم مریم محققیان

ص: 1

جزو چهارم کتاب نوائب الدهور در علائم الظهور حجة منتظر عجل الله تعالى فرجه و سهل الله مخرجه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ ذِي الْعِزِّ وَالْجَبْرُوتِ وَالْقُدْرَةِ وَالْمَلَكُوتِ الَّذِي يُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ يَشَاءُ وَيَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ يَشَاءُ وَيُعِزُّ مَنْ يَشَاءُ وَيُذِلُّ
مَنْ يَشَاءُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَفْضَلُ صِدْقًا لِمَوَاتِهِ وَأَكْمَلُ تَسْلِيمَاتِهِ وَتَحِيَّاتِهِ عَلَى أَفْضَلِ سَفَرَاتِهِ وَأَكْمَلِ أَنْبِيَاءِهِ وَرُسُلِهِ أَوْلَ بَحْرِ
تَشَعْبٍ فِيهِ الْهُيُوتِ وَأَوْلَ نَارًا وَقَدَّتْ مِنْ مَصَدِّبِ الْقَدَمِيَّةِ فِي مَشْكُوتِ الْوَاحِدِيَّةِ فِي زُجَاغَةِ الْأَحَدِيَّةِ نَوْرَ اللَّهِ الْأَضْوَاءِ الْأَتَمِّ وَاسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ
الْأَعْظَمِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَيِّمًا عَلَى النَّفْسِ الَّتِي لِأَمْكَانِ مَصْدَرٍ وَلِلْمُمْكِنِ مِحْوَرٍ وَفِي الْكَوْنِ مُضْمَرِ الْعَدْلِ
الْمُؤَمَّلِ وَالْحُجَّةِ الْمُنتَظَرِ م ح م د بِنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ أَرْوَاحَنَا وَأَرْوَاحِ الْعَالَمِينَ

لَهُ الْفِدَاءِ وَاللَّعْنَةَ الدَّائِمَةَ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أُولَى الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ وَالرَّدَى أَمَا بَعْدُ باقی گذارنده این اثر بنده شرمنده قاصر فانی محمد حسن میر جهانی طباطبائی محمد ابادی جرقویی اصفهانی نزیل عاصمه طهران ابن مرحوم خلد مکان علی بن قاسم چنین وانمود می نماید پس از اتمام جزء اول و دوم و سوم کتاب نواب الدهور و علائم ظهور امام مستور و غائب مشهور که با چشم علیل و فکر کلیل و تهاجم هموم و غموم بتائیدات ربانیّه و توفیقات سبحانیه و توجهات خاصّه و لویه و قائمیه از سرّ ضمیر بر لوح تحریر در اوردم و تا بحال جرّو اول از ان کتاب بعنایت حضرت بقیة الله بحلیّه طبع و افست در آمده با عزمی راسخ متوکلاً علی الله و معتصماً بحبل الله یجمع و تالیف جزو چهارم پرداختم و توفیق اتمام آن را از خدای متعال با استمداد از ولی عصر و ناموس دهر عبّجّل الله تعالی فرجه می طلبم یا رب دعای خسته دلان مستجاب کن و این جزو از کتاب مشتمل بر دو بخش است که باقی مانده از دوازده بخش باشد که بنیاد همه کتاب بر آن گذارده شده و تا انتهای جزو سوم ده بخش آن پایان رسید و اکنون از بخش یازدهم شروع می شود و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب

بخش یازدهم

اشاره

در اقوال کهنه و منجمین و علماء علم حروف و جفر و بعضی از مکاشفات اهل کشف و شهود

کفتار اول

مشارق الانوار از کعب بن حارث چنین روایت کرده که گفت انّ ذا خدن الملک ارسل الی سطيح لأمر شک فيه فلما قدم علیه اراد ان یجرّب علمه قبل حکمة فحباله دینان

ص: 3

تحت قدميه ثم اذن له فدخل فقال له ماخبات لك يا سطيح فقال سطيح حلفت بالبيت و الحرم و الحجر الاصم و الليل اذا اظلم و الصبح اذا تبسم و بكل فصيح و ابكم لقد خبأت لى ديناراً بين النعل و القدم فقال الملك من اين علمك بهذا يا سطيح فقال من قبل اخ لى حبنى ينزل معى ائى نزلت فقال الملك اخبرنى عمّا يكون في الدهور فقال سطيح اذا غارت الاخيار و قادت الاشرار و كذب بالاقدار و حمل بالاوقار و خشعت الابصار لحامل الاوزار و قطعت الارحام و ظهرت الطعام لمستحلي الحرام في حرمة الاسلام و اختلفت الكلمة و حفرت الذمة و قلت الحرمة و ذلك عند طلوع الكوكب الذى يفرع العرب و له شبيه الذنب فهناك ينقطع الامطار و يجف الانهار و تختلف الاعصار و تغلو الاسعار في جميع الاقطار ثم تقبل البرير بالرايات الصفر على البرازين السود حتى ينزلوا مصر فيخرج رجل من ولد صخر فيبدل الرايات السود بالاحمر فيسيح المحرّمات و يترك النساء بالثدى معلقات و هو صاحب نهب الكوفة فرّب بيضاء الساق مكشوفة على الطريق مردوفة بها الخيل محفوفة قتل زوجها و كسر عجزها و استحل فرجها فعندها يظهر ابن النبي المهديّ و ذلك اذا قتل المظلوم بيثرب ابن عمّه في الحرم و ظهر الحنفى فوافق الوسمى فعند ذلك يقبل المشؤم بجمعه الظلوم فتظاهر الروم بقتل القروم فعندها ينكسف كسوف اذا حاد الزحوف وصفا الصفوف و يظهر ملك من صنعاء اليمن ابيض كالقطن اسمه حسين او حسن فيذهب بخروجه عمر الفتن فهناك يظهر مباركا ذكياً و هادياً و مهدياً و سيّداً علوياً فيفرح الناس اذا

اِثَامُهُمْ بِمَنْ لَّهِ الَّذِي هَدَاهُمْ فَيُكْشَفُ بِنُورِهِ الظلمة و يظهر به الحق بعد الخفاء و يفرق الاموال في الناس بالسواء و يعمد السيف فلا يسفك الدماء و يعيش الناس في البشر و الهناء و يغسل بماء عدله عين الدهر من القذا و يرد الحق على اهل القرى و يرفع بعد له الغواية و العمى كافة كان غبار فانجلي فيملاء الارض عدلاً و قسطاً و الايتام حباً و هو علم الساعة بلا امتراء

يعني ذا خدت پادشاه من فرستاد بسوی سسطح کاهن برای امری که در آن مشکوک بود پس چون سسطیح بر او وارد شد خواست علم او را تجربه و امتحان کند دیناری را در زیر قدم خود برای او پنهان کرد پیش از حکم کردن او پس به او اذن دخول داد چون سسطیح به او وارد شد ذو خدن به او گفت چه چیز برایت پنهان کردم ای سسطیح پس سسطیح گفت سوگند یاد می کنم بخانه خدا و حرم و سنگ گر یعنی حجر الاسود و بحق شب هنگامی که تاریک شود و بحق سفیده صبح وقتی که تبسم کند یعنی بالا آید و بحق هر شخص فصیح و گنگی که برای من دیناری در میان نعل و قدم خود پنهان کرده ای پادشاه گفت از کجا دانستی این را ای سسطیح گفت از جانب برادری که از جنّ دارم که ما من فرود می آید در هر کجا که فرود آیم پس پادشاه گفت مرا خبر ده رده از آن چه که در روزگار ها واقع می شود سسطیح گفت وقتی که هلاک شدند نیکان و پیشرو شدند شرپران و تکذیب کرده شد مقدرات و حمل کرده شد بار ها و خاشع شد چشم ها برای حمل کنندگان گناهان و بریده شد خویشاوندی ها و ظاهر شدند طغیان کنندگانی که حلال کننده باشند حرام را که در حریم اسلام است و مختلف شد کلمه و اهل ذمه پیمان خود را شکستند و احترام ها کم شد و این ها وقتی

است که طالع شود ستاره ای که بفرع و اضطراب بیندازد عرب را و برای آن ستاره شبیه دنباله ای باشد در آن وقت باران ها قطع می شود و نهر ها می خشکد و عصر ها مختلف می شود و نرخ ها در همه اقطار زمین گران می شود پس بربری ها با پرچم های زرد بر اسب های کوه پیکر سیاه رنگ رو می آورند تا آن که وارد مصر می شوند پس مردی از فرزندان صخر یعنی سفیانی بیرون می آید پرچم ها بسرخی و مباح می کند محرمات را و زن ها را به پستان های شان می آویزد و او است آن کسی که کوفه را غارت می کند چه بسا زن های سفید ساق که در میان راه ساق های ایشان منکشف شود و آن ها را در ردیف اسب ها بدوانند که شوهر های آن ها کشته شده باشد و دنبه های ایشان شکسته شده باشد و فرج های آن ها حلال شده باشد پس در آن وقت ظاهر می شود پسر پیغمبر مهدی و این وقتی است که مظلومی در مدینه کشته شود و پسر عموی او در حرم مکه کشته شود و خسف میان مکه و مدینه ظاهر شود و موافقت کند صاحب علامتی در آن وقت رو می آورد سفیانی بدبخت با همه لشکر ستم کارش پس پشتمانی کند او را روم بکشتن بزرگان در آن وقت کسوفی واقع می شود و لشکر گرانی بجنبش آید و صف های لشکریان آراسته گردد و پادشاهی از صنعا یمن ظاهر شود که مانند پنبه سفید مو و سفید رو باشد که نام او حسن یا حسین است که بخروج او عمر فتنه ها از بین می رود در آن وقت ظاهر می شود شخص برکت داده شده پاک و راهنمای هدایت کرده شده و سیدی از اولاد علی پس چون او بیاید مردم شاد می شوند بمنّت گذاردن خدائی که ایشان را هدایت کرده پس بنور او تاریکی ها بر طرف می شود

و بوجود او حق ظاهر می شود و مال را در میان مردم بمساوات تقریق می کند و پس از آن شمشیر خود را غلاف می کند و خون ها را نمی ریزد و مردم در بشارت و خوشی زندگانی کنند و خار و خاشاک به آب عدل و داد او از چشم روزگار شسته شود و حق به اهل شهرها و دهستان ها بازگشت کند و مهمانی کردن و مهمان نوازی در میان مردم زیاد شود و بعدل او گمراهی و کور دلی برطرف شود که گویا غبار گمراهی برداشته شود پس لبریز کند زمین را از عدل و داد و روزها را از محبت و این است علم ساعت بدون شك

گفتار دُوم

کنز الفوائد کراچکی باسناد خود از معاویة بن فضله روایت کرده که گفت: كنت فی الوفد الذی وجههم عمر بن الخطاب و فتحنا مدینة حلوان و طلبنا المشرکین فی الشعب فلم یردوا علیهم فخصرت الصلوة فانتھیت الی ماء فنزلت من فرسی و اخذت بعنانه ثم تَوَضَّأت و اذنت فقلت الله اکبر الله اکبر فاجابني شیء من الجبل و هو یقول کثرت تکبیراً ففزعت لذلك فزعاً شدیداً و نظرت یمیناً و شمالاً فلم ار شیئاً فقلت اشهد أن لا اله الا الله فاجابني و هو یقول الآن حین اخلصت فقلت اشهد انّ محمّداً رسول لله فقال نبیّ بعث فقلت حیّ علی الصلوة فقال فریضه افترضت فقلت حیّ علی الفلاح فقال قد افلح من اجابها فقلت قد قامت الصلوة فقال البقاء لامة محمّد و علی راسها الساعة فلما فرغت من اذاني نادیت با علی صوتی حتی اسمعت بین لابتی الجبل فقلت انسیّ ام جنیّ قال فاطع راسه من كهف الجبل فقال ما انا بجنیّ انار زیب بن بمثلاً

ولكن انسى فقلت له من انت يرحمك الله قال انا رزيب بن تملا من حوارى عيسى بن مريم عليها السلام اشهد ان صاحبكم نبي و هو الذى بشر به عيسى بن مريم و لقد اردت الوصول اليه فجالت فيما بينى وبينه فارس و كسرى و اصحابه ثم ادخل رأسه فى كهف الجبل فركبت دابتي و لحقت بالناس و سعد بن وقاص اميرنا فاخبرته بالخبر فكتب بذلك إلى عمر بن الخطاب فجاءه كتاب عمر يقول الحق الرجل فركب سعد و ركبت معه حتى انتهيت الى الجبل فلم نترك كهفا و لا شعباً و لا وادياً الا التمسناه فيه فلم نقدر عليه و حضرت الصلوة فلما فرغت من صلواتى ناديت باعلى صوتى يا صاحب الصوت الحسن و الوجه الجميل قد سمعنا منك كلاماً حسناً فاخبرنا من انت يرحمك الله اقررت بالله و نبيه صلى الله عليه و اله قال فاطلع راسه من كهف الجبل فاذا شيخ ابيض الرأس و اللحية له هامة كأنها رحي فقال السلام عليكم و رحمة الله و بركاته فقلت و عليك السلام و رحمة الله من انت يرحمك الله قال انا رزيب بن تملا وصى العبد الصالح عيسى بن مريم عليه السلام كان سئل ربه لى البقاء الى نزوله من السماء و قرارى في هذا الجبل و انا موصيكم سدد و اوقار بواو خصالا يظهر في امة محمد صلى الله عليه و اله فان ظهرت فالهرب الهرب الهرب ليقوم احدكم على نار جهنم حتى تطفى خيره من البقاء في ذلك الزمان - قال معاوية بن فضله قلت له يرحمك الله أخبرنا بهذه الخصال لنعرف ذهاب دنيانا و اقبال اخرتنا

قال نعم اذ استغنى رجالكم برجالكم واستغنت نساءكم بنساءكم وانتسبتم الى غير مناسبكم وتوليتهم الى غير مواليكم ولم يرحم كبيركم صغيركم ولم يوقر صغيركم وكثر طعامكم فلم تروه الا باغلى اسعاركم وصارت خلافتكم في صبيانكم وركن علمائكم الى ولاتكم فاحلوا الحرام وحرّموا الحلال وافتوهم بما يشتهون واتخذوا القرآن الحانا وفرامير في اصواتهم ومنعتم حقوق الله من أموالكم ولعن اخراصكم اولها وزوقتم المساجد وطولتم المنابر و حلّيتهم المصاحف بالذهب والفضة وركب نساءكم السروج وصار مستشار اموركم نساءكم و حضيافكم و اطاع الرجل امرأته و عقى والديه و ضرب الشاب والديه و قطع كلّ ذى رحم رحمه و بخلتم بما فى ايديكم وصارت اموالكم عند شراركم و كنزتم الذهب والفضة و شربتم الخمر و لعبتم بالميسر و ضربتم بالكبر و منعتم الزكوة و رايتموها مغرماً و الخيانة مغنماً و قتل البرئ لتغناظ العامة بقتله و اختلست قلوبكم فلم يقدر احد منكم يامر بالمعروف و ينهى عن المنكر و قحط المطر و صار قيظاً و الولد غيظاً و اخذتم العطاء فصار فى السقاط و كثر اولاد الزنا و الخبيثة و طففت المكيال و كلب عليكم عدوكم و ضربتم بالمدلة و صرتم اشقياء و قلت الصدقة حتى يطوف الرجل من الحول الى الحول ما يعطى عشرة دراهم و كثر الفجور و غارت العيون فعندها نادوا فلا جواب لهم يعنى دعوا فلم يستجب لهم يعنى معاويه گفت بودم در لشكرى كه توجه داد آن را عمر بن الخطاب و فتح كرديم شهر حلوان را و در طلب مشركين به دره هاى كوه رفتيم پس وارد نشدند

بر ایشان تا این که وقت نماز رسید پس خود را به آبی رسانیدم و از اسب خود فرود آمدم و عنان آن را گرفتم پس وضو ساختم و اذان گفتم دو تکبیر گفتم پس چیزی از کوه مرا جواب داد که می گفت تکبیر گفتی تکبیر گفتی پس ترسیدم ترسیدن شدیدی و بسمت راست و چپ نظر کردم چیزی را ندیدم پس گفتم اشهد ان لا اله الا الله بمن جواب گفت الان وقتی است که مخلص شدی پر گفتم اشهد ان محمداً رسول الله گفت پیغمبر است که مبعوث شده پس گفتم حیّ علی الصلوة گفت فریضه است که واجب شده پس گفتم حیّ علی الفلاح گفت رستگار شد کسی که اجابت کرد آن را پس گفتم قد قامت الصلوة گفت بقاء برای امت محمد است و بالای سر انست قیامت پس چون از اذان خود فارغ شدم بصدای بلند صدا کردم بنحوی که صدای من میان دو کوه می رسید و گفتم ای صاحب صدا از ادیان هستی یا پریان پس سر خود را از شکاف کوه بیرون کرد من از پریان نیستم منم رزیب بن ثمالا از شاگرد های عیسی بن مریم علیهما السلام گواهی می دهم که صاحب شما پیغمبر است و او آن کسی است که عیسی بن مریم به آمدن او بشارت داد و من می خواستم خدمت او برسم فارس و کسری و اصحاب او میان من و او حایل شدند پس سر خود را در شکاف کوه داخل کرد و من بر اسب خود سوار شدم و خود را بمردم رسانیدم و سر لشکر ما سعد و قاص بود او را بقضیه خود خبر دادم پس این خبر را بعمر بن الخطاب نوشت و او در جواب نوشت که بدان مرد ملحق شو پس سعد سوار شد و من هم سوار شدم و با هم رفتیم تا آن که به آن کوه رسیدیم و شکاف و درّه ای را باقی نگذاریم

و نه دامنه ای را مگر این که در طلب او بودیم و قادر بر پیدا کردن او نشدیم تا این که وقت نماز رسید چون از نماز خود فراغت یافتیم بصدای بلند صدا زدیم که ای صاحب صلاهی نیکو و روی پاکیزه از روی تحقیق از تو کلامی شنیدیم نیکو پس بما خبر ده که تو کیستی رحمت کند خدا تو را که اقرار کردی بخدا و پیغمبر و صلی الله علیه و اله گفت پس سر خود را از شکاف کوه بیرون کرد دیدیم پیر مردی است که موی سر و ریش او سفید است و سر بزرگی دارد مانند سنگ اسیما و گفت سلام بر شما باد و رحمت خدا و برکات و او پس گفتم و بر تو باد سلام و رحمت خدا کیستی تو خدا رحمت کند تو را گفت من زریب بن ثملا وصی بنده شایسته عیسی بن مریم علیه السلام هستم که از پروردگار خود خواهش کرد باقی ماندن مرا تا زمان فرود آمدن او از آسمان و جایگاه من در این کوه است و من بشما وصیت می کنم که محکم باشید و نزدیک هم دیگر شوید و خصلتهائی در امت محمد ظاهر خواهد شد پس هر گاه دیدید که آن خصلت ها ظاهر شد فرار کنید. فرار کنید فرار کنید که اگر یکی از شما بایستد کنار آتش جهنم تا وقتی که خاموش شود بهتر است از برای او از باقی ماندن در آن زمان - معاویه بن فضله گفت گفتم خدا تو را رحمت کند خبر ده ما را بدان خصلت ها تا بشناسیم رفتن دنیای ما و نزدیک شدن آخرت خودمان را گفت اری وقتی که بی نیاز شدند مردان شما بمردان شما یعنی در فجور کردن و بی نیاز شدن زنان شما بزنان شما و نسبت داده شدید بغير نسبت های خود و قبول کردید ولایت کسانی را غیر از موالی خود و رحم نکرد بزرگ شما

کوچک شما را و احترام نکرد کوچک شما بزرگ شما را و بسیار شد خوردنی های شما و ندید آن را مگر بگران بها ترین نرخ های شما و خلافت و سلطنت در کودک های شما باشد و میل کردند دانایان شما بحکام و زمامداران شما تا حلال کنند حرام را و حرام کنند حلال را و فتوی دهند برای ایشان بآن چه که میل دارند و بگیرند قرآن را در آوازه ها و ساز و نواز ها در صدا هایشان و آواز هایشان و منع کردید حقوق خدا از مال های خودتان یعنی حقوق خدا را ندادید و لعن کرد ائمت شما اول خود را و نقاشی کردید مسجد های خودتان را و بلند ساختند منبر های خودتان را و زینت کردید قرآن کتاب های خود را بطلا و نقره و سوار شدند زن های شما بر زین ها و مستشار در کار های شما زن های شما شوند و مردان شما و اطاعت کرد مرد زن خود را و نافرمانی کرد پدر و مادر خود را و جوان بزند پدر و مادر خود را و هر خویشی قطع کند خویشاوندی خود را و بخل کنید به آن چه در دست های شما است و مال های شما در نزد بدان شما جمع شد و کنز و مخفی کردید طلا و نقره های خود را و آشامیدید شراب های مست کننده را و قمار بازی کردید و نواختید طبل ها و ساز ها و منع کردید زکوة دادن را و دادن زکوة را ضرر خود دانستید و خیانت کردن در امانت را غنیمت دانستند و کشته شد بی گناه برای آن که عامه مردم خشمگین شوند بسبب کشته شدن او و دل های شمار بوده شد که کسی قادر بر امر کردن بکار های خوب و نهی کردن از کار های زشت نباشد و باران نبارید و زمستان مانند فصل خزان شد و فرزند پیدر و

مادر خشمناک شد و عطا و بخشش بمردمان پست داده شد و فرزندان زنا زیاد شد. وکیل و ترازو ها کم داده شد و زیاد گرفته شد و دشمن مانند سگ دیوانه بر شما حمله کرد و شما ذلیل شدید و شقی و بدبخت شدید و صدقه دادن گم شد تا اندازه ای که مرد از سال تا سال دور زند و ده درهم به او داده نشود و مجوز و کار های زشت ناروا زیاد شد و چشم ها بگودی های سرها فرو رفت در آن وقت ندا می کنند و جوابی به ایشان داده نمی شود یعنی دعا می کنند و مستجاب نمی شود

گفتار سوم

مسامرة الابرار ومحاضرة الاخيار تالیف محیی الدین عربی جزؤ اول ص 143 طبع اول در مطبعه عثمانیه مطبوع سال 1305 قمری گفته است حدّثنی عبد الواحد بن اسمعیل بن ابراهیم العسقلانی قال حدّثنی ابی قال قرأت فی کتاب ابن عصمة فی القرن العاشر من المثلیة الترابیة الموافقة لسنة خمس مائة واحد وستین من الهجرة النبویة تكون امور هائلة فی الأقالیم الثالث و الرابع بتقدیر العزیز العلیم الذی اودع علم ذلك فی جری الكواكب و حركات الافلاک كما اودع السحاب المطر و الارض التّبات و سائر الاسباب الالهیة المصنوعات بسیاقها - فمن ذلك ظهور الملك المشرق فیعظم امره و یشتدّ فی الآفاق خبره و یعلو شأنه الی ان تصعد جناحاه الی الغرب و القبلة و یكون مؤیّدا منصورا فی جمیع اموره و ذلك فی أول القرآن و هو قران زحل و المشتريّ العلویین فی برج الجدی فی الثلث الاخیر منه و یستولی هذا الملك المذكور علی مملکة

ص: 13

مصر و يضعفها و يسقيها بكاس الحمام و ينغصها و يهلك أعوانها و من يقول بقولها و ذلك من أول القران الى ربعه و يهلك الله به السودان هلاكاً لا يرجى جبرانه الى ان يعودون ذمة تحت يديه و يقوى على بنى الاصفر و يكسرهم ثلاث مرّات و يفتح على ايامهم و قرية بلبس و يهلك بها خلق كثير فاذا كان الرّبع الثّاني من القرن ظهر منه غضب و يتفرّق ملكه على ثلاث فرق فيجوز كلّ منهم مكاناً يجوزه برجاله و عساكره و يكون احد الثلاث قويّاً و الثّلاثان فيهم ضعف و يبقى الملك في عقيبهم الى نصف القران ثم ينتقل الكوكبان الى الدّبران و هو الثلث الثالث من القرن ففي ذلك الزمان يتحرك صاحب الغرب في جيوش كثيرة و عساكر غزيرة و ينزلون شرقاً و غرباً و يعمر مدينة يقال لها شبرة او صبرة و يملؤون بنياد القيروان فيبلغ الروم ذلك فيتحركون في الاساطيل العظيمة فيفتحون سواحل البحر و يخاف على الجزيرتين و الاسكندرية فاذا أنزل حركة كيوان و جسده في البرج الغربيّ و حرّك سبحانه عند ذلك جيوش المغرب فينزلون قريباً من البحر الابيض فيقسمون جيوشهم على ثلاث فرق فرقة تقصد الصّعيد الأعلى و فرقة تاخذ الطّريقة الوسطى و فرقة تاخذ على طريق البحر فيجتمعون باسراهم على نيل مصر و يكون النيل سبعة من اثني عشر حتّى تغفور بحيرة طبرية و تحفّ العيون في جميع الاقاليم و محترق مصر ثالثة و يستباح ما فيها و تستباح دماء اهل الذّمة و اموالهم و يملك اكثرهم و يخرب الصعيد و الرّيفان و يكون امر الخلق في ضلال بعدان تستباح اموالهم و تضعف احوالهم و يموت كثير منهم و الويل لمن يقيم في اقليم مصر اذا انزل الله كيوان

برج السّرطان وذلك في الرّبع الاخير من القرن فاذا نزل تحركّ بنو الاصفر بقوة عظيمة في الاساطيل و يفتحون مدينة الاسكندرية من بين البابين و يدخلون فيها إلى ان يبلغوا سوق الرياحان فيقتلون خلقا كثيرا و ينقلع بنو الاصفر من الشام جميعه حتّى السّواحل و كان سبب خروجهم يظهر عليهم رجل من المشرق بغتة لا يعلمون بخروجه و ينضاف اليهم عساكر من الترك يفتحون بيت المقدس و الشام جميعه و يقيمون بها دون الحول فعند ذلك يتحرك ملك الجزر يقال له ذو العرف يخرج بعساكره برّا و بحراً و يقصد بعضهم الى الدّروف و بعضهم الى الشام و بعضهم الى الاسكندرية و جزائر البحر و يقع بينه و بين الترك خمس وقعات الى ان تجرى دمائهم كالنهر و في عقب ذلك تنتصر جيوش الغرب بقوة عظيمة ماء الفا و اكثر و تعود دفعة ثانية الى مصر و يضربون خيامهم من الترك و عسقلان و طبرية ثم يخرج السفيناني بعساكري عظيمة فيقتلهم حتّى لا يبقى منهم احد و يوجّه السفيناني جيشين جيشا الى الكوفة فيقتل حتى لا يبقى منهم احدا صلا و اما الجيش الآخر فياتي الى مدينة يثرب فيستبيحها ثلاثة الايام ثم يرحل يطلب مكّة فينخسف به في البيداء فلا يسلم منهم احد سوى رجلين احدهما من جهنة فهو الذي ياتيه بالخبر ثم يخرج المهدي فيقتل السفيناني ذبحاً تحت شجرة بخارج دمشق و يبايع بين الركن و المقام فيملا الارض قسطاً و عدلاً ثم يغزو القسطنطينية بعساكر في جملتهم سبعون الفا من ولد اسحق فيبكترون عليها فينهدم ثلثها ثم يكترون ثانية فينهدم الثلث الثاني ثم يكترون ثالثة فينهدم

سورها کله فیدخلونها فیکسبون فیها أموالاً عظماً ثم یخرج الدجال رجال فیلبث اربعین يوماً یوم کسنة و یوم کشهر و یوم کجمعة و سایر ایامه کایامکم فینزل عیسی علیه السلام بین مهر و دیتن عند المنارة البیضاء بشرقی دمشق فیصدمی العصر بالناس و یطلب الدجال فیقتله بناب لد و یخرج یاجوج و ماجوج و قد ذکرنا حدیثهم فی هذا الكتاب فیحضروا فی جبل الطور فی القلعة التي بناها الملك المعظم ابن الملك العادل بنیان عیسی لعیسی و ارجوان یدعوا باینها فلا یزال محصوراً بها داعیاً فی هلالک یاجوج و ماجوج فیموتون موت رجل واحد بداء التّعف كما ذکرنا ثم یخرج عیسی علیه السلام و تخرج الارض خیرها و برکتها فیتزوج و یولد له ثم یموت فیدفن فی المدینة بین النبی صلی الله علیه و اله و ابی بکر (انتهی کلام بعبارة و الفاظه)

یعنی حدیث کرد مرا عبد الواحد پسر اسمعیل پسر ابراهیم عسقلانی کنانی که گفت حدیث کرد مرا پدرم گفت در کتاب ابن عصمه خواندم که در قرن دهم از مثلثه خاکی موافق سال پانصد و شصت و یک هجری نبوی (صلی الله علیه و اله) امور هولناکی می باشد در اقلیم های سوم و چهارم بتقدیر خدای غالب دانا آن خدائی که بودیعت گذارده علم ان امور را در جریان ستاره ها و حرکت های افلاک هم چنان که بودیعت گذارده در ابر باران را و در زمین نبات را و در سایر اسباب الهیه هر یک از مصنوعات را بسیاق خود پس از جمله ان امور ظهور پادشاه تابنده ایست که برزگ می شود امر او و سخت می شود در کرانه های زمین خبر او و بالا می رود

شان او تا این که صعود کند دو بال او بمغرب و قبله یعنی مغرب و قبله زمین را بگیرد و در همه کارها موبّد و منصور شود و همه اینها در اول قرن صورت گیرد و آن قرآن علویین است که قرآن زحل و مشتری باشد در برج جدی در ثلث اخران برج و این پادشاه بر مملکت مصر استیلا یابد و آن را ضعیف کند و کاسه مرگ را به آنها بچشانند و اوضاع آنها را تیره سازد و یاران آنها را هلاک کند و آنهایی که قائل بقول آنها هستند نابود نمایند و اینها همه از اول قرآن تا ربع از آن بگذرد صورت گیرد و خدا سبب او اهل سودان را نابود کند بنحوی که امید جبران در آن نباشد تا این که برگردند و تحت ذمه او قرار گیرند و زیر دست او باشند و بر بنی اصف که بربریها باشند قوی شود و سه مرتبه آنها را شکست دهد و بنی اصغر در ایام ایشان قریه بلیس را فتح کنند و خلق بسیاری را در این جا هلاک کنند پس چون ربع دوم از قرآن رسد غضبی از او ظاهر شود و ملک او متفرّق و سه قسمت شود و سه فرقه شوند و هر فرقه از ایشان با رجال و لشکر خود مکانی را حیازت کنند و یکی از این سه فرقه قوی تر باشد و در آن دو فرقه دیگر ضعف پیدا شود و ملک تا نیمه قرن در اعقاب ایشان باقی باشد پس دو ستاره زحل و مشتری منتقل شوند بمنزل دبران که یکی از بیست و هشت منزل قمر است و آن در ثلث سوم قرن واقع خواهد شد پس در آن زمان صاحب غرب با لشکر بی اندازه و سپاه بسیاری در شرق و غرب فرود آیند و شهری که آن را شبره یا صبره گویند معمور کنند و بنیاد قیروان را پر کنند و این واقعه بگوش روم رسد

پس با دسته های عظیمی حرکت کنند و ساحل های دریا را فتح کنند و برد و جزیره و اسکندریه بیمناک باشند پس چون ستاره زحل و جسد او در برج غربی نزول کند حرکت دهد خدائی که منزه هست در آن وقت لشکر های مغرب را و آن ها نزدیک دریای سفید فرود آیند و لشکر های خود را سه قسمت کنند یک قسمت در صعیدا علی تمرکز کنند و یک قسمت طریقه وسطی را پیش گیرند و یک قسمت راه دریا را پیش گیرند پس همه آن ها بر نیل مصر مجتمع شوند و آب رود نیل از دوازده قسمت هفت قسمت آن بماند یعنی آب رود نیل کم شود تا اندازه ائی که دریاچه طبریّه آبش فرورود و در همه ی اقلیم ها چشمه ها خشک شود و در دفعه سوم مصر آتش گیرد مراد آتش جنگ و فتنه و فساد است و مباح شود آن چه که در آن است و مباح شود خون های اهل ذمه و مال ها ایشان و مالک شوند اکثر از ایشان را یعنی آن ها را بغلامی بگیرند و صعید و ریفان خراب شود و مردم بضاللت و گمراهی افتند پس از آن که مال های ایشان مباح و غارت شد و حال های ایشان ناتوان شد و بسیاری از ایشان مردند وای برای کسی که در اقلیم مصر اقامت کند وقتی که ستاره زحل در برج سرطان فرود آید و این در ربع اخیر از قرن خواهد بود پس چون ستاره زحل در برج سرطان نزول کرد بنی الاصفیر با قوای عظیمی و دسته های زیادی حرکت کنند و شهر اسکندریه از میان دو باب آن فتح می کنند و در آن داخل می شوند تا این که بسوق ریحان می رسند و خلق بسیاری را می کشند و نژاد زرد که بنی الاصفیر باشند تمام شامات حتی ساحل های آن را از

جا می کنند (کنایه از شدت فتنه و فساد ایشانست) و سبب خروج نژاد زرد اینست ظاهر می شود بر ضرر ایشان مردی از مشرق بطور ناگهانی و آن ها خروج او را نمی دانند و به آن ها اضافه می شوند لشکر هائی از ترك كه فتح می کنند بیت المقدس و همه شامات را و یک سال چیزی کم در آن جا می مانند در آن وقت پادشاه جزر که او را ذو العرف می گویند با لشکر های بیابانی و دریائی خود بیرون می آید و بعضی از ایشان قصد دورف می کنند و بعضی از ایشان رو بشام می آورند و بعضی از ایشان متوجه اسکندریه و جزیره های دریا می شوند و میانه او و ترك پنج جنگ واقع می شود تا اندازه که خون های کشتگان ایشان مانند نهر جاری می شود و در تعقیب آن لشکر های غرب با قوای بزرگ که عده ایشان صد هزار نفر یا زیاد تر است بیاری می آیند و مرتبه دوم وارد مصر می شوند و خیمه های خود را از ترك و عسقلان و طبریّه بر پا می کنند پس از آن سفیانی با لشکر های عظیمی خروج می کنند و همه آن ها را می کشد و احدی از آن ها را باقی نمی گذارد اصلاً و دو لشکر می فرستد سفیانی یکی بطرف کوفه پس می کشد ایشان را تا این که احدی از آن ها باقی نماند اصلاً و اما لشکر دیگر را بیثرب که مدینه طیبّه باشد می فرستد و تا سه روز آن جا را غارت و کشتار می کند پس لشکر او کوچ می کند بطلب مکه در بیداء لشکر او بزمین فرو می روند و سالم نمی ماند از ایشان احدی مگر دو مرد که یکی از آن ها از قبیله جهینه است. و او است آن کسی که خبر فرورفتن لشکر را بمکه برای مهدی می آورد پس مهدی خروج می کند و می کشد سفیانی را بسر او را بریدن در زیر درختی در خارج دمشق و با او بیعت

کرده شود در میان رکن و مقام پس زمین را پر کند از عدل و داد و بعد از آن جنگ کند با اهل قسطنطنیه با لشکر هایی که در میان ایشان باشد هفتاد هزار نفر از فرزندان اسحق پس تکبیری بر آن گویند که یک ثلث از آن خراب شود و تکبیر دوم را که گویند ثلث دوم آن خراب شود و بتکبیر سوم همه حصاران خراب شود و داخل قسطنطنیه شوند و کسب کنند مال های بزرگی را پس از آن دجال خروج کند و چهل روز روی زمین بماند که یک روز از آن مانند سالی باشد و یک روز مانند ماهی و یک روز مانند هفته ای و باقی روز های آن مانند روز های شما باشد پس عیسی علیه السلام فرود آید در حالتی که دو جامه زرد رنگ پوشیده باشد در نزد مناره سفید در سمت شرقی دمشق و با مردم نماز عصر را بجا می آورد و طلب می کند دجال را و او را در باب ولد می کشد و یاجوج و ماجوج بیرون آیند که حدیث ایشان را در این کتاب ذکر کردیم و در کوه طور محصور شوند در قلعه ای که پادشاه معظم فرزند پادشاه عادل بدنیا و پایه عیسی که برای عیسی بنا کرده و امیدوارم که بانی او را باقی گذارند و همیشه در آن جا محصور باشد برای هلاکت یاجوج و ماجوج پس همه ایشان می میرند مانند مردن یک مرد بدرد نغف یعنی گرمی بر آن ها میفتد مانند گرم هایی که در بینی شتر و بینی گوسفند است و همه ایشان را یک مرتبه بهمراه یک دیگر هلاک می کند پس بیرون می آید عیسی و زمین خیر و برکت خود را ظاهر می کند و عیسی زن می گیرد و فرزند می آورد و پس از آن می میرد و در مدینه طیبه میان قبر پیغمبر صلی الله علیه و اله و ابو بکر دفن می شود (تمام شده منقول از کتاب ابن عصمه)

برای شرح این گفتار که تا اندازه ای پرده ابهام از روی کلام برداشته شود و اذهان بعضی از برادران ایمانی بدان آشنا شود مقتضی چنان دیدم که بعضی از اصطلاحات نجومی را که متعلق بقرآن است در این مقام شرح دهم و در نتیجه آن چه از این گفتار مستفاد می شود بعرض رسانم - بدان که کلیه قرآنی که در کواکب سیاره در فضای افلاک رخ می دهد بر شش قسم است اول قرآن دوگانه یعنی قرآنی که دو کوكب از کواکب سیاره با هم نزدیک شوند دوم قرآن سه گانه یعنی سه کوكب با هم نزدیک شوند سوم قرآن چهارگانه یعنی چهار کوكب با هم نزدیک شوند چهارم قرآن پنج گانه یعنی پنج کوكب با هم نزدیک شوند پنجم قرآن شش گانه یعنی شش کوكب با هم دیگر مقارن شوند ششم قرآن هفت گانه یعنی هفت سیاره با هم نزدیک شوند - و جمله این قرآنان صد و بیست قرآن می شود چنان چه بعد از این شرح اجمالی خواهیم داد و معظم احکام و حوادث عالم بر این صد و بیست قرآن است و معظم ترین همه قرآن ها قرآن زحل و مشتری است که آن را قرآن علویین گویند بطور اطلاق و بعد از آن قرآن بخسین است که قرآن زحل و مریخ باشد در برج سرطان که زحل را وبالست و مریخ را هبوط و پس از آن قرآن سعدین است که مشتری و زهره باشند در برج حوت که خانه مشتری و خانه شرف زهره است و این سه قرآن از سایر قرآنان اهمیتش زیاد تر است و نگارنده شرح این سه قرآن را در طی سه مطلب ذکر می نمایم

مطلب اول در قرآن علویین و آن بر چهار نوع است اقدم و اعظم و اوسط

و اصغر مدّت قرآن اصغر نوزده سال و کسری قریب بیست سال است و قرآن اوسط مدّت آن دویست چهل سال و کسری است و قرآن اعظم مدّت نه صد و هشتاد سال است و قرآن اقدم دو هزار و نه صد و چهل سال مدت آن است در کتاب کفایة التعلیم فی صناعة التنجیم تصنیف خواجه ظهیر الحق سیّد العلماء ابو المجاهد محمد بن مسعود محمد زکی غزنوی از کتاب تفهیم ابوریحان نقل کرده که می گوید قرآن علویین هر بیست سال یک بار باشد و آن را قرآن اصغر خوانند و چون در مثلثه دوازده قرآن کردند در مدت دویست و چهل سال منتقل می شوند بمثلثه دیگر و آن را قرآن اوسط گویند و چون در هر چهار مثلثه که اول آن حمل است و آخر آن سرطان مقارن شدند و در مدت نه صد و هشتاد سال مجمل برگشتند آن را قرآن اعظم خوانند - بعد از نقل کلام ابوریحان از تفهیم می گوید که این قول از استاد پسندیده نیست برای آن که سهو است و گمان اینست که این سهو از طغیان قلم است و حق آنست که قرآن علویین چهار است چنان چه ذکر کردند اما قرآن اقدم آنست که در اول حمل قرآن کنند و پس از آن صد و چهل و هفت قرآن دیگر کنند در مقدار دو هزار و نه صد و چهل سال در چهار مثلثه به دفعه در هر دفعه ای چهل و نه قرآن و گاه باشد که پنجاه قرآن کنند و گاه باشد که چهل و هشت قرآن کنند و از آن جمله در هر مثلثه ای دوازده قرآن کنند و گاه باشد که سیزده قرآن کنند و چون صد و چهل و هفت قرآن کردند با اول تمام شود و بحمل باز آیند مثال آنست که چون در اول حمل قرآن کردند حمل از مثلثه افتی است دوازده یا سیزده قرآن کنند پس در مثلثه خاکی

روند و آغاز از ثور نهند و در آن مثلثه دوازده قرآن کنند پس در مثلثه بادی روند و آغاز از جوزا نهند و در آن مثلثه دوازده قرآن کنند پس در مثلثه ابی روند و آغاز از سرطان نهند و در آن مثلثه نیز دوازده قرآن کنند و این یک دفعه باشد که در مثلثه قران کرده باشند پس دفعه دوم در مثلثه آتشی روند و از اسد ابتدا کنند و دوازده یا سیزده قرآن کنند پس در مثلثه خاکی روند و از سنبله ابتدا کنند و دوازده قران کنند پس در مثلثه بادی روند و از میزان ابتدا کنند و دوازده قرآن کنند پس در مثلثه آبی روند و از عقرب ابتدا کنند و دوازده یا سیزده قرآن کنند پس دفعه سوم در مثلثه آتشی روند و از قوس ابتدا کنند پس در مثلثه خاکی روند و از جدی ابتدا کنند پس در مثلثه بادی روند پس در مثلثه ابی روند بهمان تفصیل هر کدام قران کنند تا به اول حمل صد و چهل و هفت قرآن تمام شود و باز به اول حمل رسند و این مقدار قرانات دو هزار و نهصد و چهل سال می شود و آن مدت قران اقدم است اما قران اعظم اول قران ها یک دفعه است از دفعات قرآن اقدم و عدد قرآن چهل و نه است و گاهی می شود که پنجاه شود و گاهی می شود که چهل و هشت شود و مدت آن نه صد و هشتاد سال است و اما قرآن اوسط اول قران ها یک مثلثه ها از قرآن اعظم است و عدد قران وی دوازده است و گاهی باشد که سیزده شود و مدت این قرآن دویست و چهل سال و چیز بیست و اما قران اصغر یک قران از قران اوسط است که مدت آن قریب بیست سال است چون معنای قران های چهار گانه بخومی دانسته شد.

اکنون بدان که مراد از قرن عاشر از مثلثه تریبی که در این گفتار سوم از کتاب مسامرة الابرار از کتاب عصمت نقل شد که مصادف بوده با سال پانصد و شصت و یک هجری از قرون قرآن اعظم است که شرح و مدّت آن ذکر شد که دوران نه صد و هشتاد سال است که در این تاریخ که سال یک هزار و سی صد و هشتاد و سه سال و سه ماه و کسری از هجرت نبوی صلی الله علیه و اله می گذرد هشت صد و بیست و سه سال و کسری از آن قرن که قرآن اعظم است گذشته و صد و پنجاه و هفت سال دیگر از این قرن باقی مانده و هشتاد و هشت سال از ربع چهارم این قرن گذشته امید است که بهمین زودی ها این قرن پایان نرسیده آثاری که خبر داده بروز و ظهور کند و فرج قائم ال محمد عجل الله فرجه ظاهر شود

گفتار چهارم

ینابیع المودّة تالیف شیخ سلیمان حسینی حنفی نقش بندی قندوزی بلخی که از اجله علماء اسلامیّه در قسطنطنیه بوده طبع نمبئی ص 390 از کتاب عنقاء مغرب تالیف محیی الدین عربی در حالات مهدی موعود گفته است که فعند فنا خاء الزمان و ذالها

علی فاء مدلول الکرور یقوم *** مع السبعة الاعلام و الناس عقل

علیم بدیر الامور حکیم

باشخاص خمس ثم خمس و خمسة *** علیهم تری امر الوجود یقیم

و من قال ان الاربعة نهایه *** لهم فهو قول یرتضیه کلیم

و ان شئت اخبر عن ثمان و لا تزد *** طریقهمو فرد الیه قویم

فسبعتم فی الأرض لایجهلونها *** و ثامنهم عند النجوم لزیم.

ص: 24

این اشعار از محیی الدین عربی راجع باستخراجی است که برای زمان قیام مهدی علیه السلام کرده از روی قاعده جفری که در دست داشته روی سیر جدول سباعی و رباعی و دور دادن حروف و نتیجه استخراج خود را ظاهراً بحساب ابجد در این اشعار خبر داده که بعد از گذشتن خاء با ذال و فاء زمان و آن چه که از فاء بالا رود و بصاد نرسد مهدی قیام می کند با اصحاب خاص خود و خاص الخاص های از خواص که در تمام روی زمین متفرقند از رجال الغیب که هفت نفرند و از ابدال که چهل نفرند و اصحاب کهف که هفت نفرند و سایر نقباء و اوتاد و نجبا و ظاهراً مراد از خاء و ذال و فاء عدد ابجدی آن ها است که خا بحساب ابجد شش صد و ذال هفتصد و فاء هشتاد شود یک هزار و سی صد و هشتاد می شود و بقید کلمه علی از هشتاد می گذرد و لیکن نبود که حرف صاد حاکی از آن است نمی رسد و بنابراین مقیاس زمان قیام از سال هزار و سی صد و هشتاد هجری بالا می رود ولی نبود نمی رسد و از هشتاد و نه زیاد تر نمی شود - و دور حروف زمان باین کیفیت است بنا بر طریقه محیی الدین زمان که در عقب آن است ح ن ب س و در عقب آن است ط س ج ع و هم چنین تا دایره بیست و هشت تمام شود و تمام شدن دایره باین حروف است و ل غ م پس از این ها بزمام می رسند و نباید زمام را تکرار کنند و این حروف را در جدول سباعی و رباعی می برند که مجموع حروف دور یک صد و دوازده حرف

می شود و قاعده التقاط و استخراج جواب را در این کتاب بشرح مبسوط بعد از این خواهیم نکاشت تا برادران اهل فن از آن کامیاب و موفق بتوفیق صواب گردند

جدول دائره سباعی و رباعی

اشاره

عکس

بخش پانزدهم (۲۶)

میشود و قاعده التقاط و استخراج جواب در این کتاب بشرح مبسوط بعد از این خواهیم نکاشت تا برادران اهل فن از آن کامیاب و موفق بتوفیق صواب گردند

جدول دائره سباعی و رباعی

ز م ا ن	ح ن ب س	ط س ج ع	ی ع د ف
ک ف ه ص	ل ص و ق	م ق ز ر	ن ر ح س
س ش ط ت	ع ت ی ث	ف ث ک خ	ص خ ل ذ
ق ذ م ص	ر ض ن ظ	ش ظ س غ	ت غ ع ا
ث ا ف ب	خ ب ص ج	ذ ج ق د	ض د ر ه
ظ ه ش و	غ و ت ز	ا ز ث ح	ب ح خ ط
ج ط ذ ی	د ی ض ک	ه ک ظ ل	و ل غ م

استخراج جواب بطریقه جبر حاج مجیب هند خانة اول را که زم آن است در نفس خود ضرب کن و حاصل ضرب را بر صد و دو وارده تقسیم کن آنچه از صد و دو وارده زیاد آمد از خانه اول از طرف عرض جدول حرف بیست و نهم که منتهی شد الحرف را بردار و جدا ثبت کن که آن مستخلصه است پس از آن آن خانه ای که حرف به آن منتهی شد مخالفه ضرب کن یعنی مجموع چهار حرف آن خانه را بگیر و در خودش ضرب میکنی و حاصل ضرب را بدستور سابق بر صد و دو وارده تقسیم میکنی و زیاده را از

استخراج جواب بطریقه جفر حاج مجیب هندی خانه اول را که ز م ان است در نفس خود ضرب کن و حاصل ضرب را بر صد و دوازده تقسیم کن آن چه از صد و دوازده زیاد آمد از خانه اول از طرف عرض جدول حرف بشمار بهر حرفی که منتهی شد آن حرف را بردار و جدا ثبت کن که آن مستحصله است پس از آن آن خانه ای که حرف به آن منتهی شد مخالفه ضرب کن یعنی مجموع چهار حرف آن خانه را می گیری و در خودش ضرب می کنی و حاصل ضرب را بدستور سابق بر صد و دوازده تقسیم می کنی و زیاده را از

از ما بعد آن حرفی که برداشته ای باز شماره کن بدان حرفی که منتهی شد باز آن را پهلوی آن حرف اول که جدا نوشته ای بنویس که مستحاصله است با از آن خانه را که حرف دوّم را از آن برداشتی مخالفة ضرب کن و بدستور سابق عمل کن و اگر کسی بهمان حرف سابق رسید باز خود آن حرف را بردار و دیگر آن خانه را در نفس خود ضرب نکن بلکه خانه ما بعد آن خانه را مخالفة ضرب کن اما در تعداد حروف از سه حرف ما بعد آن حرف که برداشته بشمار و هم چنین است اگر دو خانه پی در پی در نفس خود ضرب شد خانه سوّم بعد از آن دو خانه را در نفس خود ضرب کن اما در شمردن حروف از آن حرف که برداشته شده است از ما بعد آن بشمار و هم چنین بیست و هشت خانه را در نفس خود ضرب کن و حروف مستحاصله بیرون بیاور و اگر بخواهی جواب طولانی شود عدد خانه دوّم را با هفتم و سوّم را با دوّم و چهارم با سیزدهم با هم ضرب نما و بهمان قاعده مستحاصله بگیر که جواب شافی بیرون می آید.

اجمالاً از مقدمات شرح مبسوط در گفتار پنجم که در طریقه محیی الدین مفصّلاً شرح می دهیم که باید اضافه شود غافل مباش و مغتم بشمار که اگر با تامل در آن دقت کنی باب بسیاری از مشکلات در این علم برایت گشوده خواهد شد ان شاء الله تعالی و ذالک فضل الله یوتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم - فتبصّر جیداً و تأمل تُر شد

گفتار پنجم

کتاب الدرّ المکنون و الجواهر المصنوع تصنیف محیی الدین عربی که بهترین کتب او است. در علم حروف و جفر و بطور مفصل بسط کلام داده جدول های کثیره بیش از هفتاد جدول برای وقایع آینده در روی زمین تا قیام قیامت تنظیم نموده و بعلاوه بصورت رمز و لغز

وقایعی را ذکر نموده شانزده جدول راجع بوقایع اجمالیه و تفصیلیه مهمه ای که در دمشق تا زمان ظهور رخ می دهد و هفت جدول راجع بوقایعی که در مکه تا زمان ظهور و بعد از ظهور رو می دهد و سه جدول راجع بوقایع مهمه ای که در مدینه ظاهر می شود و سه جدول راجع بوقایع بیت المقدس و چهار جدول راجع بقضایای مصر اجمالا و تفصیلا و فتنه هائی که از مغرب متوجه آن می شود یک جدول راجع بفتن های یمن و یک جدول راجع بحادثه هائی که در حلب رو می دهد یک جدول راجع بفتنه کرد ها و چهار جدول راجع بوقایع ملوک و حادثه هائی که در قسطنطنیه ظاهر می شود پیش از ظهور و بعد از ظهور و یک جدول راجع پادشاهان روم و سه جدول راجع بسלטنت و سلاطین روی زمین و شش جدول راجع به نواب و قضایا در شهر ها و یک جدول راجع بخوارج و دو جدول بسفیانیه و فتنه های او تا وقت کشته شدن او و یک جدول راجع بفرورفتن لشکر سفیانیه بزمین در میان مکه و مدینه و یک جدول راجع بخروج بنی الاصفهر و یک جدول راجع بظهور قائم علیه السلام و بیعت گرفتن او و یک جدول راجع به اقامت امام علیه السلام در شام و یک جدول راجع بخروج دجال و یک جدول راجع بفرود آمدن عیسی در نزد مناره دمشق و یک جدول راجع بکشته شدن دجال بدست عیسی و یک جدول راجع به خروج یاجوج و ماجوج و یک جدول راجع بخروج عیسی با مسلمانان و یک جدول راجع به هلاک یاجوج و ماجوج و دو جدول راجع بکیفیت نزول عیسی رفتار او تا وقت مردن و دفن شدن او در پهلوی قبر پیغمبر صلی الله علیه و اله در مدینه طیبه و یک جدول

راجع بخروج دابة الارض يك جدول راجع بخروج زنی که مردم را بخود دعوت کند يك جدول راجع بیرون آمدن آتش از قعر عدن و يك جدول راجع بطلوع آفتاب از مغرب و يك جدول راجع به انقلاب دهر پیش از قیامت کبری و يك جدول راجع بنفخه اولی و صقعه و يك جدول راجع بعالم علوی و چگونگی مرگ در آن و چند جدول دیگری که در این کتاب محل ذکر آن نسیت و بیان کیفیت استخراج از آن جداول و مثالی که خود محیی الدین در آن کتاب برای نمونه ذکر کرده که راه حلّ جداول منوط بدانستن آن قاعده است نگارنده قاعده آن را با مثالی که ذکر کرده در این جزء از کتاب می نویسم و اشاره بمطلع هر کدام از جدول ها می کنم تا علاقه مندان ارباب فن از آن بهره مند گردند بدان که قاعده استخراج از جدول سباعی و رباعی از این قرار است هر گاه اراده کردی که سوالی را بیرون بیاوری در هر موضوعی نظر کن بماه عربی که در آن هستی و ببین که چند روز از آن ماه گذشته حرف آن را بگیر اگر اول ماه است حرف الف را بگیر و اگر دوم است حرف باء و اگر سوم است جیم و اگر چهارم است دال و هکذا تا بیست و هشت حرف و اگر بیست و نهم است الف را بگیر و اگر سی ام است با را بگیر این را وضع اول گویند پس نظر کن که ماه در کدام یک از منازل قمر است حرف ان منزل را هم بگیر و بیست و هشت منزل قمر و حروف آن از این قرار است شرطین آبطين ب ثریّا ج طرفه د هقعه ه هنعه و ذراع ز نزه ح دبران ط جبهه ی خرثان ک صرفه ل عوام سماك ن غفر س زبانا ع اکلیل ف قلب ص

شوله ق نعیم ز ملق ش ذابح ت بلع ث سعود خ اجنیه د مَقَدَّم ض مؤخر ظ رشاغ پس از ان می گیری یکی از سیارات هفت گانه را و ان ها از این قرار است زحل سه حرف معجمد دارد خ ث ذ برج ان جدی ولو است و حروف برج آن ک ض است مشتری حروف معجمد ان خ ف ش برج ان قوس و حوت حروف برج ان ن ف ش مَرِيخ حروف ان اع ه- برج ان حمل عقرب حروف آن د ت ن شمس حروف ان ه- ط خ برج ان اسد حروف ان زهره حروف ان ج م ز و برج ان ثور و میزان حروف ان ظ غ ص عطارد حروف ان ق ی ص برج ان سنبله و جوزا حروف ان ز ب خ قمر حروف ان س ل ر برج ان سرطان چون این ها را دانستی باید مشترک را غیر مشترک تمیز بدهی مشترک آنست که در ان تداخل باشد بحسب ثلث داشتن و ان این حروف است ه خ ص ظ ر ز ج و ما بقی حروف مشترک نیستند پس از ان حرف سائل را باید بگیری و اگر سوال در عشر اول شده حرف اول را بگیر و اگر در عشر دوم شده حرف دوم را بگیر و اگر در عشر سوم است حرف سوم را بگیر در صورتی که اسم سه حرفی باشد و اگر اسم سائل چهار حرفی باشد پس حرف چهارم حکم اول را دارد و اگر پنج حرفی باشد پنجم حکم دوم را دارد و اگر شش حرفی باشد ششم حکم سوم را دارد اسم سه حرفی مثل حسن چهار حرفی مثل محمد پنج حرفی مثل سلمان شش حرفی مثل ابراهیم و بر همین قیاس است سایر اسمها مثلاً محیی الدین سؤال کرده

از انقراض چرا که حرف سوالی که از ماه بیرون آورده ز بوده در آن وقت ماه در منزل ثریا بوده حرف آن جیم بوده و حرف کوکب سیاره ر بوده و حرف اسم سائل م بوده امهات حروف چهار حرف شده که عبارت از جزو و صفحه و سطر و خانه باشد و آن چهار حرف این است زج ر م ان را در جدول سباعی و رباعی دور داده بطریق ذیل پس طریقه لفظ اینست که جدول را حکم یک سطر قرار دهی و

عکس

طریقه استخراج محیی الدین

(۳۱)

از انقراض چرا که حرف سوالی که از ماه بیرون آورده ز بوده در آن وقت ماه در منزل ثریا بوده حرف آن جیم بوده و حرف کوکب سیاره ر بوده و حرف اسم سائل م بوده امهات حروف چهار حرف شده که عبارت از جزو و صفحه و سطر و خانه باشد و آن چهار حرف این است زج ر م ان را در جدول سباعی و رباعی دور داده بطریق ذیل پس طریقه لفظ اینست که جدول را حکم یک سطر قرار دهی و نسبت سوال و از جدول حرف میثاری تا ببینی عدد بکدام حرف میرسد و از بعد آن حرف حرف میثاری الا اینکه ماته را باید بعشرات رد کنی و الف را در دهیمات نمائی و حروفی که میگیری بتوالی پهلوی هم بنویسی در اینجا از خانه اول ستردهم بحرف هفتم که ششمین است بر حسب عدد چون عدد دهمین سیصد و در هر هتتمات بود در بعشرات کردیم سبی شد و بهین حال جدول را باید دور داد تا اندازه ای که نهایت ندارد و جوابی که محیی الدین از این سوال بیرون آورده اینست فی حسی الخاسر شششر العاکر فخرج من المم دار الملک القاف یهبط الی الف الین سلیمین لنته الفاسده لا یوقبله من صلته عامده الخی اخاف ان یدل دینکم وان ینظر فی الارض الفساد من کثرة ما ظلم کسوم رجلیه العلم دخل القاف دال علی احسن حال تلقاه الین فی احسن تزیین قابل بصدق و کرم

ز ج ر م	ح د ش ن	ط ه ت س	ی و ث ع
ک ز خ ف	ل ح ذ ص	م ط ض ق	ن ی ظ ر
س ل غ ش	ع ل ا ت	ف م بیث	ص ن ج خ
ق س د ذ	ر ع ه ص	ش ف و ط	ت ص ز ع
ث ق ح ا	خ ر ط ب	ذ ش ی ج	ص ن ک د
ظ ث ل ه	ع خ م و	ا ذ ن ز	ب ص ن ح
ج ط ع ط	د غ ف ی	ه ا ص ل	و ب ق ل

بنسبت سوال و از جدول حرف می شماری تا ببینی عدد بکدام حرف می رسد و از بعد آن حرف، حرف می شماری الا این که مات را باید

بعثرات رد کنی و الف را رد به مأت نمایی و حروفی را که می گیری بتوالی پهلوی هم بنویسی پس در این جا از خانه اول شمردیم بحرف هفتم که شین است بر حسب قاعده چون عدد شین سی صد و در مرتبه مات بود ردّ بعثرات کردیم سی شد و به همین خال جدول را باید دور داد تا اندازه ای که نهایت ندارد و جوابی که محیی الدین از این سؤال بیرون آورده اینست في خمس العاشر تنتشر العساكر فيخرج من الميم دار الملك القاف يهبط الى الف السنين سل عين النية الفاسدة لا توجب له من صلة عائدة أنّي اخاف ان يبدّل دينكم اوان يظهر في الارض الفساد من كثرة من ظلم كسر يوم رحيله العلم دخل القاف دال على احسن حال تلقاه السنين في احسن تزيين قائل بصدق ولم

ولم یخن فذهب بعد ان اجمل واحسن دخل القاف حينئذ فتلقنه العين الغائبة فهذه اول مصائبه ثم سارملات العساكر العظيمة و المحاسن اليتيمة والدلالات الثمينة حل القاف حافتلقته الخاو وصل الى اقصى لغايات و خيانة عاد سابق الحمير في سيرة الامير تا اخر كلماتي كه استخراج کرده و جواب خیلی مفصلي از سوال مختصر بيرون آورده و برای ميقات ظهور مهدي عليه السلام جدولی باين صفت ترتيب داده و اين رباعی را نوشته

عكس

بِحَسَنِ يَازُوهِمَا

(۳۲)

ولم یخن فذهب بعد ان اجمل واحسن دخل القاف حينئذ فتلقنه العين الغائبة فهذه اول مصائبه ثم سارملات العساكر العظيمة والمحاسن اليتيمة والدلالات الثمينة حل القاف حافتلقته الخاو وصل الى اقصى الغايات وخيانة عاد سابق الحمير في سيرة الامير تا اخر كلماتي كه استخراج کرده و جواب خیلی مفصلي از سوال مختصر بيرون آورده و برای ميقات ظهور مهدي عليه السلام جدولی باين صفت ترتيب داده و اين رباعی را نوشته

محمد	۱۲۰	۱۱۲	۵۰	۳۸۶	۵۴	يوسف
۵۴	۳۸۳	۵۱	۱۵۳	۹۶	۱۱۷	۱۰۹
۱۵۷	۹۳	۱۲۱	۱۰۶	۵۱	۳۸۷	۵۵
علي	۴۸	۳۸۴	مهدي	۱۵۴	۹۷	حسن
۵۶	۱۵۱	۹۴	۱۲۲	۱۰۷	۵۲	۳۸۱
۱۱۹	۱۱۱	۴۹	۳۸۵	۵۳	۱۵۵	۹۱
شعيب	۵۷	۱۵۲	۹۵	۱۲۳	۱۰۸	احمد

از محيي الدين عربي در باب سبصد و شصت و شصت و شصت از فتوحات مكيه نقل کرده كه گفته است منزل و ذرا المهدى الظاهر في آخر الزمان الذي بشر به رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وهو من اهل البيت - ان الله خليفة يخرج وقد املت الارض جورا وظلما فملاها قسطا وعدلا لولم يبق من الدنيا الا يوم طول الله ذلك اليوم حتى يلي من عتره النبي صلى الله عليه وآله وسلم بايع بين الركن والمقام الناس به اهل الكوفة ويعتصم المال بالسوية ويعدل في الرعية ويفضل في القضاة

اذا دار الزمان عقيب ضوم بسم الله فالمهدى قاما و يخرج بالحطيم على حروف الا فاقرأه من عندى السلاما

كفتار ششم

ينابيع المودّة ص 390 از محیی الدین عربی در باب سی صد و شصت و ششم از فتوحات مکّیّه نقل کرده که گفته است منزل وزراء المهدیّ الظاهر فی اخر الزّمان الّذی بشرّ به رسول الله صلیّ الله علیه و اله و سلّم و هو من أهل البيت - انّ لله خليفة يخرج و قد امتلأت الارض جوراً و ظلماً فیملأها قسماً و عدلاً لو لم یبق من الدّنيا الاّ یوم طوّل الله ذلك الیوم حتّی یلی من عترة النّبی صلیّ الله علیه و اله و سلّم یبایع بین الرّکن و المقام اسعد الناس به اهل الکوفة و یقسم المال بالسّویة و یعدل فی الرعیّة و یفصل فی القضیة

ص: 32

وفي نسخة أخرى زاد بعد عترة رسول الله من ولد فاطمة يواطى اسمه اسم رسول الله جدّه الحسين بن عليّ يبايع بين الركن والمقام يشبه برسول الله في الخلق بفتح الخاء وينزل عند في الخلق بضمّ الخاء اسعد الناس به اهل الكوفة يعيش خمساً أو سبعاً أو تسعاً يضع الجزية على الكفار ويدعو الى الله بالسيف (رجعنا الى رواية الينايع) يخرج على فترة من الدين و من ابى قتل و من نازعه خذل يظهر من الدين ما هو الدين عليه في نفسه ما لو كان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم حياً لكان حكم به يرفع المذاهب من الارض فلا يبقى الا الدين الخالص و اعدائه مقلّدة العلماء و اهل الاجتهاد فيدخلون كرهاً تحت حكمه خوفاً من سيفه و سطوته و رغبة فيما لديه يفرح به عامة المسلمين ببايعه العارفون بالله من اهل الحقايق عن شهود و كشف بتعريف الهى و له رجال الهيون يقيمون دعوته و ينصرونه و هم الوزراء يجملون اتقال المملكة قال و هو السيد المهدي من ال محمد هو الوابل الوسمي حين وجود و هو خليفة مسدد يفهم منطق الحيوان و يرى عدله في الانس و الجان و وزراءه من الاعاجم ما فيهم عربيّ لكن لا يتكلّمون الا بالعربية لهم حافظ ليس من حبسهم ما اعطى الله قط هو اخطر الوزراء و افضل الامناء و في نسخة أخرى و لولا ان السيف بيده لا فتى العلماء (الفقهاء) بقتله و لكنّ الله يظهره بالسيف و الكرم فيطمعون و يخافون و يقبلون حكمه من غير ايمان و يضمرون خلافه و يعتقدون فيه اذا حكم فيهم بغير مذهبهم (مذهب ائمتهم) احداً له درجة الاجتهاد و اما من يدعى

التعريف الألهي بالاحكام الشرعية فهو عندهم مجنون فاسد الخيال (انتهی) یعنی از برای خدا خلیفه ایست که بیرون میاید و وقتی که زمین پر از ظلم و جور شده باشد پس پر می کند ان را از عدل و داد اگر باقی نمانده باشد از دنیا مگر یک روز خدا ان روز را دراز می کند تا این که حکومت کند مردی از عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله که بیعت کرده شود در میان رکن و مقام و مساعدترین مردم با او اهل کوفه هستند و مال را بمساوات تقسیم می کند و در حق رعیت عدالت می کند و قضایا را می برد و در نسخه دیگر بعد از ذکر عترت رسول خدا زیاد کرده که از فرزندان فاطمه است و هم نام است با رسول خدا جدّ او حسین بن علی است بیعت کرده می شود در میان رکن و مقام شباهت دارد در خلفت برسول خدا و نازل منزله او است در خلق و خو مساعدترین مردم با او اهل کوفه اند می ماند پنج یا هفت یا نه سال جزیه بر کفار می نهد و مردم را با شمشیر بخدا دعوت می کند (برگشتم بروایت ینابیع) بیرون میاید در زمان سست شدن دین و کسی که از اطاعت او سرپیچی کند او را می کشد و کسی که با او او نزاع کند مخذول می شود ظاهر می کند از دین آن چه را که دین بران بنا نهاده شده در نفس خود آن چه را که اگر پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلّم زنده بود حکم بدان می کرد مذهب های مختلفه را بر می دارد و از بین می برد از روی زمین پس باقی نماند مگر دین خالص که اسلام باشد و دشمنان او مقلدین از علماء خواهند بود و کسانی که اهل اجتهادند پس ایشان از روی کراهت در تخت حکم و فرمان او خواهند آمد از ترس شمشیر و سطوت او و از روی طمع بآن چه که در نزد او است و عموم مسلمانان بظهور او شاد می شوند و با او بیعت می کنند

اهل معرفت بخدا از اهل حقیقت ها که از راه شهود و کشف بتعریف الهی و از برای او مردان خدائی هستند که پیا می دارند دعوت او را یاری می کنند او را و ایشان و زیوانی هستند که سنگینی های مملکت را حمل می کنند - گفت - واو است سید مهدی از آل محمد و او است اولین باران بهاری ریزنده زمانی که بخشش می کند و او است جانشین محکم خدا می فهمد نطق حیوانات را و سریان می نماید عدل و داد او در انس و جن و وزیر های او همه از عجمند و لیکن تکلم نمی کنند مگر بزبان عربی از برای ایشان حافظی است که از جنس ایشان نیست عطا نکرده است خدا احدی را هرگز مخصوص ترین وزراء و بافضل ترین امین هائی که به او عطا فرموده و در نسخه دیگر است که اگر شمشیر بدست او نباشد هر آینه علماء یا فقهاء فتوی بکشتن او دهند و لیکن خدا با شمشیر او را ظاهر می کند و با صفت کرم پس از روی طمعی که می کنند و ترسی که دارند حکم او را می پذیرند در حالتی که ایمان به او ندارند و در اندیشه ایشان مخالفت کردن با او است و اعتقادشان در حق او اینست که او در میان ایشان بغیر مذهب شان یا مذهب امام های ایشان حکم کند از کسی که دارای مرتبه اجتهاد است و اما کسانی که مدعی تعریف الهی اند به احکام شرعیّه پس او نزد ایشان دیوانه و فاسد الخیال شمرده می شود و در کتاب الزامر النَّاصب ص 192 و در علائم این اشعار را از محیی الدین نقل کرده است

و لا بدّ للروم مما ينزل حَلْباً*** مدحجین باعلام و ابواق

و الترتک تحری من نصیبین من حلب*** یا تواکر اریس من جمع و افراق

کم من قتیل یری فی الترتب منجدلا*** فی رمستین بدا کالما مهراق

و لا تزال جيوش الترك سائرة *** حتىّ تحلوا بارض القدس عرساق

و الترك يستنجد المصري حين يري *** في جحفل الروم غدراً بعد ميثاق

و يخرج الروم في جيش لهم جلب *** الى اللقاء بارقال و اعناق

و تخرب الشام حتىّ لا انجبارلها *** روم و روس و افرنج ببطراق

و ويل الاعاجم من ويل يحل بهم *** من واد و حل و من روس و اعناق

و تشر الزاية الصفراء في حلب *** من كفّ قيل يقول الحق مصداق

يا وقعة لملوك الارض اجمعها *** روم و روس و افرنج و بطراق

ياخذهم السيف من ارضي الجبال فلا *** يبقى ببغداد منهم فارس باقى

و تملات الكرد بغداد و ساحلها *** الى خريسان من شرق لا عراق

فتاتي الصيحة العظمى فلا احد *** ينجوو و لا من حكمه باق

فتشرب الشاة و السرحان مائهما *** بالامن من غير ارجاف و افراق

و الله اعلم بعد ذلك ما *** يكون و يبقى وجهه الباقي

ترجمه اشعار ناچار است از اين كه رومی ها در حلب فرود آیند با پرچم ها و شیپور ها در حالتی كه بی عفتی كنده باشند با زن های ایشان و ترك قصد می كند از طرف نصیبین كه شهری است از دیار ربیعہ و از طرف حلب و می آیند در ساختمان های محكم ایشان مجموعاً و متفرقاً چقدر كشته هائی كه در روی خاك افتاده باشد دیده خواهد شد كه در آن جانی كه گورستان آن ها است و روی خاك می افتند خون مانند نهر آب جاری شود

و همیشه لشکر های ترک پیش روی خواهند کرد تا وقتی که وارد بیت المقدس شوند و جنگ بر روی ساق خود بایستند و ترك از امير مصر یاری می طلبد بعد از سست شدن بواسطه عهد شکنی کردن رومی ها و لشکر عظیم بر سر آن ها فرستادن و قوی می شود و رومی ها با لشکر گرانی بیرون می آیند با هیاهو و غوغاء و وسائل و مهمات جنگی با نهایت شتاب و عجله و شدت عمل و شام را خراب می کنند بنحوی که جبران پذیر نباشد رومی ها و روسی ها و فرانسه ای ها با هزاران سرهنگ ها و مردان جنگی وای بر عجم ها از عذابی که به آن ها وارد می شود از نبرد کردن و در گل فرورفتن و از شدت عمل روسی ها و باز کرده می شود پرچم های زرد یعنی نژاد زرد پوست در حلب بدست گوینده ای که گفتار او مصداق حق و واقع است ایوای از جنگی که برای همه پادشاهان روی زمین روی خواهد داد از روم و روس و فرانسه و بطارقه از زمین کوهستان ها شمشیر بران ها کشیده شود بنحوی که در بغداد از ایشان سواری باقی نماند و مالک می شود کرد بغداد و ساحل آن را تا خراسان از قسمت شرق عراق پس از آن صیحه عظیمی بگوش ها می آید که نجات برای احدی نباشد. و بحکم خدا کسی باقی نماند در آن وقت گوسفند و گرگ با هم از یک آب بیاشامند در کمالایمنی و ترس و لرزه از یک دیگر بر آن ها روند و با هم مأنوس و از یک دیگر جدا نشوند و خدا دانا است که بعد از آن چه خواهد بود و باقی می ماند ذات خدا خدای باقی

گفتار هفتم

شمس المعارف الکبری تالیف شیخ احمد بن علی بونی متوفای سال شش صد و بیست و دو

ص: 37

هجري قمرى در جزو سؤم آن كتاب گفته و هذه تحفة قدسية و فيحة مشكّية لمن يتولّى مصر من الملوك و الوزراء بطريق التلويع و التصريح و غيرهم من ملوك الارض بلسان الاشارة و التلويع و ما يحدث فى كلّ قرن من الفتن و الحروب الى اخر الزّمان

وَ هِيَ هَذِهِ

سبحان ذي الملك الاعزّ الاحمأ *** القادر القاهر مولى النعما

المانح المانع ذي العطايا *** عالم الاسراء مع الخفايا

مقسم الارزاق و مبدع الدّول *** و مرسل الهادى الرسول و المكتفل

محمدّ الهادى نبىّ السّاعة *** و صاحب البراق و الشفاعة

و هو الذي يخبرنا عن ربّه *** ممّا رأى و ما دنى من قربه

يا سائلي عن مبهمات الأمرا *** و عن ولاة يحكمون مصرًا

ابد يكمو رمزاً على التوالي *** في نظم كل سلك حرف والى

فهاكمو سرًا مَصُونًا مَكْتُمًا *** عن غير ذي لبّ و عقل لم يتم

و هو الذى أودع سرّ الجفر *** عن فاضل ليث امام حبرٍ

اعنى عليًا ابن عمّ المصطفى *** من العلوم قد حوى لما خفا

وقال يا اهل العراق طرًا *** اخبركمو عن حادثاتٍ تترى

و اوسع المقام و المقالا *** مُبَيَّنًا فى قوله احوالًا

فخذ من القولِ التّقيس ما بدأ *** و حلّ رمزى لتتل طرق الهدى

ص: 38

عين و كاف و دال ثم ميم *** تحللت ذا خلف ذا عقيم
و خلقت بالبدال نون حكمت *** و بعدها نقش رموز انتظمت
لكل حرف مدة معلومة *** زوج و فرد كلها مرقومة
الياقلى بالترك مصر مدّه *** و السنين منها ثم ذال بعده
لصقدهم الميم من قاف يتم *** بابتداء الغرب بالعرب اختتم
بالفرد اياماً و اعواماً يلي *** و الفاء منهل دمشق ينجلي
بخارجي الشرق ثم لا يصل *** مصرأ و في حال الرجوع ينفصل
بالفرد اياماً و اعواماً يكتم *** من نسل عباس استعان و حكم
يتم بالايام لا اعواماً *** ثم يلي شين يلي مقاماً
من بعده خلف بنا مكيدّه *** و قد ترى ايامها سعيدة
ثم يلي الالف يعود حاكمه *** والتايليه للبلاء دائمة
و حكمها ذال من الشهور *** و الالف في العدد المقذور
و بعد باء بالخفي امرأ *** في ستة و عشرة و نذراً
يقوم منها اليا و جيم غالبه *** تخلف عنها و المراد طالبه
و الفاء منها بالالف لا تبقى *** لكنّها تطلب عوداً حقاً
فتخلف منها امور عدّه *** ثم خاء و شين بعده
و يكسر العم و ابن الزوجة *** و الجيم تأتي خيفة موهوجه

فيالة من قاتل ما اجوده *** ذى سيرة سديدة مُسَدِّده
حسر الذراعين به علامة *** و واسع الصدر وفيه شامة
و حكمة بالفرد في الاعوام *** واحكم له بالزوج في الايام
وبعد با ياء و ثم قاف *** لطول مدة كلها اعتساف
بعد شين ثم لام و الف *** والعين لم يبق لها من معتسف
يقاتل الافرنج ياء سين *** ويحكم الاسرار كرتين
ثم يلى عين و دال و فتن *** صيرت الشام لها طرا وطن
و الطاء فى الشهبأ يراها صباعاً *** محالفاً مخالفاً وقاضياً
وينزل الحرب بارض الشام *** ومعة جمع من الانام
واحر قلبى لعلى الشهباء *** ما نالها من صعبة الوباء
و من يعيش حقا يرى اموراً *** هذا وان يبقى بها سروراً
و النيل لا شك خراب مصر *** و البحر اغراق بكل ثغر
و ليس في هذا نظام الا *** ملوكتا قد جمعت لشملا
وان ترد صفات كل واحد *** فذاك في الجفر الكبير واجد
و بين ابناء الحروف خلف *** و قل منها ان بدا ان يضيف
و كم حروب و خلاف و فتن *** و القصد اظهار الذي فيه كمن
و الحكم لله العلى القادر *** فهو الذى مظهر للسرائر

و الملك لله العظيم ذى الوفا *** والشكر لله تعالى و كفى

ثم الصلوة والسلام العالى *** على النبي المصطفى والال

و منه ايضاً

فروح وريحان و عمر مهناه *** و جاه و عز و الملوك المكارم

نبينا عن عثمان ال شماخه *** سليم ثناء فى شماخ الجماجم

اتى عن ولى الله فيها تواتر *** بان لها ملكا مبيد المعاصم

يكون له وقت بوقت من اخر *** عليه لواء النصر بالنصر قائم

و بعد تمام العز عز مقامهم *** يليكم زمان النحل قل للمطاعم

محمد المهدي ام كتابة *** شريف من ال البيت للكفر حاسم

سناجقه بالنصر تخفق دائما *** يمد امام الجيش دوّم الصوارم

يعيش زمانا فى الانام مؤثرا *** و ليس عليك الباس يوم النظام

و دام لك التمكين مادمت قائما *** تجود بما فيه كجود النعائم

گفتار هشتم

شمس المعارف الكبرى جزو سوم نقل کرده است از يحيى بن اعقب معلم السبطين اشعاري را که در آن خبر داده است از وقایعی که واقعی می شود تا قیامت و صاحب شمس المعارف در آن کتاب و دیگران در کتب دیگر که از آن جمله سلیمان بلخی در ینابیع الموده چنین روایت کرده اند که جبرئیل نازل شد بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و دو عدد سیب از سیب های

بهشت برای آن حضرت آورد و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهما السلام در نزد آن حضرت حاضر بودند پس آن جناب هر یک از سیب ها را بیکی از ایشان عطا فرمود پس آن دو بزرگواران سیب ها را گرفتند و بمعلم خودشان عطا کردند پس معلم خورد آن ها را پس خدای تعالی حکمت و مغیبات را بر زبان او جاری کرد پس خبر او به پیغمبر صلی الله علیه و اله رسید به او فرمود ای پسر عقب پیش بیا و عقب برو زیرا که فاش کردن سرّ پروردگاری حرام است و این حکایت در نزد علماء عامه بسر حدّ استفاضه رسیده و از جمله اشعار او در این موضوع این اشعار است که در شمس المعارف نقل کرده

رأيت من الاسرار عجيب حالٍ *** و اسباب سيظهرها مقالِي

بما قد انزل الرحمن حقاً *** يكون بحكم ربّي ذي الجلال

ففى بغداد بظهر عنقريب *** من الخلفا مكوك ذو فعالٍ

عدد هم تسعة و ثلاثون شخصاً *** ثم ينقرضون كلاً باحتمالٍ

يكون مغلقاً عشرين عاماً *** و اربعة على سير اللبالي

اذا ما جاء هم العزل حقاً *** تملكها البلاد بلا مجال

و جاءت خيل بربرليس تحصى *** لهم عدداً كثيراً كالرّمال

و كم ولّت خدا را للمنايا *** فلا حصن منيع و لا قفال

و كم تسبى هنالك من ذرار *** تقلّب فوق رحلٍ كالمقال

و كم من حُرّة ذهب بحزن *** و قد كانت من ارباب الجمال

و دقياس سيقتل بعد هذا *** و ترجع الهزيمة بالشمال
فيا اسفأ على حلب و حمص *** و ماذا يلقيان من القتال
و في ضرباته شى عجيب *** يكون عليهمو عظم اغتلال
فليس لجمعهم فيه ثبات *** و لا لحماتهم غير الزوال
و يظهر فى السماء عظيم نجم *** له ذنب كمثل الرمح عال
فتلك دلائل الافرنج حقاً *** ستملك للسواحل و القلال
و عكاً سوف يعلوها جيوش *** كما تعلقو الغيوم على الجيال
و يلطخ دورها بدماء قوم *** اتوها هاربين من القتال
و تفتح رملة البيضاء حقاً *** فويل للسواحل و الرمال
و بعد القدس ذا يوم عظيم *** له تبكى الملائك بابتهايل
و يبقى نهر كنعان غبيطاً *** و لا يقدر على الماء الزلال
فياويل لحران و حمص *** و ما يلقون من جور النوال
فويل ثم ويل سم و يلى *** لاهل الشام من ملك الضلال
اذا ملك البلاد طغاة رجس *** قليلين الامانة و المقال
اذا حفوا شواربهم و قصوا *** لحاهم مثل اذ ناب البغال
وضيقت الثياب و سعوها *** و قد مزجوا الحرام مع الحلال
اذا ما جاهم الغريبي حقاً *** على عجل سيملك لا محال

وَ يَفْتَحُونَهَا مِنْ غَيْرِ شَكٍّ *** وَ كَمْ دَاعٍ يُنَادِي بِأَيِّهَا
وَ مُحَمَّدٌ سَيَظْهَرُ بَعْدَ هَذَا *** وَ يَمْلِكُ الشَّامَ بِلَا قِتَالٍ
تَطِيعُ لَهُ حُصُونُ الشَّامِ كَالأَمَانِ *** وَ يَنْفِقُ مَالَهُ فِي كُلِّ حَالٍ
وَ يَظْهَرُ مِنْ بِلَادِ الرُّومِ جَيْشاً *** أَلَى جَلْبِ مَلْهَاتِ الْكِيَالِ (الكمال)
بِهِ رُوسٌ وَ بَرِغْلَةٌ وَ رُومٌ *** وَ كُلُّ فَاصٍ مِنْ حَدِّ الْمَسَالِ
وَ يَنْزِلُ مِنْ مَغَارِبِهَا وَ تَضْحَى *** ضِيَاعُ الشَّامِ مَقْفَرَةٌ خَوَالٍ
وَ تَهْدَفُ مَخْرَجَهُمْ عُرْبٌ وَ تُرْكٌ *** تَرِيدُ النَّهْبَ مِنْ بَعْدِ الْقِتَالِ
وَ تَرْجِعُ عَسْكَرَ الرُّومِ عَصراً *** عَلَى اعْتِقَابِهِمْ زَعَجُ الثَّوَالِ (للمشكال)
وَ تَعْمُرُ شِيزْرُ رِبْصاً وَ سُوراً *** وَ حِصْناً ذَاتَ إِبْرَاجٍ طَوَالٍ
وَ لَا إِسْلَامَ فِيهَا بَعْدَ هَذَا *** مَقَامٌ بَعْدَ أَوْقَاتِ الْمَطَالِ
وَ يَوْمٌ فِي حَمَاهُ أَيُّ يَوْمٍ *** يَكُونُ عَلَيْهِمْ مِنْهُ وَ بِالِ
إِذَا رَفَعُوا الْبِنَاءَ وَ شَيَّدُوهَا *** وَ رَفَعَتِ الْقِتَالَ عَلَى الْعَوَالِ
يَهَبُّ عَلَيْهِمُ الرِّحْمَنُ رِيحاً *** فَتَرْمِي بِالْبُيُوتِ وَ بِالْقَلَالِ
وَ يَوْمٌ عِنْدَنَا مِنْهُ عَظِيمٌ *** سَيَقْتُلُ فِيهِ شَبَّانَ الرِّجَالِ
بِيضٌ كَالْعَقَارِبِ مَرَهَقَاتٌ *** مِنْ الْهِنْدِيِّ مُحْكَمَةُ الصَّقَالِ
وَ أَمَّا السَّيْلُ يَظْهَرُ عُنُقَرِيبٌ *** وَ فِي الشَّامِ لِيَظْهَرُ قَبْحُ حَالِ
فَكَمْ فِي السَّيْلِ مِنْ جَسَدٍ غَرِيقٍ *** فَكَمْ دُورٌ مَقْلَبَةٌ الْإِعَالِ

و مختلفات رايات ثلاث *** على حلب معاندة الزوال
فتركبي و رومي و مصري *** ملوك الارض كاسرة الفعال
يكون لقاهمو يوم الثلاثاء *** صلوة الفجر ملتحم القتال
سينطر دلعج الروم عنها *** و يرتفع الصليب على العوالي
ينادي صانحا بالقول صوقا *** كذا الشيطان في ذلك المقال
و يرتجعون في جمع غضابا *** على الاروام غيلا بابتهال
و لا يرجع لارض الروم منهم *** سوى رجل و جيداً باختلال
و تركيا و مصرياً جميعاً *** فيختلفان في قيل و قال
يظل السيف في المصري قتلا *** الى اقصى الخفايا باقتلال
و من الحسين اذا ليرون شخصاً *** بحيث كان جبينه نور الهلال
فتلك دلائل المهدي حقاً *** سيملك للبلاد بلا محال
و يخضر القضيبي براحتيه *** و تانسه الوحوش من الجبال
تطيع له البلاد و من عليها *** و يمحي الكفر منها و الضلال
و ياتي بالبراهين اللواتي *** تسلّمها البرية بالكمال
و روميّه سيفحتها و قسطاً *** يقسم ما لها كيلا مكال
و يكون مقامه عشرون عاماً *** و عشرون مضاعفة التوال
هناك الاعور الدحال ياتي *** الى الشاميين في ملك و مال

مَعَهُ جَبَلٌ عَظِيمٌ مِّنْ تَرِيدٍ *** وَصُورَتَهُ حَدِيثٌ لَمْ يَسَالِ
يَكُونُ مَقَامَهُ فِي الْأَرْضِ حَتْمًا *** شَهْرٌ سَبْعَةٌ عَدَدَ الْكَمَالِ
وَيَقْتُلُهُ الْمَسِيحُ بِأَرْضِ لَدٍّ *** وَيَقْتَرِحُ الْبَرِيَّةَ بِالْأَدْلَالِ
وَيَقْتُلُ جُنْدَهُ فِي كُلِّ قَطْرِ *** وَلَا يَبْقَى لَهُمْ فِيهَا مَجَالِ
وَيَاجُوجُ وَماجُوجُ سَيَاتُوا *** كَرَبٌ طَاقٌ مِنْ حَدِّ الْمَسَالِ
فَلَا نَهْرَ الْفِرَاتِ لَهُمْ يَكْفِي *** وَلَا سِيحَانَ وَالدَّجَالَ الثَّقَالَ
وَلَا نَهْرَ الشَّامِ وَنَيْلَ مِصْرٍ *** وَبَحْرَ سَوَيْمَةَ مِنْ مَاءِ خَالِ
وَإِنَّمَا الشَّمْسُ تَطْلُعُ مِنْ غُرُوبٍ *** يَسِيلُ لِحَرِّهَا الصَّخْرَ الثَّقَالَ
تَقِيمُ ثَلَاثَ أَيَّامٍ تَمَامًا *** فَيَحْرَقُ حَرِّهَا شَجَرَ الْجِبَالِ
وَقَاعَ الْبَحْرِ يَظْهَرُ غَيْرَ شَكٍّ *** فَتَفْنِي الْوَحْشَ وَالطَّيْرَ الْوَبَالَ
وَتَنْقَطِعُ الْغَيُومُ وَلَا سَحَابٌ *** يَرُويُّ الْأَرْضَ بِالْمَاءِ الزَّلَالَ
وَلَا شَاةٌ وَلَا نَعْمَ رَتَاعٌ *** وَلَا زَرْعٌ يَعُودُ وَلَا غَلَالَ
وَيَنْقَطِعُ الْمَعِينُ فَلَا مَعِينٌ *** وَلَا غَدٌّ يَعُودُ وَلَا مَالِ
وَلَا بُرٌّ يَعُودُ وَلَا زَكَاةٌ *** وَلَا فَضْلٌ يَعُودُ وَلَا نَوَالِ
وَلَا وَلَدٌ يَبْرُ بَوَالِدِيهِ *** وَلَا زَوْجٌ يَفْرَحُ بِالْعِيَالِ
دَلَانِلُ أَصْعَبِ الْأَوْقَاتِ دَهْرًا *** وَابْخِثْ أُمَّةً وَاشْتَرِّ حَالِ

و يشتغل الخراب بكلّ ارض *** كما بيد و الحريق بالاشتغال
و تخرب مكة و ديار صنعا *** من الطاعون و العلل الثقال
و تخرب طيبة و ديار هيب *** و تبقى دورها قفراً خوالى
و تخرب موصل و ديار بكر *** و مدن السند بالريح الشمال
و قال معلّم السبطين حقاً *** يكون بحكم ربّي ذي الجلال

أشعار ديگر يحيى

ينابيع المودة ص 347 قال يحيى بن اعقب معلّم السبطين
فستبدوا عجائب منكرات *** لكرهت الحيوه لو كنت حياً
بين ال النبي و الطول خرتي *** فتناهو لها يشيب الصبياً
يوم صفين لو عقلت عليماً *** لقتال يردى الشجاع الكميّاً
و على كربلا مقام شنيع دهر *** و يعزّ الشام عزّاً قوياً
و ترى السيّد العزيز ذليلاً *** هائل منكر يؤدى عليّاً
بعدها تملكها الاعارب *** و ترى الوغد مستطيلاً قوياً
و يعمّ الشام جوراً إلى أن *** يبلغ الشطّ و الجسور سويّاً
و بعشرين من مؤرخه يستعين *** لا بدّ ان يظهر الامام المهديّاً
اسمر اللون مشرق الوجه بالتور *** ملتج المعاطف طريّاً جنيّاً
يظهر الحق و البراهين و العدل *** فتلقى اذا اماماً عليّاً

وَ تَطِيعُ الْبِلَادِ مِنْ مَشْرِقِ الْأَرْضِ *** إِلَى الْمَغْرِبِينَ طَوْعًا جَلِيًّا

و تَرَى الذُّنُبَ عِنْدَ الشِّتَا تَرَعَى *** ذَاكَ بِالْعَدْلِ وَالْإِمَانِ حَفِيًّا

يُحْكِمُ الْأَرْبَعِينَ فِي الْأَرْضِ مَلِكًا *** وَيُوفِي وَيُكَلِّمُ حَقِيًّا

قَالَ مُعَلِّمُ السَّبْطِينَ حَقًّا *** يَقُومُ بِأَمْرِ اللَّهِ أَمَامًا قَوِيًّا

كُفْتَارُ نُهُومٍ

ينابيع المودّة ص 390 نقل کرده است از شیخ صدرالدین قونوی در شأن مهدی علیه السّلام

يَقُومُ بِأَمْرِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ ظَاهِرًا *** عَلَى رِغْمِ شَيْطَانٍ لِيَمْحَقَ بِهِ الْكُفْرَ

يُؤَيِّدُ شَرْعَ الْمُصْطَفَى وَ هُوَ خَتَمُهُ *** وَ يَمْتَدُّ مِنْ مِيمٍ بِأَحْكَامِهَا يَدْرِي

وَ مَدَّتْهُ مِيقَاتُ مُوسَى وَ جُنْدُهُ *** خِيَارَ الْوَرَى فِي الْوَقْتِ يَخْلُوعُنَ الْحَصْرَ

عَلَى يَدِهِ مَحَقَ اللَّئَامَ جَمِيعَهُمْ *** بِسَيْفِ قُوَى الْمُتَنِّ عِلَّلَ أَنْ تَدْرِي

حَقِيقَتُهُ ذَاكَ السَّيْفِ وَالْقَائِمِ الَّذِي *** تَعَيَّنَ لِلَّذِينَ الْقَوِيمَ عَلَى الْأَمْرِ

لِعُمْرِي هُوَ الْفَرْدُ الَّذِي بَانَ سِرُّهُ *** يَكُلُّ زَمَانَ فِي مَطْيَاتِهِ يَسْرِي

تَسْمِيًّا بِأَسْمَاءِ الْمَرَاتِبِ كُلِّهَا *** خَفَاءً وَاعْلَانًا كَذَاكَ إِلَى الْحَشْرِ

الَيْسَ هُوَ النُّورُ إِلَّا تَمَّ حَقِيقَتُهُ *** وَ بَفِطَّةٍ مِيمٍ مِنْهُ أَمْدَادُهَا يَجْرِي

يَفِيضُ عَلَى الْإِكْوَانِ مَا قَدْ أَفَاضَهُ *** عَلَيْهِ إِلَهَ الْعَرْشِ فِي أَزْلِ الدَّهْرِ

فَمَا نَمَّ إِلَّا الْمِيمُ لِأَشْيَاءٍ غَيْرِهِ *** وَ ذُو الْعَيْنِ مِنْ نَوَابِهِ مَفْرَدَ الْعَصْرِ

هُوَ الرُّوحُ فَاعْلَمْهُ وَ خَذْ عَهْدَهُ إِذَا *** بَلَغْتَ إِلَى مَدِّ مَدِيدٍ مِنَ الْعُمْرِ

كأنك بالمذكور تصعد راقيا *** الى ذروة المجد الاثيل على القدر

ولما قدره الآ الف بحكمه *** الي حدّ مرسوم الشريعة بالامر

بنا قال اهل الحلّ والعقد و اكتفى *** بنصّمهم المبتوث في الصحف الزّبر

فان تبغ ميقات الظهور فانه *** يكون بدور جامع مطلع الفجر

بشمس تمدّ الكلّ من ضوء نورها *** و جمع درارى الاوج فيها معد البدر

وصلّ على المختار من ال هاشم *** محمّد المبعوث بالنهى و الامر

عليه صلوة الله مادام بارق *** و ما اشرفت شمس الغزاة بالظهر

و ال و اصحاب اولى الجود و التقى *** صلوة و تسليم يدومان للمحشر

كُفْتَارُ دَهْمٍ

ينابيع المودّة ص 389 گفته است و قال الشيخ الكبير عبد الرحمن البسطامى صاحب كتاب درّة المعارف قدس الله سرّه

و يخرج حرف الميم من بعد شينه *** بمكّة نحو البيت بالنصر قد علا

فهذا هو المهديّ بالحق ظاهراً *** سيّاتي من الرحمن للحق مرسلا

و يملا كلّ الأرض بالعدل رحمة *** و يمحو ظلام الشرك و الجور اولاً

ولا يته بالامر من عند ربّه *** خليفة خير الرّسل من عالم العلا

فيظهر ميم المجد من ال احمد *** و يظهر عدل الله و الناس اولاً

كما قدر و ينامن علىّ هو الرضا *** و في كنز علم الحرف اضحى محصّلا

ینابیع المودّة ص 389 گفته است قال الشيخ الجليل عبد الكريم اليماني قدس الله سرّه

وفى يمن امن يكون لاهلها *** الى ان ترى نور الهداية مقبلا

بميم مجيد من سلالة حيدر *** و من ال بيت طاهرين بمن علا

يسمي بمهدى من الحق ظاهر *** بسنة خير الخلق يحكم اولاً

گفتار یازدهم

الرام التّاصب ص 192 قال و عن ابي هلال المصرى استاد محيى الدين

اذا حكم التّصارى فى الفروج *** و غالوا فى البغال و فى السّروج

و ذلّت دولة الاسلام طراً *** و صار الحكم فى ايدى العلوج

فقل للأعور الدجال هذا *** زمانك أن عزمت على الخروج

مؤلف فقير گوید

که غالب این اشعار از روی استخراجات جفری است بقاعده های محیی الدین عربی که بعض از ان قبلاً ذکر شد و علم جفر علمی است اساسی و قواعد مضبوطه ای دارد و علمی است قدیم محیی الدین در کتاب در مکنون و جوهر مصون از ابودز غفاری چنین روایت کرده که گفت گفتم: برسول خدا صلی الله علیه و اله که ای کتاب انزل الله علی ادم قال کتاب المعجم قلت ای کتاب المعجم قال صلی الله علیه و اله (ا ب ت ث) الی اخرها

وقد تكلم ادم عليه السلام تسعمائة لغة افضلها العربية وعاش عليه السلام تسعمائة و ثلاثين سنة ثم ورث من بعده علم الحروف ابنه شيث عليه السلام وهو نبي مرسل و انزل الله عليه تسعين وهو وصي ادم عليه السلام و ولي عهده وهو الذي بنى الكعبة بالطين والحجر وله سفر جليل الشأن في علم الحروف اجتمعت به و قرأته عليه و عنه اخذت هذا المثلث العظيم الشأن الذي لا يعلم قدره الا من خصه الله تعم بالاطلاع على اسرار الحروف ورايته بمكة و حل لي ما اودعه في سفره في سنة (646) (426 ح ك) و هذا المثلث قد ذكر في اسرار بديعته و اشارات و فبعة و هو رابع كتاب كان في الدنيا في علم الحروف و عاش عليه السلام تسع مائة واحد سنة (و المثلث هذا)

و بنا بر نسخه ديگر

عكس

كَلِمَاتُ حَمِيٍّ الدِّينِيِّ

وقد تكلم آدم عليه السلام تسعة لجة افضلها العربية وعاش عليه السلام
 تسعة وثلاثين سنة ثم ورث من بعده علم الحروف ابنه شيث عليه السلام وهو
 مرسل وانزل الله عليه تسعين وهو وصي آدم عليه السلام وولي عهده وهو الذي
 بقى الكعبة بالطين والحجر وله سفر جليل الشأن في علم الحروف اجتمعت به وقرائته
 عليه وعنه اخذت هذا المثلث العظيم الشأن الذي لا يعلم قدره الا من حصه الله
 بالاطلاع على اسرار الحروف ورايته بمكة وحل لي ما اوده في سفره في سنة (١٤٤٠)
 (٢٤٣٩) وهذا المثلث قد ذكر فيه اسرار بدعية واستارات وجعة وهو رابع كتاب
 كان في الدنيا في علم الحروف وعاش عليه السلام تسعة واحد سنه (والمثلث هذا)

١٩١	٦٩١	٤٢٦
٤٥٩	٢٣١	٣
٣٦	٢٩٣	٢٦٤

وبنا بر فحجة يكن
 ان يخرج غلط است

٢٣١	٠٢٩	٤٢٦
٤١٩	٢٣١	٠٤٣
٠٣٦	٤٣٣	٢٢٤

ثم من بعده ورث علم الحروف انوش ثم قينان واليه ينسب العلم القيناني ثم مهلائيل
 ثم بارد وفي زمانه عبت الاضام ثم ادريس وهو نبي مرسل فانزل الله عليه ثلاثين
 صحيفة واليه انتهت الرياسته في العلوم الحرفية والاسرار الحكيمية واللطائف العديدة
 والاشارات الفلكية حتى يقال انه اول من كتب بالقلم وقد اذحم على بابيه العلماء و
 اقتبس من مشكوة انواره سائر الحكماء وقد صنف كتاب كثر الاسرار وخبائر الابرار

اين نسخه صحيح است

اين نسخه غلط است

ثم من بعده ورث علم الحروف انوش ثم قينان واليه ينسب العلم القيناني ثم مهلائيل ثم بارد وفي زمانه عبت الاضام ثم ادريس وهو نبي مرسل فانزل الله عليه ثلاثين صحيفة واليه انتهت الرياسته في العلوم الحرفية والاسرار الحكيمية واللطائف العديدة والاشارات الفلكية حتى يقال انه اول من كتب بالقلم وقد اذحم على بابيه العلماء واقتبس من مشكوة انواره سائر الحكماء وقد صنف كتاب كثر الاسرار وخبائر الابرار

ذخاير الابرار

ص: 51

و هو خامس كتاب كان في الدنيا في علم الحروف و علمه جبرائيل عليه السلام علم الرّمل و به اظهر الله نبوته و قد بنى اثنين و سبعين مدينة و تعلم منه علم مدينة الحروف الهرامسة و هم اربعون رجلا و كان امهرهم استقلينوس الذى هو ابو الحكماء و الاطباء و هو اول من اظهر الطبّ و هو خادم نبيّ الله ادريس عليه الصّلمة و السّلام و تلميذه ثم ابنه متوشلخ ثم ابنه لامك ثم ابنه نوح عليه الصّلمة و السّلام و له سفر جليل القدر في علم الحروف و هو سادس كتاب كان في الدنيا ثم ارفحشد ثم ابنه شالخ ثم ابنه عابر و هورنبيّ الله هود عليه الصّلمة و السّلام و هو نبيّ مرسل انزل الله عليه عشرين صحيفةً و هو اول من تكلم في علم الوفق و قيل انه وضع مرّبع مائة في مائة في اساس مكّة شرفها الله تعالى و له سفر عظيم القدر رفيع الشان وضعه في علم الحروف و هو سابع كتاب كان في الدنيا في علم الحروف قراته عليه رسالته و سئلته عن مسئلة عرفنى بها فى سنة ستّ مائة و تسع و عشرين ثم قالع ثم ابنه يقطر و هو قاسم الأرض بين الناس ثم ابنه صالح نبيّ الله عليه الصّلمة و السّلام و رث علم الحروف ثم ارغو بن قالع المذكور و رث علم الحروف ثم ابنه اسروع ثم ابنه ناحود ثم ابنه ابراهيم عليه السّلام و هو نبيّ مرسل انزل الله عليه عشرين صحيفةً و هو اول من تكلم في علم الوفق و قيل انه وفق القاف في اساس الكعبة المكرّمة و له سفر عظيم القدر و هو ثامن كتاب كان في الدنيا في علم الحروف ثم ابناه اسمعيل و استحق عليهما السلام

فأما اسمعيل هواب العرب و هو أوّل من تكلم بالعربيّة و أمّا اسحق فإنه أبو بنى اسرائيل ثم ابنه يعقوب عليه السّلام ثم ابنه يوسف و هو أوّل من وضع القرطاس ثم موسى عليه السّلام و هو نبيّ مرسل انزل الله عليه التورته و هو من أولى العزم و علّمه علم الكيمياء و كان اعلم الناس في عصره باسرار الاوافق و قد وضع الوفق المسدّس على صحيفه من ذهب و استخرج بها تابوت يوسف من نيل مصر و بذلك أمره الله تعالى ثم يوشع بن نون عليه السّلام ثم الياس ثم حزقيل عليه السّلام و قبل زردشت الأذربايجاني اخذ علم اسرار الحروف من اصحاب موسى ثم اخذ عن زردشت جاماسب الحكيم و هو اكبر اصحابه ثم داود عليه السّلام ثم ابنه سُلَيْمان ثم اصف بن برخيا و هو وزير سليمان ثم اشعيا ثم ارميا ثم عيسى عليهم السّلام ثم محمّد صلى الله عليه و اله و صحبه قال الإمام الحسين بن عليّ رضى الله عنهما الشهيد العلم الذي دعى اليه المصطفى صلى الله عليه و اله علم الحروف و علم الحروف في لام الف و علم لام الف في الالف و علم الالف في النقطة و علم النقطة في المعرفة الاصلية و علم المعرفة الاصلية في علم الأزل و علم الأزل في المشية في عيب الهويّة و هو الذي دعى الله اليه بنبيّه صلى الله

عليه و اله و سلّم بقوله فاعلم أنّه لا اله الاّ الله و الهاء في أنّه راجع الى غيب الهويّة و قال بعض العلماء علم الحروف من معجزات ابراهيم عليه السّلام ثم الامام على كرم الله وجهه ورث علم اسرار و الحروف من سيّدنا و مولانا رسول الله صلى الله عليه و سلّم و اليه الاشارة بقوله انا مدينة العلم و عليّ بابها فمن اراد العلم فعليه بالباب

و هو كرم الله وجهه اخر الخلفاء كما كان النبي صلى الله عليه وسلم اخر الانبياء وقد ورث علم الأولين والآخريين و ما رايت فيمن اجتمعت بهم اعلم منه وقد اظهر احكام اللفظ بقوله الفاعل مرفوع و المفعول منصوب و المضاف اليه مجرور و قد تكلم بالطالع و الغارب و الوند و المتوسط و قال الكيمياء اخت النبوة و اس الفتوة و عصمة المروة و قال كرم الله وجهه الفقه للاديان و الطب للابدان و الهندسة للبيان و النجوم للزمان و قال ابن عباس رضى الله عنه اعطى على تسعة اعشار العلم و انه لا علمهم عشر الباقي و هو اول من وضع مربع مائة في مائة في الاسلام و قد صنف الجفر الجامع في اسرار الحروف و فيه ماجرى للأولين و ما يجري للآخرين و فيه اسم الله تعالى الاعظم و تاج ادم و خاتم سليمان و حجاب آصف و ما زال اهل التحقيق من العارفين يقبسون من مصباح انواره و كانت ائمة الراسخون من اولاده يعرفون اسرار هذا الكتاب الرباني و اللباب النوراني و هو الف و سبع مائة مصدر المعروف بالجفر الجامع و النور اللامع و هو عبارة عن لوح القضا و القدر و الناس مختلفون في وضعه و تكسيره فمنهم من وضعه بالتكبير الحرفي و هو الامام جعفر الصادق عليه السلام و هو يخرج جميع المطالب و الاسماء و منهم من وضعه بطريق التركيب العددي و هو مذهب سامور الهندي و كل طريقه موصلة الى الغرض المطلوب و الشأن المرغوب ثم الامام الحسين عليه السلام ورث علم الحروف من ابيه ثم ورثها زين العابدين عليه السلام ثم الامام محمد الباقر عليه السلام ثم ابنه الامام جعفر الصادق

رضي الله عنهم و هو الذي غاص في اعماق اغواره و استخراج دُرَرُهُ مِنْ اصْدَافِ اسراره و حلّ معاقد رموزه و فكّ طلاسم كنوزه و قال الامام جعفر الصادق رضي الله عنه علمنا غابر و مزبور و كتاب مسطور بي رِقّ منشور و نكت في القلوب و مفاتيح اسرار الغيوب و نقر في الاسماع لا- ينفر منه الطّباع فقوله علمنا غابر اشار به إلى العلم بما مضى من قرون الانبياء عليهم السّلام و كلّ ما كان من الحوادث في الدّنيا و امّا المزبور فانه اشار به الى المسطور في الكتب الالهية و الإسراء الفرقانية المنزلة من السماء على المرسلين و الانبياء صلوات الله عليهم و امّا الكتاب المسطور فانه اشار به الى أنّه مرقوم في اللوح المحفوظ و امّا قوله نقر في الاسماع فانه اشار به الى انه كلام عليّ و خطاب جليّ لا ينفر منه الطبع و لا يكرهه السّمع لانه كلام عذب يسمعون و لا يرون قائله فيؤمنون بالغيب و امّا الجفر الابيض فانه اشار به الى أنّه وعاء فيه كتب الله المنزلة و اسرارها المكنونة و تاويلاتها و امّا الجفر الاحمر فانه اشار به الى انه وعاء فيه سلاح رسول الله صلى الله عليه و سلّم و هو عند من له الامر و لا- يظهر حتى يقوم رجل من اهل البيت و امّا الجفر الاكبر فانه اشار به إلى المصادر الوفيّة التي هي من الف با تا تا إلى اخرها و هي ألف وفق و امّا الجفر الاصغر فانه اشار به إلى المصادر الوفيّة هي مركبة من ابجد الى قرشت و هي سبع مائة وفق و امّا الجامعة فانه اشار به الى كتاب فيه علم ما كان و ما يكون إلى يوم القيمة و امّا الصّحيفة فهي صحيفة فاطمة رضي الله عنها فانه اشار بها الى ذكر الوقايح و الفتن و الملاحم و ما هو كائن الى يوم القيمة و امّا

کتاب علیّ فأنّه اشار به الی کتاب املاء رسول الله صلی الله علیه و سلم من فلق فیہ ای من شق فمه و لسانه المبارک و کتب علیّ و اثبت فیہ کلّما یحتاج الیه من الشرایع الدینیة و الاحکام و القضايا حتّی فیہ الجلدة و نصف الجلدة - و الجفر من حیث اللغۀ فانه رق الجدی و قال جعفر الصادق ایضا و منّا الفرس العوّاص و الفارس القناص فافهم هذا اللسان الغریب و البیان العجیب و قیل أنّ الجفر یظهر فی اخر الزمان مع الامام محمّد المهدی و لا یعرفه علیّ الحقیقة الاّ هو رضی الله عنه و کان الإمام علیّ علیه السّلام من أعلم الناس بعلم الحروف و اسرارها و قال سلونی قبل ان تفقدونی فانّ بین جنبیّ علوماً کالبحار الزواخر

ترجمة کلمات محبی الدین

حدیث ابوذر غفاری ابوذر گفت گفتم برسول خدا صلی الله علیه و اله که چه کتابی فرو فرستاده خدا بر ادم فرمود کتاب معجم بود گفتم کتاب معجم چه کتابی بوده فرمود اب ت ت تا اخر آن و ادم علیه السّلام به نه صد لغت تکلم می کرد که افضل ان لغت ها لغت عربی بود و نه صد و سی سال عمر کرد پس از او پسر او شیث علیه السلام وارث علم حروف شد و او پیغمبر مرسل بود و خدا بر او نود صحیفه فرستاد و او وصّی ادم و ولیعهد او بود و او است کسی که خانه کعبه را با سنگ و گل بنا کرد و برای او کتاب با جلالی بود در علم حروف و من با او جمع شدم و کتاب او را بر او خواندم و از او تعلیم گرفتم مثلث عظیم الشانی را که قدر ان را کسی نمی داند مگر آن که خدا او را بدان مخصوص گردانیده باشد که مطلع بر اسرار حروف باشد و من در

در مکه او را دیدم و حل کرد برای من آن چه را که بودیعت در کتاب خود گذارده بود در سال شش صد و چهل و شش (بنا بر نسخه ای در سال چهار صد و بیست و شش) و در این مثلث اسرار بدیعه ای را ذکر کرد و اشارات بلندی را یاد نمود و آن چهارم کتابی است که در دنیا در علم حروف نوشته شده و او نه صد و یک سال عمر کرد (صورت مثلث همان است که نوشته شد) و پس از او انوش پسر او وارث علم حروف بود و پس از او قینان پسر او وارث شد و پس از او مهلائیل و پس از او بارد و در زمان او بت پرستی شروع شد و پس از او در پس وارث علم حروف شد و او پیغمبر مرسل بود خدا سی صحیفه برای او فرستاد و ریاست علوم حرفیه و اسرار حکمتی و لطایف عددی و اشارات فلکی به او منتهی شد و او اول کسی است که با قلم نوشت و علماء و بر در خانه او ازدحام می کردند و از مشکات انوار او اقتباس می نمودند سایر حکماء و او کتاب کنز الاسرار و ذخائر الابرار را تصنیف نمود و آن پنجم کتابی است که در دنیا در علم حروف نوشته شده و جبرئیل علیه السلام علم رمل را به او تعلیم داد و بدان علم نبوت او را ظاهر گردانند و هفتاد و دو شهر بنا کرد و هرامسه علم حروف را از او یاد گرفتند و ایشان چهل نفر بودند و و ماهر ترین ایشان اسقلینوس حکیم بوده و او پدر حکماء و اطباء بود و او اول کسی است که علم طب را ظاهر کرد و او خادم پیغمبر خدا ادریس بود و شاگرد او بود - پس از ادریس پسر او متوشلخ و پس از او پسر او لامک و پس از او پسر او نوح علیه السلام وارث علم حروف شد و او پیغمبر مرسل بود و کتاب

جلیلی در علم حروف نوشت و ان ششمین کتاب بود در دنیا پس از آن ارفحشد و پس از آن پسر او شالخ و پس از آن پسر او غابر که پیغمبر خدا هود باشد وارث علم حروف شد و او پیغمبر مرسل بود و خدا بیست صحیفه برای او فرستاد و او اول کسی است که در علم وفق سخن گفت و گفته شده است که اول کسی که مربع صد در صد را در اساس مکه وضع کرد او بوده و برای او کتاب عظیم الشان رفیع القدری است در علم حروف و آن هفتمین کتاب است در دنیا در این علم و من این رساله را در نزد او خواندم و مسئله ای از او پرسیدم آن را بمن شناسانید در سال شش صد و بیست و نه پس از ان قالع و پس از آن پسر او یقظر که او قسمت کننده زمین بود در میان مردمان و پس از آن پسر او صالح نبی الله علیه الصلوة و الارث علم حروف شد پس از آن پسر او اسروع و پس از آن پسر او ناحود و پس از آن پسر او تارخ و پس از آن پسر او ابراهیم علیه الصلوة و السلام که پیغمبر مرسل بود و خدا بیست صحیفه برای او فرستاد و او اول کسی است در عصر خود که در علم وفق تکلم کرد و گفته شده که او وفق قاف را در اساس کعبه مکرّمه وضع نمود و برای او کتاب جلیل القدری است و ان هشتمین کتابت در دنیا در علم حروف پس از آن دو پسران او اسمعیل و اسحق وارث علم حروف شدند و اما اسمعیل پدر عربست و او اول کسی است که بعربی تکلم کرد و اما اسحق او پدر بنی اسرائیل است پس از آن پسر او یعقوب علیه السلام و پس از آن پسر او یوسف و او اول کسی است که کاغذ را تاسیس کرد پس از آن موسی علیه السلام و او پیغمبر

مرسل بود که خدا توراته را برای و فرستاد و او از پیغمبران اولوالعزم بود و کیمیا را به او تعلیم داد و دانا ترین مردم بود در عصر خود باسرار و فقها و وفق مسدس را بر صحیفه ای از طلا نقش کرد و بدان وفق تابوت یوسف را از رود نیل مصر بیرون آورد و خدا او را به این امر امر فرمود پس از آن یوشع بن نون علیه السلام و پس از آن الیاس و پس از آن حزقیل وارث علم حروف شد و گفته شده است که زردشت از ربایجانی علم اسرار حروف را از اصحاب موسی فرا گرفت پس جاماسب حکیم که بزرگ ترین اصحاب او بود و پس از آن داود علیه السلام و پس از آن پسر او سلیمان و پس از آن اصف بن برخیا که وزیر سلیمان بود و پس از آن اشعیا و پس از آن ارمیا و پس از آن عیسی علیه السلام و پس از آن محمد صلی الله علیه و اله و صحبه عالم اسرار علم حروف بود حسین بن علی شهید رضی الله عنهما گفته است که علمی که دعوت بدان کرد مصطفی صلی الله علیه و اله علم حروف بود و همه علم حروف در لام الف است و علم لام الف در الف است و علم الف در نقطه است و علم نقطه در معرفت اصلیه است و علم معرفت اصلیه در علم ازل است و علم ازل در مشیت الهیه در غیب هویت است و او ان چنان چیز است دعوت کرد خدا بسوی آن پیغمبر خود صلی الله علیه و اله و سلم را بفرموده خود که فرموده فاعلم انه لا اله الا الله و هاء در انه راجع بغیب هویت است و بعضی از علماء گفته اند که علم حروف از معجزات ابراهیم علیه السلام است پس از آن امام علی کرم الله وجهه وارث اسرار علم حروف شد از اقا و مولای ما رسول خدا!

صلی الله علیه و سلم و بسوی آن اشاره کرده است بقول خود که فرمود من شهر علمم و علیّ دروازه ان است پس کسی که علم می خواهد بر او است که از در ان وارد شود و او کرم الله وجهه آخر خلفاء است هم چنان که پیغمبر صلی الله علیه و سلم اخر پیغمبران است و از روی تحقیق و اربت شده است علم اولین و آخرین را و ندیدم در میان کسانی که با آن ها جمع شدم داناتر از او را و از روی تحقیق او ظاهر کرد احکام لفظ را بگفته خود که فرمود هر فاعلی مرفوع و هر مفعولی منصوب و هر مضاف الیهی مجرور است و سخن گفت در طالع و غارب و وتد و متوسط و فرمود علم کیمیا خواهر بیغمبری و اساس جوان مردی و حافظ مرّوت است و فرمود گرامی بدارد خدا روی او را علم فقه برای دین ها است و طبّ برای بدن ها و هندسه برای ساختمان ها و نجوم برای زمان ها است و ابن عبّاس رضی الله عنه گفته که عطا کرده شد به علیّ نه عشر از علم و او بر یک عشر باقی هم دانا تر است و او اوّل کسی است در اسلام که مرّبع صد در صد را وضع فرمود و جفر جامع را تصنیف کرد که در ان است اسرار حروف و در ان است آن چه که جاری شده بر پیشینیان و آن چه جاری شود بر پسینیان و در آن است اسم اعظم خدای تعالی و تاج ادم و خاتم سلیمان و حجاب اصف و همیشه از عارفین اهل تحقیق از چراغ نور های او نور می گیرند و امام های رسوخ دارندگان در علم که از فرزندان او هستند می شناسند اسرار این کتاب ربّانی را و مغز های نورانی آن را و ان هزار و هفت صد مصدر است که بجفر جامع معروفست و نور لامع و ان عبارة است از لوح قضا و قدر و مردم در وضع ان مختلفند و هم چنین در تیکسیران بعضی بتکسیر

حرفی عمل کرده اند و ان امام جعفر صادق علیه السلام است که بدان قاعده همه مطالب و اسماء را بیرون می آورد و بعضی بطریق ترکیب عددی عمل کرده اند که ان روش سامور هندی است و هر کدام از ایشان طریقه هاشان رساننده است بغرضی که مطلوبست و کاری که طبع بدان راغب شده - پس از علیّ امام حسین وارث علم حروف شد از پدر خود پس از او زین العابدین علیه السلام شد پس از ان امام محمّد باقر علیه السلام و پس از ان پسر او امام جعفر صادق علیه السلام و او است ان چنان کسی که فرو رفت در کودی های دریای این علم و بیرون آورد دُرّ های صدف های آن را و حل کرد اسرار و گیره های رمز های ان را و باز کرد طلسم های گنج های ان را و فرمود امام جعفر صادق رضی الله عنه که علم ما غابر و مزبور و کتاب مسطور است در پوستی که نشر داده شده و افکنده شدن در دل ها است و کلید های اسرار نهانی است و صدا کردن در گوش ها است بنحوی که طبیعت ها از آن نفرت نکند و پس فرموده ان حضرت که علم ما پس غابر است اشاره بعلم بگذشته ها است از قرن های پیغمبران گذشته و هر حادثه ای که در دنیا واقع شده و مراد از مزبور اشاره است بآن چه در کتاب های خدا و اسرار قرائیه که از اسمان بر پیغمبران و فرستاده شده گان صلوات الله علیهم اجمعین نازل شده و اما کتاب مسطور اشاره است بان چه که در لوح محفوظ نوشته شده و اما فرموده او نقر فی الاسماع اشاره است به کلام بلند مرتبه و خطاب روشنی که بایشان می شود که از شیرینی آن طبع متنفر نشود و گوش کراحت از شنیدن آن نداشته باشد

زیرا که آن کلام گوارائی است که می شنوند آن را و گوینده آن را نمی بینند پس ایمان بغیب می آورند - و اما جف ایض پس اشاره است به آن ظرفی که در آن است کتاب های نازل شده و اسرار پوشیده و تاویلات آن - و اما جفر احمر اشاره است بدان ظرفی که در آنست آلات حرب رسول خدا صلی الله علیه و سلم و آن در نزد کسی است که برای او است امر و ظاهر نمی شود تا قیام کند مردی از اهل بیت (یعنی مهدی ال محمد علیه السلام) و اما جفر اکبر اشاره است از آن بمصادر و فقیه ای که از الف با تا بیرون آید و آن هزار وفق است - و اما جفر اصغر و آن اشاره است بمصادر و فقیه ای که مرکب است از ابجد تا قرشت و آن هفت صد وفق است - و اما جامعه آن اشاره است بکتابی که در آن است علم بما کان و ما یکون تا روز قیامت - و اما صحیفه پس آن صحیفه فاطمه رضی الله عنها است که در آن اشاره شده ذکر وقایع و فتن و ملاحم و آن چه تا روز قیامت واقع شده و واقع می شود و اما کتاب علی پس آن اشاره است بکتابی که املاء کردند آن را رسول خدا صلی الله علیه و سلم از شکاف دهان خود و زبان مبارک خود و علی علیه السلام نوشت و ثبت کرد در آن آن چه را که احتیاج بسوی آن است از شرایع دینیّه و احکام و قضایا حتّی در حکم آن چه که یک تازیانه یا نصف تازیانه در آن است - و جفر از حیث لغت پوست بزغاله است - و فرمود جعفر صادق نیز که از ما است اسب فرورونده و سوار شکاری - پس بفهم این زبان غریب را و بیان عجیب را و گفته شده است که جفر ظاهر می شود در آخر زمان با امام محمد مهدی و حقیقت آن را کسی

نمی شناسد جز او خشنود باد خدا از او و امام علی بن ابی طالب علیه السلام داناترین مردم بوده بعلم حروف و اسرار آن و می فرمود پرسید از من پیش از آن که مفقود شوم از میان شما زیرا که در میان دو پهلوی من است علم های زیادی مانند دریا های

بخش دوازدهم

اشاره

در بیان علامات و نشانه هائی که در کتب عهدین ذکر شده و ان ها در طی چند بهره ذکر کرده خواهد شد و سپس ببعضی از گفته ها معتقدات بعضی از ملل متنوعه یاد می شود

بهره اول از

اشاره

کتاب مقدس عهد عتیق و جدید ترجمه فاضل خان از عبری و کلدانی و یونانی و غیر ان ها بفارسی مطبوع لندن در سال یک هزار و نه صد و سی و سه میلادی مسیحی کتاب اشعیای تبی باب دوم آیه اول کلامی که اشعیای بن اموص درباره یهود او اورشلیم دید و در ایام اخر واقع خواهد شد آیه 12 زیرا که برای یهوه صّ بابوت روزی است که بر هر چیز بلند و عالی خواهد آمد و بر هر چیز مرتفع و ان ها پست خواهد شد 13 و بر همه سرو های آزاد بلند و رفیع لبنان و بر تمامی بلوط های باشان 14 و بر همه کوه های عالی و بر قله های بلند 15 و بر هر برج مرتفع و بر هر حصار منیع 16 و بر همه کشتی های تر شیش و بر همه مصنوعات مرغوب 17 و کبریای انسان خم شود و تکبر مردان پست خواهد شد و در ان روز خداوند بتنهائی متعال خواهد بود 18 و بت ها بالکل تلف خواهند شد 19 و ایشان بمغاره های صخره ها و حفره های خاک

ص: 63

داخل خواهند شد بسبب ترس خداوند و کبریای جلال وی هنگامی که او برخیزد تا زمین را متزلزل سازد 20 در آن روز مردمان بت های نقره و بت های طلای خود را که برای عبادت خویش ساخته اند نزد موشکوران و خفّاشان خواهند انداخت 21 تا بمغاره های صخره ها و شکاف های سنگ خارا داخل شوند بسبب ترس خداوند و کبریای جلال وی هنگامی که او برخیزد تا زمین را متزلزل سازد باب سوّم آیه اوّل زیرا که اینک خداوند یهوه صباپوت پایه و رکن را از اورشلیم و یهودا یعنی تمامی پایه نان و تمامی پایه آب را دور خواهد کرد 2 و شجاعان و مردان جنگی و داوران و انبیا و فال گیران و مشایخ را 3 و سرداران پنجاهه و شریفان و مشیران و صنعت گران ماهر و ساحران حاذق را 4 و اطفال را برایشان حاکم خواهد ساخت و کودکان بر ایشان حکمرانی خواهند نمود 5 و قوم مظلوم خواهند شد هر کسی از دست دیگری و هر شخص از همسایه خویش و اطفال بر پیران و پستان بر شریفان تمرّد خواهند نمود 6 چون شخصی برادر خویش در خانه پدرش متمسک شده بگوید تو را رخوت هست پس حاکم ما شو و این خرابی در زیر دست تو باشد 7 در آن روز او آواز خود را بلند کرده خواهد گفت من علاج کننده نتوانم شد زیرا در خانه من نه نان و نه لباس است پس مرا حاکم قوم مسازید 8 زیرا اورشلیم خراب شده و یهودا منهدم گشته است از آن جهت که لسان ایشان و افعال ایشان بصدّ خداوند می باشد تا چشمان جلال او را ببنگ آورند 9 سیمای رو های ایشان بصدّ ایشان شاهد است و مثل سدوم

گناهان خود را فاش کرده آن ها را مخفی نمی دارند وای بر جان های ایشان زیرا که بجهت خویشتن شرار تر بعمل آورده اند 10 عادلان را بگویند که ایشان را سعادت مندی خواهد بود چون که مکافات دست ایشان به ایشان کرده خواهد شد 12 و اما قوم من کودکان بر ایشان ظلم می کنند و زنان بر ایشان حکمرانی می نمایند ای قوم من راهنمایان شما گمراه کنندگانند و طریق راه های شما را خراب می کنند 13 خداوند باشی برای محاجه برخواسته و بجهت داوری قوم ها ایستاده است 14 خداوند با مشایخ قوم خود و سروران ایشان بمحاکمه در خواهد آمد زیرا شما هستید که تاکستان ها را خورده اید و غارت فقیران در خانه های شما است 15 خداوند یهوه صباپوت می گوید شما را چه شده است که قوم مرا می گویند و روهای فقیران را خورد می نمائید 16 و خداوند می گوید از این جهت که دختران صیهون متکبرند و با گردن افراشته و غمزات چشم راه می روند و بنام می خرامند و پپای های خودش خلخال ها را بصدا در می آورند 17 بنابراین خداوند فرق سر دختران صیهون را گل خواهد ساخت و خداوند عورت ایشان را برهنه خواهد نمود 18 در آن روز خداوند دست خلخال ها و پیشانی بند ها و هلال ها را دور خواهد کرد 19 و گوشواره ها و دست بند ها و روبند ها را 20 و دستار ها و زنجیر ها و کمر بند ها و عطردان ها و تعویذ ها را 21 و انگشتر ها و حلقه های بینی را 22 و رخوت نفیسه و رداها و شال ها و کیسه ها را 23 و اینه ها و کتان نارك و عمام ها و برقع ها را 24 و واقع می شود که بعوض عطریات عفونت خواهد شد و بعوض کمر بند ریسمان

و بعوض موی های بافته گلی و بعوض سینه بند زنار پلاس و بعوض زیبایی سوختگی خواهد بود 25 مردانت بشمشیر و شجاعانت در جنگ خواهند افتاد 26 و دروازه های وی ناله و ماتم خواهند کرد و او خراب شده بر زمین خواهد نشست

وَدَرِ بَابِ چَهَارَمِ آن کتاب گفته

آیه 1 و در آن روز هفت زن بیک مرد متمسک شده خواهند گفت نان خود را خواهیم خورد و رخت خود را خواهیم پوشید فقط نام تو بر ما خوانده شود و عار ما را بر دارد

وَدَرِ بَابِ پنجمِ آن گفته

آیه 8 وای بر آنان که خانه را بخانه ملحق و مزرعه را بمرزعه ملصق سازند تا مکانی باقی نماند و شما در میان زمین بتنهائی ساکن می شونید
9 یهوه صباوت در گوش من گفت بدرستی که خانه های بسیار خراب خواهد شد و خانه های بزرگ و خوش نما غیر مسکون خواهد گردید
11 وای بر آنانی که صبح زود بر می خیزند تا در پی مسکرات بروند و شب دیر می نشینند تا شراب ایشان را گرم نماید
12 و در بزم های ایشان عود و بربط و دف و نای و شراب می باشد اما بفعل خداوند نظر نمی کنند و بعمل دست های وی نمی نگرند
13 بنابراین قوم من بسبب عدم معرفت اسیر شده اند و شریفان ایشان گرسنه و عوام ایشان از تشنگی خشک گردیده
14 از این سبب هاویه حرص خود را زیاد کرده و دهان خویش را بی حد باز نموده است و جلال و جمهور و شوکت ایشان و هر که در ایشان شادمان باشد در آن فرو می رود
15 و مردم خم خواهند شد

و مردان ذلیل خواهند گردید و چشمان متکبران پست خواهد شد 16 و یهوه صباپوت بانصاف متعال خواهد بود و خدای قدّوس بعدالت تقدیس کرده خواهد شد 17 آن گاه برّه های (غرباء) در مرتع های ایشان خواهند چرید و غریبان ویران های پروار های ایشان را خواهند خورد 18 وای بر آنانی که عصیان را برسیمان های بطالت و گناه را گویا بطناب عرّابه می کشند 19 و می گویند باشد که او تعجیل نموده کار خود را بشتاباند تا آن را ببینیم و مقصود قدّوس اسرائیل نزدیک شده بیاید تا آن را بدانیم 20 وای بر آنانی که بدی را نیکوئی و نیکوئی را بدی می نامند که ظلمت را بجای نور و نور را بجای ظلمت می گذارند و تلخی را بجای شیرینی و شیرینی را بجای تلخی می نهند 21 وای بر آنانی که در نظر خود حکیمند و پیش روی خود فهیم می نمایند 22 وای بر آنانی که برای نوشیدن شراب زور آورند و بجهت ممزوج ساختن مسکرات مردان قوی می باشند 23 که شریران را برای رشوه عادل می شمارند و عدالت عادلان را از ایشان بر می دارند 24 بنابراین بنهجی که شراره آتش کاه را می خورد و علف خشک در شعله می افتد هم چنان ریشه ایشان عفونت خواهد شد و شکوفه ایشان مثل غبار بر افشانده خواهد گردید چون که شریعت یهوه صباپوت را ترک کرده کلام قدّوس اسرائیل را خوار شمرده اند 25 بنابراین خشم خداوند بر قوم خود مشتعل شده و دست خود را بر ایشان دراز کرده ایشان را مبتلا ساخته است و کوه ها بلرزیدند و لاش های ایشان در میان کوچه ها مثل فضلات گردیده اند با وجود این همه غضب او بر نگریدید و دست وی تا کنون دراز است 26 و علمی بجهت

امت های بعید برپا خواهد کرد و از اقصای زمین برای ایشان صفیر خواهد زد و ایشان تعجیل نموده بزودی خواهند آمد 27 و در میان ایشان احدی خسته و لغزش خورنده نخواهد بود و احدی پینکی نخواهد زد و نخواهد خوابید و کمر بند احدی از ایشان باز نشده دوال نعلین احدی گسیخته نخواهد شد 28 که تیر های ایشان تیز و تمامی کمان های ایشان زده شده است سم های اسبان ایشان مثل سنگ خارا و چرخ های ایشان مثل گرد باد شمرده خواهد شد 29 غرش ایشان مثل شیر ماده و مانند شیران ژیان غرش خواهند کرد و ایشان نعره خواهند زد و صید را گرفته بسلامتی خواهند برد و رهاننده نخواهد بود 30 و در آن روز بر ایشان مثل شورش دریا شورش خواهند کرد و اگر کسی بزمین بنگرد اینک تاریکی و تنگی است و نور در افلاک آن بظلمت مبدل شده است

وَ دَر بَاب دَهْم

گفته - آیه اوّل - وای بر آنانی که احکام غیر عادلّه را جاری می سازند و کاتبانی که ظلم را بر قوم خود می دارند تا مسکینان را از داوری منحرف سازند و حقّ را فقیران قوم را بر بایند تا آن که بیوه زنان غارت ایشان بشوند و یتیمان را تاراج نمایند 2 پس در روز بازخواست در حینی که خرابی از دور می آید چه خواهید کرد و بسوی که برای معاونت خواهید گریخت و جلال خود را کجا خواهید انداخت 3 غیر از آن که زیر و اسیران خم شوند و زیر کشتگان بیفتند با این همه غضب او برگردانیده نشده و دست او هنوز دراز است 4 وای بر آشور که عصای غضب من است و عصائی که در دست ایشان است خشم من

می باشد 5 او را بر اَمّت منافق می فرستم و نزد قوم مغضوب خود مأمور می دارم تا غنیمتی بر بایند و غارتی ببرند و ایشان را مثل کل کوچه ها پامال سازند 6- اما او چنین گمان نمی کند و دلش بدین گونه قیاسی نمی نماید بلکه مراد دلش این است که اَمّت های بسیار را هلاک و منقطع بسازد 33 اینک خداوند یهوه صباپوت شاخه ها را با خوف قطع خواهد نمود و بلند قدان بریده خواهند شد و مرتفعان پست خواهند گردید 34 و بوته های جنگل به آهن بریده خواهد شد و لبنان بدست جباران خواهد افتاد

وَ دَر بَابِ يازَدَهُمْ كَفْتَه

آیه اوّل - و نهالی از تنه یسی بیرون آمده شاخه از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند 2 و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رویت چشم خود داوری خواهد کرد و بجهت مظلومان زمین براستی حکم خواهد نمود و بر وفق سمع گوش های خویش تنبیه نخواهد نمود 3 بلکه مسکینان را بعدالت داوری خواهد کرد و جهان را بعضای دهان خویش زده شریران را بنفخه لب های خود خواهد کشت 4 و کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت 5 و گرگ با برّه سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم و طفل کوچک آن ها خواهند راند 6 و گاو با خرس خواهد چرید و بیچه های آن ها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد 7 و طفل شیر خواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل

از شیر باز داشته شده دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت. 9 و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فسادى نخواهد کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آب هاى دریا را مى پوشاند 10 و در آن روز واقع خواهد شد که ریشه یسى بجهت علم قوم ها بر پا خواهد شد و امت ها آن را خواهند طلبید و سلامتی او با جلال خواهد بود 11 و در آن روز واقع خواهد شد که خداوند بار دیگر دست خود را دراز کند تا بقیه قوم خویش را که از اشور و مصر و فتروس و حبش و عیلام و شنعار و حمات و جزیره های دریا باقی مانده باشند باز آورد 12 و بجهت امت ها علمی بر افرازد رانده شدگان اسرائیل را جمع خواهد کرد و پراکندگان یهودا را از چهار طرف جهان فراهم خواهد آورد 13 و حسد افرايم رفع خواهد شد و دشمنان یهودا منقطع خواهند گردید افرايم بر یهودا حسد نخواهند برد و یهودا افرايم را دشمنی نخواهد نمود 14 و بجانب مغرب بر دوش فلسطینیان پریده بتی مشرق را غارت خواهند نمود و دست خود را بر ادوم و مؤاب دراز کرده بنی عمّون ایشان را اطاعت خواهند کرد 15 و خداوند زبانه دریای مصر را تباه ساخته دست خود را با باد سوزان بر نهر دراز خواهد کرد و آن را با هفت نهرش خواهد زد و مردم را با کفش بدان عبور خواهد داد 16 و بجهت بقیه قوم او که از اشور باقی مانده باشند شاه راهی خواهد بود چنان که بجهت اسرائیل در روز برآمدن ایشان از زمین مصر بود

باب سیزدهم کتاب اشعيا آیه اول وحی درباره بابل که اشعيا ابن اموص آن را دید 2 علمی بر کوه خشک بر پا کنید و آواز به ایشان بلند نمائید با دست اشاره کنید تا به در های نجبا داخل شوند 3 من مقدّسان خود را مأمور داشتم و شجاعان خویش یعنی آنان را که در کبریای من وجد می نمایند بجهت غضبم دعوت نمودم 4 او از گروهی در کوه ها مثل او از خلق کثیره او از غوغايي ممالک امّت ها که جمع شده باشند پُوهه صبايوت لشکر رای برای جنگ سان می بیند 5 که ایشان از زمین بعید و از کران های آسمان می آیند یعنی خداوند با اسلحه غضب خود تا تمامی جهان را ویران کند 6 ولوله کنید زیرا که روز خداوند نزدیکست مثل هلاکتی از جانب قادر مطلق می آید 7 از این جهت همه دست ها سست می شود و دل های همه مردم گداخته می گردد 8 و ایشان متحیر شده الم ها و درد های زه بر ایشان عارض می شود مثل زنی که می زاید درد می کشند بر یک دیگر نظر حیرت می اندازند و روی های ایشان روی های شعله ور می باشد 9 اینک روز خداوند با غضب و شدّت خشم و ستم کیشی می آید تا جهان را ویران سازد و گناه کاران را از میانش هلاک نماید 10 زیرا که ستاره گان آسمان و برج هایش روشنائی خود را نخواهند داد 11 و من ربع مسکون را بسبب گناه و شریوان را بسبب عصیان ایشان سزا خواهم داد و غرور متکبران را تباه خواهم ساخت و تکبر جباران را بزیر خواهم انداخت 12 و مردم را از زرّ خالص و انسان را از طلای او فیر

کمیاب تر خواهیم گردانید 13 بنا بر این آسمان را متزلزل خواهیم ساخت و زمین از جای خود متحرک خواهد شد در حین غضب یهوه صباپوت و در روز شدت خشم او 14 و مثل اهوی رانده شده و مانند گله ای که کسی آن را جمع نکند خواهند بود و هر کس بسوی قوم خود توجه خواهد نمود و هر شخصی بزمین خویش فرار خواهد کرد 15 و هر که یافت شود با نیزه زده خواهد شد و هر که گرفته شود با شمشیر خواهد افتاد 16 اطفال ایشان نیز در نظر ایشان بزمین انداخته شوند و خانه های ایشان غارت شود و زنان ایشان بی عصمت گردند 17 اینک من مادیان را بر ایشان خواهم برانگیخت که نقره را بحساب نمی آورند و طلا را دوست نمی دارند 18 و کمان های ایشان جوانان را خورد خواهد کرد و بر ثمره رحم ترحم نخواهد نمود و چشمان ایشان بر اطفال شفقت نخواهد کرد 19 و بابل که جلال ممالک و زینت فخر کلدانیان است مثل واژگون ساختن خدا سدوم و عموره را خواهد شد 20 و تا بابد آباد نخواهد شد و نسلا بعد نسل مسکون نخواهد گردید و اعراب در آن جا خیمه نخواهند زد و شبانان گله ها را در آن جا نخواهند خوابانید 21 بلکه وحوش صحرا در آن جا خواهند خوابید و خانه های ایشان از بوم پر خواهد شد شتر مرغ در آن جا ساکن خواهد شد و غولان در آن جا رقص خواهند کرد 22 و شغال ها در قصر های ایشان و گرگ ها در کوشک های خوش نما صدا خواهند زد و زمانش نزدیک است که برسد و روز هایش طول نخواهد کشید

وَدَّرَ بَابِ پَانَزْدَهْمُ

ص: 72

از کتاب اشعیا راجع به حوادث مؤاب که از مناطق شرقی اردن است و آن ها اولاد مؤاب بن لوطند آیه اول وحی درباره مؤاب زیرا که در شبی عار مؤاب خراب و هلاک شده است زیرا در شبی قیر مؤان خراب و هلاک شده است 2 به بت کده و دینون بمکان های بلند بجهت گریستن بر آمده اند مؤاب برای نبو و میدیا ولوله می کند بر سر یکی از ایشان کری است و ریش های همه تراشیده شده است 3 در کوچه های خود کمر خود را بیلاس می بندند و بر پشت بام ها و بر چهار سو های خود هر کس ولوله می نماید و اشک ها می ریزد 4 وحشیون و العاله فریاد بر می آورند او از ایشان تا یاهص مسموع می شود بنابراین مسلحان مؤاب فریاد بر می آورد فراریانش تا بصوغر و عجلت شلشیا نعره می زنند زیرا که ایشان بفراز لوحیت با گریه بر می آیند زیرا که از راه حور و نایم صدای هلاکت بر می آورند زیرا که آب های نمریم خراب شده چون که علف خشکیده و گیاه تلف شده و هیچ چیز سبز باقی نمانده است 7 بنابر این دولتی را که تحصیل نموده اند و اندوخته های خود را بر وادی بید ها می برند 8 زیرا که فریاد ایشان حدود مؤاب را احاطه نموده و ولوله ایشان تا اجلایم و ولوله ایشان تا بئر ایلیم رسیده است چون که آب های دیمون از خون پر شده زان رو که برد یمون بلایای زیاد خواهیم آورد یعنی شیری را بر فراریان مؤاب و بر بقیّه زمینش خواهیم گماشت مؤلف فقر گوید آن چه از کتاب اشعیای نبی تا این جا نوشد شده و بعد از این نوشته می شود راجع بعلامات اخر الزمان است که بعضی از ان ها واقع شده و بعضی در شرف واقع شدن است و بعضی بعد از این واقع خواهد شد و چون بعضی از کلمات آن اشنا با زبان عصری نیست و یا مسلمانان بلغات آن اشنا نیستند لازم دانستم برای مزید آگاهی در این جا شرح دهم و بعضی از جمله هائی که محتاج بتوضیح است خاطر نشان نمایم پس می گویم

اشعیای نبی که او را شعیا هم می گویند در المنجد گفته که هشت قرن پیش از میلاد مسیح و یکی از بزرگان انبیاء چهار گانه بنی اسرائیل بوده در جنّات الخلود است که مبعوث شد بر قومی از بنی اسرائیل که بدعت ها در دین خدا می کردند حق تعالی پادشاه بابل را بر ایشان مسلّط کرد لغات یَهُوة صباپوت یعنی خدا اورشلیم بیت المقدس سدّوم شهری بوده در فلسطین کنار دریای لوط صهیون کوهی است در بیت المقدس که در آن هیكل بنا شده و مسجد اقصی در آن جا است و بعضی صهیون گویند آشور مملکتی است قدیمی در شهر های دجله وسطی که اسم گذارده شده بنام یکی از خدایانشان و نام مرکز آن مملکت و ساکنین آن را آشوری گویند و از شهر های مرکزی آن نینوا و بابل بوده مؤاب بلاد شرقی دریای لوطست و ساکنین آن اولاد مؤاب پسر لوط اند که جدّ مؤابی ها است که در قسمت شرق اردن ساکنند و از جمله علاماتی که خبر داده ظهور حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله و سلّم و عظمت و بزرگواری او و جهان گیر شدن شریعت او است و باقی بودن سلطنت در ذریّه و اولاد او است تا روز قیامت و نیز خبر داده از نزول قرآن برای او چنان چه فصل بیست و هشتم در آیه دهم و چند آیه بعد از آن گفته

عکس

و ارامی همین است اما نخواستند که بشنوند 13 و کلام خداوند برای ایشان حکم بر حکم و حکم بر حکم قانون بر قانون و قانون بر قانون این جا اندکی و آن جا اندکی خواهد بود 14 تا بروند و به پشت افتاده منکسر گردند و بدام افتاده گرفتار شوند بنابراین ای مردان استهزا کننده و ای حاکمان این قوم که در اورشلیم اند کلام خداوند را بشنوید در کتاب اقامه الله یهود یا (منقول الرضائی) تالیف محمد رضای جدید الاسلام که بنا بر نقل خود از علمای بنی اسرائیل بوده و در میان ایشان از افاضل و اعیان بشمار می رفته و مستبصر و مسلمان شده و کتاب نام برده را در ردّ یهود و اثبات حقیقت دین اسلام نوشته و بکتاب های خودشان نبوت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله و سلم را با برهان و دلیل ثابت کرده از جمله به این آیات از کتاب اشعیای بنی استدلال بصفات چند از صفات آن حضرت نموده با کتابش که قرآن مجید باشد گفته است که مراد از فرمان بالای فرمان و قانون بالای قانون این جا اندک و آن جا اندک قرانست که بمقتضای وقت و زمان و مکان و بندگان بعض در مکه معظمه و بعضی در مدینه طیبه و بعضی در اسفار و بعضی در شب و بعضی در روز در مدت بیست و سه سال نازل گردیده و گفته است که در آیه یازدهم بیانی از علامت حضرت ختمی مرتبت و کتابش فرموده زیرا که فرمود پس با لب های پاکیزه و متبسم و زبان بیگانه به این قوم خواهد گفت (فاضل خان بلعکی سافاه را بلب های الکن معنی کرده ولی این عالم مستبصر بلب های پاکیزه متبسم معنی کرده و بدیهی است که لب را الکن گفتن خارج از فصاحت است نسبت بزبان الکن گفته می شود اما لب را به الکن توصیف نمی کنند و ترجمه فاضل خان غلط است چنان چه در بسیاری از موارد کلمات را غلط ترجمه کرده بشهادت خود علماء یهود نگارنده بعضی از آن ها را که مناسبت با مقام دارد در این کتاب شرح خواهم داد) اما با لب های پاکیزه و متبسم بعلت آن است که کمال حسن خلق در آن حضرت بوده و لازمه این صفت

همان و صافی است که اشعیا خبر داده و اما فقره دوّم که و بلاشون آخرت باشد یعنی با زبان بیگانگان به این قوم یعنی بنی اسرائیل خواهد گفت ظاهر انست زبان عربی نسبت به بنی اسرائیل زبان بیگانه است زیرا که ان ها عارف به این زبان نبوده اند ولی حضرت رسول صلی الله علیه و اله به اعجاز عارف بزبان آن ها بوده و اما در آیه دوازدهم خبر از ادّعی پیغمبری نمودن ان حضرت داده که فرموده هنگامی که به ایشان می گوید که آرام گاه اینست خسته شدگان را آرام بدهید از شنیدن ابا می کنید مراد انست که ان حضرت بر بنی اسرائیل می فرمود که این قران من آرام گاه شما می باشد چون توراته دارای احکام دشوار و تکلیف های مشکله است قرآن من که کتاب خدا است مایه آسوده گی شما خسته گان است و این که در کتاب اشعیا در همین باب در آیه سیزدهم قول خود را مکرّر فرموده حکم بر حکم و حکم بر حکم قانون بر قانون و قانون بر قانون این جا اندکی و این جا اندکی خواهد بود برای تاکید حجّت است بر بنی اسرائیل جهت پذیرفتن دعوت ان حضرت و دین و کتاب او که مبعوث بشریعت سهل و آسان است و در این آیه است اخبار از پشت کردن آن ها و نیز پذیرفتن دعوت و دین و کتاب او و شکست خوردن و جزیه دادن ایشان بعلت قبول نکردن و استهزاء کردن ایشان و این که قبلا فرموده بلغت بیگانه سخن گویند یعنی عبری و غیر از عبری مصداق آن در حق حضرت ختمی مرتبت بسیار بسیار واضح است زیرا که بعد از شعیا خدا با احدی از انبیاء بزبان دیگر سخن نگفته مگر با حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله زیرا که انجیل هم مانند سایر کتب بزبان عبری بوده علاوه بر این که نصاری غالبا انجیل را کلام خدا نمی دانند تذکّر لازم چون خواندن عبارات عبری برای کسانی که اشنا بخط و زبان عبری نیستند دشوار است

خواندن کلمات بر وجه صحیح برای ایشان و قسمت مهمی از این جزو از کتاب محتوی بر بشارات کتب کتب عهدین است لذا لازم دانستم که آیاتی که از کتب عهدین نوشته می شود علاوه بر اعراب کردن کیفیت تنطق کردن بدان هم نوشته شود تا اگر در نزد صاحبان آن کتب خوانده می شود بطور صحیح اداء شود که خواننده مورد اعتراض واقع نشود و عوام را تذکره و تبصره باشد

کیفیت خواندن آیات

صفحه 74 بدان که آیاتی که از پاسوق ها یعنی آیات سیمان یعنی باب بیست و هشتم نوشته شده لفظ کی به اشباع کاف مکسوره و سکون یاء صو بفتح صاد بی نقطه و سکون واو لاصوبه اشباع لام مفتوحه و صاد بی نقطه مفتوحه و سکون واو در نوشتن لاصو نوشته می شود و لاصو خوانده می شود و صو لا صو دوّم هم مثل اوّل است ولی لاصو لا صاو خوانده می شود به اشباع قولاً قوا بفتح قاف اوّل و سکون واو و اشباع قاف ثانی به الف و سکون واو زعر بکسر زای نقطه دار و کسر عین بی نقطه و سکون راء بی نقطه و به اشباع عین نیز خوانده شده (زَعیر) شام به اشباع شین نقطه دار مفتوحه و سکون میم در نوشتن شَم نوشته می شود و در خواندن شام خوانده می شود - در پاسوق یعنی ایه بعد از این آیه کی باشباع کاف مکسوره و سکون یا بَلَعکی بکسر باء نقطه دار و فتح لام و کا و اشباع کاف مکسوره به یاء ساکن سافاه به اشباع سین مفتوحه به الف و فاء مفتوحه به الف و سکون هاء هَوّز وُبلاشون بضمّ واو و سکون باء نقطه دار و اشباع لام مفتوحه و شین مفتوحه و سکون نون اَحْرَت بفتح همزه و کسر حاء بی نقطه و فتح راء و سکون تاء نقطه دار یَد بر بفتح یا و دال و کسر با و سکون راء مهمله ال بکسر همزه و سکون

ها عام یاشباع ها و عین به الف و سکون میم هزه بفتح ها و کسر زاء نقطه دار و سکون هاء اشر بکسر همزه و شین و سکون راء امر به اشباع همزه و فتح میم و سکون راء الیهم بکسر اول و کسر لام و سکون یا و کسر ها و سکون میم زُت بضم زاء نقطه دار و کسر همزه و سکون تا هَمَنوحا بفتح ها و میم و ضمّ نون و سکون واو و اشباع حاء مفتوحه و سکون هاء ها ینجو به هاء مفتوحه مشبعه و کسر نون و سکون یاء و ضمّ حا و سکون واو لعایف بکسر لام و اشباع عین مفتوحه و کسر یاء و سکون فاء و زُت بکسر واو هم گعاه بفتح ها و سکون میم و فتح راء و کسر گاف او اشباع عین و سکون ها ولوء بکسر واو و ضمّ لام مشبعه و سکون همزه ابوء باشباع همزه مفتوحه و ضمّ باء و سکون واو و همزه شموع بکرشین و ضمّ میم و سکون واو و عین و هایاه بکسر واو و اشباع هاء مفتوحه و یاء به الف و سکون هاء لاهام باشباع لام و هاء مفتوحین و سکون میم دیر بکسر دال و باء و سکون راء ادونای بکسر همزه و ضمّ دال و سکون واو و اشباع نون مفتوحه و سکون یاء لِمَعَن بکسر لام و فتح میم و عین و سکون نون یلخو بکسر یاء و سکون لام و ضمّ خا و سکون واو و خاشلُو بکسر واو و اشباع خاء یا کاف مکسوره و سکون شین و ضمّ لام و سکون واو احوور به اشباع همزه مفتوحه و ضمّ حاء و سکون واو و راء و ینشبارو بکسر واو و نون و سکون یا و شین و اشباع باء مفتوحه و ضمّ راء و سکون واو و نوقشو بفتح واو و ضمّ نون و سکون واو و کسر قاف و ضمّ شین و سکون واو و نلکادو بکسر واو و اشباع نون مکسوره و سکون لام و اشباع کاف مفتوحه و دال مضمومه و سکون واو و در باب چهل و دوّم کتاب اشعیا نیز بشارت به آمدن خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله داده در آیاتی چند که عین عبارات ان را با خط و

ترجمه از کتاب فاضل خان آیه 1 اینک بنده من که او را دستگیری نمودم و برگزیده من که جانم از او خشنود است من روح خود را بر او می نهم تا انصاف را برای امت ها صادر سازد 2 او فریاد نخواهد زد و او از خود را بلند نخواهد نمود و ان را در کوچه ها نخواهد شنواید 3 نی خورد شده را نخواهد شکست و فتیله ضعیف را خاموش نخواهد ساخت تا عدالت را براستی صادر گرداند 4 او ضعیف نخواهد گردید و منکر نخواهد شد تا انصاف را بر زمین قرار دهد و جزیره ها منتظر شریعت او باشند پوشیده نیست که مفاد این آیات اخبار از بعضی از نشانه های حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله است اول ان که از ان حضرت تعبیر به بنده کرده و او را به عبد خود خوانده چنان چه در آیات چندی از قران هم از او تعبیر بعبد فرموده دوم ان که او را برگزیده خود خوانده که معنای مصطفی است که یکی از القاب ان حضرتست سوم ان که از خشنودی خود از او خبر داده که نازل منزله معنای حبیب الله است چهارم ان که از روح قدسی خود در او قرار داده چنان چه در قران هم بدان تصریح فرموده بفرموده خود در آیه 53 از سوره شوری که فرموده (وَ كَذَلِكَ اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ رُوحًا مِنْ اَمْرِنَا) پنجم ان که از انصاف و عدالت او خبر داده در حق همه امت ها ششم ان که آن حضرت بخشونت و درشتی صدای خود را بلند نکند و صدای او را بخشونت کسی در داخل و خارج نشنود هفتم ان که بضعیفان و بیچارگان اذیت و آزار نکند و با عدالت و انصاف رفتار کند و امر بعدالت و انصاف کند هشتم این که خدا او را چنان دستگیری کند که در مقابل دشمن شکست نخورد تا عدالت را بر روی زمین برقرار کند نهم ان که دارای شریعت باشد دهم ان که جزیره های روی زمین منتظر شریعت او باشند و او صاحب شریعت و وحی تازه بود

بر شخص عاقل با وجدان و انصاف پوشیده نیست که این علامات همه در حق حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله راست و درست آید لا غیر که صاحب شریعت تازه بود و بر همه مبعوث شد و با کفار جهاد کرد و در جنگ ها نگریخت تا ایشان را مسلمان کرد و یا جزیه بر ایشان نهاد و شکست نخورد و پادشاهان صاحب شوکت را منقاد خود ساخت و با این همه قدرت با فقرا و گدایان می نشست و تواضع و فروتنی می کرد و مرتبه ای برای خود قائل نبود و روی خاک می نشست و بر خر برهنه ردیف سوار می شد و با بینوایان گفت و شنود می کرد و از آن ها دل جوئی می نمود و هرگز صدا بخشونت بلند نمی کرد و شریعت او با طرف و جزیره ها رسید و هیچ پیغمبری از پیغمبران متّصف به این صفات نبود حتی حضرت عیسی علیه السّلام که بنصّ انجیل که اکنون در دست مسیحیان است شریعت تازه ای نداشت و مامور بجهاد نبود و مبعوث بر همه مردم نبود و هم چنین بر ما شیخ که یهود انتظار او را دارند راست نمی نماید زیرا که او را بشریعت موسی می دانند و نادانی یا عناد بعضی از علمای یهود که چون دیدند این صفات با هیچ یک از آن ها درست نمی آید صاحب این صفات را به کورش مجوسی حمل نموده اند که پادشاهی بت پرست بوده و بعد از بخت نصر بر زمین بابل مسلط شد و بنی اسرائیل را رخصت بازگشت بزمین کنعان داد آیا هیچ صاحب عقل و شعوری می پذیرد که خدا او را برگزیده و پسندیده جان خود گوید و ایا رواست که خدا کافر بت پرستی را بچنین صفاتی توصیف و تعریف کند خدا انصاف بدهند و نیز در همین کتاب و در همین باب از آیه نهم چنین می گوید

عکس

بِحَسْرِ دَرَاهِمٍ

بر شخص عاقل با وجدان و انصاف پوشیده نیست که بفلامات هم در حق حضرت خدیجهت صلی الله علیه
 و آله راست و درست ابدی لا غیر که صاحب شریعت ناز و بر همه مبعوث شد و با کفار جهاد کرد
 و در جنگها نگر بخت ناپاشان را مسلمان کرد و با جزیه بر ایشان نهاد و شکست نخورد و ناپاشان
 صاحب شوکت را منقاد خود ساخت و با اینهمه قدرت با فقر و کدیان می نشست و تواضع و فروتنی
 میکرد و مرتبای برای خود قائل نبود و روی خاک می نشست و بر خر برهنه ردیف سوار میشد
 و با بیوایان گفت و شنود میکرد و از آنها دلجوئی مینمود و هرگز خدا بخشونت بلند نمیکرد و نسبت
 او با طرف و جزیره هار سید و هیچ پیغمبری از پیغمبران متصف بر این صفات نبود حتی حضرت
 عیسی علیه السلام که بعضی آنچل که اکنون در دست مسیحیان است شریعت ناز ای نداشت و مامور
 بجهاد نبود و مبعوث بر همه مردم نبود و همچنین بر ما شیخ که یهود انظار او را در او انداختند نسبت
 زیرا که او را شریعت موسی میدادند و نادانی یا عناد بعضی از علمای یهود که چون دیدند این صفات
 با هیچک از آنها درست نمیناید صاحب این صفات را بر کوشش مجوسی حمل نموده اند که پادشاهی بت
 پرست بوده و بعد از بخت نصر بر زمین بابل مسلط شد و بنی اسرائیل را رخصت بازگشت بر زمین کف
 داد ایام هیچ صاحب عقل و شعوری میدید بود که خدا او را برگزیده و پسندیده جان خود گوید
 و ابا رواست که خدا کا فر بت پرستی را چنین صفاتی توصیف و تفریب کند خدا انصاف بدهد
 و نیز در همین کتاب و در همین باب از آیه نهم چنین میگوید

هَارِي ۱۱ نَارَات ۱۲ هِينِه ۱۳ بَا يُو ۱۴ وَحِدَه ۱۵

﴿ ۱۳ ﴾

اخبار شعیبانی

شوت انی مکید بیقرمت تتحننا
 نوات انی دنیر دیرم ن یصحنه

انوشم اردم : یعنی اینک و فایع نخبین واقع شد و من
 از چیزهای تو اعلام میکنم و قبل از آنکه

وجود اید شما را خبر میدهم - و در دو آیه قبل از این نیز گفته - من که یهوه هستم تورا
 بعدالت خوانده ام و دست تورا گرفته تورا نگاه خواهم داشت و تورا عهد قوم و نور آنها

خواهم گردانید تا چشمان کوران را بگشائی و اسیران را از زندان و نشینندگان در ظلمت را
 از محبس بیرون آوری ۸ من یهوه هستم و اسم من همین است و جلال خود را بکسی دیگر و ستایش

خویش را به بقیه های تراشیده نخواهم داد از این دو آیه هفتم و هشتم چنین برمیآید که طرف
 خطاب خدا بر حضرت خاتم الانبیاء است بقرینه آنکه فرموده تورا بعدالت خوانده ام و دست تورا

گرفته تورا نگاه خواهم داشت که در قرآن هم در چندین جا اشاره و تصریح شده و از آنکه فرموده
 تورا عهد قوم و نور آنها گردانیدم یعنی عهد اطاعت و فرمان برداری تورا از قوم تو که عرب و

اولاد قنبر باشند میگیرم و تورا سبب هدایت همه امتها قرار میدهم که همه آنها از نور تو بینا شوند
 اگر از روی انصاف در این اوصاف تا ممل شود صاحبانها غیر از وجود مقدس ختمی مآب

صلی الله علیه و آله نخواهد بود زیرا که بعد از شعیب ای پیغمبر کسیکه منصف با این اوصاف باشد
 از پیغمبران بجز آنحضرت نبوده و نخواهد بود که هادی و نور همه امتها باشد و بعدالت ذاتی

کند و نیز در همین باب گوید - ای شما که بدریا فرود میروید و ای انچه در آن است
 ای جزیره ها و ساکنان آنها سرود تورا بخوانند و ستایش و پیرا از اقصای زمین برسائید.

یعنی اینک وقایع نخستین واقع شد و من از چیزهای تو اعلام می کنم و قبل از آن که بوجود اید شما را خبر می دهم - و در دو آیه قبل از
 این نیز گفته - من که یهوه هستم تورا بعدالت خوانده ام و دست تورا گرفته تورا نگاه خواهم داشت و تورا عهد قوم و نور امّت ها خواهم
 گردانید تا چشمان کوران را بگشائی و اسیران را از زندان و نشینندگان در ظلمت را از محبس بیرون آوری 8 من یهوه هستم و اسم من همین
 است و جلال خود را بکسی دیگر و ستایش خویش را به بت های تراشیده نخواهم داد از این دو آیه هفتم و هشتم چنین بر می آید که طرف
 خطاب خدا بر حضرت خاتم الانبیاء است بقرینه آن که فرموده تورا بعدالت خوانده ام و دست تورا گرفته تورا نگاه خواهم داشت که در

قران هم در چندین جا اشاره و تصریح شده و از این که فرموده تو را عهد قوم و نور امت ها گردانیدم یعنی عهد اطاعت و فرمان برداری تو را از قوم تو که عرب و اولاد قیدار باشند می گیرم و تو را سبب هدایت همه امت ها قرار می دهم که همه آن ها از نور تو بینا شوند اگر از روی انصاف در این اوصاف تامل شود صاحب آن ها غیر از وجود مقدس ختمی ماب صلی الله علیه و اله نخواهد بود زیرا که بعد از شعیای پیغمبر کسی که متصف باین اوصاف باشد از پیغمبران بجز آن حضرت نبوده و نخواهد بود که هادی و نور همه امت ها باشد و بعدالت داوری کند و نیز در همین باب گوید - آیه 10 ای شما که بدریا فرود می روید و ای آنچه در ان است ای جزیره ها و ساکنان ان ها سرود نور را بخداوند و ستایش وی را از اقصای زمین بسرائید

11 صحرا و شهرهایش و قریه هائی که اهل قیدار در آن ها ساکن باشند و از خود را بلند نمایند و ساکنان سالع ترنم نموده از قلّه کوه ها نعره زنند 12 برای خداوند جلال را توصیف نمایند و تسبیح او را در جزیره ها بخوانند 13 خداوند مثل جبار بیرون می آید و مانند مرد جنگی غیرت خویش را بر می انگیزاند فریاد کرده نعره خواهد زد و بر دشمنان خویش غلبه خواهد نمود. 14 از رمان قدیم خاموش و ساکت مانده خود داری نمودم الان مثل زنی که می زاید نعره خواهیم زد و دم زده آه خواهیم کشید 15 کوه ها و تل ها را خراب کرده تمامی گیاه آن ها را خشک خواهیم ساخت 16 و کوران را براهی که ندانسته اند و رهبری نموده ایشان را بطریق هائی که عارف نیستند هدایت خواهیم نمود ظلمت را پیش ایشان بنور و کجی را براستی مبدّل خواهیم ساخت این کار ها را بجا آورده ایشان را رها نخواهم نموده 17 آنانی که بر بت های تراشیده اعتماد دارند و به اصنام ریخته شده می گویند که خدایان ما شمائید بعقب برگردانیده بسیار خجل خواهند شد 18 ای گران بشنوید و ای کوران نظر کنید تا ببینید 19 کیست که مثل بنده من کور باشد و کیست که گر باشد مثل رسول من که می فرستم کیست که کور باشد مثل مسّلم من و کور مانند بنده خداوند 20 چیز های بسیار می بینی اما نگاه نمی داری گوش ها را می گشاید ولی خود نمی شنود 21 خداوند را بخاطر عدل خود پسند آمد که شریعت خویش را تعظیم تکریم نماید 22 لیکن اینان قوم غارت و تاراج شده اند و جمیع ایشان در حفره ها صیه شده و در زندان ها مخفی گردیده اند ایشان غارت شده و رهاننده نیست تاراج کشته و کسی نمی گوید که بازده 23 کیست در میان شما که به این گوش دهد و توجه نموده برای زمان

اینده بشود مؤلف گوید در این آیات نیز علامات چندی است که جز با حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله تطبیق نمی کند از جمله در آیه 11 که گفته قریه هائی که اهل قیدار در آن ها ساکن باشند اواز خود را بلند نمایند - قیدار فرزند اسمعیل ذیح ابن ابراهیم خلیل الرحمن است و مراد از اهل قیدار وجود مبارك محمد صلی الله علیه و اله است و مراد از قریه ها مکه و مدینه و قراء اطراف آن است و سایر عرب هم نیز از اولاد قیدارند و مراد از بلند کردن او از اشاره است بعبادت مخصوصه ائی که در ایام حج در خود مکه و منی و عرفات بجا آورده می شود که هزار هزار ها از مردم در کوه عرفات و اطراف ان صدا ها را بدعا و لیبیک بلند می نمایند و دیگر ان که شریعت او بقدری که جلال خدا را ظاهر کند توسعه پیدا کند که حتی در جزیره ها خدا را بصفات جلال بسیج کنند و مراد از سرود نو که در آیه ده گفته اشاره بشریعت تازه ان حضرت است که نسخ شریعت های سابقه است و آیه 16 مراد از راهنمایی کردن کوران اشاره است بهدایت کردن ان حضرت کسانی را که چشم حق بین ندارند و خدا را نشناخته اند و آن ها را بنور عقل راهنمایی کند و ظلمت جهل و نادانی را بنور علم از ایشان مرتفع کند و از کج رفتاری به راستی و راست روی ان ها را وادار کند و بت پرستان را خوار و ذلیل و خجل و شرم سار کند و در آیه 18 مراد از خطاب بکران و کوران اشاره است باین که در زمان آمدن ان پیغمبر و آوردن شریعت تازه جماعت یهود و نصاری چشم حق بین و گوش حق شنو نخواهند داشت و دعوت او را نمی پذیرند مگر بعضی از ان ها و در آیه 19 خبر می دهد که چون دعوت او را پذیرفتند آن حضرت هم معامله گری و کوری با آن ها کند و در آیه 20 اشاره است باین که معجزات بسیار از ان حضرت خواهند دید و با دیدن معجزات دعوت او را قبول نخواهند کرد و در آیه 21 اشاره است باین که خدا شریعت خود را که بدست او داده بزرگ خواهد

کرد آیه 22 حاکی است از این که آن هائی که با دیدن معجزات دعوت او را قبول نمی کنند ذلیل و خوار و غارت زده و اسیر و هر چند در گودال ها و زندان ها مخفی شوند دستگیر خواهند شد و رهائی نخواهند داشت پس بر اشخاص عاقل و خردمند روشن و هویدا است که این نشانه هائی که در این آیات از کتاب شعیا ذکر شده در حق خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله و اخبار از آمدن ان حضرتست و از جمله نشانه هائی که نیز در فصل یعنی سیمان و باب چهل و پنجم کتاب شعیا ذکر شده است این است

عکس

بِحَسْرِ الْوَالِدِ (۱۶)

کرم آیه ۲۲ حاکی است از آنکه آنها بنگه با دیدن معجزات دعوت او را قبول نمیکنند ذلیل و خوار و غارت زده و اسیر و هر چند در گودالها و زندانها مخفی شوند دستگیر خواهند شد و رهائی نخواهند داشت پس بر اشخاص عاقل و خردمند روشن و هویدا است که این نشانه هائی که در این آیات از کتاب شعیا ذکر شده در حق خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله و اخبار از آمدن انحضرتست

و از جمله نشانه هائی که نیز در فصل یعنی سیمان و باب چهل و پنجم کتاب شعیا ذکر شده این است

وَدَا	مَعْلًا	وَأَكْرَبُ	لَا	كُلَّ	مَعْلًا
پَنُو	إِلَى	وَهُيْوَ	سَعُو	كُلَّ	أَرْضِ
أَرْضِ	كِي	إِنِّي	إِل	وَأَبْنِ	عُودِ
دِي	نَسَبِ	لَاتِي	يَا	صَا	يَا
	بِنَسَبِي		صَا	مِثْبِي	صِدَا
دَبَر	رَلَا	نَسَبِ	دِي	بَا	تَجَر
دَا	بَار	وَلَوْ	يَا	سُوبِ	كِي
دَا	جَر	تَنَسَبِ	دَا	كُلَّ	لَا
كُلَّ	بِرِيخ	تَشَابِعِ	كُلَّ	لَا	سُونِ

توجه آیه ۲۳ ایسه کرانه های زمین بمن توجه نمایند و بجااه با بیدر برانم خداستم و دیگری بیت ۲۳ بذات خود قسم خوردم و این کلام بعدالت ازدهاتم صادر گشته بر

ترجمه آیه 22 ای همه کرانه های زمین بمن توجه نمائید و نجاه یابید زیرا من خدا هستم و دیگری نیست 23 بذات خود قسم خوردم و این کلام بعدالت از دهانم صادر گشته بر

ص: 86

نخواهد گشت که هر زانو پیش من خم خواهد شد و هر زبان بمن قسم خواهد خورد 24 و مرا خواهند گفت عدالت و قوت فقط در خدا است و بسوی او خواهند آمد بدان که از این آیات نیز چند نکته مستفاده می شود. اول آن که خداوند بهمه کسان روی زمین خطاب می فرماید بدون استثناء و امر می فرماید که همه به او توجه کنند تا نجاه یابند و او را بیگانگی پرستند و توجه بخدائی غیر از او نکنند دوم آن که بذات خود قسم یاد کرده که از آن چه فرموده مختلف نکند که مراد در این جا از خبر آینده باشد که البته واقع خواهد شد و آن خم شدن زانو های بندگانت در مقابل او و اظهار ذلت و بندگی و خضوع و خشوع نمودن ایشان است در قیام و قعود و رکوع و سجود و بجا آوردن عبادت های موظفه و این نحوه عبادات پیش از تشریح شریعت تازه خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله در کار نبوده که زانو خم کنند و رکوع و سجود نمایند و هم اکنون هم در تابعین شریعت تورات و انجیل این گونه عبادت متداول نیست و در عبادت هاشان رکوع و سجود و خم و ته کردن زانو و تشهدی نداشته و ندارند و بعلاوه دو زانو نشستن بحالت تشهد را بد می دانند و متدینین از ایشان از این کیفیت نشستن اعراض دارند و مریع و چهار زانو می نشینند و از دو زانو نشستن اطفال خود را منع می کنند. و کلیه عبادت هاشان بصورت عبادت ما مسلمانان نیست و بعکس مسلمانان بذات خدا هم قسم نمی خورند و اما رکوع و سجود و زانو خم کردن از عبادات فرضیه حتمیه مسلمانان است و هم چنین بذات خدا قسم خوردن در خصوصات و مرافعات بلفظ و صیغه و الله و بالله و تالله بهمه اقسام کلمه قسم سوگند می خورند پس بدون تردید و شک این آیات اخبار از رسالت خاتم الانبیاء و آوردن شریعت تازه است که در عبادات امت او رکوع و سجود و زانو خم کردن باشد و قسم خوردن بخدا در میان شان

بِحَسْرِ دَرِازِهِمْ

(۱۸)

رایج و متداول باشد و در باب پنجاه چهارم کتاب شعیا نیز گفته است

רָפוּ עֲלֶיךָ לֹא יִלְדָה פִּצְחֵי דַנְחָה
 וְצַדִּיקֵי חֵלֶה כִּי רַבִּים בְּנֵי שְׂדֵמֹת
 לִבְנֵי כְצֹלָה אֶזְרָא יְהִיָּה : הַרְחִיב
 כַּפַּיִם אַחֲלֶךָ וַיִּרְעֵית כְּשִׁכְנוֹתֶיךָ
 יִטּוּ אֵל תַּחֲשֹׁבֵי הָאָרְצִים כִּי תִרְיָךְ
 וַיִּתְדַתֶּיךָ תִּזְכֵּי : כְּרִימִים וְשִׁכְמוֹל
 תִּפְרִצֵי וְזָרְעֶךָ גִּוִּיִּים לֹשׁ וְעָרִים
 בְּנִשְׁכּוֹת יִנְשֹׁבוּ : אֵל תִּירָאֵי כִי -
 לֹא תִבּוֹשֵׁי וְאֵל תִּבְלִי כִי לֹא
 תַחֲפִיזֵי כִי בִשְׁתַּעַלְכֶיךָ תִּשְׁבַּחֵי
 וְחָרַפְתַּי אֲלֵצְנֵי תִיךָ לֹא תִזְכֹּרֵי -
 עוֹד : כִּי כִעֲלֶיךָ עֲנִשֶׁיךָ יִהְיוּ צָבָא
 יִדְתַּי שִׁבִי וְגֵאֲלֶיךָ כִּדְיֵשׁ יִשְׂדֵאֵל

اخبار شیخانی

אלהיך כל הדרך : ברא : די : די :
 עזובתך ועזובתך : כרת : כרת :
 וישת : נ : עזרים : פי : תכ : אים : אים :
 אלהיך : ב : ר : ע : ק : ט : ז : ע : ז :
 וברתים : גדולים : א : ק : פ : י :
 ב : ש : י : ק : א : ח : ת : ר : ת : ו : נ :
 ב : ו : ר : ו : ב : ח : ס : ד : ש : ל : מ :
 א : כ : ר : ג : א : ל : ק :

ترجمه طبق مطبوعه لندن سال ۱۹۳۳ میلادی آیه ۱ ای عاقره که نژائیده بسرای
 که در دزدی نکشیده به او از بلندی تر تم نما و فریاد بر آوردن بر خداوند میگوید پس از زن بکس از
 پس از زن منکوحه زیاده اند ۲ مکان خیمه خود را وسیع گردان و پرده های مسکنهای تو
 پهن بشود دریغ مدار و طنابهای خود را دراز کرده منتهایت را محکم بساز ۳ زیرا که بطرف
 راست و چپ منتشر خواهی شد و ذریت تو امتها را تصرف خواهند نمود و شهرهای ویرانرا
 مسکون خواهند ساخت ۴ مرس زیرا که خجل خواهی شد و مشوش مشوزیرا که رسوا
 خواهی گردید چونکه خجالت جوانی خویش را فراموش خواهی کرد و عاریبوه گی خود را بیاید
 نخواهی آورد ۵ زیرا که افریننده تو که اسمش بهوه است صایوت شوهر تو است

ترجمه طبق مطبوعه لندن سال 1933 میلادی آیه 1 ای عاقره که نژائیده بسرای که درد زه نکشیده به آواز بلند تر تم نما و فریاد بر آور زیرا
 خداوند می گوید پسران زن بی کس از پسران زن منکوحه زیاده اند 2 مکان خیمه خود را وسیع گردان و پرده های مسکن های تو پهن
 بشود دریغ مدار و طناب های خود را دراز کرده میخ هایت را محکم بساز 3 زیرا که بطرف راست و چپ منتشر خواهی شد و ذریت تو
 امت ها را تصرف خواهند نمود و شهر های ویران را مسکون خواهند ساخت 4 مرس زیرا که خجل خواهی شد و مشوش مشوزیرا که
 رسوا نخواهی گردید چون که خجالت جوانی خویش را فراموش خواهی کرد و عاریبوه گی خود را بیاید نخواهی آورد 5 زیرا که افریننده تو

که اسمش یهوه است صباوت شوهر تو است

ص: 89

وقدوس اسرائيل که بخدای تمام جهان مسمی است ولی تو می باشی 6 زیرا که خداوند تو را مثل زن مهجور و رنجیده خود خوانده است و مانند زوجه جوانی که ترک شده باشد خدای تو این را می گوید 7 زیرا تو را باندرک لحظه ترک کردم و اما برحمت های عظیم تو را جمع خواهم نمود 8 و خداوند ولی تو می گوید بجوشش غصبی خود را از تو برای لحظه ای پوشانیدم اما باحسان جاودانی بر تو رحمت خواهم فرمود

عکس

بخش دراز هم

(۹۰)

وقدوس اسرائيل که بخدای تمام جهان مسمی است ولی تو میباشد ۶ زیرا که خداوند تو را مثل زن مهجور و رنجیده خود خوانده است و مانند زوجه جوانی که ترک شده باشد خدای تو این را میگوید ۷ زیرا تو را باندرک لحظه ترک کرده اما برحمت های عظیم تو را جمع خواهم نمود ۸ و خداوند ولی تو میگوید بجوشش غصبی خود را از تو برای لحظه ای پوشانیدم اما باحسان جاودانی بر تو رحمت خواهم فرمود

د' י' נח זת ז' י' א' ש' ר' נ' ש' ב' ל'
 ב' ל' ב' י' - - נח ל' - - א' א' ר' ז'
 ד' מ' נ' ש' ב' ל' א' , ב' כ' א' פ' ל' א' א' ו' א' ע' א'
 - - ב' ב' : ד' י' א' א' ר' א' , ד' א' ש' א' ו' א' א' ב' א'
 א' א' א' נ' א' ו' א' א' , ב' א' א' א' : א' א'
 , א' א' א' : א' א' א' , א' א' א' א' א' א'

א' א' א' א' א' א' : א' א' : 1 زیرا که این برای
 من مثل ابله های فوج میباشد چنانکه قسم خوردم که ابله های فوج با رد بگر بر زمین جاری
 نخواهد شد همچنان قسم خوردم که بر تو غضب نکند و تو را عذاب ننمایم نه هلاکت کوهها
 زابل خواهد شد و تلها متحرک خواهد گردید لکن احسان من از تو زابل خواهد شد و
 عهد سلامتی من متحرک نخواهد گردید خداوند که بر تو رحمت میکند این را میگوید

آیه 9 زیرا که این برای من مثل اب های نوح می باشد چنان که قسم خوردم که اب های نوح بار دیگر بر زمین جاری نخواهد شد هم چنان
قسم خوردم که بر تو غصب نکنم و تو را عتاب ننمایم 10 هر اینه کوه ها زایل خواهد شد و تلّ ها متحرک خواهد گردید لیکن احسان من
از تو زایل نخواهد شد و عهد سلامتی من متحرک نخواهد گردید خداوند که بر تو رحمت می کند این را می گوید

ص: 90

أخبار سعياني (91)

עיניך סערה לא נחכה קנה
 אנכי מרכיץ בפרה ויסרתיה
 כפפירים : ושיתי כהרע
 שפשתיה ושערה לאכני
 אכרה וכל -- גדולה לאכני -
 ויסרתיה תפיץ : וכל כניה לפול
 יחנה ורב שלם כניה : בצדקה
 תפונני רחמי לעשק פי - לא
 תיראי ופחתה פי לא תקרב אליך
 : יחנ גור גור אפם באותי פי - גר
 אהיה עליך ופיל : חז אנכי בראת
 חרש נפח דיאש פחם ופי מצא
 כלל וימר עליך לא מצלח וכל

بَحْرُ زَوَاهِرٍ

(۹۲)

لِزِيْنِ اِيْمَانٍ - بِمَنْزِلِ الْوَيْلِ
 اِيْمَانِ اِيْمَانِ اِيْمَانِ اِيْمَانِ اِيْمَانِ
 اِيْمَانِ اِيْمَانِ اِيْمَانِ اِيْمَانِ اِيْمَانِ

آیه ۱۱ ای رنجانیده و مضطرب شده که تسلی نیافته اینک من سنگ های تو را در سنگ سرمه نصب خواهم کرد و بنیاد تو را در یاقوت زرد و بنیاد تو را از لعل و دروازه های تو را از سنگ های بهرمان و تمامی حدودت را از سنگ های گران قیمت خواهم ساخت ۱۲ و جمع پسرانت از خداوند تعلیم خواهند یافت و پسرانت را سلامتی عظیم خواهد بود ۱۳ در عدالت ثابت شده و از ظلم دور مانده خواهی ترسیدی و هم از اشفتگی دور خواهی ماند و بتو نزدیکی نخواهد نمود ۱۴ همانا جمع خواهند شد امانه باذن من انا بئک بصد تو جمع شوند بسبب تو خواهند افتاد ۱۵ اینک من آهنگری را که زغال را به آتش دمیده الی برای کار خود بیرون میاورد آفریدم و نیز هلاک کننده را برای خراب نمودن آفریدم ۱۶ هر آنی که بصد تو ساخت شود پیش نخواهد برد و هر زبانی را که برای محاکمه بصد تو برچرخد تکذیب خواهی نمود این است نصب بندگان خداوند و عدالت ایشان از جانب من

پُو سَيِّدَةَ اِنْمَانِي
 اَوَّلُ مَرَادٍ اَزْ عَاقِرَةِ مَكَّةَ اسْتِ وَ عَاقِرَةُ بِمَعْنَى زَيْنِ نَازِدَا اسْتِ بِعُنَى نَحْنِ كِهْ اَوْلَادِ نِهَا و رِدَهْ بَاسْتِدْ
 وَ دَرِ اِيْنِجَا حِجَازَ اَزْ مِزْنِ مَكَّةَ رَا اَبْشِبَهْ بَرْنَ نَازِدَ فَرْمُودَهْ زِيْرَا كِهْ هِيْجْ پَسِيْمِي بَعْدَ اَزْ حَضْرَتِ اِسْمَعِيْلِ اِنْ
 مَكَّةَ نَازِمَانِ خَاتَمِ الْاَنْبِيَاءِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَخَلَّافِ اَوْرَشَلِيْمِ كِهْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ

آیه 11 ای رنجانیده و مضطرب شده که تسلی نیافته اینک من سنگ های تو را در سنگ سرمه نصب خواهم کرد و بنیاد تو را در یاقوت زرد خواهم نهاد 12 و بنیاد تو را از لعل و دروازه های تو را از سنگ های بهرمان و تمامی حدودت را از سنگ های گران قیمت خواهم ساخت 13 و جمع پسرانت از خداوند تعلیم خواهند یافت و پسرانت را سلامتی عظیم خواهد بود 14 در عدالت ثابت شده و از ظلم دور مانده خواهی ترسیدی و هم از اشفتگی دور خواهی ماند و بتو نزدیکی نخواهد نمود 15 همانا جمع خواهند شد امانه باذن من امانی که بصد تو جمع شوند بسبب تو خواهند افتاد 16 اینک من آهنگری را که زغال را به آتش دمیده الی برای کار خود بیرون می آورد آفریدم و نیز

هلاک کننده را برای خراب نمودن آفریدم 17 هر التی که بضدّ تو ساخته شود پیش نخواهد برد و هر زبانی را که برای محاکمه بضدّ تو
برخیزد تکذیب خواهی نمود این ست نصیب بندگان خداوند و عدالت ایشان از جانب من

پوشیده نماناد که ایات این باب از کتاب شعیا راجع بمکّه معظمه است و در ایه اوّل مراد از عاقره معنای زن نازاد است یعنی زنی که اوّلاد
نیاورده باشد. و در این جا مجازاً زمین مکّه را تشبیه بزنی نازاد فرموده زیرا که هیچ پیغمبری بعد از حضرت اسمعیل از مکّه تا زمان خاتم
الانبیاء صلی الله علیه و اله مبعوث نشده بخلاف اورشلیم که بیت المقدس

ص: 92

باشد که پیغمبران بسیار در آن جا ظاهر و مبعوث شده اند و وحی بسیار هم در آن جا نازل شده و مراد از پسران زن بی کس فرزندان هاجر مادر اسمعیل علیهما السلام می باشند و مراد از پسران زن منکوحه اولاد سارا مادر اسحق می باشند و مراد از وسیع کردن مکان خیمه و پهن کردن پرده های مسکن و دراز کردن طناب و محکم کردن میخ ها اشاره است بعظمت پیدا کردن مکه و آبادانی ان بنحوی که از اطراف جهان به ان توجه کنند و وسعتی برای آن حاصل شود و قدر و جلال او زیاد شود بنحوی که معبدی در دنیا بعظمت ان نباشد و هم چنان که خدا وعده داده بوعده خود وفا کرده که بظهور خاتم الانبیاء در ان تا بحال عظمی پیدا کرده که در هر ساله از توجه مردم بدان سو و ذبح کردن قربانی ها و قبله جمیع مسلمان های جهان شدن و در هنگام نماز ها در شرق و غرب عالم بطرف ان توجه نمودن و ذبیح خود را بدان سو ذبح نمودن و در حال تخلی پشت و رو بکعبه نکردن و بپا گذاردن در حدود حرم و رعایت احکام مترتبه بران کردن و محل امن و امان بودن و غیر این ها که دال بر عظمت ان مکان شریف می باشد و همه این ها بواسطه تولد و ظهور و بعثت حضرت محمد رسول خدا صلی الله علیه و اله است چنان که واضح و روشن است که هیچ یک از عبادت گاه های جهان این عظمت و جلال را ندارد و بظهور خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله خداوند شرمندگی ان مکان را بجهت بتکده بودن و کسانی که بت پرستی می کردند بر طرف کرد و خدا ان جا را مکان رحمت ابدی خود قرار داد - و در ایه سوم که گفته ذریت تو ائت ها را تصرف خواهند نمود این وعده نیز راست شد بسبب وجود مبارك پیغمبر اسلام علیه و اله الصلوة و السلام که ائت او در اندک زمانی بعد از هجرت شرق و غرب جهان را مالک و ائت ها را وارث و شهر هائی را آباد و تعمیر نمودند

و مانند این غلبه در این مدّت کم از زمان ادم تا زمان خاتم علیهما السّلام شنیده نشده است اینست مفاد گفته خدا که فرموده ذریّه تو وارث قبایل خواهند شد و شهر های ویران را مسکون خواهند گرداند و از ان زمان تا کنون در هر عصری خلفاء و سلاطین اسلام و علماء و امراء و امناء اسلامی از سلف و خلف کوشش های بسیار در تعظیم و تکریم و تزین کعبه و مسجد الحرام و اطراف آن نموده و می کنند حتی در کندن چاه ها و برکه ها و لوله کشی ها و برق کشی ها حتّی در منی و مشعر و عرفات و باز ان شاء الله ان تعظیم و تکریم زیاد خواهد شد تا زمان ظهور حضرت بقیّة الله عجل الله تعالی فرجه و دوره رجعت ال محمد علیهم السّلام که منتهی درجه عظمت را پیدا خواهد کرد و تا قیام قیامت جلال و عظمت او برقرار خواهد بود چنان چه در آیه 11 می فرماید اینک سنگ های تو را در سنگ سرمه نصب خواهیم کرد و بنیاد تو را در یاقوت زرد زرد خواهیم نهاد و مناره های تو را از لعل و دروازه های ترا از سنگ های بهرمان و تمامی حدودت را از سنگ های گران قیمت خواهیم ساخت - (این ترجمه چنان چه قبلا تذکّر داده شد از کتاب عهدین چاپ لندن در سال 1933 میلادی است و امّا بنا بر ترجمه فارسیّه مطبوعه لندن در سال و 1856 میلادی به این نحو ترجمه کرده که 11 اینک من سنگ هایت را با شنجرف می خوابانم و بنیان تو را با فیروزه تاسیس می نمایم 12 و برج هایت از یاقوت و دروازه هایت را از شب چراغ و تمامی حدودت را از سنگ های مرغوب می سازم) و در ایه 15 گفته- همانا جمع خواهد شد امّا نه باذن من آنانی که بضدّ تو جمع شوند بسبب تو خواهند افتاد - این ترجمه مطابق طبع 1933 است و امّا موافق چاپ سال 1856 چنین می نویسد در ضمن ایه 15 اینک کسی که از من

بیگانه است با تو متمکن نخواهد شد و هر کسی که با تو متمکن است با تو خواهد افتاد (یعنی هر شخص مخالفی که با تو ضدیت و مخالفت کند خدا او را ذلیل خواهد کرد چنان چه اصحاب فیل مخالفت کردند و خدا ان ها را هلاک و نابود کرد و در زمان قیام سفیانی از شام هم زمانی که قصد خرابی مکه می کند و لشکر برای خراب کردن مکه می فرسند خدا لشکر او را در زمین پیدا که در طریق مکه و مدینه است بزمین فرو می رود چنان چه قبلاً در جزو اول و دوم و سوم این کتاب مفصلاً شرح داده شد و بحسب وعده ای که خدا داده دجال ملعون هم داخل مکه نخواهد شد بلکه خائب و خاسر بر می گردد بنا بر اخبار و احادیث وارده

مؤلف حقیر گوید با این که کتب عهدین را علماء یهود و نصاری تحریف کرده اند و از روی عناد ایاتی که مبدئاً ر امدن حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله و اهل بیت طیبین و طاهرین او است تغییر داده شده و یا انداخته اند مع ذلك کله خدا برای اتمام حجّت چشم و گوش ان ها را کور و کر کرده و ایات بسیاری که دلالت دارد بر اخبار به امدن ان حضرت و صفات خاصه ان بزرگوار و شریعت و کتاب و ذریه طیبه او در کتب ایشان باقی مانده و حفظ شده تا هر که از ایشان که زنده می ماند بحجّت زنده بماند و هر که از ایشان هلاکت می شود بحجّت هلاک شود و نگارنده این کتاب انشاء الله در طی ذکر اخبار آینده این کتاب ها به بسیاری از ان ها اشاره خواهم کرد هر چند اصل کتاب ها و ترجمه های آن در هر عصری بمرور زمان بسیاری از ان ها تحریف شده و بدلیل برهان ربیبین و علماء ایشان بتحریف ان ها اذعان دارند حتّی در کتاب های خود برای اثبات تحریف شدن ان تاخت و تازهایی دارند چنان چه مرحوم فخر الاسلام صاحب کتاب انیس الاعلام اعلی الله مقامه که از قسیسین و علماء مبرز نصاری بوده و بنور هدایت اسلام مهتدی و مستبصر شده در باب دوم از جلد اول کتاب انیس الاعلام با ادله و

براهین قاطعه و شواهد که در آن کتاب با تتبع کامل و مدارک معتبره نزد اهل کتاب مفصلاً نقل فرموده و در این باب مبحث هائی ذکر کرده مبحث اول در اثبات تحریف لفظی کتب عهدین سی و چهار شاهد معتبر ذکر کرده مبحث دوم در اثبات تحریف بزیادت و طلباً للاختصار چهل و پنج شاهد برای اثبات مدّعی خود آورده مبحث سوم در اثبات تحریف بنقصان و در این بیست شاهد ذکر کرده که مجموعاً صد شاهد می شود و معترفست که بیش از این ها شواهد زیادی بر تحریف آن ها وارد که از خوف اطاله کتاب ان ها را ذکر نکرده - و الحق از هر جهت در این کتاب بر ردّ یهود و نصاری و مادّیین و اثبات صانع و توحید و ابطال تثلیث و اثبات نبوت عامّه و خاصّه و حقایق شریعت اسلام و ناسخ بودن آن بر سایر شرایع و بیان محسّنات اسلام و اثبات امامت دوازده امام شیعیان اثنی عشری و اثبات معاد و غیر این ها ادله و براهینی آورده و حجّت را تمام کرده و در فنّ خود بی عدیل و نظیر است علاوه بر سایر کتبی که تصنیف و تالیف کرده غیر از این کتاب از قبیل کتاب بیان الحق که ده جلد است در ردّ صاحب الهدایة که یکی از علماء متعصّب مسیحی ها بوده و ان کتاب را در ردّ بر قران و انتقاد از اسلام نوشته و بتعبیر فخر الاسلام از ان به الغویة کرده و کتاب خلاصه الکلام فی افتخار الاسلام در اصول ادیان ثلاثه (یهود و نصاری و اسلام) - و کتاب تعجیز المسیحین - و رساله در حرمت شراب و استدلال بر حرمت ان بکتب عهدین - و غیر این ها - مخفی نماند که جلدین کتاب انیس الاعلام شمشیر برّان قاطعی است برای مسلمانان بر ضرر اهل کتاب و مسلمان متفطن باید از مطالعه آن غفلت نکند زیرا که برای ردّ شبهات یهود و نصاری و اثبات حقایق اسلام کتابی است جامع و پر فائده و انتشاران در میان مسلمانان مفتضح کننده عقاید و اعمال یهود و نصاری است از این راه جلد اول این کتاب که طبع شد در طهران و منتشر شد وقتی که مسیحین فهمیدند ان را بقیمت گران در هر کجا در کتاب فروشی ها سراغ کردند خریدند و نابود کردند و جز یکی یکی در کتاب خانه های شخصی باقی نماند

لذا نگارنده ب فکر افتادم که بهر وسیله ای باشد موجبات طبع دوّم ان را فراهم کنم تا این که بتایید خداوند متعال و توجهات ذوات مقدسه محمّد و ال محمّد صلوات الله علیهم اجمعین زمان اقامت خود در اصفهان در سال یک هزار و سی صد و هفتاد هجری قمری براهنمائی حقیر یکی از مؤمنین خیر سعادت مند بنام حاج اسد الله ریخته گران خواجوئی اصفهانی بانی طبع و نشر ان شد و قربۀ الی الله مخارج طبع و کاغذ و جلد ان را بعهدۀ گرفت و پس از طبع برایگان مجاناً در دست رس علماء و وعاظ و محصّلمین و علاقه مندان قرار داد فجزاه الله عن الاسلام خیراً مع ذلك کله باز هم این نسخه بسیار کمیاب شده رجاء واثق ان که اهل خیر علاقه مند بدین و قرانی پیدا شود و بانی طبع و زنده کردن هر دو مجلّد این کتاب مستطاب کردند و در باب چهلم کتاب شعیا چنین گفته

عکس

از حروف کتاب نواب

(۹۷)

لذا نگارنده بفرافشانم که بهر وسیله‌ای باشد موجبات طبع دوم انرا فراهم کنم تا اینکه بنایید خداوند متعال و توجهات ذوات مقدسه محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین زمان اقامت خود در اصفهان در سال یک هزار و سیصد و هفتاد و هجری قمری بر اهمنانی حضرت یکی از مؤمنین حضرت سعادت مند بنام حاج اسدالله ریخته گران خواجوی اصفهانی باقی طبع و فشران شد و قریباً بیست و پنج مخرج طبع و کاغذ و جلد انرا بعهده گرفت و پس از طبع بر آنجا نماند در دست رس علماء و عاقلان محصلین و علاقه مندان قرار داد فخره الله عن الاسلام جمیع ذلک کله باز هم این نسخ بسیار کتاب شده رجاء و ائق آنکه اهل خیر علاقه مند بدین و فشرانی بپرداز شود و باقی طبع و زنده کردن هر دو

مجلد این کتاب مستطاب گردد و در کتاب چهارم کتاب شعبان چنین گفته

نَحْنُ مَوْجِدُونَ عِلْمَ رَبِّكَ
 وَنَحْنُ نَحْمَدُكَ بِحَمْدِكَ
 وَنَحْنُ نَسْتَعِينُكَ بِعِزَّتِكَ
 وَنَحْنُ نَسْتَعِينُكَ بِقُدْرَتِكَ
 وَنَحْنُ نَسْتَعِينُكَ بِجَبَرَّتِكَ
 وَنَحْنُ نَسْتَعِينُكَ بِمَلَكُوتِكَ
 وَنَحْنُ نَسْتَعِينُكَ بِمَلَكُوتِكَ

یعنی ۱- تسلّی دهید قوم مرا تسلّی دهید خدای شما می گوید ۲- سخنان دلاویز به اورشلیم گویند و او را ندا کنید که اجتهاد او تمام شده و گناه وی امرزیده گردیده و از دست خداوند برای تمامی گناهانش دو چندان یافته است

یعنی 1 تسلّی دهید قوم مرا تسلّی دهید خدای شما می گوید 2 سخنان دلاویز به اورشلیم گویند و او را ندا کنید که اجتهاد او تمام شده و گناه وی امرزیده گردیده و از دست خداوند برای تمامی گناهانش دو چندان یافته است



آیه 3 صدای ندا کننده در بیابان راه خداوند را مهیّا سازید و طریقی برای خدای ما در صحرا راست نمایند 4 هر دژه ای برافراشته و هر کوه و تلی پست خواهد شد و کچی ها راست و ناهمواری ها هموار خواهد گردید 5 و جلال خداوند مکشوف گشته تمامی بشران را با هم خواهد دید زیرا که دهان خداوند این را گفته است. آیه 10 همین باب

اخبارِ شعیبانی

بِأَيِّهَا كَذَبُوا وَبِأَيِّهَا هُمُ الْوَكِيلُونَ
 بِأَيِّهَا عَقُوبَتُ وَيْهِمْ رُؤْيَا وَبِأَيِّهَا

آیه ۱۰ اینک خداوند یهوه با قوت میآید و بازوی وی برایش حکم‌الهی میباشد اینک اجرت او با وی است و عقوبت وی پیش روی او میباشد ۱۱ او مثل شبان گله خود را خواهد چرانید و بازوی خود بره‌ها را جمع کرده به اغوش خویش خواهد گرفت و شیر دهندگان را بملایمت رهبری خواهد کرد

وَكَيْفَ يُدْعَىٰ لِلرَّبِّ غَيْرَ دَاعِيَةٍ

وَكَيْفَ يُدْعَىٰ لِلرَّبِّ غَيْرَ دَاعِيَةٍ

وَكَيْفَ يُدْعَىٰ لِلرَّبِّ

آیه ۱۱ همان باب اما آنانکه منتظر خداوند میباشند قوت تازه خواهند یافت و مثل عقاب پرواز خواهند کرد خواهند دوید و خسته نخواهند شد خواهند خرامید و در زمانه نخواهند گریخت
بدانکه این آیات نیز اشعار به آمدن حضرت خاتم‌الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌است مراد از صدق آنند آنست که با صدای جبرئیل است با صدای حضرت ختمی مرتیب بگفتن قولوا لا اله الا الله و اشاره به بعثت آن بزرگوار است و مراد از اینکه گفته است مرده‌ای برافراشته و هر کوه و تلی پت خواهد شد و کجیها راست و ناهمواری‌ها هموار خواهد گردید اشاره است به زمان پیش‌انبرگوار که فرموده زَوَىٰ لِي الْاَرْضَ فَرَأَيْتَ مَشَارِقَهَا وَمَعَارِبَهَا بِمَعْنَىٰ جَمْعِ كَرَمَلِي مِنْ زَمِينٍ زَايِرٍ بِدَمٍ مِنْ مَشْرِقِهَا وَمَغْرِبِهَا اِنزادیم و در تفسیر علی بن ابراهیم قتی بسند صحیح از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده که عبد الله بن بکر میگوید

آیه 10 اینک خداوند یهوه با قوت می آید و بازوی وی برایش حکمرانی می نماید اینک اجرت او با وی است و عقوبت وی پیش روی او می آید 11 او مثل شبان گله خود را خواهد چرانید و بازوی خود بره‌ها را جمع کرده به اغوش خویش خواهد گرفت و شیر دهندگان را بملایمت رهبری خواهند کرد

آیه 31 همان باب اما آنانی که منتظر خداوند می باشند قوت تازه خواهند یافت و مثل عقاب پرواز خواهند کرد خواهند دوید و خسته

نخواهند شد خواهند خرامید و در مانده نخواهند گردید بدان که این آیات نیز اشعار به آمدن حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله است مراد از صدای ندا کننده یا صدای جبرئیل است یا صدای حضرت ختمی مرتبت بگفتن قولوا لا اله الا الله و اشاره ببعثت ان بزرگوار است و مراد از این که گفته است هر درّه ای برافراشته و هر کوه و تلی پست خواهد شد و کجی ها راست و نا همواری ها هموار خواهد گردید اشاره است بفرمایش ان بزرگوار که فرموده زوی لی الارض فرأیت مشارقها و مغاربها یعنی جمع کرد برای من زمین را پس دیدم پس مشرق ها و مغرب های ان را دیدم و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که عبد الله بن بکیر می گوید

ص: 99

حضرت بمن فرمود اخبرنی عن الرسول صلی الله علیه و اله كان عاماً للناس اليس قال الله في محكم كتابه و ما ارسلناك الا كافة للناس لاهل الشرق و الغرب و اهل السّماء رء و الارض من الجن و الانس هل ابلغ رسالته اليهم كلهم قلك لا ادري قال يابن بكير ان رسول الله لم يخرج من المدينة فكيف ابلغ اهل الشرق و الغرب فلت و لا ادري قال ان الله تبارك و تعالی امر جبرئیل فاقلع الارض بريشة من جناحه و نصبها لمحمد صلی الله علیه و اله و كانت بين يديه مثل راحته في كفه ينظر الى اهل الشرق و الغرب و يخاطب كل قوم بالسنتهم و يدعوهم إلى الله و إلى بنوته بنفسه فما بقيت قرية و لا مدينة الا دعاهم النبي صلی الله علیه و اله بنفسه - یعنی فرود - خبر ده بمن از رسول خدا صلی الله علیه و اله که رسالت او عمومیت داشت بر همه مردم ایا نه اینست که خدا در محکم کتاب خود فرموده که ما نفرستادیم تو را ای پیغمبر مگر برای همه مردمان برای اهل مشرق و مغرب و اهل آسمان و زمین از پریان و ادمیان - ایا رسالت خود را رسانید بهمه ان ها گفتم نمی دانم فرمود ای پسر بکیر بدرستی که رسول خدا از مدینه بیرون نرفت پس چگونه رسالت خود را به اهل مشرق و مغرب رسانید گفتم نمی دانم فرمود بدرستی که خدای تبارک و تعالی امر فرموده جبرئیل را پس کند زمین را بیک پری از بال خود و مقابل روی محمد صلی الله علیه و اله نگاه داشت مانند کف دست او نظر می کرد بسوی اهل مشرق و مغرب و با هر قومی بزبان ایشان خطاب می کرد و دعوت می نمود ایشان را و پیغمبری خود بخودی خود پس باقی نماند هیچ شهری و دهکده ای مگر این که شخصاً پیغمبر ایشان را بخود دعوت نمود (سوره سبا صفحه 540) طبع مستوفی در طهران سال 1313

ایه 5 از باب چهلم کتاب شعیا که گفته است - و جلال خداوند مکشوف کشته تمامی بشر ان را با هم خواهند

دید - اشاره بهین است و در ایه دهم همان باب از همان کتاب که گفته اینک خداوند یهوه با قوت می آید و با روی وی برایش حکمرانی می نماید - مراد وجود مبارك محمد صلی الله علیه و اله است و مراد از بازوی او که برایش حکمرانی می نماید برادر و پسر عمش امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است که بمنزله بازوی آن بزرگ وار است چنان که خداوند در قران مجید از هرون تعبیر ببازو کرده برای موسی علیهما السلام - و در ایه 31 اشاره است ببلندی مقام و موقعیت ان هائی که انتظار آمدن ان حضرت را داشته اند از اهل کتاب که با شتاب بنزد او روند و ایمان آورند به او مانند سلمان فارسی و عبدالله سلام و امثال ان ها

اخبار شعیای نبی بشارت بظهور حضرت بقیه الله

عجل الله تعالی فرجه در باب شصت و ششم از ایه 10 تا ایه 24 که پایان باب و کتابت چنین گوید

عکس

﴿ ۱۰۱ ﴾ **اخبار شیعیانی**

دید - اشاره بهین است **و کرم** ایہ دهم همان باب ز همان کتاب که گفته اینست خداوند بپوه با قوت میناید و باروی وی برایش حکماتی مینماید - مراد وجود مبارک محمد صلی الله علیه و اله است مراد از بازوی او که برایش حکماتی مینماید برادر و پسرش امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است که نمون بازوی ابن زکوار است چنانکه خداوند در قرآن مجید از هر طرف تعجب ساز کرده برای موسی علیه السلام - و در آیه ۱۳ اشاره است ببلندی مقام و موقعیت آنها بکه انظار آمدن آنحضرت را داشته اند تا اهل کتاب که با شتاب بزد و رویند و ایمان آورند و بر او مانند سلطان فارسی و عبدالله سلام و امثال آنها

اخبار شیعیانی نبی شادت بظهور حضرت بقدر الله
 عجل الله تعالی فرجه در باب شصت و ششم از آیه ۱۳ تا آیه ۱۴ که پایان باب و کتابت چنین گوید
 و کرم ایہ دهم همان باب ز همان کتاب که گفته اینست خداوند بپوه با قوت میناید و باروی وی برایش حکماتی مینماید - مراد وجود مبارک محمد صلی الله علیه و اله است مراد از بازوی او که برایش حکماتی مینماید برادر و پسرش امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است که نمون بازوی ابن زکوار است چنانکه خداوند در قرآن مجید از هر طرف تعجب ساز کرده برای موسی علیه السلام - و در آیه ۱۳ اشاره است ببلندی مقام و موقعیت آنها بکه انظار آمدن آنحضرت را داشته اند تا اهل کتاب که با شتاب بزد و رویند و ایمان آورند و بر او مانند سلطان فارسی و عبدالله سلام و امثال آنها

اینها آنانکه اورشلیم را دوست میدارید یا او شادی کنید و برایش وجد نماید تا از پستان های

بخش دوازدهم (۱۰۲)

تسلّيات او بمکيد و سیر شويد و بدوشيد و از فراوانی جلال او محفوظ گردید

אֱלֹהֵינוּ יְהוָה יְהוָה הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר
 הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר
 הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר
 הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר
 הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר

ایه ۱۲ زیرا خداوند چنین می گوید من سلامتی را مثل نهر و جلال امتها مانند نهر سرشار
 میا و خواهم رسانید و شما خواهید مکید و در اغوش او برداشته شده بر زانوهایش بناز پرورده
 خواهید شد

אֱלֹהֵינוּ יְהוָה יְהוָה הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר
 הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר
 הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר
 הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר
 הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר הַגִּבּוֹר

ایه ۱۳ و مثل کسی که مادرش او را تسلّی دهد همچین من شما را تسلّی خواهم داد و در اورشلیم
 تسلّی خواهید یافت ۱۴ پس چون این

ایه 12 زیرا خداوند چنین می گوید من سلامتی را مثل نهر و جلال امتها مانند نهر سرشار به او خواهم رسانید و شما خواهید مکید و در اغوش او برداشته شده بر زانوهایش بناز پرورده خواهید شد

ایه 13 و مثل کسی که مادرش او را تسلّی دهد همچین من شما را تسلّی خواهم داد و در اورشلیم تسلّی خواهید یافت 14 پس چون این

را ببینید دل شما شادمان خواهد شد و استخوان های شما

ص: 102

مثل گیاه سبز و خرم خواهد گردید و دست خداوند بر بندگان معروف خواهد شد اما بر دشمنان خود غضب خواهند نمود

عکس

﴿ ۱۰۳ ﴾

اَجْبَارِ سَعْيَانِي

مثل گیاه سبز و خرم خواهد گردید و دست خداوند بر بندگان معروف خواهد شد اما بر دشمنان خود غضب خواهد نمود

ד' - הנה יחה ב' אש' דוא ו' סופה
 ד' ו' ב' ת' ל' אש' ב' ו' ח' א' פ' ר'
 ו' ג' י' ר' ת' ב' ל' ח' ב' - - אש' : ד' ב' אש'
 ' ה' ה' נ' ש' פ' ו' ב' ח' ר' ב' א' - ב' ל' ב' י'
 ו' ר' ב' ה' ל' ח' י' ה' ה'

آیه ۱۵ زیرا اینک خداوند با آتش خواهد آمد و عرابه های او مثل گردباد تا غضب خود را
 با حدت و عتاب خویش را با شعله آتش بانجام رساند ۱۶ زیرا خداوند با آتش و شمشیر
 خود بر تمامی بشر داوری خواهد نمود و مقتولان خداوند بسیار خواهد بود

ה' ה' ת' ה' ת' י' ה' ו' ה' ה' ה' ה' ה' א' - ל' - ה' ה' ה' ה' ת'
 א' ה' א' ה' ב' ת' ה' א' ל' ד' י' ש' ה' ה' ה' ה' ה' ה'
 ו' ה' ש' ק' י' ו' ה' ל' ה' ב' ר' ה' ה' ה' ה' ה' ה' ה' ה' ה' ה'
 - - ה' ה'

آیه ۱۷ و خداوند میگوید انا انیکه از عقب یک نفر که در وسط باشد خویشتن را در باغات
 تقدیس و تطهیر می نماید و گوشت خنزیر و روخاسات و گوشت موش می خورد با هم تلف خواهند شد

ו' א' ה' ה' ד' י' ה' ה' ה' ה' ה' ה' ה' ה' ה' ה' ה' ה' ה' ה'

آیه 15 زیرا اینک خداوند با آتش خواهد آمد و عرابه های او مثل گردباد تا غضب خود را با حدت و عتاب خویش را با شعله آتش بانجام رساند 16 زیرا خداوند با آتش و شمشیر خود بر تمامی بشر داوری خواهد نمود و مقتولان خداوند بسیار خواهد بود

آیه 17 و خداوند می گوید انانی که از عقب یک نفر که در وسط باشد خویشتن را در باغات تقدیس و تطهیر می نمایند و گوشت خنزیر و

رجاسات و گوشت موش می خورند با هم تلف خواهند شد

ص: 103

بخشک و انیهم

(۱۰۴)

בָּאָה לְכַמְדָּךְ אֶת-כָּל הַגּוֹיִם
 וְהַלְשִׁנוֹת וּכְבָדוֹ וְהָיוּ אֶת-דְּבָרְךָ
 וְנִשְׁבַּחְתָּ בָהֶם אֶת וְנִשְׁכַּחְתָּ יָדָם
 וְיָלְדוּ יָם אֶל-הַגּוֹיִם תִּרְנַחַשׁ וְשׁוּל
 וְלָוֶד וְנִשְׁבַּחְךָ כִּשְׁתֵּי תוֹכֵךְ קִדְמֵי הָאֵל
 הַרְחֵקֵם אֶתְּשָׁר לֹא-נִשְׁבַּחְךָ אֶת-
 נִשְׁבַּחְךָ וְלֹא-הָיוּ אֶת-דְּבָרְךָ
 וְהִגִּידוּ אֶת-דְּבָרְךָ בְּגוֹיִם

آیه ۱۸ و من اعمال و خیالات ایشان را جزا خواهم داد و آمده جمیع اُمّت‌ها و زبانها را جمع خواهم
 کرد و ایشان آمده جلال مرا خواهند دید ۱۹ و اینتی در میان شما بر پا خواهم داشت و
 انانیکد از ایشان نجاه یا بند نزد اُمّت‌ها بر شیش و فول و تیر اندازان بود و توبال و یونان و
 جزایر بعیده که او ازه مرا نشنیده اند و جلال مرا ندیده اند خواهم فرستاد تا جلال مراد
 میان اُمّت‌ها شایع سازند

و در آیه ۲۳ گفته — وَهِيَ كَلِمَةٌ — حَقِيقَةٌ دَمْرُ النَّسْرِ

آیه 18 و من اعمال و خیالات ایشان را جزا خواهم داد و آمده جمیع اُمّت‌ها و زبان‌ها را جمع خواهم کرد و ایشان آمده جلال مرا خواهند
 دید 19 و اینتی در میان شما بر پا خواهم داشت و انانی که از ایشان نجاه یا بند نزد اُمّت‌ها بر شیش و فول و تیر اندازان بود و توبال و یونان و
 جزایر بعیده که او ازه مرا نشنیده اند و جلال مرا ندیده اند خواهم فرستاد تا جلال مرا در میان اُمّت‌ها شایع سازند

أَخْبَارُ شُعَيْبَانِيٍّ (١٠٥)

رِيَّةٌ، يَسْكُوتُ بِسَكْرَةٍ إِذْ يَأْتِيهِ
 دُشْرٌ لَهَا يَسْتَحِينُ لِيَوْمِ أَكْرَبِ
 حَزِينٍ يُؤْتِيهِمْ رِيَّةٌ كَفُورٍ
 كَأَنَّهَا هِيَ هِيَ يَوْمَ يَلْعَبُ فِي تِلْكَ
 لَيْلٍ تَلْعَبُ فِيهَا نِسَاءُ تِلْكَ
 رِيَّةٌ رِيَّةٌ لِيَوْمِ دُشْرٍ

آیه ۲۳ از همان باب - و خداوند میگوید که از غره ماه تا غره دیگر و از سبت تا سبت دیگر
 تمامی بیشتر خواهند آمد تا بحضور من سجد نمایند ۲۴ و ایشان بیرون رفته لاشهای
 مرد ما بپراکنند بر من عاصی شده اند ملاحظه خواهند کرد زیرا کرم ایشان نخواهد مرد
 و آتش ایشان خاموش خواهد شد و ایشان نزد تمامی بشر مکروه خواهند بود

مؤلف فقیر گوید

این آیات از کتاب شعیبای پیغمبر هزور مصداق آن از زمان شعیب تا بحال ظاهر نشده و بدین
 ترتیب بشارت از ظهور حضرت ولی عصر علی الله تعالی فرجه میباشد بی شهادت من آیات
 زیرا که در آیه ۲۱ که گفته است دست خدا بر بندگانش معروف خواهد شد و بر دشمنان خود
 خواهد نمود دست خدا غیر از امام و حجت کفی نیست و معروف خواهد شد اشاره بظهور حضرت

آیه 23 از همان باب - و خداوند می گوید که از غره ماه تا غره دیگر و از سبت تا سبت دیگر تمامی بشر خواهند آمد تا بحضور من سجد
 نمایند 24 و ایشان بیرون رفته لاش های مردمانی را که بر من عاصی شده اند ملاحظه خواهند کرد زیرا کرم ایشان نخواهند مرد و آتش
 ایشان خاموش نخواهند شد و ایشان نزد تمامی بشر مکروه خواهند بود

این آیات از کتاب شعیای پیغمبر هنوز مصداق آن از زمان شعیبا تا بحال ظاهر نشده و بدون تردید بشارت از ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه می باشد بشهادت متن آیات زیرا که در آیه 14 که گفته است دست خدا بر بندگانش معروف خواهد شد و بر دشمنان خود غضب خواهد نمود دست خدا غیر از امام و حجّت کسی نیست و معروف خواهد شد اشاره بظهور آن حضرت

ص: 105

است بخصوص با تصریح به این که فرموده خداوند با آتش خواهد آمد و دیگر آن که عرّابه های او مثل گرد باد است تا غضب خود را با حدّت و عتاب خود را با شعله آتش به انجام رساند مراد از آن مأمور بودن آن حضرتست بغضب و دور نیست مراد از عرّابه ها آلات و ادوات جنگی آن حضرت باشد که بتمام قوی و اسباب خواهد آمد چنان چه از بعضی از احادیث و اخبار هم مستفاد می شود و از جمله آن ها اینست که یرتقی بالاسباب اسباب السموات و الارض یعنی بالا می رود آن حضرت با اسباب اسباب اسمانی و زمینی نگارنده در این کتاب بسیاری از آن احادیث و اخبار را ذکر کرده و بعد از این هم ذکر خواهد شد و در آیه 16 گفته زیرا خداوند با آتش و شمشیر خود بر تمامی بشر داوری می کند و مسلّم است و جای هیچ تردیدی نیست که احدی که از انبیاء و اوصیاء تا بحال بر تمام بشر داوری و حکومت نکرده اند و مأمور بشمشیر زدن بنحوی که همه بشر سر تسلیم فرود آورند و زمین پر از عدل و داد شود مخصوص به امام عصر شیعیان مسلمانان حضرت حجه بن الحسن امام دوازدهم ایشانست و در آیه 18 فرموده و آمده جمیع امت ها و زبان ها راجع خواهیم کرد شبهه ای نیست که احله تا بحال نیامده که جمیع امت ها و زبان ها را جمع کند که همه روی زمین امت واحده شوند این قبا بر اندام آن حضرت دوخته شده که در زمان ظهور او مصداق فرموده خداوند متعال در قرآن مجید که فرموده - (وَ لَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا) که تمامی بشر همه بیک دین متدین شوند می باشد و در آیه 23 گفته از غرّه ماه تا غرّه دیگر و از سبت تا سبت دیگر تمامی بشر خواهند آمد تا بخصوص من سجده نمایند مصداق این هم در زمان ظهور آن حضرت صورت وقوع پیدا خواهد کرد و تا بحال ابد صورت نگرفته است پس این آیات اخبار بظهور و زمان

ظهوران بزرگوار است که روح عدالت در پیکر جهان دمیده خواهد شد و زمین و آسمان برکات خود را ظاهر خواهند کرد - بار خدایا دید های منتظران و علاقه مندان را بنور جمال عدیم المثالش روشن و منور گردان و صلی الله علیه و علی جدّه و جدّته الطّیّین الطّاهرین

بهره دُوم

اشاره

از بخش دوازدهم از کتاب نوائب الدّهور در بیان بشارات و اشاراتی که در تورتّه رسیده راجع بحضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله و اولاد طیبین و طاهرین و کثرت ذریّه او و شریعت مقدّسه ان حضرت - در اواخر سیمان سیزدهم یعنی باب و فصل سیزدهم از پاراش یعنی سفر اول از اسفار پنج گانه که ان را سفر براسیت یعنی کتاب تکوین و پیدایش از پاسوق یعنی آیه 14 تا اخر ایه 17 چنین گفته

عکس

بَهْرَةُ دَوَائِحِ دَوَائِحِهِمْ (١٠٧)

ظهور آن بزرگوار است که روح عدالت در سبک جهان دمیده خواهد شد و زمین و آسمان
برکات خود را ظاهر خواهند کرد - بار خدا باد بدیهای مستظان و علاقه مندان را بوز جمال عدم
المثلث روشن و منور گردان و صلی الله علیه و علی آئمه و جدته و آئمه الطیبین القاهریین

بَهْرَةُ دَوَائِحِهِمْ

از بخش دوازدهم از کتاب نواب الدهور در بیان بشارات و اشارات که در تورات رسیده
راجع بحضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و اولاد طیبین و طاهرین و کثرت ذریه او
و شریعت مقدسه انحضرت - در اواخر سیمان سیزدهم یعنی باب و فصل سیزدهم از پاراش یعنی
مفراول از اسفار پنجگانه که از اسفار بلاشبست یعنی کتاب تکوین و میزانش از پاسوق یعنی ایله
تا اخر ایه لا چنین گفته

וַיְהִי אַחֲרַי אֵל אֶבְרָם אַחֲרַי
הַפָּהַד לֹזֵט יַעֲרֹז שְׂאֵבָא עֵינֵיהּ
דְּהֵאָה בְּיַם הַדְּלוֹם אֲנִשְׁר אֶתְהָ
שֵׁם צְפוּנָה וְנִגְבָּה וְכַהֲדָה
דְּהֵאָה : דֵּי אֶת דְּלִי הָאֵהָרַי אֲנִשְׁר

(۱۰۸)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

אֶתְּהָהּ הָאֵהָה לָךְ אֶתְּנֶנָּה לְזָרְעֶיךָ
 עַד עוֹלָם : וְשִׂוֵּתִי אֶת זָרְעֶיךָ
 דְּבַעַר הָאֵץ אֶנְשָׁר אֲבָם יוֹדֵל
 אֶשׁ לְכִנּוֹת אֶת עַפְרָה הָאֶרֶץ
 גַּם זָרְעֶיךָ יִכְנָה

ترجمه آیات موافق ترجمه طبع لندن سال ۱۹۳۳ م - ایه ۱۴ و بعد از جدا شدن لوط خداوند
 با برام گفت اکنون تو چشمان خود را برافراز و از مکانی که در آن هستی بوی شمال و جنوب و
 مشرق و مغرب بنگر ۱۵ زیرا تمام این زمین را که بینی بتو و ذریت تو تا باابد خواهم بخشید
 ۱۶ و ذریت تو را مانند غبار زمین گردانم چنانکه اگر کسی غبار زمین را تواند شمرد ذریت
 تو نیز شمرده شود ۱۷ بر خیز و بر طول و عرض زمین گردش کن زیرا که انرا بتو خواهم داد

مؤلف گوید

در کتاب ائمة الشهود فی الرد علی اليهود علامه فہام محمد رضای جدید الاسلام کرازا ظ علمای یہود
 بوده و در زمان سلطنت شاه غفران پناه ناصر الدین شاه فاجار بقلم عالم جلیل و سید نبیل علی بن الحبت
 حنفی طبرانی از عربی بفارسی ترجمه شده و در همان اذان در طهران بزبور طبع اراستہ گردیده در ذیل این

ترجمه آیات موافق ترجمه طبع لندن سال ۱۹۳۳ م - ایه ۱۴ و بعد از جدا شدن لوط خداوند با برام گفت اکنون تو چشمان خود را برافراز و
 از مکانی که در آن هستی بسوی شمال و جنوب و مشرق و مغرب بنگر ۱۵ زیرا تمام این زمین را که می بینی بتو و ذریت تو تا باابد خواهم
 بخشید ۱۶ و ذریت تو را مانند غبار زمین گردانم چنانکه اگر کسی غبار زمین را تواند شمرد ذریت تو نیز شمرده شود ۱۷ بر خیز و بر طول
 و عرض زمین گردش کن زیرا که ان را بتو خواهم داد

در کتاب اقامة الشهود في الردّ على اليهود علام فہام محمد رضای جدید الاسلام کہ از اعظم علمای یہود بودہ و در زمان سلطنت شاہ
غفران پناہ ناصرالدین شاہ قاجار بقلم عالم جلیل و سید نبیل علی بن الحسین حسینی طهرانی از عبری بفارسی ترجمہ شدہ و در همان اوان
در طهران بزیور طبع اراستہ گردید در ذیل این

ایات چنین نوشته - این آیات مشعر بر اینست که ذریّه طاهره حضرت خلیل الرحمن را زیاد باید بفرماید و اولاد او مانند زمین که متواضع است ذریّه باقیه از آن سرور هم باید متواضع بوده باشند و بعلاوه باید آن ذریّه باقیه مانند زمین محالّ معادن و مکان جمیع اقسام فلذّات و جواهرات نفیسه و خزائن و دفائن سلاطین بوده و خود و اوصیاء مرضیّین او بیروز دادن معجزات در مقامات عدیده به انقلاب ماهیّت هر شیء بهر یک از اقسام فلذّات و جواهرات و نقدین متّصف باشند و هم چنین باید محال حیوانات مانند زمین بوده باشند چنان چه از ایشان هم به اعجاز ایجاد هر گونه حیوانی می شد بانقلاب صور محسوسه منقوشه در پرده و فرش مامون ملعون بهیّت شیر های مهیب از برای خوردن آن ملعون مستهزء- و محلّ تعیش و انتفاع خلاق بوده باشند که هر گونه از نعم غیر متناهی خداوندی از ایشان بروز و ظهور پیوند و بعلاوه محلّ نزول رحمت های حقّانی و برکات سبحانی بود باشند و بحمد الله سبحانه این ذریّه طاهره جناب خلیل الرحمن که از نسل ذبیح الله جناب اسمعیل باقی مانده دارای همگی این صفات کمال بوده و هستند اوّلا که خود پیغمبر مختار ایشان صلوات الله و سلامه علیه که پیغمبر رحمت بوده و جمیع نعم ظاهره و باطنه از وجود ذی جودش و شریعت مقرّره اش بخلائق رسیده و می رسد و هم چنین است مقامات و شئوئات هر یک از اوصیاء مرضیّین ان حضرت که اوّلهم و افضلهم سیّد الوصیّین و قائد العزّ المجلّین امیرالمؤمنین و بعد از ان جناب السّبّطین السیّدین الامامین الهمامین ابی محمّد الحسن و ابن عبد الله الحسین و بعدهما التسعة المعصومین من ذریّه الحسین افضلهم قائمهم صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین (تا این جا عبارات کتاب اقامه الشهود در ذیل این آیات از تورتیه چنان که نوشته بود بهمان عباراتی که در ان جا است بدون کم و زیاد نوشته شد)

﴿ ۱۱۰ ﴾

بُرْهَانِ دَوِّمِ

بُرْهَانِ دَوِّمِ در همان سفر برایش یعنی تکوین در سیمان یعنی فصل هفدهم در پا سوق
یعنی این بیستم چنین گفته است بلغت عبری

وَلِشَمْعِيلَ	وَلِشَمْعِيئًا	وَلِشَمْعِيئًا	وَلِشَمْعِيئًا
وَلِشَمْعِيئًا	وَلِشَمْعِيئًا	وَلِشَمْعِيئًا	وَلِشَمْعِيئًا
وَلِشَمْعِيئًا	وَلِشَمْعِيئًا	وَلِشَمْعِيئًا	وَلِشَمْعِيئًا
وَلِشَمْعِيئًا	وَلِشَمْعِيئًا	وَلِشَمْعِيئًا	وَلِشَمْعِيئًا
وَلِشَمْعِيئًا	وَلِشَمْعِيئًا	وَلِشَمْعِيئًا	وَلِشَمْعِيئًا
وَلِشَمْعِيئًا	وَلِشَمْعِيئًا	وَلِشَمْعِيئًا	وَلِشَمْعِيئًا
وَلِشَمْعِيئًا	وَلِشَمْعِيئًا	وَلِشَمْعِيئًا	وَلِشَمْعِيئًا
وَلِشَمْعِيئًا	وَلِشَمْعِيئًا	وَلِشَمْعِيئًا	وَلِشَمْعِيئًا
وَلِشَمْعِيئًا	وَلِشَمْعِيئًا	وَلِشَمْعِيئًا	وَلِشَمْعِيئًا
وَلِشَمْعِيئًا	وَلِشَمْعِيئًا	وَلِشَمْعِيئًا	وَلِشَمْعِيئًا

تَرْجُمَةُ وَفَقِ طَبْعِ ۱۹۳۳ مَ لَندَن - اِهْرَتْ - وَاَمَّا دَرِ خُصُوصِ اسْمَعِيْلَ تَوْرًا اِجَابَتِ فَرْمُودَمِ
اِيْنَكِ اَوْرًا بَرَكَتِ دَاَدَهٗ بَارُوْرَ گِرْدَانِمِ وَاَوْرًا بِيَارِ كَثَرِ گِرْدَانِمِ دَوَا زَدَهٗ رِيْسِ اَرْوِي پَرِيْدَانِمِ
وَاَمْتِي عَظِيْمِ اَرْوِي بُوْجُوْدِ اَوْرَمِ وَدَرِ مَجَلَدِ دَوِّمِ كِتَابِ اَنْبِيْلِ اَعْلَامِ مَرْحُوْمِ مُحَمَّدِ صَادِقِ
فَخْرِ الْاِسْلَامِ كِهٖ اَزِ مَبْرُزِيْنَ عِلْمَاءِ مَسِيْحِي وَجَدِيْدِ الْاِسْلَامِ بُوْدَهٗ دَرِ صَفْحَهٗ ۱۵۱ اِنْ كِتَابِ پَسِ اَزَا نَكِهٖ اِيْنِ
عِبَارَتِ اِهْرًا بَعْبَرِي نُوْشْتَهٗ نِيَزَا نُوْرُوْنِهٖ سَرْبَانِي هَمِ هِيْنِ اِهْرًا بَعْبَارَتِ سَرْبَانِي چِيْنِ نُوْشْتَهٗ
دَعَالِ اسْمَعِيْلَ شِمْعِيئَكَ هَا بَرَكِيْهِ وَاَسْكِيْهِ
وَاَكِيْرْنِهٖ طَابَ طَابُ بَرَعِ سَرُوْرِيْنِيْنِ
تَوَلِيْدِيْ وَاَنْبِيُوْحِ لَعَامَارُبَا

ترجمه وفق طبع 1933 م لندن - ایه 20 و اما در خصوص اسمعیل تورا اجابت فرمودم اینک او را برکت داده بارور گردانم و او را بسیار
کثیر گردانم دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی عظیم از روی بوجود آوردم و در مجلد دوم کتاب انیس الاعلام مرحوم محمد صادق فخر
الاسلام که از مبرزین علماء مسیحی و جدید الاسلام بوده در صفحه 151 ان کتاب پس از ان که عین عبارت ایه را بعبری نوشته نیز از

توراته سریانی هم همین ایه را بعبارت سریانی چنین نوشته

دَعَالَ إِسْمَعِيلَ شِمْعُتَكَ هَا بَرَكَتِهِ وَاسْكِتِّهِ وَأكْبِرْتَهُ طَابَ طَابَ تِرَعَ سَرُورِ بِنِينِ نُولِيدِي وَاتْلِيُوحَ لَعَامَا رُبَا

ص: 110

پوشیده نماناد که این ایه مشعر بر نکاتی چند است که صاحب اقامه الشهود و صاحب کتاب انیس الاعلام ان ها را خاطر نشان نموده اند و خصوصاً مرحوم فخر الاسلام در ذیل ایه و ترجمه ان شرح مبسوطی نگاشته - اولاً ایه راجع بوعده ایست که خدا بر اسمعیل داده که نسل و ذریه و برکت او را بسیار زیاد کند بسبب محمد و دوازده امام که بعد از ان حضرت اوصیاء ان بزرگوار می باشند ثانیاً ان که کلمه بمندمئد در عبری و طاب طلاب در سریانی بمعنای محمد است صاحب اقامه الشهود در صفحه 48 آن کتاب گفته لفظ بمندمئد موافق است با لفظ محمد که اسم شریف ان جنابست و نود و دو می باشد و در انیس الاعلام گفتند که مخفی نماند که مراد از ماد در عبرانی حضرت محمد است و طاب طاب هم در سریانی مقصود ان حضرتست که این هر دو اسم مقصود حضرت محمد است و چند سطر بعد از ان گفته - و درد و موضع از این سوره یعنی از سوره توره اسم مبارك حضرت خاتم الانبياء با عدد مستعمل يهود استخراج می شود یکی از لفظ یماد ماد که در سه موضع ان سوره واقع گردیده. زیرا که بماد ماد در نزد ایشان نود و دو تا است زیرا که با دو تاست و میم چهل و الف یک و دال چهار و میم ثانیه هم چهل و الف یک و دال ثانیه هم چهار مجموع نود و دو - و موضع ثانی از لفظ لغوی غدول پس لام در نزد یهود سی تاست و غین سه زیرا که در موضع جیم است جیم و صاد ندارند - و او شش و یاده و غین ایضاً سه و دال چهار و او شش لام سی پس مجموع این هم نود و دو است. و اکثر ادلة اخبار یهود بحروف جمل کبیر است و ان حرف ابجد است حضرت سلیمان علیه السلام چون بیت المقدس را بنا کرد اخبار یهود حکم کردند که این بنا چهار صد و ده سال باقی و بعد خراب

خواهد شد و همین طور هم شد و این استخراج را از لفظ بذات استخراج کردند و اگر کسی اعتراض نماید باین دلیل که لفظ با در بمُادِماد از نفس کلمه نیست بلکه از اداتست و حرفی است که از برای صله مذکور گردیده است و هر گاه خواسته باشیم اسم محمّد صلی الله علیه و اله را استخراج کنیم محتاج می شویم بباء ثانیه و بگوئیم بمادِماد جواب گوئیم از مشهوراتست در نزد ادبای یهود که چون دو باء در یک کلمه جمع شود یکی ادات و دیگری از نفس کلمه ادات را حذف می کنند و ان که از نفس کلمه است باقی می گذارند و این امر شایع است در نزد ایشان در مواضع غیر محصوره و هر کسی که فی الجملة اطلاع داشته باشد در علم ادبیه یهود این مسئله از برای او کالشمس فی رابعة النهار وسط السماء ظاهر و روشن خواهد گردید که از غایت اشتهاار محتاج بدلیل نیست - و در چند سطر بعد از این گفته و ممکنست که لفظ بمادِماد منقوص اسم محمّد باشد - برگردیم به نکات باقی آیه ذکر شده از توریه - ثالثاً آن که ذریّه ان سرور یعنی اسمعیل بر حسب وعده ای که خدا به ابراهیم داده که بسیار می کنم و زیاد می کنم ان ها را این قدر ان ها را زیاد کرده که از میان آن ها از یک دختر پیغمبر آخر الزمان تنها فضلاً از دیگرانشان بیرکت دعای حضرت ابراهیم و وعده الهی بقدری زیاد شده اند که جهان را پر کرده اند با این که هزارها از ذریه او را دشمنان ایشان از روی ظلم گشتند و بشکنجه های سخت ان ها را نابود کردند و بسیاری از ایشان از وطن های خود اواره شدند و از ترس نسب خود را مخفی کردند مع ذلك کله باز بحمد الله و المّة روز بروز در تزايدند - رابعاً مراد از دوازده سرور و امام از ذریّه حضرت اسمعیل دوازده امام شیعیان اثنی عشریه اند شنیم عَاسار نسیئیم بمعنای دوازده امام است و اگر جماعت یهود و مسیحی ها بخواهند ان ها را تطبیق کنند بدوازده پسران

اسمعیل که در فصل بیست و پنجم سفر تکوین توراته درایه سی و یکم که عبارتند از نبأیوت و قیدار و ادبیل و میسام و میسماع و دوّمه و مسّا و حدّار و تیما و یطوّر و نافیش و قدّمه که موافق و نام های قبیله های ایشان است و موافق قلعه های ایشان نباید درست باشد زیرا که این دوازده نفر دارای مقام نبوت و الهام نبوده اند و مقصود خدا ایشان نیست بلکه مراد از دوازده سرور و امام دوازده امام و اوصیاء پیغمبر احرالزمانند که از اولاد قیدار بن اسمعیلند صاحب اقامه الشهود در صفحه 47 آن کتاب نوشته- این قدر که در تورتیه نوشته تعریف اسمعیل و هاجر را تعریف اسحق و ساره نیست و ما هم تورتیه را و آنچه در آن مذکور است قبول داریم بدلیل این که چند دفعه فرشته بهاجر ظاهر شد و ساره ظاهر نشد و اسمعیل هم در پیش خداوند عالم با قرب و منزلت بوده است و چندین ایه در تورتیه در صف اسمعیل نوشته است

برهان سوّم

در باب شانزدهم از سفر تکوین از آیه دهم تا آخر باب حکایت حضرت هاجر و بیان بعضی از علائم و نشانه هائی که در حضرت خاتم الانبیاء محمّد مصطفی صلی الله علیه و اله می باشد ذکر شده و از آیاتی که راجع بجناب هاجر ذکر شده این است

عکس

در خیالات و کیفیات

استماع که در فضل بیست و نهم سفر تکوین توره در آیه سی و یکم که عبارتند از: تَبَايُوتٌ وَقَدَارٌ وَأَدْبُلٌ وَمِيسَامٌ وَمِشْتَمَاعٌ وَدَوْمَةٌ وَمَسَاٌ وَحَدَارٌ وَبِنَاءٌ وَيَطْوَرٌ وَنَافِيسٌ وَقَدَمَةٌ كَمَا مَوْفِقٌ نامهای قبیله‌های ایشان است و موافق طالع‌های ایشان نباید درست باشد زیرا که این دوازده نفر دارای مقام نبوت و الهام نبوده‌اند و معصومند خدا ایشان نبوت بلکه مراد از آن دوازده سرور و امام دوازده امام و اوصیاء پیغمبر آخر الزمانند که از اولاد قیدار بن اسمعیل صاحب فاطمه الشهدا در صفحه ۷۷ کتاب نوشته - اینمدرکه در توره نوشته تقریف اسمعیل و هاجر را تقریف اسحق و ساره نبوت و ماهم توره را و ایزد را مذکور است قبول داریم بدلیل اینکه چند دفعه فرشته بهاجر ظاهر شد و بنابر ظاهر نشد و اسمعیل هم در پیش خداوند عالم با قرب و منزلت بوده است و چندان آیه در توره در وصف اسمعیل نوشته است

بوهان سیم

در باب شانزدهم از سفر تکوین از آیه دهم تا آخر باب حکایت حضرت هاجر و بیان بعضی از علامت و نشانه‌هاست که در حضرت خاتم الانبیاء محمد صلی الله علیه و اله میباشند ذکر شده و از بابیکه راجع بجناب هاجر ذکر شده این است

ه ه ه ه ه	ه ه ه ه ه	ه ه ه ه ه	ه ه ه ه ه	ه ه ه ه ه
ه ه ه ه ه	ه ه ه ه ه	ه ه ه ه ه	ه ه ه ه ه	ه ه ه ه ه
ه ه ه ه ه	ه ه ه ه ه	ه ه ه ه ه	ه ه ه ه ه	ه ه ه ه ه
ه ه ه ه ه	ه ه ه ه ه	ه ه ه ه ه	ه ه ه ه ه	ه ه ه ه ه

بهر روز از بخش و از هر

هِنَاخ هَارَاه وِیُولیتِ بِن قَارَا شَت
 تَشُو بَشْمَعَلِ کِی شَاتَمِجِ اَدُونَا ی
 اَل عِنِجِ وِهُوْ یَهِنِدِ پَرِو
 اِدَام یَادُو بَکُولِ وِیْدِ کُولِ بُو وِعَلِ
 پِنِی کُولِ اِحَا یُو بَشِکُونِ

ترجمه وفق طبع لندن ۱۹۳۳ م - ایه ۱۰ و فرشته خداوند بوی گفت ذریت تو را بسیار افزون
 خواهم گردانم بحدی که از کثرت بشماره نیابند و فرشته خداوند و بر اگت اینک حامله هستی و پیری
 خواهی زاید و او را اسمعیل نام خواهی نهاد زیرا خداوند نظم تو را شنیده است و او مردی وحشی
 خواهد بود دست وی بصد هر کس و دست هر کس بصد او و پیش روی همه برادران خود ساکن خواهد بود
 مستفاد از این آیات اول تکلم کردن فرشته خداست با هاجر دوّم مرده دادن آن فرشته است
 بهاجر بزاید شدن ذریه او بحدی که در شماره نیابند سوّم مرده دادن او بحامل بودن هاجر با اسمعیل
 و مستجاب شدن دعای هاجر چهارم خبر دادن فرشته از وحشی بودن اسمعیل اشاره است دور
 شدن او از پدر و ساکن شدن او در وادی غمر ذی زرع و کناره گری او از هر کس
مخبر نماند که در اقامه الشهود این آیات را از آیات و علامات پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله

ترجمه وفق طبع لندن ۱۹۳۳ م - ایه ۱۰ و فرشته خداوند بوی گفت ذریت تو را بسیار افزون خواهم گردانم بحدی که از کثرت بشماره
 نیابند ۱۱ و فرشته خداوند وی را گفت اینک حامله هستی و پیری خواهی زاید و او را اسمعیل نام خواهی نهاد زیرا خداوند تظلم تو را
 شنیده است ۱۲ و او مردی وحشی خواهد بود دست وی بصد هر کسی و دست هر کس بصد او و پیش روی همه برادران خود ساکن
 خواهد بود مستفاد از این آیات اول تکلم کردن فرشته خداست با هاجر دوّم مرده دادن آن فرشته است بهاجر بزاید شدن ذریه او بحدی
 که در شماره نیابند سوّم مرده دادن او بحامل بودن هاجر با اسمعیل و مستجاب شدن دعای هاجر چهارم خبر دادن فرشته از وحشی بودن

اسمعيل اشاره است به دور شدن او از پدر و ساکن شدن او در وادی غير ذی ذرع و کناره گیری او از هر کس

مخفی نماند که در اقامه الشهود این آیات را از آیات و علامات پیغمبر خاتم صلی اله علیه و

ص: 114

اله دانسته و گفته است که از این آیات علامات چند و اوصاف چند بالنسبته به پیغمبر آخر الزمان فهمیده می شود علامه اولی و حتی بودن ان سرور به این معنی می باشد که از بسیاری محبت و عشقی که بحق سبحانه و تعالی ان جناب داشت که دارای مقام محبت شده و ملقب بلقب حبیب الله شده بودند از جمیع ما سوی الله کمال وحشت داشتند (تا ان جائی که گفته) و اما علامت و نشانه دومی که از این ایه فهمیده می شود آن که دست ان جناب همیشه اوقات بر ضد مخالفین بوده و دست مخالفین ان سرور بر ضد ان جناب بوده و همیشه اوقات از اول بعثت تا زمان رحلتش بمجاریه و مجادله و جهاد با دشمنان دین مبین مشغول بوده اند (تا ان جا که گفته) و اما علامت و نشانه سیم که با برادرانش زندگی نماید و ساکن باشد پس مراد همراهی ان حضرت با طوائف یهود از بنی قریضه و بنی سلیم و سایرین از بنی اسرائیل که در اطراف مدینه طیبه بوده اند (تا آخر کلام او بلفظه)

مؤلف گوید ظاهراً آیات مذکوره در این برهان با استنباطات صاحب اقامه الشهود موافقت ندارد بلکه آیات راجع بخود هاجر و اسمعیل است و مراد از وحشی خود اسمعیل است بر وجهی که قبل از نقل کلام صاحب اقامه تذکر دادم چنان چه بر متفظن واضح و روشن است

برهان چهارم

در توریة در سفر مثنی در باب هجدهم آیه 15 گفته است

عکس

الله دانسته و گفته است که از این آیات علامات چند و اوصاف چند بالنسبه به پیغمبر آخر الزمان میسر
 میشود علامه اولی و حتی بودن انور و به این معنی میباشد که از بسیاری محبت و عشق که بحق سبحانه
 و تعالی انجناب داشت که دارای مقام محبت شده و ملقب بقلب حبیب الله شده بودند از جمیع
 ما سوی الله کمال و حش داشتند (نا انجا که گفته) و اما علامت و نشانه دومی که از این ایه
 فهمیده میشود آنکه دست انجناب همیشه اوقات بر ضد مخالفین بوده و دست مخالفین انزور
 بر ضد انجناب بوده و همیشه اوقات از اول بعثت تا زمان رحلتش بحاربه و مجادله و جهاد با
 دشمنان دین مبین مشغول بوده اند (نا انجا که گفته) و اما علامت و نشانه سیم که با برادرانش
 زندگی نماید و ساکن باشد پس مراد همراهی انحضرت با طوائف یهود از بنی قریظه و بنی سلمه
 و سایرین از بنی اسرائیل که در اطراف مدینه طیبه بوده اند (نا آخر کلام او بلفظ)

مؤلف گوید ظاهر آیات مذکوره در این برهان با استنباطات صاحب فائمه الشهود
 موافقت ندارد بلکه آیات راجع بخودهاجر و اسمعیل است و مراد از وحشی خود اسمعیل است بزوجه
 که قبل از نقل کلام صاحب انامه مذکور دادم چنانچه بر منقطن واضح و روشن است

برهان چهارم

در تورات در سفر مشی در باب هجدهم آیه ۱۱ گفته است

דִּבְרֵי	דִּבְרֵי	דִּבְרֵי	דִּבְרֵי
נֹאכָה	מִיִּצְרָאֵל	מִיִּצְרָאֵל	מִיִּצְרָאֵל
כָּאֵלֹהִים	כָּאֵלֹהִים	כָּאֵלֹהִים	כָּאֵלֹהִים

﴿ ۱۱۶ ﴾

بَهْرُ نَاجِحِي كَرِيْمِي وَالْهَمِيْمِي

۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰
يَا قَتِيْمٌ كَمَا يَهُوهُ	الْوَهِيْمِيَا	اَلَا يُوْ	تَبِيْمًا عُوْنٌ	

یعنی نبی را از میان تو از برادرانت مثل من مبعوث خواهد گردانید او را بشنوید

۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵
نَابِي	اَقِيْمٌ	لَا هِمَّ	مِقْرَبٌ	اِحْمِيْمٌ

۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰
اَكَا مَوْحَا	وَنَابِيِي	دِ بَارِي	بَشُو	وِيْدِي

۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵
اَلْوَهِيْمِي	اِتْ	كَا ل	اِسْتِر	اِصْوَوُو

آیه ۱۷ نبی را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت

مؤلف ناچیر گوید

که مرحوم میرزا محمد رضای جدید اسلام در کتاب منقول الرضای در ردیه بود چنین استنباط کرده که این آیات بشارت بر آمدن حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله است و دلالت دارد بر صبا شریعت نازیه بودن و اولوالعزم بودن آنحضرت و مأمور بودن بنی اسرائیل بشنیدن فرمایشات آنجناب و بعلاوه از نشان اولی که اولوالعزم بودن آنجناب است نشان دیگر هم فرموده که از میان برادران تو میباشد یعنی از بنی اسمعیل که اولاد قدار بوده باشد و نیز گفته است که اگر گویند ای

یعنی نبی را از میان تو از برادرانت مثل من مبعوث خواهد گردانید او را بشنوید

آیه ۱۷ نبی را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آن چه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت

مؤلف ناچیر گوید

که مرحوم میرزا محمد رضای جدید الاسلام در کتاب منقول الرضائی در ردّ یهود چنین استنباط کرده که این آیات بشارت به آمدن حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله است و دلالت دارد بر صاحب شریعت تازه بودن و اولوالعزم بودن ان حضرت و مأمور بودن بنی اسرائیل بشنیدن فرمایشات ان جناب و بعلاوه از نشانه اولی که اولوالعزم بودن ان جنابست نشانه دیگر هم فرموده که از میان برادران تو می باشد یعنی از بنی اسمعیل که اولاد قرار بوده باشد و نیز گفته است که اگر گوینده ای

ص: 116

از علماء و بنی اسرائیل در این جا بگوید که مراد خدا تعالی از میان تو از خود طایفه بنی اسرائیل می باشد پس جواب می گوئیم در این جا ایراد وارد می آید که تناقض لازم می آید در کلام خداوند علام الغیوب بعثت آن که در آخر توریه در سفر مثنی در فصل سی و چهارم در آیه دهم می فرماید

عکس

﴿ ۱۱۷ ﴾

در اخبار و آیه در اسرائیل

از علماء بنی اسرائیل در اینجا بگوید که مراد خدا تعالی از میان تو از خود طایفه بنی اسرائیل میباشد پس جواب میگوئیم در اینجا ایراد وارد میآید که تناقض لازم میباشد در کلام خداوند علام الغیوب بعثت آنکه در آخر توریه در سفر مثنی در فصل سی و چهارم در آیه دهم میفرماید

<p>و لَوْ قَامَ</p> <p>دَدْنَاهُ</p> <p>كَوْشَهُ</p>	<p>وَدَّيْنَاهُ</p> <p>عَوْدَ</p> <p>بَيْتِئِيلَ</p>	<p>لَا زُرَ</p> <p>بَيْتِئِيلَ</p> <p>بَعْدَ</p>	<p>بَعْدَ</p> <p>بَيْتِئِيلَ</p> <p>بَعْدَ</p>
--	--	--	--

یعنی بر بنیخیزد از میان بنی اسرائیل پیغمبری مانند موسی در این آیه دهم از فصل سی و چهارم خبر یاس میدهد که از طایفه بنی اسرائیل مثل جناب موسی علیه السلام پیغمبری دیگر برخواهد خواست - و در آیه نهم از فصل هجدهم مرده آمدن پیغمبری که مثل خدا تعالی باشد با مثل جناب موسی علیه السلام بنا بر اخلاقی که دارند در معنای (گوئی) از میان برادران تو میدهد - از برای رفع تناقض ناچاریم که حکماً حل کنیم این را در فقره کله برادران تو بر بنی اسمعیل نبی اسرائیل زیرا که اسمعیل هم با حضرت اسحق پیغمبر برادر بودند چنانچه یعقوب نبی با عیص برادر بودند و اولاد و اخوان هر دو پسران حضرت اسحق نبی اووم و بنی اسرائیل را با یکدیگر برادر خوانده اند و بنحو آنست چنانچه حضرت موسی از فادش نزد ملک روم اهلجیان فرستاد که برادر تو اسرائیل چنین میگوید که هر معصیتی و مصیبتی که بر ما واقع شد میدانی چنانچه این بیان را در سفر اعداد فصل بیستم آیه چهاردهم فرموده و همچنین در دو جای دیگر آیه چهارم و هشتم در فصل دوم سفر مثنی میفرماید و قوم را

یعنی بر نمی خیزد از میان بنی اسرائیل پیغمبری مانند موسی در این آیه دهم از فصل سی و چهارم خبر یاس می دهد که از طایفه بنی

اسرائیل مثل جناب موسی علیه السلام پیغمبری دیگر بر نخواهد خواست - و در آیه پانزدهم - از فصل هجدهم مؤده آمدن پیغمبری که مثل خدای تعالی باشد یا مثل جناب موسی علیه السلام بنا بر اختلافی که دارند در معنای (کمونی) از میان برادران تو می دهد - از برای رفع تناقض نا چاریم که حکما حمل کنیم این را در فقره کلمه برادران تو بر بنی اسمعیل نه بنی اسرائیل زیرا که اسمعیل هم با حضرت اسحق پیغمبر برادر بودند چنان چه یعقوب نبی با عیص برادر بودند و اولاد و احفاد هر دو پسران حضرت اسحق بنی ادوم و بنی اسرائیل را با یک دیگر برادر خوانده اند و می خوانند چنان چه حضرت موسی از قادش نزد ملک روم ایل چیان فرستاد که برادر تو اسرائیل چنین می گوید که هر معصیتی و مصیبتی که بر ما واقع شد می دانی چنان چه این بیان را در سفر اعداد فصل بیستم ایه چهارم فرموده و هم چنین درد و جای دیگر آیه چهارم و هشتم در فصل دوم سفر مثنی می فرماید و قوم را

امر کرده و ایشان را بگو که شما بسر حدّ برادران خود بنی عیص که در سعیر سا کنند براه صحرا از ایلت و غصیون کبیر عبور نمودیم ان گاه برگشته از راه بیابان مواب عبور نمودیم و ایضا در محلّ دیگر از همین سفر در فصل بیست و سیّم ایه هفتم فرموده - از ادونی متنّفر مشو زیرا که او برادر تو است و هم چنین در سفر تکوین فصل بیست و دوّم آیه بیست و نهم اسحق می فرماید در مقام دعا کردن پسرش یعقوب را مولای برادرانت باش و پسران مادرت تو را کرّش نمایند در این جا که یعقوب یک برادر که عیص بوده باشد بیشتر نداشت با این حال بلفظ جمع می فرماید اوّلا که باید قطعاً اوّلا برادر را هم که از طرف مادرش بودند همه را برادر خوانده باشد. بعلاوه از آن چه ابن عزیر توضیح و تفسیر این ایه را فرموده گفته که مراد از برادرانت همگی اولاد و احفاد حضرت ابراهیم علیه السّلام است از اولاد حضرت اسمعیل و اولاد صیغه بعد از ان که اعمام و بنی اعمام را برادر خوانده باشد در توریة در این جا هم مراد همان بنی اسمعیل می شود بطریق اولی و هم چنین در مقام دیگر حضرت ابراهیم جناب لوط را که برادر زاده ایشان بوده به اعتقاد یهود برادر خوانده در سفر تکوین فصل سیّ ام ایه هشتم که می فرماید حضرت ابراهیم بلوط تمثّالی که فرموده است که میان من و تو و میان شبانان من و شبانان تو نزاعی نشود بسبب این که برادرانیم - بعد از این که حضرت موسی علیه السّلام خود و سایرین از اسرائیلیان با ادومی که بنی عیص است برادر خوانده بواسطه ان که اسحق و عیص جدّ هر دو طایفه با هم برادر بودند البتّه حضرت اسحق هم با حضرت اسمعیل برادر بودند و چون ایه را بر طائفه بنی اسرائیل نمی توان حمل نمود قطعاً باید همان بنی اسمعیل مراد خدای تعالی و یا جناب موسی از لفظ برادران تو بوده باشد لا غیر و اگر از جانب یهود بنی اسرائیل کسی بحث کند که مراد از

این ایه - ولوقام - تا آخر خیر از زمان گذشته می دهد و ماضی می باشد و معنای آن در این جا این است که مثل توئی از بنی اسرائیل نیامده بنابراین ایه با آیه خبر از آمدن پیغمبری از میان برادران تو مثل تو منافات ندارد که از بنی اسرائیل بعد از جناب موسی بیاید جواب اینست که اولاً لفظ ولوقام مستقبل است بعَلّت آن که اهل لغت گفته اند که لوقام بدون واو ماضی است ولی بواسطه واو مستقبل می شود. چنان چه در لفظ عرب قام ماضی است و قد قام مستقبل می شود و بعلاوه لفظ هود که بمعنی دیگر می باشد قرینه ظاهره است بر معنای مستقبل چنان چه در بسیاری از موارد در توریة از این قبیل بسیار است مثل کلمه امرّتا که بمعنای گفتنی است و وامرنا یا واو یعنی بگوئی و لفظ اخلتا یعنی خوردی و واخلتا با واو یعنی بخورید و لفظ شمع یعنی بشنود و ویشمع با واو می شنود و لفظ نانتاه یعنی دادی و ونانتاه با واو یعنی می دهم و لفظ عاساه یعنی بکن و عسه با واو یعنی می کنم و لفظ ها لختاه یعنی رفتی و وها لختاه با واو یعنی برد و از این قبیل بسیار است که حرف واو لفظ ماضی را حال با استقبال کرده این مثال ها در مفردات گفته شد و اما آیاتی که در این مقام شاهد ما می باشد شد پس بسیار است از آن جمله در سفر لویان فصل بیست و پنجم ایه سی ام می فرماید

عکس

در اخبار وای تو را

(۱۱۹)

این ایه - و لو قام - نا اخرجنا از زمان گذشته میدهد و ماضی میباشد و معنای آن در اینجا این است که مثل قوی از بنی اسرائیل نبامده بنا بر این ایه با ابراهیم از آمدن پیغمبری از میان برادران تو مثل تو صفات ندارد که از بنی اسرائیل بعد از جناب موسی بیاید **جواب** اینست که اولاً لفظ و لو قام مستقبل است بعلت آنکه اصل لغت گفته اند که لو قام بدون واو ماضی است ولی بواسطه واو مستقبل میشود چنانچه در لفظ عرب قام ماضی است و قد قام مستقبل میشود و بعلاوه لفظ عود که بمعنی دیگر میباشد قریب ظاهر است بر معنای مستقبل چنانچه در بسیاری از مواضع در تورات از این متین بسیار است مثل کلام **امتنا** که معنای گفتمی است و امرنا با واو یعنی بگوئی و لفظ **اخذنا** بمعنی خوردی و **واخذنا** با واو یعنی بخوردی و لفظ **شمع** بمعنی بشو و **وشمع** با واو بمعنی میشود و لفظ **ناثاه** بمعنی دادی و **واناثاه** با واو یعنی میدهم و لفظ **عاساه** بمعنی بکن و **وعسبه** با واو یعنی میبکم و لفظ **ها لحناه** بمعنی رفتمی و **وها لحناه** با واو بمعنی برو و از این قبیل بسیار است که حرف و او لفظ ماضی را حال یا استقبال کرده - این مثالها در مفردات گفته شد و اما ایاتیکه در این مقام شاهد ما میباشد پس بسیار است از جمله در سفر لویان فصل بیست و یکم

اِیه سِیام سِیفر ما یبَد اِیه اِی سِیفر دِ لَی ۶

وِ قَام هِییت آ شِر با عِیمر

یعنی و اگر کسی خانه سکونتی در شهر حصار دار بغیر و شد تا یکسال تمام بعد از خر و ختن حق انفکاک آنرا خواهد داشت - شاهد در این ایه در لفظ و قام است که با واو است و بمعنی استقبال میباشد - و در همین سفر در فصل بیست و هفتم ایه نوزدهم میفرماید

یعنی و اگر کسی خانه سکونتی در شهر حصار دار و بفروشد تا یکسال تمام بعد از فروختن حق انفکاک آن را خواهد داشت - شاهد در این ایه در لفظ و قام است که با واو است و بمعنی استقبال می باشد - و در همین سفر در فصل بیست و هفتم ایه نوزدهم می فرماید

بهره‌دار از بخش‌های

لا ر د ا	لا ی ا	و د م	لا ی	بعنی بران بیفزاید و برآ
عَرَکِیَا	عَالَا یُو	و قَام	لُو و	وی برقرار شود شاهد

در کلمه وقام است که بواسطه واو بمعنی استقبال است - و در سفر داوران یعنی کتاب قضاء در فصل

سیزدهم ایه بیست و یکم	ا ل ی ا	و ش ا	لا ر د ا	و ل ی ا
یعنی البتہ خواهیم مرد زیرا که خدا را دیدیم - شاهد در کلمه و لو است که بمعنی	و لُو	یا سِف	عُود	مَلْبِیْخ

مستقبل است - باری از این قبیل خواهد در کتب عهد عتیق زیاد است لهذا بیان نمودیم که الفاظ خدی

هست که لفظ ماضی است اما معنای مستقبل دارد و بسیار است که لفظ مستقبل است و معنای ماضی و حال

میدهد چنانچه در الفاظ عرب هم که عبارتة از خرای عبرت این کیفیت همین نحو است پس فهمیده شد که

واو در عبری مانند پاه در عربی است که ماضی را مستقبل میکند **جواب دیگر** از همین ایه -

و لو قام انکه هارم بام در میان کتاب رساله خود نوشته است و همیشه حضرات یهود این ایه را میخوانند

و با انکه معترف بر معنای استقبال این ایه میباشند میگویند که هنوزان پیغمبر و عود نیامده از بنی

اسرائیل و بعد هم نخواهد آمد حال میگوئیم از بنی اسرائیل که معترف شده اند بقصد بی هارم بام که نیامده

و میسپارند پس باید گفت که ابا از غیر بنی اسرائیل آمده با نیامده اگر آمده باشد ان کت غیر از پیغمبر اخر الزمان

که دارای جمع علامتی است که ابناء سلف علم السلام از ان خبر داده اند نا انجا قسمتی از کلمات صاحب کتاب

افامه اليهود فی الرد علی اليهود با (کتاب منقول الرضائی) شرح داده شد **مؤلف فقیر گوید**

علام قهقام محرر الاسلام در جلد دوم کتاب انبیا اعلام در مقصد ششم از باب پنجم در ذکر بشارات

و از ده در کتب سماویة در نبوت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و اله از ایه ۱۱ از باب ۱۱ از نور

مثنی بروفق سورت در بشارت اول چنین نقل کرده است ۱۵ یَبْنِیْنا مِنْ کُوْخٍ مِنْ اَخُوْنِ

یعنی بران بیفزاید و برای وی برقرار شود شاهد در کلمه وقام است که بواسطه واو بمعنی استقبال است - و در سفر داوران یعنی کتاب قضاء در فصل سیزدهم ایه بیست و یکم

یعنی البتہ خواهیم مرد زیرا که خدا را دیدیم - شاهد در کلمه و لو است که بمعنای مستقبل است - باری از این قبیل خواهد در کتب عهد عتیق زیاد است لهذا بیان نمودیم که الفاظ چندی هست که لفظ ماضی است اما معنای مستقبل دارد و بسیار است که لفظ مستقبل است

و معنای ماضی و حال می دهد چنان چه در الفاظ عرب هم که عبارة اخرای عبریست این کیفیت بهمین نحواست پس فهمیده شد که واو در عبری مانند یاء در عربی است که ماضی را مستقبل می کند جواب دیگر از همین آیه - و لوقام ان که هارم بام در میان کتاب رساله خود نوشته است و همیشه حضرات یهود این ایه را می خوانند. و با ان که معترف بر معنای استقبالی این ایه می باشند می گویند که هنوز ان پیغمبر موعود نیامده از بنی اسرائیل و بعد هم نخواهد آمد حال می گوئیم از بنی اسرائیل که معترف شده اند بتصدیق هارم بام که نیامده و نماید پس باید گفت که آیه از غیر بنی اسرائیل آمده یا نیامده اگر آمده باشد ان کیست غیر از پیغمبر اخر الزمان که دارای جمیع علائمی است که انبیاء سلف علیهم السلام از ان خبر داده اند تا این جا قسمتی از کلمات صاحب کتاب اقامة الشهود فی الرد علی الیهود یا (کتاب منقول الرضائی) شرح داده شد مؤلف فقیر می گوید علام فہام فخر الاسلام در جلد دوم کتاب انیس الاعلام در مقصد ششم از باب پنجم در ذکر بشارات وارده در کتب سماویہ در نبوت محمّد بن عبد الله صلی الله علیہ و الہ از ایه 15 از باب 18 از تورتہ مثنی بر وفق سورت در بشارت اول چنین نقل کرده است 15 نَبینا مِن کُوُخ مِن اُخُون

وَ تُوخِ أَخِ دَيْبِي بَتِ مَقِيمِ الْوُخِ مَرِيَا الْهَخِ إِلَهْ شَمَعِي تُونُ 16 أَخْ كُْلْ دَتَلِبْ لُوخْ مِنْ لِكْسْ مَرِيَا الْهَخِ بِخُورْبِ بِيُو مَا دَكْنِشَالِي مَزِيدَنْ لَشِ مَعِيَا
 قَلَادِ مَرِيَا الْهَي دَمَنْ دَاهَا نُورَا كُورَالِي زَدَعَنْ مَدْرِي وَلِي مَتْنِ 17 وَ مَرِي مَرِيَا إِلِي صَبَايِ اِنْدَلُونِ مَنْدِي دَهْمِ زَمْلُونِ 18 نَبِيَا بَتِ مَقِيمِ إِلِي مِنْ
 كُودِ أَخْنِ وَ تَبِهْ أَخْ دِيُوخْ وَ بَتِ يَبِنْ هَمَزِ مَتِي بِيَوْمَهْ وَ بَتِ هَمَزَامَهْ كُْلْ دِيَقْدِنِي 19 وَ هُو يَا نَشَا دَلَا شَمَعِ لِهَمَزِ مَتِي بَهَمَزِ بِشَمِي أَنَابِتِ طَلْبَا مِنْه
 20 اِنْيَا نَبِيَا دِ قَشْدِرْ لِهَمَزِ مِي هَمَزِ مَنْ بِشِ مِي مَنْدِي دَلِيُونِ پَقِيدُوَهْ لِهَمَزِ مِي وَ دِهَمَزِ بِشَمَادِ الْهَي خِنِي هَرَمَاتِ هُو نَبِيَا 21 وَ اِنْ اَمْرَتْ بِلِيُوخِ
 دَاخِي يَدَعِ خَبْرَا دَلِيلِي هَمَزِ مَرِيَا 22 دِهَمَزِ نَبِيَا بِشِ مَادِ مَرِيَا وَ لَا هُوِي خَبْرَا وَ لَا اَتِي هُوِي يَلِي خَبْرَا دَلِيلِي هَمَزِ مَرِيَا بِقَشْدِرْتَا هَمَزِ مَرِيَا
 لِي نَبِيَا لَا زَدَعَتْ مَنُوَهْ

پس از ترجمه عربی موافق مطبوعه بیروت در سنه 1870 ترجمه فارسی کلمات مذکوره را موافق نسخه مطبوعه لندن در سنه و 1856
 مسیحیه مطابق سنه 1272 هجریه چنین نوشتند 15 خداوند خدایت از میان شما از برادرانت پیغمبری را مثل من مبعوث می گرداند او را
 بشنوید 16 موافق هر ان چه از خداوند خدایت در هورب در روز جمعیت در خواستی هنگام گفتنت که قول خداوند خدای خود را دیگر
 نشنوم و این اتش عظیم را دیگر نبینم مبادا که بمیرم 17 و خداوند بمن فرمود ان چه که گفته نیک 18 از برای ایشان پیغمبری را مثل تو از
 میان برادران ایشان مبعوث خواهیم کرد و کلام خود را بدهانش خواهیم گذاشت تا هر ان چه که به او امر می فرمایم

بایشان برساند 19 و واقع می شود شخصی که کلمات مرا که او با اسم من بگوید بشنود من از او تفتیش می کنم 20 اما پیغمبری که متکبران در اسم من سخنی گفت که بگفتنش امر نفرموده ام و یا با اسم خدایان غیر تلفظ نماید ان پیغمبر باید البتّه بمیرد 21 و اگر در دلت بگوئی کلامی که خداوند نگفته است چگونه بدانیم 22 چنان چه پیغمبری چیزی بنام خداوند یگوید و ان چه واقع نشود و به انجام نرسد این امریست که خداوند نفرموده است بلکه ان پیغمبر ان را از روی غرور گفته است از او مترس - انتهی

فخر الاسلام بعد از نقل این آیات و ترجمه عربی و فارسی ان گوید که این بشارت بشارت یوشع علیه السلام نیست چنان چه یهود گمان کرده اند و بشارت بعیسی علیه السلام هم نیست چنان چه گمان علماء پروستنت است بلکه بشارت محمد صلی الله علیه و اله و سلم است بده وجه اول ان که در مقدمه سیم از مقصد ششم از باب پنجم کتاب انیس الاعلام بیان کرده و گفته است قول بر این که اهل کتاب منتظر نبیی نبودند مگر مسیح و ایلیا را قول باطلی است اصلی ندارد بلکه منتظر نبیب دیگر بودند غیر از مسیح و ایلیا چنان چه دانستی در مقدمه ثانیه علماء یهودی که معاصر عیسی بودند سؤال کردند از یحیی که آیا تو مسیحی انکار کرد گفت من مسیح نیستم گفتند تو ایلیائی فرمود من ایلیا هم نیستم عرض کردند تو ان نبی معهودی فرمودی من او نیستم پس معلوم می شود که نبی دیگر هم مثل مسیح و ایلیا منتظر بود آمدن او را و مشهور هم بود بحیثیتی که احتیاج بذکر اسم نداشت بلکه اشاره در حق او کافی بود و در باب 7 از انجیل یوحنا ایه 40 بعد از نقل قول مسیح به این نحو ترقیم یافته 40 آن گاه بسیاری از ان گروه چون کلام او را شنیدند گفتند در حقیقت این شخص همان نبی است 41 و بعضی گفتند او مسیح است و بعضی گفتند مگر مسیح از جلیل خدا خواهد آمد انتهی بوضوح تمام معلوم می شود از این کلام که ان نبی معهود غیر از مسیح است و لهذا او را با مسیح مقابل شمرده اند و منتظر قدوم نبی دیگر نیز بوده اند که او مبعوث به بوده است

در نزد ایشان غیر از عیسی پس مبشّر به یوشع و عیسی نخواهند بود وجه دوّم این که لفظ مثل تو در بشارت واقع شده است و یوشع و عیسی مثل موسی نبوده اند بچند جهت اول بجهت بودن ایشان از بنی اسرائیل و جایز نیست که از بنی اسرائیل احدی مبعوث شود که مثل موسی باشد بحکم آیه 10 از باب 34 از توره مثنی که در صفحه 117 از همین جزو از کتاب گذشت دوّم آن که مماثلت نیست در میان یوشع و موسی علیها السّلام زیرا که موسی صاحب شرع جدید بوده که مشتمل بوده است بر اوامر و نواهی و یوشع چنین نبود بلکه تابع موسی بوده و هم چنین مماثلت نیست ما بین موسی و عیسی زیرا که اولاً عیسی الله و ربّ است بنا بر زعم نصاری (و تعالی الله عن ذلك) و موسی بنده و پیغمبر خدا است و معلوم است که ما بین ربّ و مربوب مماثلتی نیست دوّم آن که عیسی علیه السلام ملعون شد نعوذ بالله بجهت شفاعت خلق چنان چه در باب 3 و آیه 13 از رساله پولس باهل غلاطیه نوشته شده است و موسی ملعون نشد بجهت شفاعت خلق سوّم عیسی داخل جهنّم شد بعد از موت چنان چه عقیده اهل تثلیث است یعنی در عقیده سوّم ایشان و موسی علیه السلام بجهنّم نرفت چهارم عیسی مصلوب شد بنا بر اعتقاد نصاری تا کفّاره باشد برای امت خود و موسی مصلوب نشد بجهت کفّاره پنجم شریعت موسی مشتملست بر حدود و تعزیرات و احکام غسل و طهارت و محرّمات از ماکولات و مشروبات بخلاف شرع عیسی علیه السلام که فارغ از این احکام است بشهادت انجیل موجود فعلی ششم موسی علیه السلام رئیس و مطاع بود در میان قوم خود و امر او نافذ بود و عیسی چنین نبود یعنی ریاست و مطاعیت و نفوذ امر نداشت وجه سوّم آن که در این بشارت لفظ از میان برادران ایشان واقع شده و بی شک و شبهه اسباط دوازده گانه موجود بوده اند در نزد این بزرگوار و اگر مقصود این بود که نبی بشارت

بدان داده شده از بنی اسرائیل است می گفت از شما و نمی فرمود از میان برادر های ایشان پس معنای حقیقی برای این لفظ انست که مبشر به علاقه صلبی و بطنی با بنی اسرائیل نداشته باشد چنان چه مفصلاً از کتاب اقامة الشهود در صفحه 117 از همین جزو نقل کرده شد پس قطعاً یوشع و عیسی از بنی اسرائیلند و مصداق این بشارت نخواهند بود بدون شبهه وجه چهارم در این بشارت لفظ بعد از این مبعوث خواهد شد آورده و یوشع در آن وقت حاضر بوده در نزد موسی و در بنی اسرائیل داخل بوده و نبوت هم داشت در همان زمان پس چگونه مصداق این بشارت می شود وجه پنجم در این بشارت گفته است که کلام خود را بدهانش خواهم گذاشت این جمله اشعار دارد به این ان نبی کتابی از برای او نازل می شود و ان نبی باید امی و حافظ کلام باشد و این نشانه بر یوشع صادق نیست بجهت انتفاء هر دو امر در او زیرا که امی نبود و کتابی هم از برای او نازل نشد وجه ششم در این بشارت است که اگر کسی کلام ان پیغمبر را نشنود خدا از او انتقام می کشد و این امر از برای تعظیم ان پیغمبری که به آمدن او بشارت داده شده ذکر شده است و این از جهت امتیازی است که ان پیغمبر بر سایر پیغمبران دارد وجه هفتم در باب 3 در آیه 19 و 20 و 21 و 22 و 23 و 24 از کتاب اعمال به این نحو نوشته شده 19 پس توبه و انابه کنید تا گناهان شما محو گردد و تا اوقات استراحت از حضور خداوند برسد 20 و عیسیای مسیح را که از اول برای شما اعلام شده بود بفرستد 21 که می باید آسمان او را پذیرد تا زمان معاد کلّ اشیاء که خدا از بدو عالم بزبان جمیع انبیای مقدّس خود از ان اخبار نموده 22 زیرا موسی باجداد گفت که خداوند خدای شما نبیی مثل من از برادران شما مبعوث خواهد کرد کلام او را بشنوید در هر چه بشما تکلم کند 23 و هر نفسی که آن نبی را شنود از قوم منقطع گردد 24 و جمیع انبیاء نیز از شموئیل و انانی که بعد از او تکلم کردند از ایام

ان نبیّ اخبار نموده اند - انتهی پس این عبارات صریحاً دلالت دارد بر این که نبیّ موعود غیر از مسیح است و این که مسیح را باید اسمان قبول کند تا زمان ظهور ان نبیّ و هر کس تعصّب باطل را ترک کند ان یهود و مسیحین و تاّمل نماید در عبارت پطرس ظاهر می شود از برای او که قول پطرس کافی است در ابطال ادّعی علمای پروتستنت که می گویند این بشارت در حقّ مسیح است - و وجوه هفت گانه که مذکور شد به اکمل وجه در حق محمّد صلی الله علیه و اله و سلّم صادق است در امور کثیره مماثلتی هست ما بین ان حضرت و موسی علیهما السّلام بخلاف عیسی اول ان که محمّد عبد الله و رسول الله است مثل موسی و امّا عیسی بزعم مسیحین عبد الله و رسول الله نیست بلکه الله است دوّم پدر و مادر هر دو را داشته بخلاف عیسی که پدری برای او نبوده سوّم صاحب نکاح و اولاد است مانند موسی بخلاف عیسی چهارم شرع شریفش مشتمل بر سیاسات مدنیّه است مثل موسی بخلاف شرع عیسی پنجم مامور بجهاد است مثل موسی و عیسی چنین نیست ششم در شرع شریفش طهارت شرط است در وقت عبادت مانند موسی بخلاف عیسی هفتم وجوب غسل است از برای جنب و حائض و نفساء در شرع مقدّسش مثل موسی بخلاف عیسی هشتم طهارت جامه در شرع شریف او از نجاسات شرطست مانند موسی بخلاف عیسی نهم قربانی های بت ها حرام است در شرع او مانند موسی بخلاف عیسی دهم شرع شریفش مشتمل است بر عبادات بدنیّه و ریاضات جسمانیه مثل موسی بخلاف عیسی یازدهم در شرع انورش حدی برای زانی و زانیّه مقرّر است مانند شرع موسی بخلاف عیسی دوازدهم حدود و تعزیرات و قصاص در شرع او معین است مانند شرع موسی بخلاف شرع عیسی سیزدهم قادر بود بر اجرای حدود الله مثل موسی بخلاف عیسی چهار دهم ربا در شرع او حرام است مانند شرع موسی بخلاف عیسی پانزدهم امر فرمود انکار نمایند کسی را که دعوت بغیر خدا نماید مثل موسی بخلاف

عیسی زیرا که تابعینش دعوت الوهیت را به او نسبت داده اند و او خدا نیست یقیناً شانزدهم دعوت او بتوحید خالص است مثل موسی بخلاف عیسی زیرا که تابعینش گویند که دعوت بتثلیث نمود هفدهم امت خود را امر فرمود که او را عبدالله و رسول الله گویند مثل موسی بخلاف عیسی زیرا که تابعینش گویند که گفت مرا ابن الله بگوئید نعوذ بالله هجدهم در فراش خود وفات فرمود مثل موسی بخلاف عیسی که تابعینش گویند مصلوب شد نوزدهم مدفون شد مثل موسی بطریق شرع خود بخلاف عیسی که بطریق یهود کفن و دفن شد بزعم نصاری بیستم مظهر رحمت است مثل موسی بخلاف عیسی که تابعینش گویند مظهر لعنت شد نعوذ بالله - و هکذا مماثلثی است در سایر امور در شریعت او چنان چه خدای تعالی در قرآن مجید در سوره مزمل می فرماید (إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا) یعنی بدرستی که ما فرستادیم بسوی شما پیغمبری را یعنی محمد صلی الله علیه و آله را در حالتی که گواهیست بر اقوال و افعال شما هم چنان که فرستادیم بسوی فرعون رسولی را که موسی باشد و ان حضرت از برادران بنی اسرائیل بود زیرا که از بنی اسمعیل است و خدا کتابی از برای او فرستاد و امی بود و خدا کلام خود را در دهان او قرار داد یعنی وحی را در زبان معجز بیانش قرار داد و نطق او بوحی بوده است چنان چه خدا در سوره نجم فرموده و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی یعنی محمد صلی الله علیه و اله سخن نگفت از روی خواهش نفس و میل طبع یعنی نطق او بقران و جمیع احکام ایمان بود بخواهش نفس نبوده بلکه منطوق او وحی بوده که بسوی او فرستاده شده و مامور بجهاد و تبی بشمشیر بود و خداوند عالم برای خاطر او انتقام از صنایع کفر و کشتن و گردن های کسری ها را شکست و قصر های قیصرها را خراب نمود

و ظهور فرمود قبل از نزول مسیح از آسمان و از برای آسمان بود که مسیح را قبول کند تا زمان ظهور ان نور تا همه چیز را باصل خود برگرداند چنان چه پطرس خبر داد و محو بفرماید شرک و تثلیث و عبادت بت ها را و کسی شک نکند از کثرت اهل تثلیث در این زمان آخر زیرا که صادق مصدق و این نبی مطلق ما را خبر داده بتفصیل تام از کثرت ایشان در آخر زمان و ان شاء الله وقت زوال ایشان نزدیکست که مهدی صلوات الله علیه ظهور بفرماید و ان شاء الله بزودی ظاهر خواهد شد و بظهور او همه دین ها یکی می شود و تشریک و تثلیث از روی زمین زایل می گردد اللهم اجعلنا من شيعته و اعوانه و انصاره و خدامه و من المجاهدين بين يديه امين يا رب العالمين وجه هشتم در بشارت مزبور تصریح شده که اگر ان نبی حق واقعی نباشد و امور را منتسب بخدا نماید و حال ان که از جانب خدا نبوده است خدا او را می کشد بموجب همین وعده خدا در سوره حاقه می فرماید و لو تقول علينا بعض الاقاويل الاخذنا منه باليمين ثم لقطعنا منه الوتين یعنی اگر افتراء کند محمد صلی الله علیه و اله و دروغ ببندد بر ما بعضی از سخنان را چنان چه گمان شما است یعنی یهود و نصاری و مشرکین هر آینه می گیریم از وی دست راست را پس می بریم از او رک دل را که متصل است بگردن و این تصور اهلاک او است یعنی او را می گیریم و بقدرت می کشیم و حال ان که خدا او را نکشت بلکه در حق او فرمود و الله يعصمك من الناس یعنی خدا تو را از شر مردم حفظ می فرماید و خدا بوعده خود وفا فرمود و احدی بر قتل ان حضرت قادر نشد تا وقتی که از دنیا رحلت فرمود وجه نهم این که خداوند عالم علامت نبی کاذب را در این بشارت بیان فرمود که اخبار غیبیه ای که از آینده خبر داده همه ان ها ظاهر گردید

و دلیل است بر ظاهر شدن بقیّه ای که هنوز وقت ظهور ان نرسیده چنان چه در کتب اسلامیّه و غیر آن ها وحده و غیر ان ها شرح داده شده وجه دهم علماء یهود بسیاری از ایشان تسلّم کرده اند که محمّد صلی الله علیه و اله کسی است که در توراته به آمدن او بشارت داده شده و بعضی از ایشان به او ایمان آورده و بشرف اسلام مشرف شدند و بعضی در کفر خود باقی ماندند و از جمه ان ها که ایمان به ان جناب آوردند خبر عالم مشهور محزّیق نام بوده از علماء یهود که مال و نخل بسیار داشت و پیغمبر را می شناخت به اوصافی که در تورتّه خوانده بود و لیکن بحالت کفر باقیماند بجهت الفت داشتن بدین اباء خود تا زمانی که جنگ احد روی داد و ان روز دوشنبه ای بود پس محزّیق گفت ای گروه یهود و الله شما می دانید که یاری کردن محمّد بر شما واجب است چرا او را یاری نمی کنید گفتند امروز روز شنبه است گفت شنبه در اسلام نیست پس سلاح جنگ را پوشید و در احد خدمت پیغمبر مشرف شد و بقوم خود وصیّت نمود که اگر من امروز کشته شوم مال من از محمّد صلی الله علیه و اله و سلّم است پس جهاد کرد در راه خدا تا شهید شد پس رسول خدا صلی الله علی و اله فرمود محزّیق هیچ نماز نخواند و ببهشت رفت و دعامه صدقات رسول الله در مدینه از مال او است و در خبر دیگر وارد است که حضرت آمدند بیکی از مدارس یهود و فرمود اعلم شما را می خواهم عبدالله صوریا را به ان سرور نشان دادند حضرت با او خلوت نمود و او را بدین خود و انعامات خدا در حقّ بنی اسرائیل و اطعامات ایشان را از مَنْ وَ سَلَوٰی و اظلال ایشان را از ابر او را قسم داد که ایا می دانی من پیغمبر خدا هستم عرض کرد بحقّ خدا می دانم و قوم هم ان چه من می دانم می دانند زیرا که نعت و صفات شما مبین است در توراته و لیکن قوم حسد می برند حضرت فرمود تو را چه مانع می شود عرض کرد خلاف قوم را مکروه می دارم شاید قوم مسلمان شوند

من هم اسلام را قبول خواهم کرد - و از صفیه دختر حیی بن اخطب منقولست که زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و اله وارد مدینه شدند و در قبا نزول فرمودند پدرم حیی بن اخطب و عمویم ابو یاسر بن اخطب خدمت حضرت مشرف شدند اول صبح و وقت غروب افتاب با کسالت و بطالت و هم و غم مراجعت نمودند و من مختفیه رفتم پیش ایشان بلکه سبب حزن ایشان را بدانم و از کثرت هم بمن ملتفت نشدند و شنیدم عموم ابا یاسر بپدرم گفت یعنی این همانست یعنی ان پیغمبری که در توره بشارت به آمدن او داده شده گفت بلی و الله گفت او را می شناسی گفت کسی نیست که توره را بخواند و او را شناسد گفت نفس خود را با او در چه مقام می بینی گفت در مقام عداوت تا آخر خیر - و عبدالله سلام از اعلم علماء یهود بود در سال اول از هجرت بعد از این که مسائل چندی از حضرت رسول صلی الله علیه و اله سؤال کرد و حضرت او را جواف داد خودش با پدرش ربی شیلوم بشراف اسلام مشرف شدند و تفصیل احوال شان در کتب معتبره اهل اسلام از تواریخ و تفاسیر و احادیث مذکور است و در کتاب عیصیحیم نوشته شده است عبدالله و پدرش ربی شیلوم هر دو بدین محمّد رفتند (ماخوذ از کتاب انیس الاعلام فی الاسلام اعلی الله مقامه)

بُرْهَانِ پَنْجَم

خبريست که حضرت موسی وقت مُردنش به امت خود بنی اسرائیل خبر داده در ایه 2 از فصل 33 توره مثنی - آیه 2

عکس

در اخبار و دروس

من هم اسلام را قبول خواهم کرد - و از صقیفه دخر حنی بن اخطب منقولست که زمانیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مدینه شدند و در قبا نزول فرمودند پدرم حنی بن اخطب و عمویم ابو یاسر بن اخطب خدمت حضرت مشرف شدند اول صبح و وقت غروب اثناب با کمال و بطالت و هم و غم مراجعت نمودند و من مخفیانه رفتم پیش ایشان بلکه سبب حزن ایشان را بدانم و آن کثرت هم بمن ملتفت نشدند و شنیدم عمویم ابا یاسر پدرم گفت بعضی این همانست یعنی آن پیغمبری که در توره بشارت بیاوردن او داده شده گفت بلی و الله گفت او را مپشناسی گفت کسی نیست که توره را بخواند و او را شناسد گفت نفس خود را با او در چه مقام مپشناسی گفت در مقام عداوت نا اخرجی - و عبد الله سلام از اعلم علماء یهود بود در سال اول از هجرت بعد از آنکه مسائل چندی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال کرد و حضرت او را جواب داد خودش با پدرش ربی شلوم بشرق اسلام مشرف شدند و تفصیل احوالشان در کتب معتبره اهل اسلام از تواریخ و تفاسیر و احادیث مذکور است و در کتاب عیصی بن یوسف شده است عبد الله و پدرش ربی شلوم هر دو بدین محمد رفتند (ما خود از کتاب اینس الاعلام

برهان پنجم

فخر الاسلام اعلی الله مقامه و حضرت موسی وقت مرگش به امت خود بنی اسرائیل خبر داده در ایام ۲ از فصل ۳۳ توره

مشقی - ایر ۱ - ۱۶۴۶ - ۱۱۰۱۱ - ۱۰۱۰۱
 ویویر بهواه مپشناسی

(۱۳۰)

بِهَلَاكِ الْبَشَرِ وَالْهَرَمِ

כ א ו ז ר ח	ד י נ ע י ר	ל ו א	ה ז פ י ע
یا و ز ا ر ح	میسیعین	لا مو	هو فیع
י ה ר פ א ר מ	ו א ת ה	ו ר כ ד ת	
یا ر ا ت	و ا ت ا ه	م ر ح ی ب ی و ت	
מ ה ר			
ד מ י נ	ד י ו י נ ז א ש	ר ת	ל ו א
ق و د ر ش	میسنواست	د ا ت	لا مو

یعنی - گفت یهوه از سینا آمد و از سعیر برایشان طلوع نمود و از جبل فاران درخشان گردید و با کرورهای مقدسین آمد و از دست راست او برای ایشان شریعت آتشین پدید آمد

مؤلف حقیر گوید

در این ایه اشاره است بر تجلی نمودن خدا در سه محل که محل بعثت سه نفر پیغمبر اولوالعزم است که جناب موسی در وقت رحلت خود از دنیا بر بنی اسرائیل که امت او هستند خبر داده که یکی از آن سه محل محل بعثت خود موسی بوده که طور سینا باشد و دوم محل بعثت عیسی بوده که جبل ساعیر باشد و سوم محل بعثت خاتم الانبیاء علیه وعلیهما السلام بوده که جبل فاران باشد و مراد از آمدن خدا از سینا دادن توره است بموسی و طلوع و اشراق از سعیر دادن انجیل است بعیسی و مراد از درخشانگی از فاران نزول قرآن است بحضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و مقصود از ایه ظهور آتش نبت چنانچه اهل کتاب گمان کرده اند و گفته اند که مراد ظهور آتش است از سینا و منتشر شدن آن از سعیر و فاران زیرا که هرگاه خداوند آتش از مکانی

یعنی - گفت یهوه از سینا آمد و از سعیر برایشان طلوع نمود و از جبل فاران درخشان گردید و با کرورهای مقدسین آمد و از دست راست او برای ایشان شریعت آتشین پدید آمد

مؤلف حقیر گوید

در این ایه اشاره است بر تجلی نمودن خدا در سه محل که محل بعثت سه نفر پیغمبر اولوالعزم است که جناب موسی در وقت رحلت

خود از دنیا به بنی اسرائیل که اُمّت او هستند خبر داده که یکی از آن سه محلّ محلّ بعثت خود موسی بوده که طور سینا باشد و دوّم محلّ بعثت عیسی بوده که جبل ساغیر باشد و سوّم محلّ بعثت خاتم الانبیاء علیه و علیهما السّلام بوده که جبَلِ فاران باشد و مراد از آمدن خدا از سینا دادن توره است بموسی و طلوع و اشراق از ساعیر دادن انجیل است بعیسی و مراد از درخشندگی از فاران نزول قرآن است بحضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله و مقصود از ایه ظهوراتش نیست چنان چه اهل کتاب گمان کرده اند و گفته اند که مراد ظهوراتش است از سینا و منتشر شدن آن از ساعیر و فاران زیرا که هر گاه خداوند آتشی از مکانی

ظاهر و خلق کند نمی گویند خدا از آن مکان آمد مگر آن که همراه با نزول وحی باشد در آن مکان و یا آن که عقوبتی در آن نازل گردد. آن وقت مجازاً می توان گفت و یومرادونای یعنی خدا آمد و اهل کتاب اتفاق دارند که مراد از صدر ایه نزول وحی است بحضرت موسی پس ناچار در ساعیر و فاران هم بهمین نحو است و از این دو موضع کسی دیگر مبعوث نشد مگر حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و اله پس هم چنان که محلّ ظهور احکام الهیّه و نزول وحی بر موسی در کوه سینا بوده محلّ بعثت حضرت عیسی نیز کوه ساعیر بوده زیرا که آن حضرت بعد از تولّد در قریه بیت لحم بواسطه ترس از هر دوس پادشاه یهود با مادر خود به دهستان های بیت المقدس بولایت اولاد عیص بن یعقوب رفتند در حوالی مصر در آن جا مبعوث به پیغمبری شده و از آن جا برگشت و در قریه ناصره بنای دعوت گذارد و کوه ساعیر در حوالی مصر در محلّ بعثت عیسی بوده - و محلّ ظهور و بعثت محمد در کوه پاران بوده که مگّه معظمه باشد زیرا که پاران که معرّب آن فاران است کوهیست در حوالی مگّه بقدر دو میل و نیم فاصله تا مگّه پیش از عدن و جمهور مفسّرین یهود نیز پاران را بمگّه تعبیر نموده اند و بعضی از عبارات توره هم دلالت بر آن دارد از آن جمله در باب بیست و یکم از سفر پیدایش در احوالات هاجر و اسمعیل از ایه 10 تا ایه 21 و در ایه 21 گفته و در صحرای فاران ساکن شد (یعنی اسمعیل) و مادرش زنی از زمین مصر برایش - گرفت - و از آن جمله است در باب سوم از کتاب حبّوق بنی در ایه 3 می نویسد خدا از یتیمان آمد و قدوس از جبل فاران ، سلاه ، جلال او اسمان ها را پوشانید و زمین از تسبیح او مملو گردید - و بدان که در روی زمین جبل پارانی بجز در مگّه معظمه شنیده نشده که دو میل و نیم راه را تا مگّه مسافت دارد بجز این که فادری که یکی از علماء نصاری و متعصّب بوده در قرن سیزدهم اسلامی

رساله ای در ردّ اسلام نوشته از روی عناد که محتوی بر بعضی از خرافات و اراجیف است و علماء اسلام در ردّ آن جواب هائی نوشته اند ان مرد نظریه پستی و رزالت و عنادی که داشته در ان رساله گفته است که جبل پاران در بیابان تیه بوده و مراد از این تجلیات خدا فرستادن نعمت های خود است بر بنی اسرائیل بیچاره کور دل بی خرد گمراه ندانسته است که اگر خداوند بهر نعمتی که فرستاده یک تجلی کرده باید تجلیات بی اندازه و شماری کرده باشد زیرا که هر روز برای بنی اسرائیل مائده از آسمان می بارانید علاوه بر نعمت های دیگر پس تخصیص دادن بسه تجلی معنی ندارد باضافه بآن که راجع بتجلی سوّم در جبل پاران علامت های چندی ذکر کرده و هم چنین در آیه بعد از ان چنان چه در همین ایه گذشته گفته است که با گروه های مقدّسین امد و از دست راست او برای ایشان شریعت آتشین پدید است شبهه نیست که شریعت آتشین بعد از جناب موسی به این صفات که با کرومهای مقدسین یعنی ملائکه مقربین از طرف دست راستش آمده باشد نیست مگر شریعت مطهره حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله که خداوند متعال بهترین کتاب از کتب اسمانی را که قران مجید باشد حاوی ان شریعت و احکام ان قرار داده که آن کتاب مقدس خود بالاترین معجزه باقیه است برای ان حضرت تا قیام قیامت و مراد از دست راست برای زیادتی برکت و تبرک جستن بدان است چنان چه دست چپ عکس آن است و مراد از متّصف بودن ان شریعت به آتشین برای انست که شریعت ان حضرت توام با جهاد با دشمنان و حرارت شمشیر ابدار آتش بار ولیّ الله اعظم غالب کلّ غالب اسدالله الغالب علیّ بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه

در ایه دهم از فصل 49 سفر تکوین توریه که ان حکایت می کند از ان چه حضرت یعقوب در هنگام و رحلت خود از دنیا بقبیله یهودا

فرموده

عکس

(۱۳۳)

در جنگ های با مشرکین و کفار و فتح بلاد کفر و رواج دین مقدس اسلام و ترویج احکام انست

برهان ششم

در ایه دهم از فصل 49 سفر تکوین توریه که ان حکایت میکند از آنچه حضرت یعقوب در هنگام رحلت خود از دنیا بقبیله یهودا فرموده

لَو	يَا ثَوْر	يَسِيط
مِيهُودَاه	وَمُحَوَّقِي	مِثِين
عَدِي	يَا بُو	شِبْلُو
عَبِي	أَوْ بَنِي	لِكْفِين
وَلِشَرَفَاه	بَنِي	أَوْ تَو
مِثِين	لَبُو	وَبِيدَم

ایه 10 یعنی عَصَا از یهودا دور نخواهد شد و نفرمانفرمانی از میان پاهای وی ناستیلوه بیاید و مرا و را اطاعت اُمته خواهد بود

آیه 10 یعنی عصا از یهوداء دور نخواهد شد و نه فرمان فرمائی از میان پاهای وی تاشیلوه بیاید و مر او را اطاعت امت ها خواهد بود

ص: 133

مصدق این ایه از توریۀ کاشف است از خبر دادن حضرت یعقوب بباقی ماندن سلطنت و فرمان فرمائی در میان فرزندان یهودا تا زمانی که شیلوه بیاید پس در آن وقت سلطنت از خانواده فرزندان یهودا بیرون خواهد رفت مستفاد از این کلام اینست که به آمدن شیلوه سلطنت از اولاد یهودا منقرض خواهد شد دانسته باد که هیچ یک از فرقه های اهل کتاب از یهود و نصاری در این باب حرفی ندارند مگر این که می گویند حضرت یعقوب تعیین نکرده است که این شیلوه کیست و از کدام سبط از اسباط اسرائیل یا خانواده دیگر است همین قدر نشانه آن منقرض شدن سلطنت و فرمان فرمائیست از اولاد یهودا و آمدن شیلوه و اطاعت کردن امت ها از او است پس در این جا می توان گفت ممکن است شیلوه از سبط دیگر از اسباط یعقوب منظور او بوده یا آن که منظور او از غیر اسباط خود بوده بهر یک از این دو احتمال که حساب کنیم می گوئیم که مصداق این خبر صورت وقوع پیدا کرده اما بنا بر احتمال اول که از اسباط دیگر باشد مراد از شیلوه موسی علیه السلام خواهد بود چنان چه بسیاری از مفسرین یهود گفته است و بعضی از ایشان هم چنین توجیه کرده اند که عدد لفظ شیلوه بحساب ابجد که در نزد ایشان معتبر می باشد سی صد و پنجاه و یکست و عدد لفظ موشه که نام عبری موسی است آن نیز سی صد و پنجاه و یکست و موسی از سبط لوی است و از غیر سبط یهودا در این احتمال هیچ گونه بحثی نیست و بر این تقدیر شیلوه موسی می باشد - و اما بنا بر احتمال دوم که از غیر اسباط باشد گفته می شود که مراد موسی نبوده و منظور از آن ماشیح است که مراد مسیح بن داود باشد و این مسیح هنوز نیامده بنا بر قول ایشان و می گویند ما در انتظار آمدن او می باشیم و او است پیغمبر آخر الزمان صاحب کتاب

منقول الرضائی میرزا محمد رضای جدید الاسلام در همان کتاب گفته که این اقل عباد محمد رضا در این جا بحث دارم می گویم که در این ایه می فرماید سلطنت از سبط یهودا دور نشود تاشیلوه بیاید یعنی تاشیلوه نیامده است سلطنت باید با سبط یهودا باشد اما بعد از آمدن شیلوه نسخ می شود سلطنت از سبط یهودا یعنی تمام می شود و بریده می شود با این که ما می بینیم که بعد از حزقیا پادشاه یهودا بسیار سلطان از سبط یهودا بهم رسیدند پس این ماشیح که یهودا انتظارش را می کشید شیلوه نیست هر چند که قبول این مطلب معین به احوال ما می بوده باشد لیکن باید حرف حق گفته شود مقصود و منظور حقیقت گوئیست و طلب حق کردن بوده و همه جا خود مدعی ان هستیم که هر توضیحی که بحث وارد می آید ان را باید ردّ کرد و این جا که می بینیم بحث وارد می آید همان کلام را نوشتیم هم این را تا خواننده و نویسنده این اقلّ عباد را متهم ن سازند که بلی هر چه برایش صرفه داشتند قبول کرده و هر چه نداشتند و ردّ کرده خداوند نیامرزد چنین کسی را که چنین احوال دارد و دیگر ان که هر کسی خود داند و دینداری خود اما آن چه این اقل عباد محمد رضا فهمیده ام که از قول جبرئیل و انبیاء علیهم السلام است شیلوه را اگر از جناب موسی علیه السلام ردّ کنیم بغیر از حضرت عیسی علیه السلام دیگر کسی را نمی دانیم بدلائل چند که در سابق مذکور شد نباید دیگر از این طایفه کسی نجاه دهنده ایشان باشد حال نیز می بینیم که از وقتی که عیسی علیه السلام آمده طوائف بسیار بر او مطیع شده اند از هفت اقلیم فرنگستان خلق بسیار مطیع و فرمان بردار اویند همه مسیحی اند و دیگر ان که سهل است که از پیغمبری مسیحی گذشته بعضی او را خدا می دانند و برخی پسر خدا چنان چه بحدّ کفر رسانیده اند و این همه از معجزاتیست که از او بظهور رسید و

طایفه بنی اسرائیل با این حال و جمعی از علماء ایشان نیز مقرّ بدانند که چنین کسی که این اعجاز ها از او بظهور رسیده همه از اسم اعظم بوده که از اندرون بیت المقدّس بدستش آمده زیرا که حضرت سلیمان پیغمبر علیه السّلام اسم اعظم را در تخته سنگی ثبت کرده بود و در بیت المقدس نصب فرموده و حضرت عیسی علیه السّلام ان سنگ را پیدا کرده و اسم اعظم را هم دریافت نموده فلذا دارای این معجزات بسیار شده بودند و پیش تر این مطلب را ثابت کردیم که این ها همه افتراء است که بر حضرت عیسی علیه السّلام نسبت داده اند - مختصر اینست که حضرت سلیمان بیت المقدّس اول را ساخت هر گاه اسم اعظم در ان جا گذاشته بود در وقتی که بخت النصر آمد و بیت المقدّس را خراب کرد هر چه بود همه را مفقود کرد و پاشید حتّی خود توریة و عشرایات هیچ یک باقی مانده بود تا هفتاد سال توریة در میان یهود نبود بعد حضرت عزیر پیغمبر نوشت بعد از ان که مراجعت به بیت المقدس ثانی کرده بودند پس اگر حضرت عیسی در بیت المقدّس ثانی که کورش مجوس ساخته بود اسم اعظم از کجا بود و کجا که عیسی را متّهم می سازند و خود حضرت عیسی هم در بیت المقدس نبود پس معلوم شد که این افترای محض است - خلاصه کلام ما در اثبات این که عیسی شیلوه بوده و این هم ثابت شد و سابقا هم مذکور کردیم و الان هم در ثبوت این که این شخص شیلوه عیسی علیه السلام بوده باشد اینست که علامت شیلوه این خواهد بود که در رسیدن او از سبط یهوداء سلطنت را خارج خواهد نمود و ما می بینیم که تا حضرت عیسی علیه السلام نیامده بود سلطنت در میان یهودا بود و در آمدن حضرت عیسی سلطنت از سبط یهوداء دور شد چنان چه بالمره تمام شد و دیگر بر نخواهند خواست و هنوز هم کسی نیست در میان یهوداه و بنی اسرائیل که قابل این معنی باشد و سهل است که هیچ یک از

اسباط الی الآن شجره ای نداشته و ندارند - (تمام شد کلام محمد رضای جدید الاسلام با لفاظه)

و اما فخر الاسلام در اثبات نبوت خاصه در کتاب انیس الاعلام بعد از نقل این آیه از سفر تکوین بعبارت عبری و سریانی و ترجمه آن بفارسی چنین می نویسد - مخفی نماند که اهل کتاب از یهود و نصاری در ترجمه این لفظ (یعنی لفظ شیلوه) اختلاف کثیری دارند و صاحب رساله هادیه آیه را به این نحو ترجمه کرده است که حاکم از یهودا زایل نمی شود و راسم از میان پاهای او تا آمدن شیلوه و بعد گفته است در این آیه دلالتی است بر بعثت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله بعد از تمامی حکم موسی و عیسی زیرا که مراد از حاکم موسی و مراد از راسم عیسی علیهما السلام اند زیرا که بعد از موسی تا زمان عیسی صاحب شرع نیامد مگر حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم پس معلوم می شود مراد از قول یعقوب که می فرماید شیلوه حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم است و اما مراد از قول او که امت ها با او جمع خواهند شد این علامت صریحه و دلالت واضحه است که مراد از این آیه ان بزرگوار است زیرا که امت ها جمع نشدند مگر با آن بزرگوار و جناب داود را در این میانه ذکر نفرموده زیرا که داود احکام ندارد و از تابعین موسی علیهما السلام است و مقصود از خبر جناب یعقوب ذکر صاحبان احکام است انتهی کلامه ملخصاً (مؤلف حقیر (یعنی فخر الاسلام) گوید مراد از حاکم موسی است زیرا که شریعت ان بزرگوار جبریّه و انتقامیّه بود و مقصود از راسم عیسی علیه السلام است زیرا که شریعت او جبریّه و انتقامیّه نبود و اگر از عصا سلطنت دنیویّه مراد باشد و از راسم هم حاکم دنیوی چنان چه از رسائل قسیسین از فرقه پروتستنت و بعضی تراجم ایشان مفهوم می شود صحیح نیست که مراد از شیلوه مسیح یهود باشد چنان چه فرعون ایشانست و نه عیسی چنان چه فرعون

ص: 137

نصاری است - و اما اول پس ظاهر است زیرا که سلطنت دنیویّه و حاکم دنیوی زیاده از دو هزار سال از ال یهود از ائیل گردیده است یعنی از زمان بخت نصر تا کنون کسی حسیس مسیح یهود را نشنیده است - و اما ثانی زیرا که سلطنت و حکومت از ال یهود زائل گردید بمقدار شش صد سال قبل از ظهور عیسی علیه السلام یعنی در عهد بخت نصر و او جلّاد ارمنی یهود را بسوی بابل و مدّت شصت و سه سال در بابل بودند مدّت هفتاد سال چنان چه بعضی از علماء پروتستنت می گویند از برای تغلیط عوام چنان چه در باب اول گذشت و پس از وقعه بخت نصر در عهد انتیوکس واقع شد بر یهودا آن چه واقع شد و او عزل کردی ارنیاس حبر یهود را و منصب او را فروخت برادر دیگر مینا لاوس بشش صد و شصت و زنه طلا پس از آن خبر موت انتیوکس شایع شد و یاسون طالب منصب کهنات گردید و وارد اورشلیم شد با هزار نفر و کشت هر کس را که دشمن خود می دانست و از قضا خبر موت انتیوکس کذب بوده پس انتیوکس بر اورشلیم هجوم آورد در سنه 170 قبل از میلاد مسیح و چهل هزار نفر از اهل اورشلیم کشت و چهل هزار نفر را اسیر کرد و در فصل 20 از کتاب مرشد الطالبین از جزو ثانی ان در بیان جدول تاریخی در صفحه 481 از نسخه مطبوعه سنه 1852 از میلاد باین نحو رقم شده است که سلطان مسطور اورشلیم را نهب نمود و هشتاد هزار نفر را هم کشت انتهی کلامه و هر چه در هیکل بود از امتعه نفیسه همه را غارت کرد که قیمت اشیاء منهبه هشت صد و زنه طلا بود و گراز ماده ای آورد و بالای مذبح یهود از برای اهانت سوزانید و بعد بسوی انطاکیّه مراجعت کرد و پیلپس که یکی از ارازل بود

او را حاکم نصب نمود بر جماعت یهود و در رحلت چهارم بمصر ابولونیوس را با بیست هزار لشکر فرستاد و لشکریان را امر کرد که اورشلیم را خراب کنند و رجال را سر ببرند و نسوان و صبیان را اسیر نمایند پس لشکر متوجه اورشلیم گردید و در وقتی که جماعت یهود مجتمع بودند از برای صلوة علی حین غفلة لشکر بر سر ایشان ریخته شد و همه را کشتند الا قلیلی که در جبال مخفی و در مغارها پنهان گردیدند و اموال شهر را غارت و مدینه را آتش زدند و حصارهای او را منهدم و منازل را خراب و بعد قلعه ای بعد از این هدم بالای کوه اکرا از مصالح خانه های مخروبه بنا کردند و عساکر بر جمیع نواحی هیکل از آن قلعه مشرف بودند و هر کس نزدیک بهیکل می آمد او را می کشتند پس از آن انتیوکس آثانیوث را فرستاد تا یهود را عبادت اصنام یونانیّه یاد بدهند و هر کس امتثال این امر را ننماید کشته شود پس آثانیوث باورشلیم آمد و بعضی از یهود که کافر بودند او را مساعدت نمودند و زیبچه یومیّه را باطل نمود و جمیع طاعات دین یهود را عموماً و خصوصاً نسخ نمود و هر چه از نسخ عهد عتیق پیدا کرد بعد از فحص تمام همه را سوزانید و صورت مشتری را در هیکل و مذبح یهود جا داد و هر کسی که مخالف امر انتیوکس بود او را کشت و میتاثیاس کاهن با پنج پسرش از این راهیه نجات یافتند و فرار نمودند بسوی وطن خود و همه این امور قبل از جناب عیسی بوده است چنان چه در تواریخ ایشان تصریح بمطالب مذکوره شده است پس چگونه مصداق این خبر خواهد بود - و اگر بگویند مراد از بقای سلطنت و حکومت امتیاز قوم است چنان چه بعضی از ایشان آآن می گویند - جواب گوئیم

این امر باقی بود تا ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم و جماعت یهود در اقطار عرب صاحبان حصبون و املاک بودند و احدی از سلاطین روی زمین را اطاعت نمی نمودند مثل یهود های خیبر و غیر هم بلکه سلطنت مختصری هم در خیبر داشتند و بعد از ظهور محمد صلی الله علیه و اله و سلم خیبر از برای آن بزرگوار بدست خیبر گشای حضرت علی بن ابی طالب سلام الله علیه مفتوح گردید و امتیاز کلیه از ایشان برداشته شد فضربت علیهم الذلّة و المسکنة در جمیع اقالیم بعد از ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم مطیع غیر گردیدند - پس اولی و البقی این که مراد از شیلوه خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله و سلم است نه مسیح یهود و عیسی بن مریم پس ثابت گردید این که شیلوه هم از اسامی آن بزرگوار است و یعقوب علیه السلام آمدن آن بزرگوار را بشارت داده است - ایضاً اگر مقصود از شیلوه مسیح الیهود یا مسیح النصارى باشد کلام صحیح نخواهد بود چرا که مسیح الیهود و مسیح النصارى از اولاد یهودا می باشند و سلطنت ایشان مؤکد سلطنت اولاد یهودا خواهد بودند مانع (تمام شد کلام فخر الاسلام از کتاب انیس الاعلام)

عالم متبحر مرحوم اخوند ملا احمد نراقی صاحب کتاب مستند در فقه امامیه اثنی عشریه در کتاب سیف الامه که از تصنیفات او است در رد رساله پادری نصرانی متعصب نوشته پس از نقل این ایه از تورتیه چنین نوشتند که معنی مجموع آن که با او است چندین هزار خاصان یعنی فرشتگان و در دست راست او دینی است چون آتش یعنی روشن و نزد او عزیزند گروه ها و امت های بسیار و همه مقدّسین و معصومین در دست او است و انتفاع بردار تعلیم او هر که پاهای او نزدیک شود یعنی بپاسوس او برسد چنان چه بعضی از پادریان فرنک تفسیر کرده اند و در

عهد او خواهد بود ان کسی که از همه عادل تر باشد و گویا اشاره به انوشیروان باشد چنان چه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود *وُلِدْتُ فِي زَمَنِ الْمَلِكِ الْعَادِلِ* و برداشته شود سخن های تراوه گویان مراد از ان نسخ دین موسی باشد و این فقرات صریح در این است و ظهور ان بعد از این خواهد بودند این که مراد دین موسی و بیابان تیه باشد (انتهی کلام نراقی)

مؤلف ناچیز گوید

اگر ایراد کننده ای ایراد کند که در عصر حاضر ما می بینیم که یهود پرچم دولت خود را در فلسطین و اطراف بیت المقدس برافراشته اند و دولت اسرائیل برسمیت شناخته شده و این منافات دارد با ان چه که خدای متعال در قران خبر داده در حق ایشان که فرموده (*وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ*) یعنی و باز گشتند بغضبی از جانب خدا و زده شد بر ایشان در مانده گی جواب گفته می شود که این ایراد زمانی وارد است که ایشان سلطنت استقلالی داشته باشند مانند سلطنت هائی که پیش از ظهور اسلام داشته اند که فعال ما یشاء بودند و این دولت فعلی که دارند دولت استقلالی نیست و باعانت و نصرت دیگران ان را تشکیل داده اند و خدا هم ایشان را برای امتحان چند روزی مهلت داده است و همین دولت هم معین بر ذلت و خواری و بیچارگی ان ها است چنان چه خداوند متعال عدم استقلال ایشان را نیز در قران مجید در سوره ال عمران در ایه 108 خبر داده بقول خود که فرموده است (*ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلِيلُ أَنْهُمْ قَبِلُوا إِذْ بَعَثْنَا مِنْهُ مِنَ اللَّهِ وَالْحَبْلَ مِنْ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ*) - یعنی زده شد بر ایشان و زده می شود ذلت و خواری در هر کجا که یافته شوند مگر به اعانت و نصرتی از خدا و اعانت و نصرتی از مردمان و بازگشت می کنند بغضبی از جانب خدا و زده می شود بر ایشان در ماندگی

ص: 141

تنبیه

فخر الاسلام در کتاب انیس الاعلام در باب اثبات نبوت خاصه در مقدمه هفتم گفته است که اهل کتاب سلفا و خلفا عادتشان جاری است بر این که اسماء را غالباً ترجمه نموده و می نمایند و در تراجم خود بدل اسماء معانی ان ها را ایراد می نمایند و این خبط عظیم و منشاء فساد است اسماء را نباید ترجمه نمود خواه اسم مشتق باشد یا جامد بلکه باید خود اسم را نوشت تا این که مخاطب بداند و مقصود از کلام را بفهمد و ایضاً از عادت ایشانست که گاهی چیزی را بطریق تفسیر در کلامی که کلام اله است در نزد ایشان زیاد می نمایند و اشاره بامتیاز هم نمی کنند که کلام اصلی کدام است و تفسیر کدام است و این دو امر بمنزله امور عادیه است از برای ایشان و هر کسی تاقل کند در ترجمه‌های متداوله ایشان در السنه مختلفه حقیقت این امر از برای او منکشف می شود و شواهد کثیره از برای مدّعی ما پیدا خواهد نمود و بعد از این تذکر بیست شاهد برای اثبات مدّعی خود مفضلاً ذکر کرده که از جمله ان شاهد چهارم است که مربوط به این برهان است در باب لفظ شیلوه که عین عبارت ان اینست - شاهد چهارم در ایه 10 از باب 49 از سفر تکوین بنا بر فارسیه مطبوعه سنه 1856 باین نحو رقم شده است تا وقتی که شیلوه بیاید و در عربیّه مطبوعه سنه 1811 طبع شده است و سنه 1844 باین نحو رقم شده حتّی یحیی الذی له الکَلّ و در عربیّه مطبوعه سنه 1811 الی ان یحیی الذین هولّه پس یکی از مترجمین لفظ شیلوه را که علم است از برای خاتم الانبیاء چنان چه عنقریب خواهی دانست بدله الکَلّ ترجمه کرده و دیگری به هولّه و ترجمه هولّه موافق است با ترجمه

سریانیّه زیرا که او این طور ترجمه کرده است من ددیلی وه - یعنی هُوَلَه و در سریانیّه جدید همان شیلوه است و محقق مشهور ایشان لیکلوک این لفظ را بعاقبه ترجمه کرده است و در ترجمه اردوکه در سنه 1825 طبع شده است لفظ شیلا واقع است و در ترجمه لا طینه ولیکیت الذی سیورسلو است یعنی این که بزودی فرستاده می شود پس لفظ شیلوه را که علم بود از برای مبسّره بمعانی مختلفه ترجمه کرده اند (تمام شد کلام فخر الاسلام بلفظه در این مقام)

مؤلف حقیر گوید - و در نسخه مطبوعه لندن سنه 1932 فارسیّه لفظ شیلو بدون ها نوشته است و در عربیّه ترجمه یونانیّه شیلون بانون نوشته است

بَهْرَهُ سَوْمٍ از بَخِشِ دَوَاذِهِمْ

اشاره

در اخبار وارده در مزامیر داود یعنی کتاب زبور گفت داشت

عکس

در اخبار و کتب

(۱۴۳)

سیرانیته زیرا که او بطور ترجمه کرده است من ددبلی وة - یعنی هوکله ودر سیرانیته جدید
 همان شیله است و محقق مشهور ایشان لیکلرک این لفظ را باقیه ترجمه کرده است و در ترجمه
 اردو که در سنه ۱۸۲۵ طبع شده است لفظ شیلا واقع است و در ترجمه لاطینه و لیکت -
 الذی سبوریلواست یعنی اینکه بزودی فرستاده میشود پس لفظ شیله را که علم بود
 از برای مبشر به معانی مختلفه ترجمه کرده اند (تمام شد کلام فخر الاسلام بلفظه در اینها)
 مؤلف حقیر گوید - و در نسخه مطبوعه لندن ۱۹۳۲ فارسیه لفظ شیله بدون ها نوشته است

و در عربیه ترجمه یونانیه شیلون با یون نوشته است

بهره سوم از بخش و از

در اخبار و آورده در زمانه او و در بعضی کتاب زبور گفته است

שִׁשְׁנַיִם יָבֵנִי קֶזֶחַ שִׁשְׁנַיִם
 שִׁשְׁרֵי יְהִי דַת קַחֵשׁ לִבִּי הַבֵּר
 טוֹב אֶמַךְ אֲנִי עֵינַי לְמַלְכֵךְ
 טְשִׁיזִי עֵט אֶסְפֹּר עֲחָד
 פִּיפִי תֵת לְבָבִי אֲזֶם חוֹצֵם
 חֵם כְּשִׁפְתֵי תֵךְ עַל לִבִּי כִהְדִיךְ

(144)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

אֱלֹהִים לְעֵלָם : הַגִּיר חֲרֻבָה
 עַל-זָהָב גְּבוּר הַיָּהָה וְחֲרֻבָה
 צֶלַח רִכֵּב עַל-דָּבָר אֲמִת וְעִנּוּחַ
 צָדִק וְתִזְרָק נִזְרָא'ת יִסִּיקָה :
 חֲצִיָּה שְׂנוּנִים עַמִּים תַּחֲתֶיהָ יִפְלֹה
 כָּלֵב אֲיִבֵי הַמַּלְקָה : כֹּסֶאָה אֱלֹהִים
 עֵוָלָם וְעַד שִׁבְט אִישׁוֹ חֲמָלָה :
 אֱלֹהִים עֵוָלָם וְעַד שִׁבְט כַּלְכָּלָה
 : אַחֲבַת צָדִק וְתִשְׁנֶא רִשְׁעַ עַל יַד
 מִשְׁחָה אֱלֹהִים אֱלֹהִים שֶׁמֶן נְשִׁימ
 מִחֲבֵרָה נִצְבָּה כֹּר וְאַלְלוֹת קִצִּיעִית
 כָּל בְּקָרְתֶיהָ מִן-חֵיבָלִי נִשְׁמ כִּנֵּי שִׁמְחֹל
 : כִּנֵּי מַלְכִים בִּימְרוֹתֶיהָ נִצְבָּה

... (145) ...
در اخبار و زوایلی

נשגל לבינה בדתם אופיר : שפע
 בת וראי והטי אגה
 ונשגח לעלה ובית אביה : ויתא
 חסלה פייה כי הוא אגנה והשת
 לו : ובת צור בלנה פניה חלו
 עשירי עם : כל בכורה בת שלה
 פניה זו שכיית זהב לכישת
 לרקמית תוכל לפלה בתולית
 אחריה רעותיה פוכאות לה :
 תוכלנה בשפחת וגיל תביאנה
 כהיל שלה : תחת אכתיה יחיו
 בניה תשית פו לשרים בכל
 הארץ : אזכרה שפה בכל דר
 ודר על עק עפים יחידה לעלם
 ועד

مرحوم فخر الاسلام در کتاب انیس الاعلام در بیان اثبات نبوت خاصه محمّدیّه در بشارت ششم همین باب را که از عبری نقل بشد بسریانی باین نحو رقم نموده مون بعلي لبي صباي بيمرون انا بلخني لملكا نشاني قلميلي بكت بنا پرپش بوش سپيراوت من بني نساد ريتا لا شپقت بسپ و تخ بت داه قم بار خلوخ لعالم خلوص سد بيخ عل عظما يا كمبرا خقرخ و زار پيو توخ و بزاريو توخ من تي ركوب بوت هجت دصه ر صه طوثا و يكخو تاوزدي توتاوت ملىخ من ذباني صواني يمينوخ كيروخ خريپنا طايبي دخو نوخ يدنپلي بلباد دشمني دملكا ترو نوسوك يا اله لابت ابدن يلى قطياد و زقطيا ملكوتك موحبلوخ زدبقوتا و سد نلوخ پشوتا بوت داهها قم مشخلوخ اله الهخ بمشخاد خدوا تازودامن خبرا و توخ مورا و اهלות تسيان كلى جولوخ من هكلى دكرم پيلاد منى قم مخدى لوخ بناتي دملكى گوميوقرى دويوخ ينا كلميتا لاملكتا بيمينوخ يدحباد او پير سد معى يابرتا و خزي دمكبي نتخ و منشى طايخ و پلت دبنج دبت شوت ملكا پشوخ سد بب دهو يلى مرخ و سد كود اله و برت دصور پشكش پتخ بت مچعي دولتمندى دتاپيا و كله خقروخ لي برت دملكا لكوى من زقر ياتي ددهبا ليشه توه بجولى زنى زنى بت پيشى مويى بخدوتا و پصه ختابت اورى كو عمارت بملكا مبدل ديب و توخ بت هوئى بنو نوخ مت بت لون لرشه تى بكله اربابت متخر سد موخ بكلد وراود و رابوت داهها تايبي بت شاكر لوح لآبد ابدن معنى مطابق مطبوعه لندن در سنه 1933 ميلادى 1 دل من بكلام نيكو مى جوشد 2 انشاء خود را درباره پادشاه مى گويم زبان من قلم كاتب ماهر است 3 تو جميله هستى از بنى ادم و نعمت بر لب هاى تو ريخته شده است بنا بر اين خدا تو را مبارك ساخته است تا ابد الابد اى جبار شمشير خود را بران خود

ببند یعنی جلال و کبریائی خویش را 4 و بکبریائی خود سوار شده غالب شو بجهت راستی حلم و عدالت و دست راستت چیزهای ترسناک را بتو خواهد اموخت 5 بتیرهای تیز تو اومت ها زیر تو می افتند و بدل دشمنان پادشاه فرو می رود 6 ای خدا تخت تو تا ابد اباد است عصای راستی عصای سلطنت تو است 7 عدالت را دوست و شرارت را دشمن داشتی بنا بر این خدا خدای تو تو را بروغن شادمانی بیشتر از رفقایت مسح کرده است 8 همه رخت های تومرّ و عود و سلیخه است از قصرهای عاج که بتارها ترا خوش ساختند 9 دختران پادشاهان از زنان نجیب تو هستند بلکه بدست راستت در طلای اونیر ایستاده است 10 ای دختر بشنو و ببین و گوش خود را فرا دار و قوم خود و خانه پدر ترا فراموش کن 11 تا پادشاه مشتاق جمال تو بشود زیرا او خداوند تست پس او را عبادت نما 12 و دختر صورتی با ارمغانی و دولت‌مندان قوم رضامندی تو را خواهند طلبید 13 دختر پادشاه تماماً در اندرون مجید است و رخت های او با طلا مرصع است 14 بلباس طراز دار نزد پادشاه حاضر می شود با گروه های همراهان او در عقب وی نزد تو آورده خواهند شد 15 بشادمانی و خوشی آورده می شوند و بقصر پادشاه داخل خواهند شد 16 بعوض پدران پسرانت خواهند بود و ایشان را بر تمامی جهان سروران خواهی ساخت 17 نام تو را در همه دهرها ذکر خواهم کرد پس قوم ها تو را حمد خواهند گفت تا ابد الابد (انتهی)

مرحوم فخر الاسلام پس از نقل این آیات از زیور و ترجمه ان ها موافق ترجمه فارسیه مطبوعه لندن در سنه 1856 و مطبوعه 1878 چنین گفته است که این امر مسلم است در نزد اهل کتاب از یهود و نصاری که جناب داود علیه السلام در این زیور بشارت می دهد ظهور پیغمبری را

که بعد از او خواهد بود و تا امروز نزد یهود ظاهر نشده است پیغمبری که موصوف و منعوت باشد به صفات مذکوره در این زبور و علمای پروتستنت ادعا می نمایند که این پیغمبر عیسی علیه السلام است و اهل اسلام گویند که این پیغمبر محمد صلی الله علیه و اله و سلم است پس از آن گفته است و مؤلف حقیر گوید اوصاف مذکوره در این زبور از برای نبی مبشر به این ها است که بترتیب ذکر می شود اول ان نبی احسن ناس است دوم افضل البشر است سوم بلاغت از لب هایش می ریزد چهارم مبارکست ابد الابد پنجم شمشیر خود را بکمربسته است ششم پهلوان پر قویست هفتم با حق و عدالت و حلم است هشتم دست راست و عجایب می نماید نهم تیر او تیز است بر دشمنان دهم جمیع قبائل در تحت او مغلوب و مقهورند یازدهم عدالت را دوست می دارد و شرارت را بغض می نماید دوازدهم بنات ملوک در خانه او خدمت کار می شوند سیزدهم تحف و هدایا بسوی او فرستاده می شود چهاردهم اغنیاء مطیع و منقاد او می شوند پانزدهم فرزندان او رئیس روی زمین می شوند عوض پدران شانزدهم اسم مبارک او پشت در پشت مذکور می گردد هفدهم قوم و طوائف ابدا الابد او را مدح و تعریف می نمایند و این اوصاف بتمامها بر اکمل وجه در محمد صلی الله علیه و اله یافت می شود اما اول پس علامه مجلسی در عین الحیوة از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل نموده است که حضرت رسول صلی الله علیه و اله در هر مجلسی که می نشستند نوری از جانب راست و چپ آن حضرت ساطع و لامع بود که مردم می دیدند ایضاً منقولست که یکی از زنان آن حضرت در شب تاری سوزنی گم کرده بود آن حضرت که داخل حجره او شد بنور روی آن حضرت آن سوزن را یافت ابوهریره گفت ما رایت شیئا احسن من

رسول الله صلى الله عليه و اله كان الشمس تجرى في وجهه و اذا ضحك يتلألؤ في الجدار (يعنى ندیدم چیزی را نیکوتر از رسول خدا صلى الله عليه و اله افتاب جریان داشت در روی او و هر وقت که می خندید نور او بر دیوار می تابید) و در حین هجرت از مکه بمدینه در خیمه ام معبد رضی الله عنها متهمان شد و معجزات کثیره در ان منزل از ان سرور ظهور و بروز نمود بعد از رفتن ان حضرت شوهر ام معبد که آمد ان حضرت را از برای شوهر خویش وصف نمود از جمله وصف های او این بود اجمل الناس من بعید و احلمهم و احسنهم من قریب و در منهج الصادقین از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند در ذیل تفسیر ایه ما هذا بشر ان هذا الا ملک کریم که حضرت رسالت فرمود که جبرئیل بر من فرود آمد و گفت یا محمد خدای تعالی تو را سلام می رساند و می گوید ای حبیب من حسن روی تو را از نور عرش مقرر کردم و حسن روی یوست را از نور کرسی و هیچ مخلوقی نیک تر از تو نیافریده ام و اما دوم پس حق تعالی در کلام مجید فرموده تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض الاية و اهل تفسیر گفته اند از قول الله عز و جل و رفع بعضهم درجات مراد محمد صلی الله علیه و اله و سلم است که خداوند او را تفضیل داده است بر جمیع انبیاء علیهم السلام از وجوه متعدده از ان جمله قول الله عز و جل و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین پس چون ان حضرت رحمت است از برای کل اهل عالم پس لازم است که افضل باشد از کل اهل عالم وجه دوم ان که امت محمد افضل الامم است پس واجب است ان حضرت هم افضل الانبیاء باشد بیان اول قول الله تعالی کنتم خیر امة اخرجت للناس بیان ثانی این امت این فضیلت را نیافت مگر بجهت متابعت محمد صلی الله علیه و اله و سلم قال الله تعالی قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله

فضیلت تابع موجب فضیلت متبوع است و جد سیم ان که قول الله عزّ وجلّ (وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ) الآیه حاصل مفاد این مبارکه این که خداوند اخذ میثاق نموده است از جمیع پیغمبران که همه ایمان بیاورند به پیغمبر آخر الزّمان و او را نصرت نمایند پس حاصل مقصود این که جمع پیغمبران امت او هستند و مسلم است که نبی افضل از امت خودش است و هر کس زیادتى اطلاع را خواسته باشد رجوع کند بکتاب اهل اسلام بخصوص تفسیر کبیر فخر الرّازی در ذیل تفسیر تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ - قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم أنا سيّدُ وُلْدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ و لا فخر منم آقای فرزندان ادم روز قیامت و این را فخر از برای نفس خود نمی گویم بلکه از باب تحدّث بنعمت خدا است و اما سیم پس غیر محتاج است بییان حتّی موافق و مخالف اقرار دارند بفضاحت و بلاغت کلام ان بزرگوار رواة در وصف کلام ان بزرگوار گفته اند كَانَ أَصْدَقُ النَّاسِ لَهْجَةً وَأَفْصَحَ النَّاسِ كَلَامًا فَكَانَ مِنَ الْفَصَاحَةِ بِالْمُجَلِّ الْإِفْضَلِ وَالْمَوْضِعِ الْأَكْمَلَ حَتَّى أَنَسَ وَجَنَّ أَكْرَجَمَ شُونَد مثل اَنَا اعطینای او را نمی توانند بیاورند که سه آیه است قال الله تعالى جلّ ذكره (وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ الْآيَةِ) و تا امروز که یک هزار و سیصد و دوازده سال از هجرت گذشته کسی نتوانست یک سوره از قران ان بزرگوار بیاورد تفصیل مسئله در باب ششم خواهد آمد ان شاء الله تعالى و أمّا چهارم فقال الله عزّ وجلّ انّ الله و ملائکته يصلّون على النبیّ الآیه و هزار هزار مردم در صلوات خمسه و غیر صلوات خمسه صلوات و برکات می فرستند بر ان بزرگوار اللهم صلّ على محمد و ال محمد و سلم و زد و بارک علیه و علیهم

وَ أَمَّا پَنجَمِ پَسِ ظَاهِرِ اسْتِ خُودِ رَسُولِ اللّهِ فَرَمُودَ اِنَّا رَسُولُ بَالسَّيْفِ جِهَادِ بَا مَشْرِكِيْنَ اَزْ اَعْظَمِ اِجْزَايِ شَرِيفِشِ مِيْ بَاشَدُ وَ اَمَّا شَشْمِ پَسِ قُوَّتِ جِسْمَانِيْ اِنِ بَزْرِگُوَارِ بَرِ وَجْهِ كِمَالِ بُوْدِ چَنَانِ چِهْ ثَابِتِ گَرْدِيْدِهْ اسْتِ اَزْ اِحَادِيْثِ وَ تَوَارِيْخِ كِهْ دِكَاْنِهْ خُلُوْتِ كَرْدِ بَا رَسُوْلِ خُدَا صَلِيْ اللّهِ عَلَيْهِ وَ اَلِهْ وَ سَلَّمْ دَرِ بَعْضِيْ اَزْ شِعَابِ مَكَّهْ قَبْلِ اَزْ اِسْلَامِ حَضْرَتِ فَرَمُوْدَنْدِ اِيَا اَزْ خُدَا نَمِيْ تَرْسِيْ دَعُوْتِ مَرَا بَسُوِيْ تُوْحِيْدِ وَ اِسْلَامِ قَبُوْلِ نَمِيْ كَنِيْ عَرَضِ كَرْدِ اِگَرِ مِيْ دَاْنَسْتَمِ دَعُوْتِ شَمَا حَقَّ اسْتِ شَمَا رَا مَتَابَعْتِ مِيْ كَرْدَمِ حَضْرَتِ فَرَمُوْدَنْدِ اِگَرِ تُوْرَا بَزْمِيْنِ بَزْنَمِ خُوَاهِيْ دَاْنَسْتِ كِهْ قُوْلِ مَنِ حَقَّ اسْتِ عَرَضِ كَرْدِ بَلِيْ پَسِ حَضْرَتِ اُوْرَا گَرَفْتِ وَ بَقُوَّتِ بَازُوْ اُوْرَا بَزْمِيْنِ خُوَابَاْنِيْدِ پَسِ عَرَضِ كَرْدِ اِيَا مَحْمَدِ دُوْبَاْرِهْ پَسِ حَضْرَتِ اِيْضَا گَرَفْتِ وَ بَزْمِيْنِ زِدِ پَسِ عَرَضِ كَرْدِ اِيَا مَحْمَدِ (صَلِيْ اللّهِ عَلَيْهِ وَ اَلِهْ) اِيْنِ بَسِيَاْرِ عَجِيْبِ اسْتِ حَضْرَتِ فَرَمُوْدَنْدِ اِگَرِ اَزْ خُدَا بَتَرْسِيْ وَ اَمْرِ مَرَا مَتَابَعْتِ نَمَائِيْ اَزْ اِيْنِ اَعْجَبِ خُوَاهِيْ دِيْدِ عَرَضِ كَرْدِ اَزْ اِيْنِ اَعْجَبِ چِهْ چِيْزِ اسْتِ كِهْ شَمَا مَرَا بَزْمِيْنِ بَزْنِيْدِ وَ دَرِ مَصَارَعْتِ بَرِ مَنِ غَالِبِ بَاشِيْدِ حَضْرَتِ فَرَمُوْدِ اِيْنِ شَجْرِ رَا اَزْ بَرَايِ تُوْ صَدَا مِيْ كَنَمِ پَسِ حَضْرَتِ اِنِ دَرِخْتِ رَا دَعُوْتِ كَرْدِ پَسِ اِنِ شَجْرِ بِيْجَانِبِ اِنِ حَضْرَتِ اَمْدِ وَ پِيْشِ رُوِيْ اُوْ اِيْسْتَاْدِ پَسِ دُوْبَاْرِهْ حَضْرَتِ اِنِ دَرِخْتِ رَا اَمْرِ بَا نَصْرَاْفِ فَرَمُوْدِ پَسِ شَجْرِ بِيْمَكَاْنِ خُوْدِ بَرِگِشْتِ پَسِ رِكَاْنِهْ بَسُوِيْ قُوْمِ مَرَا جَعْتِ كَرْدِ وَ گَفْتِ اِيَا بَنِيْ عِبْدِ مَنَافِ اسْحَرِ اَزْ مَحْمَدِ نَدِيْدَمِ پَسِ مَشْهُوْدَاْتِ خُوْدِ رَا نَقْلِ نَمُوْدِ وَ اِيْنِ رِكَاْنِهْ پَهْلُوَاْنِ وَ مَصَارِعِ مَشْهُوْرِيْ بُوْدِ وَ اَمَّا شِجَاعَتِ اِنِ سَرُوْرِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيِّ بِنِ اَبِيْ طَالِبِ فَرَمُوْدَنْدِ وَ اِنَا كُنَا اِذَا اِحْمِيْ الْبَاسِ وَ اِحْمَرَّتِ الْحَدَقُ اِتْقِيْنَا بَرَسُوْلِ اللّهِ صَلِيْ اللّهِ عَلَيْهِ وَ اَلِهْ وَ سَلَّمْ فَمَا يَكُوْنِ اِحْدَا قُرْبِ اِلَى الْعَدُوِّ مَنَهْ وَ لَقَدْ رَايْتُنِيْ يَوْمَ بَدْرٍ وَ نَحْنُ نَلُوْذُ بَرَسُوْلِ اللّهِ

صَلَّى اللّٰه عليه و اله و هو اقربنا الى العَدُوِّ و كان من اشدَّ النَّاسِ يَوْمئذٍ باساً حاصل مقصود این که چون تنور حرب گرم می شد و حدقه ها سرخ و سول الله را وقایه قرار می دادیم از برای خود و احدی نزدیک تر بدشمن نبود از آن سرور و در جنگ بدر بدان بزرگوار پناه می بردیم شدت و صولت او از همه بیشتر بود در آن روز عبدالله عمر گفت ما رایت اشجع و لا انجدو لا اجود من رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فیا سبحان الله عجب شجاعتی است اشجع ناس که علی بن ابیطالب علیه السلام است بالاتفاق از مخالف و مالف می فرماید پناه ما در جنگ رسول الله بوده است اری و الله پناه کلّ خلائق عند الشدائد در دنیا و آخرت ان بزرگوار است بجان خود قسم است علمای پروتستنت در انکار نبوت ان بزرگوار محاربه با خدا و رسول می نمایند و اما هفتم پس امانت و صدق و عدالت از صفات جبلّیه آن حضرتست صلى الله عليه و اله و سلم نضر بن الحارث بجماعت قریش گفت محمّد کان فیکم غلاماً حدثاً ارضاکم فیکم و اصدقکم حدیثاً و اعظمکم امانة حتّی اذا رایتم فی صدغیه الشیب و جاء کم بما جاء کم قلتّم انّه ساحر لا و الله ما هو بساحر حاصل مفاد این کلمات ان که ان حضرت در میان شما بزرگ شد و همه شما ها از او راضی بودید و اصدق شما ها بود حدیثاً و اعظم شما ها بود امانة تا ان که پیری را در صدغیه او ملاحظه نمودند و آورد بسوی شما ان چه آورد گفتید ساحر است لا و الله ساحر نیست و هر قل سؤال کرد از حال نبیّ صلى الله عليه و اله و سلم از ابی سفیان گفت ایا آن حضرت را قبل از ادّعی نبوت متهم بکذب می نمودند گفت نه بلکه در میانه ماها اصدق ناس بود و اما هشتم پس در بدر و هم چنین در چنین قبضه خاکی بر روی کفّار و می فرمود و احدی از مشرکین نماند مگر این که مشغول بچشمش بود پس منهزم گردیدند و مسلمین از ایشان متمکن شده بعضی از کفّار قتیل و برخی اسیر گردیدند پس امثال این امور از عجائب هدایت

یمین ان بزرگوار است و اما نهم پس اولاد اسمعیل علیه السلام ارثاً عن ابیهم تیرانداز بوده اند غیر محتاج بیان ایه 20 از باب 21 از سفر تکوین در باب تیراندازی اسمعیل چنین می فرماید و خدا با پسر بود یعنی با اسمعیل که نشو و نما نمود و در بیابان ساکن شد و تیر انداز گردید و حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلّم مکرّر می فرمود که روم از برای شما مفتوح خواهد گردید و خدا از برای شما کافی است و عجز بهم نرسانید از تیراندازی و ایضا می فرمود ارموا بنی اسمعیل فانّ ابا کم کان رامياً یعنی تیراندازی کنید ای پسران اسمعیل بدرستی که پدر شما تیر انداز بود - و هم وارد گردیده است که حضرت پیغمبر فرمود (مَنْ تَعَلَّمَ الرَّمِيَّ ثُمَّ تَرَكَهُ فَلَيْسَ مِنَّا) یعنی هر کس تیر اندازی را تعلیم بگیرد پس از آن ترک نماید پس تارک آن از ما نیست - حاصل کلام سبق و رمایه جزویست از اجزاء شرع آن بزرگوار نمی بینی که فقهاء باب علی حده در کتب فقهیه از برای سبق و رمایه معین کرده اند و فرموده اند بود و باخت در همه چیز حرام است مگر در سبق و رمایه بشرایط مقررّه در فقه - خود پیغمبر رامی و هكذا اولاً طیبین ان بزرگوار صلوات الله علیهم اجمعین را می بودند - علامه مجلسی در باب هفتم و فصل دوم از کتاب جلاء العیون بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام نقل فرموده است که ان حضرت فرمودند چون با پدرم امام محمّد باقر بهشام بن عبد الملک وارد شدیم ان ملعون بر تخت پادشاهی خود نشسته بود و لشکر خود را مکمل و مسلّح دو صف در مقابل خود باز داشته بود اماج خانه را در برابر خود ترتیب داده بود و بزرگان قوش در حضور او تیر می انداختند چون در ساحت خانه او داخل شدیم پدرم در پیش می رفت و من در عقب او می رفتم چون نزدیک ان لعین رسیدیم با پدرم گفت که با بزرگان قوم خود تیر بیندازید پدرم گفت که من پیر شده ام و اکنون از من تیر اندازی نمی آئید اگر مرا معاف بدارید بهتر است ان ملعون سوگند

یاد کرد که بحق ان خداوندی که ما را بدین خود و پیغمبر خود عزیز گردانیده که تو را معاف نمی دارم پس بیکی از مشایخ بنی امیه اشاره کرد که کمان و تیر خود را به او ده تا بیندازد پس پدرم کمان را از ان مرد گرفت با یک تیر و در زه کمان گذاشت و بقوت امامت کشید و بر میان نشانه زد پس تیر دیگر گرفت و برفاق تیر اول زد که ان را با پیکان بدو نیم کرد و در میان نشانه محکم شد تا این که چند تیر پیاپی افکند که هر تیری برفاق تیر سابق امد و او را بدو نیم کرد و هر تیری که ان حضرت می افکند کانه بر جگر هشام می نشست و رنگ شومش متغیر می شد تا این که در تیر نهم بی تاب شد و گفت نیک انداختی ای ابو جعفر و تو ماهرترین عرب و عجمی در تیراندازی - (انتهی) بدان که موضع حاجت را از حدیث ذکر کردیم پس ثابت شد که این وصف در حق حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم است و اما دهم پس مردم فوج فوج داخل دین خدا در حال حیوة ان بزرگوار گردیدند و منقاد حکم ان سرور شدند قال الله عزّ وجل یدخلون فی دین الله افواجا و اما یازدهم پس عدالت را دوست می دارد و شرارت را مبغوض این صفت از اوصاف مشهوره ان حضرت است حتّی معاند هم اقرار و اعتراف دارد چنان چه سابقا دانستی و اما دوازدهم پس بنات ملوک و امراء خدمت کار مسلمین گردیدند در طبقه اول از ان جمله جناب شهربانو رضی الله عنها دختر یزدجرد کسرای فارس مفتخر بود بخدمت حضرت سیّد الشهداء حسین بن علی بن ابیطالب علیهما السلام و اما سیزدهم و چهاردهم زیرا که نجاشی پادشاه حبشه و منذر بن ساوا ملک البحرین و ملک عمّان منقاد و مسلم گردیدند و هرقل قیصر روم هدیه فرستاد خدمت ان حضرت و مقوقس ملک القبط سه کنیز و غلام اسود و بغله شهباء و حما را شهب و فرس و ثیاب و غیر این ها بعنوان هدیه ارسال حضور مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم کرد

و اما پانزدهم پس بعضی از اولاد امام حسن علیه السلام بخلافت رسیدند در اقالیم مختلفه از حجاز و یمن و مصر و مغرب و شام و فارس و هند و غیر این ها و بمرتبہ سلطنت و امارت عالیہ رسیدند و الی الآن ایشا در دیار یمن و حجاز و غیر این ها امراء و حکام از نسل حضرت رسول صلی الله علیه و اله یافت می شوند و از اولاد حضرت حسین علیه السلام سلاطین ذوالعز و الاقتدار بهم رسید یعنی سلاطین صفویّه انار الله براهینهم و عن قریب است که ان شاء الله حضرت مهدی عجل الله فرجه از نسل حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلّم ظاهر شود و خلیفۃ الله باشد در تمامی روی زمین و تمامی ادیان دین واحد خواهند بود در عهد شریف ان بزرگوار و جناب عیسی نازل و از جمله اعوان ان سرور خواهد بود و اما شانزدهم و هفدهم الوف الوف پشت اندر پشت در اوقات صلوات خمسۃ بصوت رفیع در اقالیم مختلفه ندا می کنند که اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و صلوات می فرستند در اوقات مذکورہ غیر محصورین از مصلّین و قرّاء منشوران بزرگوار را حفظ می نمایند و مدّاحین در کوچہ و بازار و منابر و مساجد مدح خود و اولادش را می خوانند و علماء و سلاطین و وزراء بخدمتش می رسند و از پشت در سلام می کنند و بخاک روضه مقدّسش روی های خودشان را متبرکّ می نمایند و امیدوار بشفاعتش هستند اللهم ارزقنی زیارتہ و لا تحرمنی شفاعتہ واجعل ایّامی الاتیۃ خیرا من الماضیۃ و احفظنی من شرّ الحسّاد یا ارحم الرّاحمین و این خبر در حقّ عیسی علیه السلام صادق نیست و این اوصاف در حضرت عیسی پیدا نمی شود یقینا و ادّعیای علمای پروتستنت در این باب باطل است بی شبہہ زیرا کہ ایشان ادّعا می نمایند کہ خبر مندرج در باب 53 از کتاب شعیا در حقّ عیسی علیه السلام است و در ان خبر باین نحو مرقوم گردیده است 2 زیرا کہ در حضورش مثل نهالی می روید و مثل ریشہ

در زمین خشک شده ویرانه منظری است و نه زیبایی وقتی که به او می نگریم نمایشی ندارد که به او رغبت داشته باشیم 3 خوار و در میان آدمیان مردود و صاحب غم ها و شناسنده درد ها مثل کسی که از او رو گردان می شدند و حقیر شده که او را بحساب نیاوردیم 4 اما ما او را بطوری بحساب آوردیم که از خدا کوفتی و مضروب و مبتلا است (انتهی) و این اوصاف ضد اوصافی است که در زبور مذکور گردیده زیرا که بنا بر اقرار خود اهل کتاب حضرت عیسی منظری و زیبایی ندارد و حال آن که در زبور مذکور گردید که باید احسن ناس باشد و جهلاً و هم چنین صادق نیست بر حضرت عیسی که صاحب قوت و شوکت باشد و هم چنین متقلد بسیف هم نبود تیر تیزی هم نداشت و اغنیا از برای او منقاد نگردیدند و هدایا هم بسوی او نفرستادند بلکه بنا بر زعم نصاری عیسی علیه السلام را گرفتند و اهانتش کردند و استهزایش نمودند و بتازیانه او را زدند و تاجی از خار بافته بر سرش گذاشتند و بالاخره بدارش کشیدند و حضرت عیسی زن و فرزند نداشت پس دخول بنات ملوک در خانه او درست نیست و فرزندى هم نداشت که در جای پدر روی زمین بنشیند ریاست نماید فائده ترجمه آیه 7 مطابق است با اصل انجیل و هم چنین مطابق با تراجم فارسیه که از مؤلفات خود علمای پروتستنت است و هکذا مطابق است با نقل مقدس النصاری زیرا که این آیه را در باب اول از رساله عبرائیه خود نقل کرده است و بهمان طوری است که ما نقل و ترجمه نمودیم و هم چنین مطابق است با ترجمه عربیه مطبوعه سنه 1821 و سنه 1831 و سنه 1844 و هم چنین مطبوعه 1870 و هکذا فارسیه مطبوعه و سنه 1816 و سنه 1828 و سنه 1841 و سنه 1878 و سنه 1856 و سنه 1891 هم چنین با ترجمه اردو مطبوعه سنه 1839 و سنه 1840 و سنه 1841 و هم چنین با اصل سریانیه مطبوعه سنه 1868 و سنه 1864 حاصل کلام اصل انجیل همان طور است که ما ترجمه نمودیم که عدالت را دوست می دادی و شرارت را

بغض می نمائی از آن سبب خدا خدایت تو را بروغن شادمانی زیاده از مصاحبانت مسیح نموده است پس ترجمه ای که مخالف ترجمه ما باشد غلط است یقیناً و کافیسست بر ردّ آن الزاماً کلام مقدّس النصاری و تو دانستی در مقدّمه باب سیّم که لفظ الله و ربّ و امثال ذلك اطلاق شده است بر عوام فضلاً عن الخواص و ایه 6 از زبور 82 به این نحو رقم شده است 6 من گفتم که شما خدایانید و جمیع شما فرزندان حضرت اعلیٰ انتھی پس وارد نمی شود قول صاحب مفتاح الاسرار که در این ایه باین نحو واقع گردیده است عدالت را دوست می داری و شرارت را بغض می نمائی از آن سبب ای خدا خدایت تو را بروغن شادمانی زیاده از مصاحبانت مسح نموده بشخص دیگر غیر از مسیح گفته نمی شود ای خدا خدایت تو را مسح نموده آله اولاً ترجمه او صحیح نیست یقیناً غلط اندازی بلکه بی دینی نموده است اضطراراً و این ترجمه مخالف زبور و مخالف پولس است و هرگاه ما قطع نظر نمائیم از عدم صحّت ترجمه باز گوئیم این ادعا صریح البطلان است زیرا که لفظ الله در این موضع بمعنی مجازیست نه حقیقی بدلیل قول او خدایت زیرا که خدای حقیقی خدا ندارد پس زمانی که بمعنی مجازی شد اطلاق می شود بر حضرت محمّد صلی الله علیه و اله و سلّم چنان چه اطلاق می شود بجناب عیسی علیه السلام از صفحه 146 تا این جا پایان یافت کلام مرحوم فخر الاسلام در جلد دوّم کتاب انیس الاعلام در شرح آیات زبور داود که از پیش ذکر شد بلفظه و عباداته

بشارت دیگر از زبور

عکس

وَابْعَلَاؤُهُ الْآنَ

۱۵۷

ویران خواهد کند درهای مکه بسته گردد و در مدینه همچین پس بیت المقدس آید و آنجا مقام کند و خواهد که قبله اینها را ناخراب کند و عالم همه دین وی قبول کرده باشند الا سه شهزاده که بر سر کوه طور رود و در آنجا خیمه زند و فرزند زدن

طَالِعُ أَنْكَ صَفِيٌّ ذَارِيٌّ

پس اختران از قرآن افتد در محل و خورشید در خانه خود بود و عطار دین در خانه خود و بهرام بدلو بود و دست دم موش کهوان سوی مشرق بود و دست کتاب مشرقی سوی جریخ بود و دست شمشیر بهرام سوی خورشید بود و دست و قلم خورشید سوی ناهید دارد و دست و جامه زنان ناهید سوی پتر دارد و عطار در روی بخورشید دارد بمقابله ماه دارد و ماه با

زهره بود دلیل کند که مردی بیرون آید از قبله اینها از فرزندان هاشم دول کتی بر شکل دراز گوش پیاده و گرد روی و کوسه بود و پشمینه پوش و کمر بر میان

ثور	زحل مشرقی	جدی
جوزا	حمل	جدی
سرطان	طالع آنکه صفت عیسی دارد (یعنی اینها مهدی آید)	جدی
مسنه عطار	میزان	قوس
اقاب	زهره	عقرب

(۱۵۱)

بِهَرِّ سَوَابِحِ الْحَمْدِ وَالِاهْمِ

וְשָׂמַח וְשָׂרַח בְּעַשְׂיוֹ בְּיָדוֹ
 מִיָּמָּה וְגִילָה בְּכַלֵּים : הַגִּלְלוֹ
 נִשְׁמָה בְּפִחוֹל בְּתֵרָה וְכִנְיָר
 וְזָפְרוֹ לָזוֹ : דִּי רוּצָה וְחֻקָּה בְּעַפְזוֹ
 וְפִיָּר עֲנָוִים בִּישְׁוֹעָה : וְעַלְזוֹ
 חֶסֶד־הֵם בְּכָבוֹד וְרִנְנוֹ עַל דְּשִׁיבָתוֹ
 : הַזְּפִרוֹת אֵל בְּגִרְוֹנִים וְחִרְבֵּי-יָדוֹת
 כְּדָם : לְעֵשְׂוֹת נִקְמָה בְּגֵימָה תִּיִּתֶנָּה
 בְּלֵאפֵי־הֶם לְאַסֹּר מַלְכֵיהֶם בְּזַמֵּם
 וְנִבְכְּיָהֶם בְּדָבָר בְּרוּל : לְעֵשְׂוֹת
 בָּהֶם וּפְשִׁעֹת כְּתוֹב הַדָּר הַזֶּה
 לְדַל חֶסֶד־הַזֶּה הַגִּלְלוֹהָ فخر الاسلام ابن ابيات را در
کتاب این الاعلام در بشارت هفتم نقل فرموده است که در صفحه مقابل نوشته میشود

فخر الاسلام ابن آيات را در کتاب انيس الاعلام در بشارت هفتم نقل فرموده است که در صفحه مقابل نوشته می شود

هَلَّلُوْا يَٰهُ زَمُوْرًا يَٰ مَرْتَا حَدِّ تَا تَشْبُوْحُ تُوَكُوْ جَمَاعَتِ دِرْدِقِيْ حَدِيْ يَسْرِيْلَ بَبْرِيْنُوْهُ بَنِيْ صَهِيُوْنِ يَسْحِيْ بِمَلِكِيْ شَبْحِيْ لِيْشَمِيْ بَرَقْدَا بَتَبْ وَ
كَنَارَا زَمْرِيْ اِلَى سَبَبِ دَكِيْ بَسْمَلِهْ مَزِيَا بِطَايِيُوْهْ مِكْشِيْرَ مَسْكِيْنِيْ بَبْرُقْنَا يَصْحِيْ زَدِيْقِيْ بَايْقَرَا مَقُوْحِيْ عَلَ شُوِيْتِ رَمُوِيَاتِيْ دَالَهْ بَبَلُوِيْ وَ سَيِيْپِ
بَتْرِيْ پُوْمَنِيْ بَايْدِيْ لِعَبْدَاتُعَلَا بَتَايِيْپِيْ تَعْلَمَ يَاتِيْ بِمَلَّتِيْ لِسَارَا مَلِكِيْ بِشِشَلِ يَاتِيْ وَ بَخِيْبِيْ بِكُدِيْ دِبْرَزَلِ لِعُوْعَدَدِ دُوَانِ دِيْلِ كِتُوْتِ سِيْدِ قَلَلِيْ لِكُلِّيْ
زَدَلْقُوْ هَلَلُوِيَا

ترجمه طبق مطبوعه 1932 در لندن ایه 1 خداوند را تهلیل نمائید خداوند را سرود تازه بسرائید و تسبیح او را در جماعت مقدسان 2
اسرائیل در افریننده خود شادی کنند و پسران صهیون در پادشاه خویش وجد نمایند 3 نام او را با رقص تسبیح بخوانند با بربط و عود او را
بسرایند 4 زیرا خداوند از قوم خویش رضامندی دارد مسکینان را بنجاة جمیل می سازد 5 مقدّسان از جلال فخر بنمایند و بر بسترهای خود
ترنّم بکنند 6 تسبیحات بلند خدا در دهان ایشان باشد و شمیر دو دمه در دست ایشان 7 تا از اّمّت ها انتقام بکشند و تادیب ها بر طوائف
بنمایند 8 و پادشاهان ایشان را بزنجیر ها ببندند و سروران ایشان را بپای بند های آهنین 9 و داوری را که مکتوبست برایشان اجرا دارند این
کرامت است برای همه مقدسان او خداوند را تهلیل نمایند فخر الاسلام گوید مبشّر به در این فرمود حضرت محمّد صلی الله علیه و اله و
سَلّم است و صاحب شمشیر دو دمه وصیّ او علیّ بن ابی طالب علیه السّلام است و مصداق این اوصاف ان بزرگوار و تابعان ان

بزرگوارند مبشّر به سلیمان علیه السلام نیست زیرا که مملکت او وسعتی پیدا نکرد بر مملکت پدرش داود علیه السلام بنا بر زعم اهل کتاب و دیگران که جناب سلیمان مرتد و عابد صنم شد در آخر عمر بنا بر زعم اهل کتاب نعوذ بالله من ذلك الاعتقاد الفاسد - و عیسی علیه السلام مبشّر به نیست زیرا که بنا بر اعتقاد تابعینش اسیر و ذلیل و مصلوب گردید و هم چنین اکثر حواریون در دست کفار اسیر و مقتول گردیدند (انتهی کلامه بلفظه و عباراته)

بشارت دیگر از زبور داود

که در آن فرمود بشارت بحضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله و حضرت مهدی صاحب زمان عجل الله تعالی فرجه داده است در مزبور هفتاد و دوّم بزبان عبری چنین نوشته است

عکس

بهره سوس از بخش در اورد

بزرگوارند بیشتر سلفان علیه السلام نسبت زبیر که ملکت او وسعی پیدا نکرد بر ملک نبرد
 تا و در علیه السلام بنا بر زعم اهل کتاب و دیگران که جناب سلیمان مرتد و عابد صم شد در آخر عمر
 بنا بر زعم اهل کتاب بغور بالله من ذلك الاعتقاد الفاسد - و عیبی علیه السلام بیشتر نسبت زبیر
 که بنا بر اعتقادنا بپیش اسپر و دلیل و مصلوب گردید و همچنین اکثر حواریون در دست کفار اسپر و
 مقول گردیدند. (انتهی کلامه بلفظه و عبارات)

بشارت یگر از زبیر اورد

که در آن خرمور شادت بحضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله و حضرت مهتد صاحب زمان
 عجل الله تعالی فرجه داده است در خرمور هفتاد و دوم بزبان عبری چنین نوشته است

בְּשָׂרְךָ אֶבְרָהָם מִבְּנֵי שָׂרָה לְכָל
 אֶתְרָם וְיִצְחָק אֶתְךָ לְכָל מַלְאָךְ : אֶתְרָם
 עֲמֶךָ בְּצִדְקָה וְעַיִנֶיךָ בְּמִשְׁפָּחַת
 : שְׂאֵר הָרִים שָׂלֵם לְעַם וְגִבְעוֹת
 בְּצִדְקָה : שְׂפֹחַ עַיִנֶיךָ לְעַם יוֹשְׁבֵי
 לְבָבֶיךָ אֶבְרָם וְיִצְחָק עוֹשֵׂים יְיָ אֱלֹהֶיךָ
 עַם שְׂמֵחַ וְלִפְנֵי יְיָ הָרֹר

﴿ ١٤١ ﴾
ذِكْرُ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ

דוֹרִים : זְהַר כְּסֵטוֹר עַל גִּזְלַת בְּרֵיכָה
 זְהַרְפֵּי אֶרֶץ : פְּרִיחַ כְּמִיּוֹן צֶרֶם
 וְרֵב שְׁלֹום עַד אֶפְסֵי כָּל זֶרַח :
 וְיָרַר מִיָּם עַד יָם וּמִבְּהַר עַד אֶפְסֵי
 אֶרֶץ : לְפָנָיו כְּרָעוּ צִיּוֹם וְאִיכָּן
 עָפַר וְלֹחֲבוֹ : מִלְכֵי תִרְשִׁישׁ וְאַיִם
 מִנְחָה וְנִשְׁכָּר מִלְכֵי שִׁבְעָא וְסִבְא
 אֲשֶׁכָּר וְקֹרִיבֵי : וְנִשְׁתַּחֲוּוּ לֹו כָּל
 מִלְכֵיִם כָּל גְּזִיּוֹם וְעַבְדֵי הוֹי כִּי
 וְצִיל וְאֶבְיָוֹן מִשְׁרַע וְעַנִּי וְאִיִּם-עֲנֹו
 לֹו : וְחָם עַל כָּל וְאֶבְיָוֹן וְנַפְשֹׁת
 אֲבִיזִיּוֹן וְנִשְׁעֵי : מִתִּיק וּמְחַמֵּם
 וְגַל נַפְשֵׁם אֲבִיזִיּוֹן וְיִיָּקֵר הַכֶּסֶם

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

בְּעֵינַיִךְ : וְיָחִי : וְיָתֵן לָךְ סִדְחֵךְ שִׁבְעָא
 וְיִתְפַּלֵּל בְּעֵרְבוֹ תַּמִּיד כָּל הַיּוֹם
 בְּרַפְנְחָה : זְהִי פֶסֶת פֶּר כְּאֶרֶץ
 כְּרֹאשׁ הָרִים יִרְעֵשׂ כִּלְבָנִים פְּרִי
 וְיִצְיָצוּ מֵעֵיר כְּעֵשֶׂב הָאֵץ :
 יְהִי שִׁמְךָ לְעוֹלָם לְפָנַי שְׂמִי
 בְּיָן שִׁמְךָ וְיִתְבַרְכוּ בְּךָ כָּל גִּיּוֹם
 אֲשֶׁר־הוּא בְּרוּךְ : הַזֶּה אֱלֹהִים
 שְׂרָאֵל עֲתִידָה נְפִלְאוֹת לְבַרְכָּךְ
 וּבְרוּךְ יְשִׁים כְּבוֹדוֹ לְעוֹלָם וָעַד
 כְּבוֹדוֹ אֶת כָּל הָאָרֶץ אֱמִן
 וְאֱמִן : כָּל־תְּפִלָּת הַזֶּה בְּךָ

فخر الاسلام در کتاب انبیا اعلام در بیان اثبات نبوت خاصه در بشارت هفتم طبق سوره بقره
 چنین مرقوم داشته که در مزمور 73 باین نحو عیان و بیان گشته است (1)

فخر الاسلام در کتاب انیس الاعلام در بیان اثبات نبوت خاصه در بشارت هفتم طبق سوریانه چنین مرقوم داشته که در مزمور 73 باین نحو
 عیان و بیان گشته است (1)

يا آله دوا نُوخ لَمَلِكا هَلْ وَزَدَ يَّقُو تُوخ لِبُرُونِ بَمَلِكا بَتِ دَانَ طايِوُخ بَزَدَ يَّقُو تَ وَ مِسْكِينِخ بِدَيوانِ بَتِ طاعَنِ طُورانِ شَدَ لَمَ لَطايِپَ وَ رُومِياتِ
بَزَدِيقُو تَابَتِ دَتِنِ مِسْكِينِ دِطايِپابَتِ پَرِقِ لِبَنُونِ دِپَرَوِيتِ طاخِ طِخَ لِطالَمَ بَدَزَدَعِ مَنُوخِ عالِمِ شَدَ مَشِ وَ قَمِ ساهِرا دَورا وَ دَورِ بَتِ ضالِى
اَخِ مَطْرا عالِ كَلَّهَ خِصيدا اَخِ قَشَقَشِياتِ شَنِچْتا عالِ ارعابِدِ ما جِيبِنِ يُّومَنوه زَدَلِقا وَ بُوَشِيو وَ اوَشَلَمَ هَلْ دَلَتِ ساهِرا وَ بِدِحاكِمِ مَنِ يَمَ هَلْ يَمَ
وَ مَنِ نَهَرِ هَلْ مَرزَنِ دَارِعاقْمُو بَتِ كِى بى امرانِ دِيبابانِ وَ دِشَمِنُو عابِرا بَتِ لَكْخِى مَلِكِى دِترِشَدِشِ وَ دِگَرزَتِى پَشْكِشِ بَتِ مادِرِى اِلى مَلِكِى
دِشَبا وَ دِسابادِ بارِى بَتِ مَقَرِيبِى وَ بَتِ مَكِيبِى ريشَه اِلوه كُله مَلِكِى كُله طايِپِى بَتِ عُو بَدِى اِلَه حِلْمَتِ سَدَ بَبِ دِيتِ ياصِى پَقَرِدِعا بَتِ هاوَرِ وَ
مِسْكِينِ وَ دِلَتِ هايرا انا اِلَه بَتِ عابِتِ رَحْمِى عالِ مِسْكِينِه وَ پَقَرِ وَ كُنْتِى دِيقَرِى بَتِ بَرِقِ مَنِ ذُوا المايه وَ مَنِ ناحِقِ بَتِ بَرِقِ كَنِه وَ بَدَهوِ
مَرطِمِ اِدْمِه بَعِينُه وَ بَتِ خِيْبِه وَ بَتِ بَهَبَلِ قَتُوُه مَنِ دَهَبِه دِشَبِه وَ بَتِ سالِه بُدِيْتِه بِدِايْموتا كُله يَوْمَه بَتِ بِرِخِلِى بَتِ هُوِيَه بُرِشِيووه دِدَحِلا با رِعا
بَرِيشَه دِطُورانِ بَتِ شَدَ عَشَعِ اَخِ لُبْناطونِ تَه وَ بَتِ پَقِجِى مَنِ مَدِينَه اَخِ كَلَّهَ دَارِعا بَتِ هُوِى شَدَ مَوُ لَعالَمِ قَمِ شَدَ مَشَه بَتِ مَجِيبِنِ شَدَ مَوُ وَ بَتِ پَشِى
بِرِخِى بِيُوَه كُلى طايِپِى بَتِ شَدَ پَخِى الوَه بِرِخِلِى مَرِيا اَلَه اَلَه دِسرائِلِ اَبَدَتَه دِعا جِى بُوِيانِى بِنُوشُو وَ بِرِخِيلِى شَمَشَه دِايقارِ وَ لِعالَمِ وَ پَشَه مَلِيْتا
ايقازَه كُله ارعا آمِنِ وَ آمِنِ يَمَلْنِ صَلواتِ دِ داوُدِ بُرونِه دِاَتَشِ

ترجمه طبق مطبوعه فارسیه سال 1932 میلادی در لندن بلفظه و عباراته چنین است 1 ای خدا انصاف خود را پادشاه ده و عدالت خویش را بیسر پادشاه 2 و او قوم تو را به عدالت داوری خواهد نمود و مساکین تو را به انصاف 3 ان گاه کوه ها برای قوم سلامتی را بار خواهند آورد و تلّ ها نیز در عدالت 4 مساکین قوم را داد رسی خواهد کرد و فرزندان فقیر را نجات خواهد داد و ظالمان را از بون خواهد ساخت 5 از تو خواهند ترسید ما مادامی که افتاب باقی است و مادامی که ماه هست تا جمیع طبقات 6 او مثل باران بر علف زار چیده شده فرود خواهد آمد و مثل بارش هائی که زمین را سیراب می کند 7 در زمان او صالحان خواهند شکفت و وفور سلامتی خواهد بود مادامی که ماه نیست نگردد 8 و او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان 9 بحضور وی صحرا نشینان گردن خواهند نهاد و دشمنان او خاک را خواهند لیسید 10 پادشاهان ترشیش و جزائر هدایا خواهند آورد پادشاهان شبا و سبا ارمان ها خواهند رسانید 11 جمع سلاطین او را تعظیم خواهند کرد و جمع امت ها او را بندگی خواهند نمود 12 زیرا چون مسکین استغاثه کند او را رهائی خواهند داد و فقیری را که رهاننده ندارد 13 بر مسکین و فقیر کرم خواهد فرمود و جان های مساکین را نجات خواهد بخشید 14 جان های ایشان را از ظلم و ستم فدیة خواهد داد و خون ایشان در نظر وی گران بها خواهد بود 15 و او زنده خواهد ماند و از طلای شبا بد و خواهد داد دائما برای وی دعا خواهد کرد و تمامی روز او را مبارک خواهد خواند 16 و فراوانی غلّه در زمین بر قلّه کوه ها خواهد بود که ثمره ان مثل لبنان

جنبش خواهد کرد و اهل شهرها مثل علف زمین نشو و نما خواهند کرد 17 نام او تا ابد الابد باقی خواهد ماند اسم او پیش افتاب دوام خواهد کرد ادمیان در او برای یک دیگر برکت خواهند خواست و جمیع امت های زمین او را خوشحال خواهند خواند 18 متبارک باد یهوه خدا که خدای اسرائیل است که او فقط کارهای عجیب می کند 19 و متبارک باد نام مجید او تا ابد الابد و تمامی زمین از جلال او پر بشود امین و امین دعای داود بن یسی تمام شد.

فخر الاسلام در کتاب انیس الاعلام گفته است - بدان که اختلاف نیست در میان علماء اهل کتاب که داود علیه السلام در این مزمور از شخصی که بعد خواهد آمد خبر می دهد و لیکن از غایت جهل بمراتب انبیاء علیهم السلام گویند مراد از ملک خود حضرت داود است و از ملک زاده حضرت سلیمان است و این ادعا بالقطع و الیقین باطل است زیرا که داود و علیه السلام صاحب شرع و احکام نبوده تا این که گوید ای خدا شرع و احکام خود را بملک و عدالت خود را بملک زاده عطا فرما و دیگر این که پیغمبر خدا در وقت دعا و تصریح در حضور ملک الملوک حقیقی و خالق کل موجودات خود را خطاب بملک نمی کند بلکه آن جناب در جمیع اوقات بخصوص در وقت دعا کمال خضوع و خشوع و تذلل را دارد روی خاک می نشیند و می خواهد شاهد این مدعا ایه 16 از باب 12 از کتاب شموئیل ثانی باین نحو رقم یافته است 16 و داود خدا را بخصوص آن کودک تصریح نمود و داود روزه گرفته و باندرون رفته و بیتوته کرده بر روی زمین خوابید 17 و مشایخ خانه اش برخواسته بقصد این که او را از روی زمین برخیزانند آمدند اما بر نخواست و با ایشان نان نخورد بلکه هفت شبانه روز روزه گرفت و روی خاک

دعا کرد و آیه 4 از باب 6 از کتاب مسطور در بیان حال داود علیه السلام در حین آوردن صندوق خداوند باین نحو رقم یافته است 14 و داود با قوت تمام در حضور خداوند هروله می کرد و داود ایفودی کتان ملتبس بود 20 پس داود بر گردید تا این که خانه خود را دعای خیر نماید و میکمل دختر شاول باستقبال داود بیرون آمد گفت پادشاه اسرائیل امروز چه عزیز است که امروز خویشتن را در نظر کنیزکان بندگانش برهنه نمود بطوری که یکی از کم مغران خویشتن را بی حیا برهنه نماید 21 و داود بمیکل گفت که این کار در حضور خداوند بود که مرا از پدر و تمامی خانواده اش ترجیح داد و برگزید تا این که مرا پیشوای قوم خداوند اسرائیل نماید تا بجهت حضور خداوند شادمانی کردم 22 و از این زیاد تر خود را حقیر خواهم و در نظر خود ادنی شده در پیش کنیزکان که درباره آن ها گفتمی محترم خواهم شد (انتهی) پس از این کلمات بوضوح تمام معلوم می شود و مفهوم می گردد که داود علیه السلام خود را حقیر می شمارد و بالصراحة وعده می دهد که خود را در نظر خداوند ادنی و حقیر خواهم نمود تا در نظر خلق محترم شوم - پس چنین کسی در وقت دعا خود را ملك نمی گوید - و مقصود از ملك زاده هم سلیمان نیست زیرا که ظلم در عهد او شکسته نشد زیرا که بنا بر اعتقاد اهل کتاب خود ان بزرگوار مرتد و عابد صنم شد و از برای اصنام معابد بنا کرد و زن هایش در خانه اش عبادت صنم می نمودند کدام ظلمی است که بالاتر از این باشد کسی که اعظم ظلم ها در خانه او باشد او را ظالم شکن نمی گویند - و هم مملکشش بنا بر اعتقاد اهل کتاب وسیع تر نبود از مملکت پدرش داود تا این که از دریا تا بدریا از نهر تا باقصای زمین سلطنت

کرده باشد - و واضح است که عیسی علیه السلام هم دارای این صفات نبوده است زیرا که یک روز هم سلطنت ننمود خانه هم نداشت بلکه یهود بر او سلطنت نمودند و او را گرفته اهانتش نمودند و استهزاء بان بزرگوار کردند و بدارش کشیدند بنا بر اعتقاد اهل کتاب فاذا قرّر ذلك پس گوئیم مقصود از ملك صاحب احكام ملك المملوك حقيقي هر دو جهان رسول ملك المئان محمد بن عبد الله سيّد پیغمبران صلّى الله عليه و اله و ملك زاده هم مهدی صاحب الزّمان فرزند دلبند ان بزرگوار است و ان شاء الله تعالى عن قريب ظهور خواهد فرمود و روی زمین را پر از عدالت خواهد نمود بعد از این که مملوّ از ظلم و جور شده باشد و عنق ظلام را خواهد شکست و با بقای دور بدور خوف و خشیت الهی در قلوب و دل ها خواهد ماند زیرا که ظلم و شرك و كفر کلیّه از روی زمین مرتفع می شود در زمان ان بزرگوار و تمامی ادیان دین واحد از برای خدا خواهد شد و از برای قلوب مرده مثل بارانی از برای گیاه بریده خواهد بود از دریا تا بدریا و از نهر را تا باقصای زمین سلطنت خواهد نمود و تمامی اقوام زبان ثنا را بمدح و صلوات و برکات از برای او خواهند گشود و زمین برکات خود را ظاهر خواهد نمود و با بقای ماه و آفتاب اسمجدّ بزرگوارش و خودش باقی خواهد ماند ان شاء الله تعالى. شرح این مزمور در باب امامت مفصل خواهد آمد - حاصل کلام شبیه ای نیست در این که این مزمور در حق حضرت خاتم الانبياء و فرزند دلبندش حضرت مهدی است صلوات الله عليه و على آباءه المعصومين الأخيار مادام الملك الدوّار (تمام شد کلام صاحب انيس الاعلام بلفظه و عباراته بدون زیاده و نقصان) مؤلف ناچیز گوید فخر الاسلام مرحوم در پایان کلام خود

شرح مفصّل این مزمور را بباب امامت کتاب انیس الاعلام فحول نموده و در آن جا نیز تصریح کرده که این مزمور بدون شبهه راجع به اوصاف حضرت خاتم الانبیاء و فرزند دلبندهش مهدی بن الحسن صاحب الزمان و خلیفه الرحمن است نه در حق داود و نه سلیمان و نه عیسی اما نفی از داود و سلیمان بشرحی است که در این جا ذکر شد و اما نفی از عیسی را نیز در آن جا بسه وجه ذکر کرده یکی آن که عیسی در زمان خود حتی یک روز هم سلطنت نکرده و دیگر آن که آن جناب پسری نداشته که در حق او گفته شود که عدالت خود را پیسر پادشاه ده و دیگر آن که آن جناب احکامی نداشته تا در حق او گفته شود که احکام خود را پادشاه ده بنا بر شهادت انجیل موجود الان و تابع احکام توراته بوده بنا بر اقرار خود در این انجیل موجوده - و هکذا سایر صفات مذکوره در این مزمور هیچ کدام با جناب عیسی موافقت ندارد چنان چه بر صاحبان انصاف پوشیده نیست و نیز در آن جا فائده ای در ذیل مطالب خود ذکر کرده که در این مقام نیز ذکر آن سزاوار است و نگارنده عین عبارت آن را برای تنبیه و تذکر می نگارم گفته است فائده بعضی از مترجمین تراجم فارسیه جمله اول را از مرموز مزبور برای مغالطه باین نحو ترجمه کرده اند - ای خدا انصاف خود را پادشاه ده - و آن غلط است قطعاً چه لفظ دینک بمعنی احکامک می باشد جزماً - لذا مترجم عربیه مطبوعه بیروت در ماه تموز از ماه های سنه 1870 باین نحو ترجمه کرده است اللهم اعط احکامک اگر از اصول خبری نداری بترجمه مزبور نظر کن (انتهی کلامه رفع الله مقامه) و اما نکاتی که از این مزمور در این مقام استفاده کرده است این ها است که عین الفاظ آن ذکر می شود گفته است

بیان فیہ التّیان

اوصاف مزبوره در این مزمور از برای مبشّر به بقراریست که بترتیب مذکور می شود اول این که مبشّر به

سلطانیست صاحب احکام دّوم آن که خدا نمونه عدالت خویش را به او عنایت خواهد فرمود سیم این که در میان بندگان خدا بعلاّت داوری خواهد فرمود چهارم این که با مساکین بانصاف رفتار خواهد فرمود پنجم و ششم این که کوه ها در زمان او برای قوم سلامتی بار خواهند آورد و تلّ ها در عدالت یعنی اعالی و ادانی در رفاهیت خواهند بود هفتم آن که مساکین را دادرسی خواهد کرد هشتم این که فرزندان فقیر را نجات خواهد داد نهم آن که ظالمان را زیون و ذلیل خواهد ساخت دهم این که در زمان مبدّربه خلق از خدا می ترسند در جمیع طبقات مادامی که افتاب و ماه باقی هستند یعنی سلطنت او را پایان نیست و احکام او منسوخ نخواهد گردید و حلال او حلالست تا قیامت و حرام او حرام است یازدهم این که وجود مبدّربه مثل بارانست بر علف زار چیده و مثل بارش هائی که زمین را سیراب می کند دوازدهم این که در زمان او صالحان خواهند شکفت سیزدهم این که در زمان او سلامتی خواهد بود مادامی که ماه نیست نگردیده چهار دهم این که از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان حکمرانی خواهند کرد یعنی حکم او بر تمامی روی زمین جاریست مادامی که قیامت نشده است پانزدهم این که صحرا نشینان بحضور وی گردن خواهند نهاد و دشمنان او خاک خواهند لیسید شانزدهم این که سلاطین جزایر و پادشاهان شبا و سبا هدایا خواهند آورد و ارمغان خواهند رسانید هندهم این که جمیع امم او را بندگی خواهند نمود هجدهم بفریاد مسکین و فقیر مستغیث خواهد رسید نوزدهم بر فقراء و مساکین کرم خواهد فرمود و مساکین را نجات خواهد داد بیستم آن که فقراء و مساکین را از ظلم و ستم فدیة خواهد داد و خون ایشان در نظر وی گران بها خواهد بود بیست و یکم آن که عمر او بسیار طولانی خواهد

بود 22 این که تمام ایّام او مبارك خواهد بود 23 این که در زمان او فراوانی نعمت و غله زیاد خواهد بود 24 این که اهل شهرها اسوده روز بروز مالاً و حالاً در ترقی خواهند بود 25 این که او تا ابد الآباد باقی خواهد ماند 26 این که ادمیان در او برای یک دیگر برکت خواهند خواست 27 این که جمیع امم او را خوش حال خواهند خواند (انتهی) و این اوصاف بتمامها بر اکمل و اتمّ وجه در حضرت محمّد صلی الله علیه و اله و فرزند رشیدش مهدی بن الحسن علیه السلام یافت می شود

بهره چهار از بخش دوازدهم

اشاره

بشارت دیگر از کتاب هوشع در فصل 9 از ایه پنجم چنان گفته است

عکس

بَهْرَةُ سُبُوْحِ الْخَيْرِ وَرُزْمَانِ

بود ۲۲ اینکه تمام ایام اومبارك خواهد بود ۲۳ اینکه در زمان او قرآنی نعمت و غله زیاد خواهد بود ۲۴ اینکه اهل شهرها اسوده روز بروز مالا و خالا در ترقی خواهند بود ۲۵ اینکه نام او نا ابدال آباد باقی خواهد ماند ۲۶ اینکه او میان در او برای بگرد بگردت خواهد خواست ۲۷ اینکه جمع ام و از خوشحال خواهند خواند (انتهی) و این اوصاف بتامها بر اکل و اتم وجه در حضرت محمد صلی الله علیه و اله و فرزند رسیده شد مهد بن الحسن علیه السلام ثابت میشود

بَهْرَةُ جِهَادِ رُزْمَانِ خَيْرِ

بشارت دیگر از کتاب هوش در فضل از این پنج چیز گفته است

بَارِكْ	مَوْعِدٌ	وَلْيَوْمٌ	حِكْمٌ	أَدْوَانِي	كَيْفِي
بَارِكْ	مَوْعِدٌ	وَلْيَوْمٌ	حِكْمٌ	أَدْوَانِي	كَيْفِي
بَارِكْ	مَوْعِدٌ	وَلْيَوْمٌ	حِكْمٌ	أَدْوَانِي	كَيْفِي
بَارِكْ	مَوْعِدٌ	وَلْيَوْمٌ	حِكْمٌ	أَدْوَانِي	كَيْفِي
بَارِكْ	مَوْعِدٌ	وَلْيَوْمٌ	حِكْمٌ	أَدْوَانِي	كَيْفِي
بَارِكْ	مَوْعِدٌ	وَلْيَوْمٌ	حِكْمٌ	أَدْوَانِي	كَيْفِي
بَارِكْ	مَوْعِدٌ	وَلْيَوْمٌ	حِكْمٌ	أَدْوَانِي	كَيْفِي
بَارِكْ	مَوْعِدٌ	وَلْيَوْمٌ	حِكْمٌ	أَدْوَانِي	كَيْفِي
بَارِكْ	مَوْعِدٌ	وَلْيَوْمٌ	حِكْمٌ	أَدْوَانِي	كَيْفِي
بَارِكْ	مَوْعِدٌ	وَلْيَوْمٌ	حِكْمٌ	أَدْوَانِي	كَيْفِي

انجیل و ابراهیم کتاب هوشع

אֵינִי הָרוּחַ עַל רֹב עוֹנְנָי וְרָאִיתִי
 מִן שָׁמַיָּה : לַפֶּה אֶפְרַיִם לֹא יָדָע
 רִדְיָא וְחַיָּי : כִּמֹּנֵשׁ עַל דַּלּ הַרְדִּי
 מִן שָׁמַיָּה בְּכִתּוּבֵי אֱלֹהֵי מִצְרָיִם
 שֵׁשׁ חֳדָשִׁים הִגְדַּעְתִּי : אֲדַלֵּךְ
 לַיּוֹדֵם : פְּקוּדֵי הַטּוֹתָם : תְּרַגְּמֵן אֵימַת אֲזַיֵּב
 עוֹנָם : תְּפַתּוֹדֵם : תְּמַר אֲזַיֵּב אֶתְּכָב

هوشع طبق مطبوعه لندن ۱۹۳۲ میلادی - فارسیه از اینفر راست - ابره ۵ پس در ایام
 مواسم و در ایام عیدهای خداوند چه خواهید کرد ۶ زیرا اینک از ترس هلاکت رفته اند
 اما مصر ایشان را جمع خواهد کرد و موف ایشان را دفن خواهد نمود مکانهای نفیسه نقره ایشان
 را خارها بتصرف خواهند گرفت و در منازل ایشان شوکها خواهد بود ۷ ایام عقوبت نباید
 ایام مکافات می رسد و اسرائیل اینرا خواهند دانست نبی احمق گردید و صاحب روح دیوانه
 شد بسبب کثرت گناه و فراوانی بغض تو ۸ افرایم از جانب خدای من دیده بان بوده دام صیاد
 بر تمامی طریقهای ایشان گسترده شد در خانه خدای ایشان عداوتت ۹ مثل ایام چینه نشا

ترجمه این آیات از باب نهم از آیه 5 از کتاب هوشع طبق مطبوعه لندن 1932 میلادی - فارسیه از این قرار است - ایه 5 پس در ایام
 مواسم و در ایام عید های خداوند چه خواهید کرد 6 زیرا اینک از ترس هلاکت رفته اند اما مصر ایشان را جمع خواهد کرد و موف ایشان
 را دفن خواهد نمود مکان های نفیسه نقره ایشان را خارها بتصرف خواهند گرفت و در منازل ایشان شوک ها خواهد بود 7 ایام عقوبت می
 آید ایام مکافات می رسد و اسرائیل این را خواهند دانست نبی احمق گردید و صاحب روح دیوانه شد بسبب کثرت گناه و فراوانی بغض تو
 8 افرایم از جانب خدای من دیده بان بوده دام صیاد بر تمامی طریق های ایشان گسترده شد در خانه خدای ایشان عداوتست 9 مثل ایام

جبعه فساد

ص: 171

را بنهایت رسانیده اند پس عصیان ایشان را بیاد می آورد و گناه ایشان را مکافات خواهد داد

مؤلف قاصر گوید

صاحب کتاب اقامة الشهود به این آیات استدلال کرده است که این آیات دلالت بر مدّعی مسلمان دارد و جمله محمد لکثیام را چنین معنی کرده یعنی محمد از برای نقره ایشانست و مدّعی است که لفظ محمد در این ایه که ایه ششم باشد مراد اسم خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله و سلّم است و مراد انست که محمد نامی خواهد آمد که از ایشان جزیه بگیرد یعنی نقره و طلای ایشان را بگیرد و گفته است که بعضی از علماء ضال مضلّ یعنی علماء یهود این فقره محمد لکثیام را چنین معنی کرده اند یعنی خانه ارزومندی که از برای نقره های خود بنا کرده اند خواب خواهد شد انصافاً کمال اغماض از گفتن را حضرات دارند بالخصوص در این جا هر گاه مراد این معنی که ان ها کرده اند بوده باید بفرماید (یاتی محمد هم) و یا بگوید (محمدی کثیام) یعنی خانه نقره و مکان ارزوی شما و ایضاً هر گاه مقصودش این معنی می بود باید چنین بفرماید که در فصل سیزدهم در ایه پانزدهم فرموده

عکس

بِهَرِجَانِ الْبَحْرَيْنِ وَزَيْنِ

را بهیات رسانیده اند پس عصیان ایشان را بیاد میآورد و گناه ایشان را مکافات خواهد داد

مَوْلَى فَاَصْرُكُمْ

صاحب کتاب با فائده الهی در بیان آیات استدلال کرده است که این آیات دلالت بر مدعیان مسلمین دارد و جمله محمد لکشیام را چنین معنی کرده یعنی محمد از برای نقره ایشان و مدعی است که لفظ محمد در این آیه که آیه ششم باشد مراد اسم خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم است و مراد انت که محمد نامی خواهد آمد که از ایشان جز به بگرد یعنی نقره و طلائی ایشان را بگیرد و گفته است که بعضی از علماء ضال مضل یعنی علماء یهود این فقره محمد لکشیام را چنین معنی کرده اند یعنی خانه از روی محمد که از برای نقره های خود بنا کرده اند خراب خواهد شد انصافا کمال اغراض از گفتن را حضرت دارند با مخصوص در اینجا هر گاه مراد این معنی که آنها کرده اند بوده باید بفرماید (یا فی محمد) و با بگوید (محمدی کشیام) یعنی خانه نقره و مکان از روی شما و اینصا هر گاه مقصودش این معنی میبود باید

چنین بفرماید که در فضل سیزدهم در آیه پانزدهم فرموده **هَؤُلَاءِ** **وَنَسِئَةٍ**

اَوْصَرَّ **كُلِّ** **حَمْدَةٍ** **يَعْنِي** **اَوْخَزِينَهُ** **هَمَّكَ** **ظُرُوفٍ** **يَسْتَدْبِرُ**

و اناراج خواهد کرد - پس محمد لکشیام را نمیتوان تاویل بر خزاین و دفا این نمود بواسطه مخالفت در تعبیرات از جهات چند اول بودن لام در لکشیام دوم فقره اسم و صفت و محمد در

این آیه اسم است نه صفت بخلاف آیه پانزدهم که در بالا ذکر شد همچنانکه در آیه ۱۶ از همان فصل ۹

کتاب هوش گفته است **وَهُتَيْتِي** **مُحَمَّدِي** **دِينِي** **بِطَنَانِي** یعنی می کشیم

یعنی او خزینه همگی ظروف پسندیده را تاراج خواهد کرد - پس محمد لکشیام را نمی توان تاویل بر خزاین و دفا این نمود بواسطه مخالفت در تعبیرات از جهات چند اول بودن لام در لکشیام دوم فقره اسم و صفت و محمد در این آیه اسم است نه صفت بخلاف آیه پانزدهم که در بالا ذکر شد هم چنان که در آیه ۱۶ از همان فصل ۹ کتاب هوش گفته است یعنی می کشیم

ان طفلی را که در بطون مادران باشد اگر بخواهند اسمش را محمّد بگذارند بطمع ان که این محمّدی که خدای تعالی و انبیاء توصیفش را فرموده و می فرمایند شاید از ما اسرائیلیان بوده و مایه افتخار ما ها گردد و بعد از نقل این ترجمه گفته است - هرگاه بخواهند بگویند که مراد از این عبارت (و همّتی محمّدی بی طنّام) ان است که می کشم ارزوهای بطن شما را جواب گوئیم که لفظ کشتن و نسبت کشتن بالنسبه بارزومندی در جمیع تواته و سایر کتب انبیاء علیهم السّلام دیده و شنیده نشده و استعمال نشده و نسبت دادن کشتن را بمعنی وصفیّت غلط است پس معلوم گردید که نسبت فصل را بذات و اسم ذات می دهند دون صفت و معنی چنان چه در نیاحات یر میاء پیغمبر در فصل دوّم در ایه چهارم می فرماید.

عکس

در اخبار هو نبی

... (۱۲۳) ...

انطفلی را که در بطون مادران باشد اگر بخواهند اسمش را محمد بگذارند بطبع انکه این محمدی که خدا بعالی و انبیاء توصیفش را فرموده و میفرماید شاید از ما اسرا بیایدان بوده و ما به افتخار ماها کردید و بعد از نفل این ترجمه گفته است - هرگاه بخواهند بگویند که مراد از این عبارت (و همتی محمدی بیطنام) آن است که میگویم از روزهای بطن شما را جواب گوئیم که لفظ کشتن و نسبت کشتن با لئیب بارز و منک در جمیع تورات و سائر کتب انبیاء علیهم السلام دیده و شنیده شده و استعمال شده و نسبت دادن کشتن را نسبت و صفت غلط است پس معلوم گردید که نسبت فصل را بذات و اسم ذات میدهند دون صفت و معنی چنانچه در بنا حات بر میاء پیغمبر در فصل دوم در ایه چهارم میفرماید

و یصروغ کل

محمد عاین

یعنی تمام مقبولان نظر در مسکن دختر صهیون کشت و ایضا

در تورات سفر اعداد فصل چهاردهم ایه ۵ فرموده

و همتا ات ها عام

یعنی و اگر این قوم را مثل بکش بکشی - پس از همه این آیات مستفاد گردید که کشتن از برای انسان و یا صاحب روح استعمال کرده شده در تورات و کتب انبیاء علیهم السلام و بالنسبه بارز و مندی و خزائن و دفائن و پسندیده و مقبولان شما که در کتب فارسیه تورات و کتب انبیاء حضرات مفسرین و مترجمین از یهود و نصاری معنی کرده اند و تقلیداً و اتباعاً لهم مرحوم مبروز فاضل خان همدانی نوشته و بانطباع رسانیده اند معنی ندارد و از روی عدم تمیز فیما بین اسم ذات و اسم صفات است این بیاناتیکه کرده اند و با آنکه مقصود مترجم و مفسر درین در عمل تفسیرش کرده تا اسم محمد را از میان بردارند معنی که اسم ذات را بتعبیر باسم معنی و صفت کرده اند تا بالکلیه از برای پیغمبر بخار ما مثلین صلوات الله علیه و آله اجمعین در تورات و کتب انبیاء علیهم السلام اسمی نبوده باشد انی آخر کلام محمد صادق بعد از اسلام منقول الرضائی و ترجمان کتاب اقامه الشهود فی الرد علی اليهود (جزءها امد عن الاسلام خیراً)

یعنی تمام مقبولان نظر را در مسکن دختر صهیون کشت و ایضا در تورات سفر اعداد فصل چهاردهم ایه 15 فرموده

یعنی و اگر این قوم را مثل یک نفر بکشی - پس از همه این آیات مستفاد گردید که کشتن از برای انسان و یا صاحب روح استعمال کرده شده در توریة و کتب انبیاء علیهم السلام و بالنسبه بارز و مندی و خزائن و دفائن و پسندیده و مقبولان شما که در کتب فارسیه توریة و کتب انبیاء حضرات مفسرین و مترجمین از یهود و نصاری معنی کرده اند و تقلیداً و اتباعاً لهم مرحوم مبروز فاضل خان همدانی نوشته و بانطباع رسانیده اند معنی ندارد و از روی عدم تمیز فیما بین اسم ذات و اسم صفات است این بیاناتی که کرده اند و یا ان که مقصود مترجم و مفسر در عمل تفسیرش کرده تا اسم محمد را از میان بردارند معنی که اسم ذات را بتعبیر باسم معنی و صفت کرده اند تا بالکلیه از

برای پیغمبر مختار ما مسلمین صلوات الله علیه و اله اجمعین در تورتة و کتب انبیاء علیهم السّلام اسمی نبوده باشد اینی آخر کلام محمّد
صادق جدید الاسلام منقول الرضائی و ترجمه ان کتاب اقامة الشهود في الردّ علی اليهود (جزا هما امّه عن الاسلام خيراً)

ص: 173

بسیار واضح است که علماء یهود و نصاری در کتاب های خود در تحریف الفاظ و معانی دست و توانائی دارند و این معنی غریزه ذاتی انسان است چنان چه خدای متعال هم در قرآن مجید از ایشان خبر داده است بفرموده خود که فرموده است يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ هُرَّكَ فِي كِتَابِ مَطْبُوعِهِ اِيْشَان طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ مَرَّجَعَهُ وَ تَامَّلْ كُنْد شَبَهَهُ وَ تَرَدِيدِيْ فِي مَحَرَّفُ بُوْدِن اِيْشَان نَخُوَاهِنْد كَرْد وَ بَعْد از اِيْن كِه لَفْظ يَآ مَعْنَائِي رَا تَحْرِيف كَرْدَه وَ فَهْمِيْدِنْد مَوْرِد اَعْتِرَاضِ وَاَقَعْ شَدْنْد هَمَانِي رَا كِه تَحْرِيف كَرْدَه اِنْد تَبْدِيْل بَتَحْرِيفِ دِيْگَرِي مِي كِنْد چنان چه در معنای لفظ محمّد لكثيَام بِيَانَات صَاحِبِ مَنقُولِ الرِّضَايِي رَا دَانَسْتِي وَ بَتَحْرِيفَاتِي نَسْبِت بَا اِيْن جَمْلَه بِيَان فرموده است نسبت بعلماء اهل كتاب بِرَخُوْرِد كَرْدِي نِيْز بَدَان كِه مَعْنَائِي بَرَاي اِيْن لَفْظ كَرْدَه بُوْدْنْد كِه عِبَارَت از اَمَال وَ اَرزُو هَا وَ مَشْتَهِيَاتَسْت در طبع هَا اَخِيْرَا مَبْدَل كَرْدَه اِنْد بَعْبَارَتِ دِيْگَرِي چنان چه در ايه 16 از فصل 9 كتاب هوشع و همّتي محمّدي بيطنام را چنين معنا کرده در مطبوعه لندن سال 1932 م- که نتایج مرغوب رحم ایشان را خواهم کشت و در ترجمه عربی چنين معنی کرده که أُمِيْتُ مَشْتَهِيَاتِ بُطُونِهِمْ اَجْمَالَا مُحَمَّدٌ فِي اَنْ چَه از كتاب هوشع ذكْر شَد مُحَمَّد اَسْمِي اَسْت نَه مُحَمَّد وَصْفِي كَمَا اِيْن كِه فِي وَحْيِ كُوْدَكِ هَم كِه بَعْضِي از علماء يهود اِن رَا مَعْتَبَر مِي دَانْنْد فِي حَرْفِ مِيْمِ تَصْرِيْحِ بِاسْمِ مُحَمَّدِ نَمُوْدَه وَ كَفْتَه اَسْت

بِهَر حَيْثُ الْبَخْرِي وَابْنِ

مُؤَلِّفٍ حَقِيرٍ كُودٍ

بسیار واضح است که علماء یهود و نصاری در کتابهای خود در تحریف الفاظ و معانی دست قایلند
 دارند و این معنی غریبه ذاتی ایشان است چنانچه جذای متعال هم در قرآن مجید از ایشان خبر داده است
 بفرموده خود که فرموده است بِمَظْفُونِ الْكَلِمِ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَهَر كِرْدِ كِبْطِوَءِ اِشْيَانِ طَبَقًا
 عن طبق فرجه و ناممل کند شبهه و تردیدی در تحریف بودن ایشان نخواهد کرد بعد از اینکه
 لفظ با معانی را تحریف کرده و فهمیدند مورد اعراض واقع شدند همانها که تحریف کرده اند تبدیل
 بتحریف دیگری میکنند چنانچه در معنای لفظ محمد لکشیام بیانات صاحب مقول الرضا دادند
 و تحریفاتی نسبت باین جمله بیان فرموده است نسبت بعلماء اهل کتاب بر خود کردی تیزتر از آنکه
 معنای برای این لفظ کرده بودند که عبارت از امال و ارزوها و مشهانت در طبقات اخیر
 مبدل کرده اند عبارت دیگری چنانچه در این کتاب از فضل کتاب هوش و هیتی محمدی بیانی
 را چنین معنی کرده در مطبوعه لندن سال ۱۹۳۲ م - که نشانی مرغوب رحم ایشان را خواهم کت و
 در ترجمه عرب چنین معنی کرده که - امیت مشهانت بطونهم اجمالاً محمد در این کتاب هوش ذکر شد
 محمد اسمی است نه محمد وصفی كما اینکه در وحی کورک هم که بعض از علماء یهود انرا معتبر میدانند در حرف هم
 تصریح باسم محمد نموده و گفته است
 دینطمتغ هویا و بنهیه کللیا
 یعنی محمد (صلی الله علیه واله بزرگ و صاحب اقتدار چوب درخت برازنده خواهرش کرده شده که

یعنی محمد (صلی الله علیه واله بزرگ و صاحب اقتدار چوب درخت برازنده خواهرش کرده شده که

نابود کند بود را و فرو نشانند آتش را و خودش بوده باشد جمله و کلّ - انشاء الله شرح این کلمات و سایر کلمات وحی کودک مفصّلاً در محلّ خود در این جزو از کتاب نوائب الدّهور بیان خواهد شد

خلاصه کلام

آن چه از این آیات کتاب هوشع راجع بنام و صفات حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله فهمیده می شود از این قرار است اول نام مبارك محمد است که در آن تصریح شده دوم جزیه گرفتن از حضرتت از اهل کتاب سوّم خار شدن کسانی است از یهود که تابع دین محمد می شوند در نزد یهودی های مخالف محمد که بمنزله علف گزندانند چهارم شریعت بمنزله دام و خود آن جناب بمنزله صیّاد است که دام بیندازد و آن ها را باسلام آوردن صید نماید و از ضلالت و گمراهی نجات دهند پنجم نسبت امی و مصروع و دیوانه بودن و گناهکار بودن آن جناب دهند خصوصاً جماعت یهود عنود و بنی اسرائیل چنان که حضرتش را مشوکاع یعنی مصروع و دیوانه لقب دادند و از زمان بعثت تا این زمان آن حضرت را به همین لقب می خوانند خصوصاً علماء ایشان از روی حسد و عناد با این که آگاهند که او پیغمبر است ششم آن که در خانه خدا یعنی مکه با او دشمنی کنند هفتم تطهیر نمودن عقوبتی که از آن حضرت بینی اسرائیل می رسد در زمان آن جناب بروز های کبیعه که مراد جبعه باشد و آن حکایت را بتفصیل در کتاب داوران که آن را کتاب قضاة هم می نامند از صفحه 409 فارسیه طبع لندن در سال 1932 م در باب 19 آن کتاب تا آخر کتاب نقل کرده است و صاحب اقامة الله یهود در آن کتاب گفته است که ربّی حییم و یطال در کتاب عصحیتیم خود نوشته است که این ابناء از برای پیغمبر موعود محمد بن عبد الله صلی الله علیه و اله است و اما روز های ممیزی را چنین تاویل کرده که مراد آن از عبدالله سلام است که در ایّام محمد بود و بدین پیغمبر خاتم در امد (انتهی کلام ربّی حییم منقول از اقامة)

که در باب دوم از کتاب خود در تعبیر خواب بنوکد نصر که بخت نصر باشد خبر داده بعد از حاضر شدن او در نزد بنوکد نصر از ایه 26 تا ایه 45 مطبوعه فارسیه لندن در سنه 1932 چنین نوشته اید 26 پادشاه دانیال را که به بلطشصر مسمی بود خطاب کرده گفت ایا تو می توانی خوابی را که دیده ام و تعبیرش را برای من بیان نمائی 27 دانیال بحضور پادشاه جواب داد و گفت رازی را که پادشاه می طلبد نه حکیمان و نه جادوگران و در مجوسیان و در منجمان می توانند برای پادشاه حل کنند 28 لیکن خدایی در آسمان هست که کاشف اسرار می باشد و او بنوکد نصر پادشاه را از آن چه در ایام آخر واقع خواهد شد اعلام نموده است خواب تو و رویای سرت که در بستر دیده ای این است 29 ای پادشاه فکر های تو بر بستر درباره آن چه بعد ازین واقع خواهد شد بخاطرت امد و کاشف الاسرار تو را از آن چه واقع خواهد شد مخبر ساخته است 30 و اما این راز بر من از حکمتی که من بیشتر از سائر زندگان دارم مکشوف نشده ست بلکه تا تعبیر بر پادشاه معلوم شود و فکر های خاطر خود را بدانی 31 تو ای پادشاه می دیدی و اینک تمثال عظیمی بود و این تمثال بزرگ که در خشننگی آن بی نهایت و منظران هولناک بود پیش روی تو بر پا شد 32 سر این تمثال از طلای خالص و سینه و بازوهایش از نقره و شکم و ران ها پیش از برنج بود 33 و ساق هایش از آهن و پاهایش قدری از آهن و قدری از گل بود 34 و مشاهده می نمودی تا

سنگی بدون دست‌ها جدا شده پای‌های آهنین و گلی‌ان‌تمثال‌را‌زد و آن‌ها را خورد ساخت 35 ان‌گاه‌اهن و گل و برنج و نقره و طلا با هم خورد شد و مثل‌گاه‌خرمن‌تابستانی‌گردیده‌باد‌آن‌ها را چنان بود که جائی بجهت ان‌ها یافت نشد و ان‌سنگ که تمثال‌زاده بود کوه عظیمی‌گردید و تمامی‌جهان را پر ساخت 36 خواب‌همین‌است و تعبیرش را برای‌پادشاه‌بیان‌خواهیم نمود 37 ای‌پادشاه تو پادشاه پادشاهان هستی زیرا خدای‌اسمان‌ها سلطنت و اقتدار و قوت و حشمت بتو داده است 39 و در هر جائی که بنی‌آدم سکونت دارند حیوانات صحرا و مرغان هوا را بدست تو تسلیم نموده و تو را بر جمیع آن‌ها مسلط گردانیده است آن‌سر طلا تو هستی 40 و بعد از تو سلطنت دیگر پست تر از تو خواهد برخوردار است و سلطنت سومی قوی خواهد بود زیرا آهن همه چیز را خورد و نرم می‌سازد پس چنان که آهن همه چیز را نرم می‌کند هم چنان ان‌نیز خورد و نرم خواهد ساخت 41 و چنان چه پای‌ها و انگشت‌ها را دیدی که قدری از گل‌کوزه گر و قدری از آهن بود هم چنان این سلطنت منقسم خواهد شد و قدری از قوت آهن در ان خواهد ماند موافق ان چه دیدی که آهن با گل سفالین آمیخته شده بود 42 و اما انگشت‌های پاهایش قدری از آهن و قدری از گل بود هم چنان این سلطنت قدری قوی و قدری زود شکن خواهد بود 43 و چنان که دیدی آهن با گل سفالین آمیخته شده بود هم چنین این‌ها خویشتن را با ذریت انسان آمیخته خواهند کرد اما بنحوی که آهن با گل ممزوج نمی‌شود هم چنین این‌ها با یک دیگر ملصق نخواهند شد 44 و در ایام این پادشاهان خدای‌اسمان‌ها سلطنتی را که تا ابد الابد زایل نشود بر پا خواهد

نمود و این سلطنت بقومی دیگر منتقل نخواهد شد بلکه تمامی آن سلطنت ها را خورد کرده مغلوب خواهد ساخت و خودش تا ابد الابد استوار خواهد ماند 45 و چنان چه سنگ را دیدی که بدون دست ها از کوه جدا شده آهن و برنج و گل و نقره و طلا را خورد کرد هم چنین خدای عظیم پادشاه را از آن چه بعد از این واقع می شود مخبر ساخته است پس خواب صحیح و تعبیرش بیقین است (انتهی این قسمت از سخنان دانیال) مؤلف نا چیز گوید صاحب کتاب اقامة الشهود در تشریح این آیات از کتاب دانیال چنین گفته است که حال ملاحظه باید نمود که این جماعت یهود در این خواب بخت النصر که بنوکد نصره رش می گویند و تعبیر حضرت دانیال نبی چه می گویند اگر چه بیننده خواب را کافر و بت پرست بدانند تعبیر کننده آن خواب را که مقصود و مدعای ما را فهمانیده است که پیغمبر می دانند و همین مطلب را که در کتاب دانیال نبی خوانده و می خوانند در حجیت قول پیغمبرشان اگر شکی دارند که بمذهب خود کافرند و اگر قائلند بحجیت قولش مر این بیانی را که فرموده است چرا از روی انصاف و حق گوئی و حق بینی ملاحظه نمی کنند که تعبیران پیغمبر معتبر علیه السلام بهمان نحوی که بیان فرمودند واقع شده از زمان بخت النصر که بمنزله سران تمثال بوده که هفتاد سال سلطنت کرده پس از آن هم ان که بمنزله نقره در مقام تعبیر بیان فرموده بود کورش مجوس بود که پنجاه و چهار سال سلطنت نمود و باعث نجات بنی اسرائیل و ابادانی بیت المقدس ثانی هم گردید در سال ششم از سلطنتش و بعد از آن اسکندر رومی که بمنزله از مس بوده تعبیر شده بود و عالم گیر هم بوده یک صد و هفتاد و شش سال سلطنت نمود و بعد از اسکندر رومی هفت صد سال قیصره سلطنت نمودند و جمله آن ها ده نفر بودند که اخرا ان ها هرقل بوده که معاصر جناب ختمی ماب بوده و مطیع اسلام

هم گردید آخر کار در این سه قسم از ملوک بر جمیع علماء یهود و جمیع مفسّـرین ایشان متّـمقند در این بیان اختلافی که دارند در پادشاه چهارم است و پادشاه چهارم دو نوع شده اکاسره که پادشاهان قوی بمنزله آهن سخت بوده اند و از ایشان بوده انوشیروان عادل مجوسی مذهب هم که پیغمبر اخر الزّمان علیه و اله صلوات الله الملك المّـان در مقام افتخار فرموده است که ائی ولدت فی زمن السلطان العادل و بعد از ان پسرش کیخسرو که نامه و فرمان ان جناب را پاره کرد که همان واسطه بنفرین جناب خاتم النبیین صلی الله علیه و اله سلطنت از دودمانش در زمان خلیفه دوّم منقرض گردید - و نوع دیگر هم قیاصره که با اکاسره معاصر بودند ولی بهم مخلوط نمی شدند و مغلوبیّت قیاصره بالنسبة باکاسره از معلومات بوده و هست چنان چه در کتب تواریخ و سیر مسطور است که غالباً غلبه با اکاسره بوده است تا زمان بعثت حضرت ختمی مرتبت بلکه تا زمان هجرت ان سرور بمدینه طیّبه تا آن زمانی که بواسطه مغلوبیّت سلطان روم که هر قل بوده در صفحات شام و غالب شدن کیخسرو مجوس پادشاه عجم ان کسانی که از اصحاب خدمت ذی سعادت حضرت ختمی مرتبت بودند اظهار دلتنگی نمودند از مغلوبیّت عرب که رومی بودند و استدعای طلب نصرت و غلبه را از برای هم نسخ خود و هم ملک خود قیاصره و عرب نمودند تا ان که در این باب ان جناب ختمی ماب از خداوند وهّاب مالک الرقاب درخواست نموده که بعد از ان فتح و فیروزی عرب را باشد بر سلطان عجم و باری تعالی مجیب الدّعوات و قاضی الحاجات ابتدای سوره روم را در قرآن بر پیغمبر اخر الزمان نازل فرمود که (الم غُلبتِ الرومُ فی اُذنی الأرضِ و هم من بعدِ غلبِهِم سَ یَغْلِبُونِ فی بضعِ سنّینَ لِلهِ الامرُ من قَبْلُ و من بعدُ الآیة) تفسیر ظاهر تنزیل این ایه شریقه وافی هدایة ان که در مقام دل جوئی پیغمبر مختار

و اصحاب ان بزرگوار بان جناب فرموده که منم خداوند دانا مغلوب شدند رومیان در زمین شامات ولی ایشان یعنی رومیان زود باشد که غالب کردند. بر عجمان در چند سالی بعد را - اگر چه معنی ظاهری بضع سنین اینست که بقدر لفظی که در ان زمان خداوند ودود فرموده در فقره بضع سنین از سه سال کم تر نباید فتوحی از برای ایشان بهم رسد و از ده سال بیشتر هم نباید طول بکشد و در واقع غلبه رومیان و عربان که لشکر مسلمانان بودند در زمان خلیفه دوم واقع شد و زمان غلبه با نزول ان سوره مبارکه روم شانزده سال و چیزی کشیده بود و مورد بحثی بود که جاهلان از بندگان بخداوند سبحان بنمایند که سبب تعقیب زمان موعود مفهوم از کلمه فی بضع سنین چه بوده چنان چه این ایراد را نادانان این زمان هم کرده بودند ولی جواب با صواب را خداوند جلّ و علا در اخر آیه فرموده که الله الامر من قبل و من بعد این زمانی را که شما ها از این کلمه فهمیدید که لا اقل از ده سال بیش تر طول نخواهد کشید که فتح و فیروزی شما راست بر عجمان و فارسین گمان نکنید که خداوند متعال بشمار التزامی داده باشد که تخلف نفرماید بلکه از برای خداوند است عالم امر چنان چه عالم خلق هم از ان اوست می خواهد از سر کمتر می کند ان زمان موعود را و یا از ده سال بیشتر می فرماید چنان چه فرمود ان چه بیان شد - و در مقام بیان فهمانیدن دو نوع پادشاه چهارم بوده و ان چه بنظر احقر از جمع الاقوال بعد از اطلاع به آیات و اخبار و تواریخ و سیر بعون الله العلی الاکبر آمده همین است که برشته تحریر آمده و اما ان چه بعضی از علماء یهود و مورّخین و مفسّرین بیان پادشاه چهارم را کرده اند که مراد از حَسَف طینا سلطنت اعرابست که از اولادِ قدارند سلطنت نمودند و مراد از سنگ که صورت تمثال را شکست و مضمحلّ شد ان صورت را سلطنت

ماشیح می باشد که قریب بقیامت در آخر الزّمان خواهد بود و بنی اسرائیل را از این ذلّت عظمی خلاص خواهد نمود و مردم را کنیز و غلام ایشان خواهد نمود و ایشان را مالک روی زمین از طلا و نقره خواهد کرد حرفی است بی مغز و سخنی است بدون دلیل و همان کلامی که در همه آیات وافی هدایات کتب سماوی در هر محلّ و مکانی که خداوند سبحان خبر از آمدن و پیغمبر آخر الزّمان محمّد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف که از اولاد امجاد قدار از ذریّه طاهره حضرت ذبیح الله اسمعیل بن ابراهیم خلیل الرحمن علیهم السلام است داده از توریة موسی تا وحی کودک جمیع آن ها از برای اغوای بیچاره عوام کالانعام خود ماشیح ام را دست و پائی کرده اند و از برای این بیچاره بندگان بینوا درست کرده اند و جعل کرده اند و اصلا از هیچ یک از کتب سماوی دلیل نداشته اند و ندارند - و این علماء ضالّ مضلّ دنیا پرست ایشان این همه خلاق را از ان زمان که قبل از زمان بعثت پیغمبر آخر الزمان علیه السلام و آله صلوات الله الملك المئان الی الان متحیر و سرگردان در بادیه جهالت و ضلالت و گراهی نگاه داشته اند و با این که این فقره حضرت دانیال با همه انبئات غیبیه که سائرین از پیغمبران و حضرت کلیم الرحمن الی آن کودک در وحی و الهامات خود بلسان وحی و الهام فرموده اند جمیعاً موافق و مطابق بوده و هر یک معاضد دیگری بوده چنان چه شهادت دادند انبیاء علیهم السلام در کتب خود از توریة موسی و کتاب شعیا و سایرین تا وحی کودک و بر همین معنی است سنگی که در خواب بخت النصر از غیب آمد و ان صورت تمثال را منهدم نمود حضرت دانیال نبیّ علیه السلام تعبر فرمودند بسلطنت پیغمبر آخر الزمان که به آمدن

ان جناب از تولّد ان حضرت الی زمان بعثت و از زمان بعثت الی زمان رحلت و از ان زمان الی الآن آثار هر یک از سلاطین سابقین از ساسانیان و مجوس و اسکندریان و رومیان که قیصره بوده اند و معاصر اکاسره و مغلوب ایشان بوده اند غالباً چون کافر و بت پرست بودند از روی زمین خداوند ربّ العالمین برداشتند و همگی ایشان را مغلوب دین و دولت اسلام و اسلامیان فرموده و ان حضرت و دیش را بر جمیع ادیان و ملل غلبه داده و همه روی زمین را پر کرده است چنان چه ان سنگ هم در جواف بنو کد نصرّ کوه عظیم گردیده و همه روی زمین را فرا گرفته این ها که بیان شد توضیح همان معنی برزگ شدن سنگ و منهدم کردن صورت تمثال را بود و بیان چهار نوع پادشاهان که بنظر کوتاه نظران بظاهر هم مانند طلا و نقره و مس و آهن می نمودند که در خواب بخت النصر آمده و بعبارہ اخری نظر بآن وعده ای که بانبیاء سلف از موسی بن عمران و سایرین تا آخر کار در وحی کودک فرموده به ولادت با سعادت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و اله در همان زمان پادشاه چهارم که دو نوع بوده قویّ اکاسره و ضعیف قیصره و رومی بوده و در همان ولادت با سعادت اولاً ظاهر شد مغلوبیت جمع سلاطین گذشته و انهدام آثار ایشان از بت خانه ها و افتادن بت ها و خراب شدن معابد و کنایس یهود و نصاری و شکست خوردن کنگره های طاق کسری و خاموش شدن آتش کده فارس و خشک شدن دریاچه ساوه و امثال آن ها و از اوّل بعثت ان حضرت تا زمان رحلتش روز بروز فتوحات بسیار در اسلام بهم رسید و با قلّت انصار آن بزرگوار غلبه فرمودند بر جماعت کثیره از کفار از طوائف اعراب از بت پرست و یهود و نصاری و بعد از آن سرور در زمان خلفاء راشدین و لا سیّما در زمان خلاف خلیفه دوّم فتوحات بسیار و غلبه بی شمار بر کفار زمره مسلمین بقوّت اسلام

و برکت دین و ائین ان بزرگوار نمودند با ان که اعراب را در چند مورد حسف طینا در کتب انبیاء و وحی کودت بغیر شده بود و الی الان روز بروز قوت دین و دولت اسلام و اسلامیان باقی است بحمد الله تبارک و تعالی روز بروز و باز زیاد بوده و هست - باقی مانده در این جا چند مطلب مطلب

مطلب اول

ان که سنگ پیا ان صنم و صورت تمثالی که بخواب بخت النصر آمده بود و خورده این فقره اشاره است بان که اول جهاد ان برگزیده رب العباد و البلاد سلام الله علیه و اله الامجاد با طایفه اعراب و جماعت رومیان بوده است که حسف طینا محسوب شده اند در کتب انبیاء و در وحی کودک چنان چه مؤید همین مطلب است ان چه در قرانست که خطاب بان جناب و اصحاب ان جناب فرموده (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً) ظاهر آیه شریفه ان که خطاب بتابعین ان جنابست که ای مؤمنین بکشید و مقابله نمائید با ان کسانی که اطراف شما هستند از کفار و باید که در شما بیابند غلظت و درشتی را بنحوی که بترسند از شما یعنی بر ایشان تنگ بگیرد تا ان که ایمان بیاورند و یا کشته گردند و بعد از فراغت از کفار اطراف مکه و مدینه با رومیان جنگیدند با قلّه انصار در جنگ موته که لشکر مسلمین سه هزار بیش نبودند و لشکر کفار صد هزار بقوت ایمان با ایشان برابر شدند و کشتند و کشته شدند این که دین خدا و خدا شناسی و خدا پرستی را رواج دادند -

مطلب ثانی

ان که صورت تمثال چون بصورت بت بوده است باید جناب ختمی ماب که پادشاه پنجم

در این خواب تعبیر شده است بر چهار نوع از کفار از بت پرست و یهود و نصاری و مجوس مسلط گردند چنان چه بهمان نوع هم که دانیال فرموده بودند واقع شده

مطلب ثالث

آن که حضرت دانیال فرمودند که پادشاهی خود را بدیگران واگذار نخواهد فرمود این فقره اشاره است باین که دین ان حضرت که مایه سلطنت دنیا و اخرتست برای ان جناب و اصحاب و اقاربش و غیره بلکه امت مرحومه اش بوده و هست و خواهد بود و بهمان نحوی که فهمیده شده بود بوده و هست و خواهد بود - و ان چه یهود عنود می گویند در باب ماشیح که باغوی علماء ضالّ و مضلّ ایشان هنوز منتظر اویند که مکرراً بتقریبات چند بیان شده باجویه شافیه کافیه و در ضمن این بیاناتی که شده معلوم و مفهوم باید شده باشد که زمان آن پادشاه از اول بخت النصر الی زمان پادشاه پنجم هزار سال بیشتر طول نکشیده بود زیرا که زمان بخت النصر هفتاد سال بود و زمان کورش مجوس پنجاه و شش سال و زمان اسکندر رومی یک صد و هفتاد و چهار سال و زمان قیصره که پی در پی آمده بودند هفت صد سال و جمع کلّ می شود هزار سال و از زمان ان حضرت الی الآن هم زیاده از هزار و سی صد سال گذشته جمع این دو فقره دو هزار و سی صد سال متجاوز شده است و از آن زمان الی الان بنی اسرائیل در ذلت بود و هستند و هنوز وقت آن نشده است که ماشیح نامی که درست کرده اند و از برای خود پیدا نموده اند بیاید و ایشان را از ذلت باین شدت نجاتی بدهد بلی مگر ان که ان ماشیح در قیامت بفریاد ایشان برسد و ان که در قیامت از برای ایشان موجود است عذاب سخت

خداوند قهار جبار است فانظروا انا كنا منتظرين و هر گاه در این مقام مسیحیان بگویند که مراد از سنگ حضرت عیسی بن مریم است در تعبیر دانیال نبی جواب انست که می گوئیم که تربیت آن چهار پادشاه چنان چه حضرت دانیال بیان فرموده متصل بیک دیگر بودند چنان چه آن صورت تمثال و بت چهار قسم از فلزات بوده و متصل بیکدیگر هم بوده اند و از اول بخت النصر تا هفتاد سال که زمان بخت النصر بوده و پنجاه و شش سال هم که زمان کورش مجوس و داریوش بوده و یک صد و هفتاد و چهار سال زمان سلطنت اسکندر رومی که بمنزله مس بوده و عالم گیر شده بود و جناب عیسی ابن مریم علیه السلام هم که در آخر های اسکندریان و یونانیان در سال دویست و شصت و سه از آبادی بیت المقدس ثانی که کورش مجوس در سال ششم از سلطنتش اباد کرده بود متولد شدند در زمان پادشاه هشتم یونانیان که اسکندر اول ایشان بوده و همگی باسم اسکندر معروف بودند و زمان بودن آن حضرت در میان مردم هم سی و پنج سال طول کشیده و در سال سی و ششم از ولادت با سعادتش اسباب قتلش را جماعت یهود عنود فراهم آوردند و بعد از کشتنش باعتقاد یهود و بردنش به آسمان چهارم باعتقاد مسلمین و جماعت نصاری هنوز زمان پادشاه سیم که معبر بمس بوده قدری باقیمانده بود و آن سنگی که از جانب غیب آمد بر پای آن بت خورد بقاعده تعبیر دانیال از این جهت اگر دست و پای عیسوی بخواهد بنماید که مراد از سنگ را بان حضرت بگیرد بی معنی و غلط خواهد بود پس هرگاه بگوید که مراد از مس مسیح است آن هم غلطی است که موجب کفر ایشانست بفرمایش دانیال چه آن چهار پادشاه را از فلزات اربعه که مصور بصورت تمثال

بت و صنم بوده همه کافر و بت پرست باتفاق علماء اهل کتاب توضیح شده و بعلاوه مخالف واقع و کذب هم در این بیان مسیحیان لازم می آید زیرا که آن حضرت یعنی جناب مسیح سحوق و نرم نموده اثار و سلاطین معاصرین و سابقین خود را بلکه در کمال خوف از دشمنان خود و دینش هم بوده و همیشه اوقات یا غالباً با رهبانین بصحراها و کوه ها مساحت و سیاحت می فرمودند که بهمین سبب ملقب بمسیح گردیدند بلکه بعد از آن جناب چنان کفر و اهل کفر از یهود عنود و سایر طغیان ورزیدند و زیاد گردیدند و زیادتى هم کردند که در تمام روی زمین قلیل از عبّاد و زهّاد و تابعین جناب روح الله علیه السلام و اوصیاء آن حضرت در کمال خوف از دشمنان دین و معاندین ایشان در صومعه ها و در قلّه کوه ها بسر می بردند و بعد از یونانیان قیصره از یک طرف و اکاسر از یک طرف عالم را پر کرده بودند همان بیت المقدّس را خراب کرده و جماعت کثیره از جماعت اسرائیلیان را کشته و اسیر نموده و اسباب ذلّت دوّم بنی اسرائیل گشته که بهان ذلّت هنوز باقی اند و بیچاره مانده اند و بذلّت دادن جزیه به اهل اسلام تن داده اند که گردن زیر دایره اسلام و اسلامیان نهند و بهمان حالت لجوجی که در ابتداء بوساوس شیاطین جتّی و انسی که علماء ضال و مضلّ ایشان بوده و هستند بوده و هنوز باقی اند و کلمه التّار و لا العار را بر خود خریده اند و هرگاه از برای اقامه حجّت بر ایشان خداوند متّان در هر عصری از اعصار بلکه در هر مصری از امصار از اختیار و ابرار علماء ایشان وجودی را از قبیل عبد الله سلام در زمان پیغمبر اخر الزّمان علیه و اله صلوات الله المتّان و دیگران لا یعدّ و لا یحصی و در زمان خاقان جتّ مکان مثل مرحوم میرزا مؤلّف اوّل این کتاب مستطاب غفرله را برانگیخته

یعنی میرزا محمد رضای جدید الاسلام صاحب کتاب منقول الرضائی) و در هر یک از سابقین و لاحقین چیزی گفتگو می کنند که معنی عناد و لجاج در ایشان بروز و ظهورش بیشتر گردد و لله لحجۀ البالغة باقی ماند کلام در این مقام که اگر مسیحیان بگویند در این جزو از زمان که اغلب بلاد در دست فرنگیان و اغلب ایشان بدین حضرت مسیح و ائین ان حضرتند و ان چه در این کتاب ذکر شد که پیغمبر اخر الزمان بمقتضای اعتقاد شما مسلمین و تعبیر حضرت دانیال نبی باید تمام زمین مسخر فرماید و دینش بر همه ادیان و دولتش بر همگی دول خارجه غالب آید و ان چه الان بنظر می آید مسیحیان غلبه دارند بحسب دولت و سلطنت و جمعیت و کثرت مال و منال جواب انست که ما نگفتیم بتعبیر دانیال علیه السلام تا بحال تمام شده بلکه باقی است تا قیامت رفته رفته باید بدین اسلام بیایند و دولت اسلامیان بعون الله الملك المئان تقویت باید چنان چه سابقا هم بر این مطلب در باب اثبات حضرت روح الله سلام الله علیه و علی امه الطاهرة در مقابل منکرین ان حضرت از جماعت یهود عنود اشاره رفت و در این جا بالمناسبة اشاره دیگر خواهد شد با این که خداوند سبحان در قران از اخبارات و اتبئات غیبیه که به پیغمبر مختار علیه و اله صلوات الله الملك الجبار فرموده انست که در دولت حقه حجۀ الله فی الارضین جناب بقیۀ الله فی العالمین امام عصر حضرت روح الله که الان در اسمان چهارم است بعنصره اللطیف از برای حضرت دین خدای تعالی و شمشیر زدن در رکاب ظفر انتساب مهد ال محمد صلی الله علیه و علی ابائه الکرام از اسمان بزمین می آیند و جمیع اهل کتاب از تابعین ان حضرت هر کس که باشد در روی زمین از اهل فرنگستان و غیر هم که حضرت عیسی را بشمائله الشریفه می شناسند چون در معابد خود دیده اند و یا علماء ایشان صورت نازنین

ان حضرت را بر ایشان تعریف و توصیف کرده و می‌کنند همگی ایمان به ان جناب اعنی حضرت حجّة الله امام عصر شیعیان خواهند آورد و فقره آیه شریفه موجوده در قران اجمالا همین دو کلمه اشاره بشود من باب التذکرة - (وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ) ظاهر ایه شریفه ما حصل معنایش این که هیچ یک از اهل کتاب نیستند مگر آن که هر آینه ایمان بان حضرت می‌آورند قبل از مردن ان حضرت و اگر در این جا بگوئید که ظاهر این آیه و معنیش ان که پیش از مردن حضرت روح الله اهل کتاب به ان جناب ایمان می‌آورند و این ایمان آوردن غیر از ایمان به پیغمبر و امام شما می‌باشد جواب آن که اولاً ایمان آوردن بان حضرت اعنی جناب روح الله همان عین ایمان آوردن بجناب قائم ال محمد صلی الله علیه و اله است زیرا که بمقتضای عقل و نقل در هر زمانی هر کس از خدای تعالی خلیفه می‌باشد بر سایر انبیاء و اولیاء لازم است که متابعت او را بنمایند و از زمان وفات حضرت امام حسن عسکری امام یازدهم علیه السلام شیعیان الی الان و از حال تا زمان ظهور و از زمان ظهور الی زمان شهادت ان حضرت حجّة خدای تعالی منحصر است در این عالم بوجود ذی جود بقیة الله فی الارضین امام عصر سلام الله علیه و علی آبائه و در زمان بروز و ظهورش هر که باشد خواه نبی و خواه ولی و وصی باید تابع ان جناب بوده و متابعت ان حضرت را بنماید چنان چه در زمان هر پیغمبری و یا وصی پیغمبری بر دیگران از انبیاء و اولیاء واجب بوده مشایعت ان نبی ناطق با وصی ناطق باین معنی در زمان هر پیغمبر صاحب حکمی بوده بر وصیش یا پیغمبر دیگر واجب بوده اطاعت ان نبی صاحب حکم و هم چنین در هر زمان ولی از اولیا و وصی از اوصیاء واجب بوده بر ولی دیگر و وصی دیگر که معاصرش بوده که اطاعت نماید او را افعالی

هذا بر حضرت عیسیٰ بحکم خداوند سبحان واجب است که متابعت فرماید جناب حجة الله و بقیة الله را و بطریق اولی بر تابعینش هم واجب و متحتّم است که متابعت نمایند جناب قائم ال محمد صلّی الله علیه و اله را - و بعلاوه می گوئیم تابع تابع تابع است چنان چه مشابه مشابه مشابه است بدهاها عقلیه - این بود منتهای ان چه بنظر امد از خواب بخت النّصر و تعبیر دانیال نبی و توضیحاتی که در ان شده با ایرادات وارده از خصم و اجوبه ان ها و بر هر یک از بیانات و افیه کافیه شواهد صدق از مقالات انبیاء علیهم السّلام و وحی کودک هست تمام شد کلمات و بیانات و توضیحات صاحب کتاب اقامة الشهود در پیرامون آیات ذکر شده از کتاب دانیال نبی علیه السلام

بشارت دیگر رویای دانیال

در فصل هفتم از کتاب دانیال چنین می نویسد

عکس

ذکر جناب انبیا نبی

(۱۸۹)

لذا بر حضرت عیسیٰ بحکم خداوند سبحان واجب است که متابعت فرماید جناب حجت الله و نقتد
 لله و بطریق اولیٰ بر تابعینش هم واجب و محتم است که متابعت نماید جناب قائم آل محمد صلی
 علیه و آله را - و جلاد و میگویم تابع تابع است چنانچه مشایخ مشایخ است سید الهی
 عقلیه - این بود منتهای آنچه بنظر امدار خواب بخت النصر و تعبیر انبیا نبی و توضیحاتی
 که در آن شده با ابرازات و آرده از خضم و اجوبه انبیا و بر هر یک از بیانات و اضمه کافیه خواهد
 شد از مفالات انبیا علیهم السلام و وحی کودک هست تمام شد کلمات و بیانات
 توضیحات صاحب کتاب فایده الشهود در پیرامون آیات ذکر شده از کتاب ذابن انبیا نبی علیه السلام

بشارتی بگرد و نای ذابنک

در فضل هفتم از کتاب ذابن انبیا چنین مینویسد —————

حزق	جدا	شیر	ملک	دکل
حلاه	لینشخصه	ملح	پایل	ه
دن	حله	خراه	و جزوی	و آسبه
عل	مش	دب	با	دین
عل	میشکبه	چماء	چماء	چماء
دات	ر	دش	مل	م
خبت	ر	دش	ملین	عنه
	ر	دش	ملین	عنه

دو آیه از اول باب هفتم کتاب دانیال را در این جا عبری نوشتم چون باب طولانی است بقیه را به ترجمه وفق مطبوعه فارسیه سنه 1932 لندن اکتفا می کنم آیه 1 در سال اول بلشویپر پادشاه بابل دانیال در بسترش خوابی و رویاهای سرش را دید پس خواب را نوشت و کلیه مطالب را بیان نمود 2 پس دانیال متکلم شده و گفت شبگاهان در عالم رویا شده دیدم که ناگاه چهار باد آسمان بر روی دریایی عظیم تاختند 3 و چهار وحش بزرگ که مخالف یک دیگر بودند از دریا بیرون آمدند 4 اول ان ها مثل شیر بود و بال های عقاب داشت و من نظر کردم تا بال هایش کنده گردید و او از زمین برداشته شده بر پای های خود مثل انسان قرار داده گشت و دل انسان باو داده شد 5 و اینک وحش دوم دیگر مثل خرس بود و بر یک طرف خود بلند شد و در دهانش در میان دندان هایش سه دنده بود و وی را چنین گفتند برخیز گوشت بسیار بخور 6 بعد از ان نگریستم و اینک دیگری مثل پلنگ بود که بر پستش چهار بال مرغ داشت و این وحش چهار برداشت و سلطنت باو داده شد 7 بعد از ان در رویا های شب نظر کردم و اینک وحش چهارم که هولناک و مهیب و بسیار زور اور بود و

دندان های بزرگ آهنین داشت و باقی مانده را می خورد و پاره پاره می کرد و پاهای خویش پایمال می نمود و مخالف همه وحوشی که قبل از او بودند بود و ده شاخ داشت 8 پس در این شاخ ها تامل می نمودم که اینک از میان آن ها شاخ کوچک دیگری برآمد و پیش رویش سه شاخ از آن شاخ های اول از ریشه کنده شد و اینک این شاخ چشمانی مانند چشم انسان و دهانی که بسخنان تکبر آمیز متکلم بود داشت 9 و نظر می کردم تا کرسی ها بر قرار شد و قدیم الایام جلوس فرمود و لباس او مثل برف سفید و موی سرش مثل پشم پاک و عرش او شعلهای آتش و چرخ های آن آتش ملتهب بود 10 نهری از آتش جاری شده از پیش روی او بیرون آمده هزاران هزار او را خدمت می کنند و کرور ها کرور بحضور وی ایستاده بودند دیوان بر پا شد و دفتر ها گشوده گردید 11 آن گاه نظر کردم بسخنان تکبر آمیزی که آن شاخ می گفت پس نگریستم تا آن وحش کشته شد و جسد او هلاک کردید رب آتش مشتعل تسلیم شد 12 اما سایر وحوش سلطنت را از ایشان گرفتند لکن درازی عمر تا زمانی و وقتی بایشان زاده شد 13 و در رویای شب نگریستم و اینک مثل پسر انسان به ابرها از آسمان آمد و نزد قدیم الایام رسید و او را بحضور وی آوردند 14 و سلطنت و جلال و ملکوت باو داده شد تا جمیع قوم ها و امت ها و زبان ها او را خدمت نمایند سلطنت او سلطنت جاودانی و بی زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد 15 اما روح من دانیال در جسد مدهوش شد و رویای سرم مرا مضطرب ساخت 16 و یکی از حاضرین نزدیک شده حقیقت این همه امور را از وی پرسیدم و او بمن تکلم نموده تفسیر امور را برای من بیان کرد 17 که این وحش عظیمی که (عدد) ایشان چهار است چهار پادشاه می باشند که از زمین خواهند برخاست

18 اما مقدّسان حضرت اعلی سلطنت خواهند یافت و مملکت را تا بآبد و تا ابدالآباد متصرّف خواهند بود 19 ان گاه ارزو داشتیم که حقیقت امر را درباره وحش چهارم که مخالف همه دیگران بود و بسیار هولناک بود و دندان های آهنین و چنگال های برنجین داشت و سائزین را می خورد و پاره پاره می کرد و پپای های خود پایمال می نمود بدانم 20 و کیفیت ده شاخ را که بر سر او بود و ان دیگری را که برا آمد و پیش روی او سه شاخ افتاد یعنی ان شاخی که چشمان و دهانی را که سخنان تکبیر آمیز می گفت داشت و نمایش او از رفقاییش سخت تر بود 21 پس ملا-حظه کردم و این شاخ با مقدّسان جنگ کرده برایشان استیلا یافت 22 تا حینی که قدیم الایام آمد و داوری بمقدّسان حضرت اعلی تسلیم شد و زمانی رسید که مقدّسان ملکوت را بتصرّف آوردند 23 پس او چنین گفت وحش چهارم سلطنت چهارمین بر زمین خواهد بود و مخالف همه سلطنت ها خواهد بود و تمامی جهان را خواهد خورد و ان را پایمال نموده پاره پاره خواهد کرد 24 و ده شاخ از این مملکت ده پادشاه می باشند که خواهند برخواست و دیگری بعد از ایشان خواهد برخواست و او مخالف اولین خواهد بود و سه پادشاه را بزیر خواهد افکند 25 و سخنان بضدّ حضرت اعلی خواهد گفت و مقدّسان حضرت اعلی را ذلیل خواهد ساخت و قصد تبدیل نمودن زمان ها و شرایع خواهد نمود و ایشان تا زمانی و دو زمان و نصف زمان بدست او تسلیم خواهند شد 26 پس دیوان بر پا خواهد شد و سلطنت او را از او گرفته ان را تا بانتهای تبه و تلف خواهند نمود 27 و ملکوت و سلطنت و حشمت که زیر تمامی اسمان ها است بقوم مقدّسان حضرت اعلی داده خواهد شد که ملکوت او ملکوت جاودانی است و جمیع ممالک

او را عبادت و اطاعت خواهند نمود 28 انتهای امر تا باین جا است فکر های من دانیال مرا بسیار مضطرب نمود و هیئتم در من متغیر گشت لیکن این امر را در دل خود نگاه داشتم (انتهی)

مؤلف قاصر گوید

صاحب کتاب اقامه الشهود نیز در توضیح و تفسیر این روای حضرت دانیال نبی علیه السلام گفته است که این خواب با خواب بخت النصر و تعبیر دانیال موافق است بعلمت آن که در خواب او تمثال صنم و بت را که مرگب بود از چهار قسم از فلزات و با فلز آخرین مرگب بود سوفال که خسف طینا گفته شد و چنان چه شمس و طلا سلطان فلزات است هم چنان در خواب دانیال اسد و شیر سلطان سباع و حیوانات است و هم چنین در قمر و نقره که در مقام فلزیت همان مقام خرص را دارد در سبعیّت و كذلك در عالم فلزیت بالنسبة بطلا و نقره مس مرتبه اش پست تر است چنان چه پلنگ در مقام سبعیّت از شیر پست تر است - و نشانه دیگر بر صدق مدعا آن که پادشاه سیّم که در خواب دانیال نبی پلنگ بنظر آمده و چهار بال مانند بال عقاب از برایش بهم رسیده از برای اسکندر هم چهار نفر از سرهنگان لشکرش که بمنزله بالش بودند در مقام طیران باوج سلطنت که اداره سلطنت او را می نمودند در حیوة و مماتش و اما حیوان چهارم که دندان های از آهن داشته و ناخن هایش از مس و ده شاخ بزرگ داشته بمنزله همان پا های آهنین آن صورت تمثال بت و صنم بوده که مرگب بود از آهن و سوفال و انگشتان ده گانه او که از سوفال بود همان ده نفر از سلاطین قیصره بوده و خود دندان های آهن و فولاد همان سلاطین اکاسره بوده که هر دو با هم سلطنت می کردند و مخلوط با هم نمی شدند یعنی وصلت و خویشی نمی کردند و همیشه اوقات یا غالباً

ص: 193

غلبه با اکاسره بوده و ان شاخ کوچکی که در میان شاخ های ده گانه بیرون آمده و به بیرون آمدنش سه شاخ از شاخ های بزرگ افتاد و بر مقدّسین غلبه نمود و سخنان بزرگ از او صادر می شد همان کیخسرو بوده که در زمان او بواسطه طغیان و سرکشیش و سخنان بزرگ گفتش یعنی داعبه بزرگی داشتش که از ان جمله نامه جناب رسول خدا پیغمبر اخر الزّمان صلّی الله علیه و اله را پاره کردن و بر مؤمنین و مقدّسین از تابعین ان جناب در ابتداء بعثت ان حضرت غلبه نمودن و قبل از بعثت حضرت غالب شدنش بر جمعی از سلاطین قیصره که اخر ایشان هرقل بوده - و سؤال حضرت دانیال هم از حضرت جبرئیل در عالم رؤیا از حیوان چهارمین که سهمگین تر بوده و تفضیلش بیشتر هم بوده و جواب دادن جناب روح الامین بحضرت دانیال از احوال ان سه حیوان مفترس اجمالاً و از حیوان چهارمین تفضیلاً و بیان زمان های هر چهار گونه پادشاهانی که بخواب بخت النصّر بفلزات چهارگانه و در اخر مخلوط با سوفال بنظر آمده و در خواب دانیال نبی بحیوانات درّنده و حیوان آخرین ان ها اعضایش مختلف بوده مانند پای ان صنم بوده که مرگب بوده از آهن و خسف طینا چنان چه باز همه ان ها در خواب اوّل و دوّم بوجه اتمّ و احسن اجمالاً ذکر شد و بعلاوه در تعیین زمان های آن پادشاه چهارمین که در خواب بخت النصّر بیان شد که از آخر زمان سلاطین ثلاثه که کلدانیان و مجوسیان و اسکندریان که جمعا ان گونه پادشاهان سی صد سال سلطنت نموده بودند و از اوّل سلاطین چهارمین الی زمان ولادت با سعادت حضرت ختمی مرتبت هفت صد و سی و پنج سال بود به همان نحو جناب روح الامین در خواب دانیال هم در بیان زمان پادشاه چهارمین فرموده بنحو اجمال که يك زمان و دو زمان و نصف زمان و بعبارة اخرى که مناسب با لسان عبریان باشد جبرئیل

علیه السلام فرمودند بدانیاں نبی علیہ السلام که عیدان و عیدانین و بلق عیدان یعنی یک وعده و به دو وعده و نصف وعده حال باید دانست که جمع آن ها چقدر می شود و معنی این فقرات چیست پس بدان که یک وعده ان ها دو بیست و ده سالست چنان چه در توریة در باب دخول حضرت یعقوب بمصر با اولاد امجاد و احفادش و بیرون آوردن ایشان را جناب موسی بن عمران علیہ السلام از یک وعده کشیده بود که دو بیست و ده سال بوده و دو وعده که معنی عیدانین است چهار صد و بیست سال می شود و نصف وعده یک صد و پنج سال است و جمع این سه فقره همان هفت صد و سی و پنج سال می شود که در همان خواب بخت النصر بیان شده بود. بعلاوه سی و پنج سال زیاده و باید دانست که این سی و پنج سال زیادتی دیگر که در این تعبیر خواب دانیال در خواب بخت النصر و تعبیر جبرئیل در خواب دانیال نبی علیهما السلام شده از برای چیست این تفاوت دو جواب - دو تعبیر - پس بدان که در سابق باین مطلب از کتب انبیا سلف علیهم السلام اشاره شده و روحی کودک که تاریخ هزار سال با ولادت با سعادت ان حضرت یعنی خاتم الانبیا موافقت دارد و تاریخ سی و پنج سال علاوه به ابادی مگه معظّمه زادها الله تعالی شرفا که از امد و شد خلاق بدان مانده بود و از اول تولّد ان حضرت تا بسی و پنج سال رفته رفته ان مکان شریف برکت قدوم میمنت لزومش روی به آبادی نموده و رفته رفته باز محلّ رجوع خلاق و طواف گاه مردم گردیده و در خواب بخت النصر حضرت دانیال نبی علیہ السلام ان سنگی که از غیب ظاهر گردید و بر پای ان صنم خورده و آن تمثال را منهدم ساخته و جمیع اجزاء و جودش را

بل پنج گانه تعبیر فرموده که ان بزرگ شده همان پیغمبر آخر الزمانست که مبعوث برسالت می شود و آن هم شده و عالم را فرار گرفته یعنی سلطنتش بعالم برسد و باقی بماند و مملکتش را بدیگران وا نگذارد و هم چنین در این خواب خود دانیال نبی جبرئیل امین فرمود که ان سال خورده ملبس به لباس سفید با مقدسین هزاران هزار بر تخت نشست و جمیع اهل لغات مختلفه او را اطاعت نمودند و از عالم بالا جوانی بصورت آدمیان بر او ظاهر گردید و ان پیر سال خورده را بر مقر سلطنت دائمی مستقر و برقرار فرمود بنحوی که در زیر اسمان مملکت و سلطنت احدی را بجز او نبود و سلطنت و مملکت داریش دائمی بوده باشد و بدیوان نشسته و کتاب ها گشوده گردد جمیع این نشانه و صفات کمالیه و جمالیه و جلالیه حضرت ختمی مرتبت صلوات الله علیه و اله و سلّم است و بر بعضی این علائم از قبیل سفیدی لباس و بر تخت حکمرانی نشستن و با مقدسین بودن و جمیع اصل لغات او را اطاعت نمودن از کتب انبیا و وحی کودک شهادت آوردیم و معنی سلطنت آن حضرت را هم بیان نمودیم با شاهد بسیار از کتب انبیا سلف علیهم السلام که مراد خلافت و نبوت و ریاست الهیه عامه است از برای بشر معصوم منصوص نه ان که مجرد سلطنت ظاهری دنیوی بوده است و تعبیر تخت اتشین و رود خانه اتشین همانا باید این باشد که ان حضرت سلام الله علیه بنای ابتدای نبوت و سلطنتش بمحاربه و جنگ با کفار و مشرکین بوده و جریان رودخانه اتشین اشاره به همان لشکر جرّار خون خوار از زمره مسلمین بوده که در مقام محاربه با دشمنان دین میبیش مانند آتش سوزان خود را بخرم و وجود مشرکان و مخالفان می زدند و باندک زمانی هر کس که بود و هر قدر که بوده ان ها را متفرق می فرمودند و به آتش عذاب ابدی ان جماعت را واصل می نمودند

این جمله بیانست در تعبیری که مفهوم شده از بیان خود دانیال از فصل هفتم و نیز مؤلف اقامه لشهود بعد از ذکر این توضیحاتی که از او نقل شد گفته و ممکن است که در فقره زیادی از سی و پنج سال که بر هزار سال تعبیر خواب دانیال بخت النصر را فهمیده نشده بود و در خواب خود دانیال نبی علیه السلام بواسطه آن که جبرئیل در تعیین زمان پادشاه چهارمین تعبیر بعیدان و عیدانین و یلق عیدان فرموده و در آن خواب دانیال تعبیر بزمان نیز فرموده و چون زمان کنز است از عیدان بواسطه آن که همان پیش از عیدان ذکر فرمودن زمان را دلالت بر اقلیت از عیدان می کند بعلت این که بنای عبریان در مقام تعداد انست که در اعداد مرکبات کمتر را پیش تر از بیش تر ذکر می کنند مثل این که بیست و یک را یک بیست و هم چنین دو بیست و سه بیست می گویند و می شمارند فعلی هذا چون در این تعبیر و تفسیران دو زمان یکی را بلفظ زمان و دیگری را بلفظ عیدان گفته اشاره به انست که زمانی که از خواب اول فهمیده شده است کمتر است از زمانی که از خواب دوم فهمیده می شود از لفظ عیدان و عیدانین و پلو عیدان بنا بر این بیان که گذشت که سی و پنج سال زیاد از یک هزار سال خواب بخت النصر بوده است و ممکن است که چون از ابتدای سلطنت سلطان چهارمین تا زمان هرقل معاصر حضرت رسول صلی الله علیه و اله همان هفت صد و سی و پنج سال طول زمانش بوده و بنا بر این که ولادت با سعادت حضرت ختمی مرتبت پنج سال قبل از تمام شدن آن هزار سال وعده در خواب بخت النصر بوده باشد این بیان خواب دانیال را باید منزل بر زمان بعثت نمود و آن زمان اول را بر ولادت تقریباً تاویل کرد بعلت این که تفاوت بعثت با ولادت را چهل سال بیان کرده اند و قطعاً آن چه دانیال نبی علیه السلام از این خواب و تعبیر جناب روح الامین فهمیده همه آن ها را بیان نفرموده باشد. چنان چه در ایه

آخر همین فصل هفتم خود فرموده که قصه ها را در دلم نگاه داشتیم بعَلَّتْ قَلَّتْ استعداد و قابلیت مستمعین ان - و چنان چه بنای تعبیری که خود دانیال از خواب بخت النَّصر فرموده و جبرائیل از خواب خود دانیال کرد همه ان ها بر اجمال گوئی و معما و سر بسته سخن فرمودن بوده و لیکن از ان باب که علماء اسلام در هر زمانی که بوده و بهم برسند و ورثه انبیا می باشند، چنان چه جناب پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و اله بهمان مضمون در شأن علماء امت خود فرموده که العلماء ورثة الانبیاء بلکه در فقره دیگران سرور تشبیه بانبیاء بنی اسرائیل فرموده که علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل و در خبر دیگر کانیا بنی اسرائیل و جمع بین الروایتین باختلاف درجات و مراتب ایشان است یعنی در ائمه اطهار افضلیت و در تابعین همانند و نظیر بودن مراد بوده - و بصریح تورتیه و کتب انبیاء مانند ستارگان درخشنده آسمان اهل زمین را روشنی داده و می دهند کثر الله امثالهم و جعلنا الله تراب اقدامهم - فلذا در تعبیر و تفسیر و توضیح این خواب دانیال بسیاری از مطالب استنباط می گردد که مطابق است با واقع و کاشف است از علائمی که در جناب ختمی ماب و اصحاب ان جناب و خلفاء راشدینش بوده و ببعض از ان ها اشاره شده اجمالاً از ان جمله لباس ان حضرت که بر تخت اتشین نشسته مانند برف سفید بوده و بهمین نشانه سابقاً هم از کتب انبیا و وحی کودک شواهد صدق آوردیم و ببعض از معانی نیز اشاره شد و از جمله معانی سفیدی لباس بکمال سفیدی مانند برف سفید بوده از جهت مخلع بودن ان حضرت بخلعت علم نبوت که رنگ علم در میان الوان بسفیدی معتبر است و کمالش بکمال علم و معنای ان فقره که موی سر مبارکش مانند پشم بسیار نرم لطیف ظریف بوده همانا اشاره بدارا بودن ان حضرتست صفت خلق عظیم که بمنتهای حسن خلق ان حضرت متصف بوده اند چه بحسن خلق و ملایمت طبیعت نرمی موی سروریش مشعر است و کمالش کمال ملایمت

طبع صاحبش بعکس درشتی و سختی موی سر و ریش مشعر است بر تند خوئی و صاحب غضب بودن صاحبش - و معنای فقره ای که فرموده صاحب ایام قدیم همانا اشاره است به اول ما صدر بودن ان حضرت و مقدم تر بودن ان حضرت بر جمیع پیغمبران بلکه سایرین از مخلوقات بحسب خلقت و بر این معنی بعلاوه از ان چه از ادله عقلیه و نقلیه مستفاد می شود و در دست هست از طریق اسلام و تشیع از کتب سماوی در بسیاری از موارد همین مطلب مستفاد می شود چنان چه بعضی از ان ها ما بقا در محلّش اشاره رفت - و اما معنای اجتماع مقدّسین ملاء اعلی در اطراف تخت اتشین آن حضرت سلام الله علیه و اله پس ان چه بحسب ظاهر بنظر آمده اجتماع جماعت مسلمین و مؤمنین و مقدّسین از اولیاء حق در اطراف ان حضرت و اصحاب و اوصیاء مرضیّینش و ان چه در عالم باطن بوده از آمدن ملائکه نصرت از برای یاری ان حضرت در موارد عدیده چنان چه همان فتوحاتی که در زمان ان حضرت و اصحابش در اسلام شده اقوی شاهدیست بر صدق مقال که باقلّت انصار ان بزرگوار بر کفار بسیار غلبه می فرمودند و هم چنین لشکریان اسلامیان با این که اغلب ان ها اعراب بادیه بوده اند و دارای اسباب سلطنت و مملکت داری و لشکر کشی نبوده اند - و اما معنای فقره دیوان در پا شدن و کتاب ها را گشودن پس همان معنای حکمرانی ان حضرت و اتباعش می باشد در میانه عباد ما انزل الله حتّی ان که قدغن فرمودند اهل کتاب را که از توریّه موسی و زبور داود و انجیل عیسی بیرون نروند و مخالف ان چه در ان کتب است از احکام خود اگر بجزیه دادن راضی شده اند بیرون نروند چنان چه بهمین معنی در قرانی که بر ان سرور نازل شده تصریح فرموده در موارد ثلاثه باختلاف موارد و من لم یحکم بما أنزل الله فأولئك هم الکافرون - و هم الظالمون - و هم الفاسقون و سبب اختلاف

در تعبیر بر اهل تفسیر ظاهر است که مورد اول در اصول عقائد است و مورد دوم در احکام قصاص و دیاتست و مورد سوم در ان مطالبی که در انجیل حضرت عیسی است از نصایح و مواعظ و پندیات معلوم است که مخالف آن ها گفتن بان که بعوض نصیحت و امر بمعروف و نهی از منکر امر بمنکر موجب فسق ایشان می گردد پس معلوم شد معنی کتاب ها را باز کردن مراد انست که جمیع احکام سائر کتب سماوی همگی ان ها منسوخ نشده است و بسیاری از مطالب فروعیه و اصولیه ان ها مطابق است با قران و باقی است الی الان زیرا که در توریه در موارد بسیار خبر از علائم پیغمبر اخر الزمان و آمدنش به ان نشان ها داده اید پس هر یک از هل توریه که از ان معنی اغماض کنند و بر خلاف فرمایشات خدای تعالی در توریه بیانی کنند مثل علماء ضالّ مصلّ ایشان که هر یک از ایاتی که در شان پیغمبر اخر الزمان در توریه نازل شده هر یک را منزل کرده اند بر غیر از قبیل کورش و یرمیا پیغمبر و یا ماشیح نامی را که پیدا کرده اند مانند راشه و ردق و امثال ایشان بحکم قران کافرنند و ممکن است که مراد از گشودن کتاب ها همانا باید ان باشد که جناب ختمی ماب عالم بجمیع ان چه در جمیع کتب سماوی بوده از صحف ادم و ابراهیم و سایر انبیاء و توریه موسی و زبور داود و انجیل عیسی و هر گاه هر یک از امم سابقه را می خواستند ارشاد نمایند از همان کتاب پیغمبرش ارشاد می فرمودند و بر او می خواندند بلکه بهمان حالت بودند اوصیا مرضیین ان حضرت چنان چه حضرت رضا سلام الله علیه در مجلس مأمون با جمع علماء اهل کتاب از کتاب های خود بر ایشان احتجاج فرموده و کیفیت این مجلس در اغلب کتب اخبار و تواریخ و سیر مسطور و در افواه و السنه مشهور است - و ممکن است که مراد از نشر کتب و باز شدن آن باشد که مراتب علوم از علوم ظاهری و باطنی و قوانین علم ابدان و ادیان از پیغمبر اخر الزمان و ال طاهرینش صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین در میان

عباد و بلاد منتشر خواهد گردید چنان چه بهمین نحو هم شده و بسا بوده که بکلمات جامعه و بیانات شافیه و حروف و کلمات قصار مطالب بسیار و قواعد کلیه علوم بی شمار را بیان می فرمودند چنان چه در هر علمی از علوم تقنین قوانین کلیه اش از منبع علوم الهیه و مصدر و مظهر فیوضات ربّانیه حضرت ختمی مرتبت که شهر عالم بوده اند و وصیّ و خلیفه و دامادش و باب شهر علمش علی بن ابیطالب علیه السلام شده است و در دست علماء و اعلام هست و در کتب و دفاتر مشحون است و اما آمدن جوانی که بهیئت آدمیان بوده و با ابراز اسمان بنزد ان صاحب ایام قدیم آمده همانا باید مراد همان جبرئیل امین علیه السلام بوده که ان جناب خداوند رب العالمین و جناب خاتم النبیین علیه و اله و علیهم السلام نازل شده بهیئت و صورت آدمیان چنان چه بهمین نحو هم بوده که در عالم ظاهرا اکثر اوقات بصورت دحیه کلبی که بکی از مؤمنین و تابعین ان حضرت بوده و با حسن خلق و خلفت مشهور زمان خود بوده این بود توجیه خواب اوّل حضرت دانیال نبی علیه السلام - تمام شد کلام صاحب اقامه الشهود در توجیه این خواب دانیال

و اما خواب دوّم دانیال

خوابیست که در سال سیّم کورش مجوس که بزبان عبری ها او بلشئصّر می گفته اند دیده چنان چه در باب هشتم کتاب خود نوشته که مطلع آن بزبان عبری و ترجمه تمام ان طبق ترجمه فارسیّه مطبوعه لندن در سال 1932 نوشته می شود

عکس

□

ص: 201

تختگاه پادشاهان
بهره آرد بخش روی

حازون	پنجاه	بدر	بدر	بدر	بدر
حازون	پنجاه	بدر	بدر	بدر	بدر
آخری	پنجاه	بدر	بدر	بدر	بدر
والا راه	بدر	بدر	بدر	بدر	بدر
قبو شن	بدر	بدر	بدر	بدر	بدر
همدینا	بدر	بدر	بدر	بدر	بدر
هاپتی	بدر	بدر	بدر	بدر	بدر

۱- در سال سوم سلطنت یلشصر پادشاه رویائی بر من را دانیال ظاهر شد بعد از آنکه از اول
 ۲- من ظاهر شده بود و در رویا نظر کردم و میدیدم که من در دار السلطنه شوش که در ولایت
 ۳- عیلام میباشد بودم و در عالم رویا دیدم که نزد نهر اولای میباشم پس چشمان خود را بر افراشته
 دیدم که ناگاه قوچی نزد نهر ایستاده بود که دو شاخ داشت و شاخهایش بلند بود و یکی از دیگری
 بلند تر و بلند تر بین آنها آخری آمد ۴- و قوچ را دیدم که سمت مغرب و شمال و جنوب شاخ میزد
 و هیچ وحشی با او مقاومت نتوانست کرد و کسی نبود که از دستش رهائی دهد و بر حسب رای
 خود عمل نموده بزرگ میشد ۵- و چونکه متفکر میبودم اینک بزرگی از طرف مغرب بر روی

آیه 1 در سال سوم سلطنت یلشصر پادشاه رویائی بر من را دانیال ظاهر شد بعد از آن که از اول بمن ظاهر شده بود 2 و در رویا نظر کردم و می دیدم که من در دار السلطنه شوش که در ولایت عیلام می باشد بودم و در عالم رویا دیدم که نزد نهر اولای می باشم 3 پس چشمان خود را بر افراشته دیدم که ناگاه قوچی نزد نهر ایستاده بود که دو شاخ داشت و شاخ هایش بلند بود و یکی از دیگری بلند تر و بلند تر بین آنها اخرین آمد 4 و قوچ را دیدم که بسمت مغرب و شمال و جنوب شاخ می زد و هیچ وحشی با او مقاومت نتوانست کرد و کسی نبود که از دستش رهائی دهد و بر حسب رای خود عمل نموده بزرگ می شد 5 و چینی که متفکر می بودم اینک بزرگی از طرف مغرب بر روی

تمامی زمین می آمد و زمین را لمس نمی کرد و در میان چشمان بز نر شاخی معتبر بود 6 و بسوی ان قوچ صاحب دو شاخ که ان را نزد نهر ایستاده دیدم آمد و بشدت قوت خویش نزد او دوید 7 و او را دیدم که چون نزد قوچ رسید با او بشدت غضبناک شده قوچ را زد و هر دو شاخ او را شکست و قوچ را یارای مقاومت باوی نبود پس وی را بر زمین انداخته پایمال کرد و کسی نبود که قوچ را از دستش رهایی دهد 8 و بز نر بی نهایت بزرگ شد و چون قوی کشت ان شاخ بزرگ شکسته شد و در جایش چهار شاخ معتبر بسوی باد های اربعه آسمان بر آمد 9 و از یکی از ان ها یک شاخ کوچک بر آمد و بسمت جنوب و مشرق و فخر زمین ها بسیار بزرگ شد 10 و بضد لشکر آسمان ها قوی شده بعضی از لشکر و ستارگان را بر زمین انداخته پایمال نمود 11 و بضد سردار لشکر بزرگ شد و قربانی دائمی از او گرفته شد و مکان مقدس او منهدم گردید 12 و لشکری بضد قربانی دائمی بسبب عصیان (قوم بوی) داده شد و ان (لشکر) راستی را بزمین انداخته و او (مؤافق رای خود) عمل نموده کامیاب گردید 13 و مقدسی را شنیدم که سخن می گفت و مقدس دیگری از ان یک که سخن می گفت پرسید که رویا درباره قربانی دائمی و معصیت مهلت که قدس و لشکر را به پایمال شدن تسلیم می کند تا بکی خواهد بود 14 و او بمن گفت تا دو هزار و سی صد شام و صبح آن گاه مقدس تظهير خواهد شد 15 و چون من دانیال رویا را دیدم و معنی ان را طلبیدم ناگه شبیه مردی نزد من بایستاد 16 و او از ادمیئی را از میان نهر اولای شنیدم که ندا کرد می گفت ای جبرائیل این مرد را از معنی این رویا مطلع ساز 17 پس او نزد جانی که ایستاده بودم آمد و چون آمد من ترسان شده بروی خود در افتادم و او مرا گفت ای پسر انسان

بدان که این رؤیا برای زمان آخر می باشد 18 و حینی که و با من سخن می گفت من بر روی خود بر زمین در خواب سنگین می بودم و او مرا لمس نموده در جائیکه بودم بر پا داشت 19 و گفت اینک من تو را از ان چه در آخر غضب واقع خواهد شد اطلاع می دهم زیرا که این ها در زمان معین واقع خواهد شد 20 اما ان قوچ صاحب دو شاخ که ان را دیدی پادشاهان مادّیان و فارسیان می باشند 21 و آن بز سبتر پادشاه یونان می باشد و ان شاخ بزرگی که در میان دو چشمش بود پادشاه اول است 22 و اما آن شکسته شدن و چهار در جایش بر آمدن چهار سلطنت از قوم او اما نه ان قوت او بر پا خواهند شد 23 و در آخر سلطنت ایشان چون گناه غاصیان با تمام رسیده باشد ان گاه پادشاهی سخت روی و در مکرها ماهر خواهد برخواست 24 و قوت او عظیم خواهد شد لیکن نه از توانای خودش و خرابی های عجیب خواهد نمود و کامیاب شده (موافق رأی خود) عمل خواهد نمود و عظماء و قوم مقدسان را هلاک خواهد نمود 25 و از مهارت او مکر در دستش پیش خواهد رفت و در دل خود مغرور شده بسیاری را بغتة هلاک خواهد ساخت و با امیر امیران مقاومت خواهد نمود اما بدون دست شکسته خواهد شد 26 پس رویائی که در بار شام و صبح گفته شد یقین است اما تو رؤیا را بر هم نه زیرا که بعد از ایام بسیار واقع خواهد شد 27 ان گاه من دانیال تا اندک زمانی ضعیف و بیمار شدم پس برخاسته بکار های پادشاه مشغول گردیدم اما درباره رؤیا متحیر ماندم و احدی معنی ان را نفهمید (انتهی باب هشتم کلام دانیال)

در بیان توضیح و شرح این رؤیا

بنابر ان چه صاحب کتاب اقامة الشهود شرح داده است بقول خود که گفته - و اما توضیح این فصل

مها پس بدان که اولاً مراد از آن قوچ دو شاخ که یک شاخش از دیگری بزرگ تر بوده همانا کورش نوس و داریوش است که بعد از بخت النصر سلطنت نمودند چون زمان این خواب دانیال در اول زمان ایشان بوده - و اما آن بز نری که ابتداءً با یک شاخ بزرگی که در میان دو چشمانش زده همانا اسکندر رومی است که بعد از آن دو پادشاه مجوس سلطنت کرده - و اما آن چهار شاخی که بعد از شکستن آن شاخ بزرگ که خود اسکندر بوده همان چهار نفر سرهنگانی که از ارکان دولتش بعد از اسکندر اداره امر سلطنت را نمودند - و اما آن شاخ کوچکی که از میان شاخ های چهارگانه بیرون آمد و بزرگ شد و با مقدّسان خدای تعالی جنگید ستارگان آسمان را بزمین انداخت و بسیار قوی و بزرگ شد و بسمت جنوب و مشرق و مغرب در زمین بیت المقدّس بوده احاطه نموده همان پادشاه چهارمین است که بسیار طول کشیده زمان ولادت با سعادت حضرت ختمی مرتبت بلکه تا زمان بعثت بلکه آخر ایشان بزمان سلطنت خلفاء راشدین منتهی شده - چنان چه در خواب بخت النصر و تعبیر حضرت دانیال بهمین قسم بیان توضیحش شده و اَمَّا سُؤال و جواب آن دو نفر مقدّسین ملا اعلی که از ملائکه بودند از یک دیگر سوال نمودند چنان در ایه سیزدهم همین فصلاست که این رویایی قربانی دائمی و بیان خراب کننده تا بکی می رسد و مقام مقدّس و لشکر به پایمالی تسلیم کرده خواهد شد خواب دیگری که بمن گفت که تا بد و هزار و سی صد شبانه روز آن گاه مقام مقدّس مصفّا خواهد گردید پس در این دو ایه جواب و سوال آن دو نفر ملائکه که بدانیا ننبی فهمانیدند این پادشاه چهارمین را علماء یهود بیانات و توضیحات چندی کرده اند که هیچ کدام

موافق با واقع نیست چنان چه بنای ایشان را مکرراً ذکر نمودیم که اغماض از حق گوئی را همیشه اوقات داشته اند و هنوز هم دارند ولی آن چه علیین ارامگاه مؤلف اول مرحوم میرزا (یعنی صاحب کتاب منقول الرضائی رحمه الله علیه) فهمیده اند و بیانش را در کتاب مستطاب خود با ادله و براهین توضیح فرموده اند انست که فرمایش ان ملک در خواب دانیال است که بعد از غضب خدای تعالی بتعبیر عبری و نیصدق قودش بشود و بفارسی همین معنی است که سابقاً و انفاً بیان شد که مقام مقدّس مصّفا خواهد گردید و معنی بودن غضب خدای همانست که در زمان آن چهار پادشاه کافر عالم را کفر فرا گرفته بود و جمعاً در غضب خدای تعالی بودند و بعد از بعثت حضرت ختمی مرتبت رفع غضب و صفای مقام مقدّس ظاهر گردید بواسطه غلبه ان حضرت بر باقی مانده این چهار گونه پادشاهانی که بودند از بت پرستان که بقیّه بخت النّصر بودند و مجوس که بقیّه کورش و داریوش بودند و یهود و نصاری که بقیّه یونانیان و قیاصره بودند و با قیاصره اکاسره که سلاطین عجم بودند معاصر بودند و جمیع این ها در زمان پیغمبر اخر الزمان علیه و اله صلوات الله الملك المتان تمام شدند چه سلطنت از ایشان گرفته شد و چه بدین و آیین حضرت خاتم النبیین داخل گردیدند و این مطلب را بعون الله المتعال محسوس کرده ایم در این کتاب مکرراً که در خواب بخت النّصر و خواب دانیال هر دو همین بیان شده و هر دو خواب هم مطابق بود در خواب بخت النّصر تعبیر بفلّزات چهارگانه و در اخر بودن سوفال بهمراهی اهن و در خواب دانیال تعبیر بقوچ دو شاخ کرد و سلطان مجوس بوده چون از زمان بخت النّصر گذشته بود و بُز نر یک شاخ و چهار شاخ بعد از شکستن شاخ بزرگ همان اسکندر رومی و چهار پادشاه که از سلسله اسکندر بودند و بعد از چهار شاخ از یکی

ان شاخ های چهارگانه بروز و ظهور یک شاخ کوچک که تعبیر پادشاه چهارمین شده نظر آن که بزرگ شده بود و بسه جهت احاطه نمود جنوب و مشرق و مغرب و باسماں غلبه کرده بنحوی که ستاره های اسماں را بزمین انداخت همان دو نوع پادشاهان چهارمین است که یکی از ان ها قیصره بودند که از جمله ان ها بود طیطوس که بر اهل بیت المقدس غلبه نموده بود و بیت المقدس را متصرف گردید هم چنین خواب اول دانیال هم بهمین قسم بیان شده که چهار حیوان بوده و حیوان اخرین دندان های آهنین داشته و ناخن های آن حیوان از مس بوده و بیان و تعبیرش هم گذشت و تطبیقش هم با سابق لاحقش گردید و باقی مانده که در این مقام این مطلب که باید تطبیق ان تاریخ یک هزار سال بان چهار پادشاه با این تاریخی که در این فصل هشتم از کتاب دانیال نبی علیه السلام نوشته فرموده بعد از دو هزار و سی صد شبانه روز مقام مقدس مصفا می شود در این ایه کلام علما بود مختلف است بعضی توضیح این ایام را بروز کرده اند و بعضی بهفته و بعضی بمه و می گویند که نوشته است و ان چه حق حقیق است و مرحوم میرزا (یعنی صاحب کتاب منقول الرضائی که از علماء یهود بوده و مستبصر و مسلمان شده) فهمیده از جمع بین آیات و بیانات است که مراد از عرب بوقر ان شام و صبحی است که در زمان حضرت خلیل الرحمن صلوات الله و سلامه علیه خداوند سبحان عزت نمود در وقتی که وعده اولاد به ان بزرگوار فرموده بود چنان چه در سفر تکوین در فصل پانزدهم آخر فصل بلکه الی چند ایه از فصل شانزدهم همین حکایت را بیان فرموده و لفظ عرب بوقر بمعنی شام و صبح است و در کتاب دانیال در فصل هشتم به چهاردهم فرمود است

عکس

□

ص: 207

یعنی در جواب من ان ملک فرمود بمن که از ابتداء عرب بوقر دو هزار و سی صد بگذرد و بیصدق تودش خواهد شد و این ایه را باید منزل کرد بر تاریخ وعده خداوند بحضرت ابراهیم از برای دادن اولاد و عهدی که با او بست بزیاد شدن درجه او که از کثرت مثل خاک از شماره بیرون باشند و وارث زمین کردند از رودخانه مصر تا رودخانه فرات و روز میعادگاه بنا بر ان چه از تاریخ کتب تورایه و انبیا بدست اهل کتاب بوده است در سنه ده هزار و بیست و هفت از هبوط آدم علیه السلام بوده و از ان تاریخ تا تاریخ تولد جناب ختمی ماب ان چه گذشته دو هزار و سی صد سال بوده جمعا چهار هزار و سی صد و بیست و هفت سال می شود از هبوط آدم علیه السلام فعلی هذا این تاریخ وفق می دهد با وعده دادن خدا بحضرت خلیل خود دو نعمت عظمی را یکی فرزند بسیار دادن و دیگری ان زمین ها را بتصرف ایشان دادن بوده است که باقی مانده از تاریخ دو هزار و سی صد سال می ماند و همین است فرمایش جبرائیل علیه السلام که در جواب دانیال نبی علیه السلام فرموده عرب بوقر الفییم وشولتوس ماوت یعنی شام شد و صبح شد در هزار و سی صد شد پس معلوم می شود از جمع فیما بین این دو وعده با هم وفق می دهد در صورتی که دو هزار و سی صد را بمعنی سال بگیریم نه ماه و هفته و روز چنان چه بعضی از علماء یهود گرفته اند و در سابق هم به ان اشاره شده بود زیرا که در وعده جناب خلیل وعده دادن بذریه و بسیار کردن ایشان بوده و متعرف شدن و وارث شدن ایشان زمین بیت المقدس را و در خواب دانیال هم وعده آمدن زمان (وینصدق قودش) که آمدن کسی که بامدش زمین

مکان مقدّس مصفّاً گردد و خود مصدّق انبیاء گذشته بوده باشد و با مقدّسین ملاء اعلیٰ مربوط بوده باشد و ان کس بحسب خارج و واقع بخیر پیغمبر احوالزمان در ان زمان دو هزار و سی صد سال از وعده حضرت ابراهیم بر کسی دیگر راه ندارد و ان حضرتست که در ان تاریخ آمده و همه این علائم ان جناب هم بوده و اگر کسی بگوید که از کجا باید فهمید و دانست که مراد از لفظ عرب وقر در خواب دانیال بنی جبرئیل فرمودند همان صبح و شامی است که بحضرت خلیل خود بر ان واقعه نشان داد خداوند تبارک و تعالیٰ شاید مراد روز و شب باشد و بعبارۀ اخری

شبانه روزی مراد باشد چنان چه در مقام تفسیر این فقره در این کتاب های فارسیّه که مرحوم فاضل خان ترجمه کرده بهمان نحو بیان شده فلذا اسباب اشتباه این مطلب هم گردیده بر جماعت یهود که گفته اند مراد از این الفاظ و عبارات همان دو هزار و سی صد شبانه روز است جواب این ایراد ان که این توضیحی که در کتب فارسیّه تورایه و کتب انبیاء شده یا بواسطه تفرقه ایشانست فیما بین (عرب بوقر) که بمعنی شام و صبح است و لیل و یوم که شب و روز است و یا بواسطه مغشوش کردن ایشان است در این فقرات عمداً از برای القاشبیه عوام خود که ان بیچاره که عالم بلغات عبری و فارسی درست نمی باشد امر بر او مشتبه شود بهمین جهت از ان زمان الی الان در میان علماء ایشان اختلاف شدیدی بهم رسیده است در بیان توضیح عبارت (عرب بوقر) که بعضی بمعنی ماه و بعضی بمعنی روز کرده اند و همگی آن ها از بیانات سابق معلوم شد که بد فهمیده اند و با هیچ یک از آیات بنحوی که پیا نشده موافقت نداشته و ندارد پس معنی چنین می شود که ای دانیال از تاریخ همان شام و صبحی که

بجدت خلیل خدا در میعاد از همین مطلب مسئول تو خبر داده ام در این واقعه و ان واقعه تا زمان آن پیغمبر موعودی که بواسطه آمدن او (ینصدق قورش) خواهد شد دو هزار و سی صد سال طول خواهد کشید و بعبارة اخری از تاریخ یوم المیعاد که باصطلاح عبریان (بین هبة تا دیم) گفته اند از زمان هبوط ادم تا زمان ابراهیم دو هزار و بیست و هفت سال گذشته بود و از زمان ابراهیم تا زمان ولادت حضرت ختمی مرتبت هم دو هزار و سی صد سال باقی مانده بود پس جمع هر دو تاریخ چهار هزار و سی صد و بیست و هفت سال می شود و بهمین نحو هم واقع شده از قرار ان چه در کتاب یوحسین و کتاب شاریت یوسف که از کیت معتبره مورّخین ایشان است نوشته اند پس معلوم گردید که (ینصدق قودش) همان جناب ختمی مأبست لا غیر اینست مخلص کلام صاحب اقامة الشهود اعلى الله مقامه

خواب دیگر دانیال

راجع بعلائم اخر الزّمان در باب یازدهم از کتاب دانیال مطبوعه فارسیه 1932 در لندن چنین می نویسد آیه 1 و در سال اول داریوش مادّی من نیز ایستاده بودم تا او را استوار سازم و قوّت ده 2 و الاّن تو را براستی اعلام می نمایم اینک سه پادشاه بعد از این در فارس خواهد برخاست و چهارمین از همه دولتمند تر خواهد بود و چون بسبب توانگری خویش قوی گردد همه را بضدّ مملکت یونان بر خواهد انگیخت 3 و پادشاهی جبار بر خواهد خواست و بر مملکت عظیمی سلطنت خواهد نمود و بر حسب اراده خود عمل خواهد کرد 4 و چون بر خیزد سلطنت او شکسته خواهد شد و سوی بادهای اربعه اسمان تقسیم خواهد گردید اما نه بذریّت او

موافق استقلالی که او می داشت زیرا که سلطنت او از ریشه کنده شده و بدیگران غیر از ایشان داده خواهد شد و پادشاه جنوب با یکی از سرداران خود قوی بر او بر او غلبه خواهند یافت و سلطنت خواهد نمود و سلطنت او سلطنت عظیمی خواهد بود 6 و بعد از انقضای سال ها ایشان هم داستان خواهند شد و دختر پادشاه جنوب نزد پادشاه شمال آمده با او مصالحه خواهد نمود لیکن قوت بازوی خود را نگاه نخواهد داشت و او و بازویش بر قرار نخواهند ماند و آن دختر و انانی که او را خواهند آورد و پدرش و ان که او را تقویت خواهد نمود در ان زمان تسلیم خواهد شد 7 و کسی از رمون های ریشه هایش در جای او خواهد بر خواست و با لشکری بقلعه پادشاه شمال داخل خواهد شد و با ایشان (جنگ) نموده غلبه خواهد یافت و خدایان و بُتهای ریخته شده ایشان را نیز با ظروف گران بهای ایشان از طلا و نقره بمصر اسیری خواهد برد و سال هائی چند از پادشاه شمال دست خواهد برداشت 9 و بمملکت پادشاه جنوب داخل شده باز بولایت خود مراجعت خواهد نمود 10 و پسرانش محاربه خواهند نمود و گروهی لشکرهای عظیم را جمع خواهند کرد و ایشان داخل شده مثل سیل خواهند آمد و عبور خواهند کرد و برگشته تا بقلعه او جنگ خواهند کرد 11 و پادشاه جنوب خشمناک شده بیرون خواهد نمود و باوی یعنی با پادشاه شمال جنگ خواهد نمود و وی گروه عظیمی بر پا خواهد کرد و ان گروه بدست وی تسلیم خواهند شد 12 و چون ان گروه برداشته شود دلش مغرور خواهد شد و کروز ها را هلاک خواهد ساخت اما قوت نخواهد یافت 13 پس پادشاه شمال مراجعت نموده لشکری عظیم تر از اول بر پا خواهد نمود و بعد از انقضای مدت سال ها با لشکر عظیمی و دولت

فراوانی خواهد آمد 14 و در آن وقت بسیاری با پادشاه جنوب مقاومت خواهند نمود و بعضی از ستم کیشان قوم تو خویشان را خواهند بر افراشت تا رؤیا را ثابت نمایند اما ایشان خواهند افتاد 15 پس پادشاه شمال خواهد آمد و سنگرها بر پا نموده شهر حصار دار را خواهد گرفت و نه امواج جنوب و نه برگزیدگان او یارای مقاومت خواهند داشت بلکه وی را هیچ یارای مقاومت نخواهد بود 16 و آن کس که بضدّ وی می آید بر حسب رضامندی خود عمل خواهد نمود و آن بدست وی تلف خواهد شد 17 و عزیمت خواهد نمود که با قوّت تمامی مملکت خودش داخل شود و با وی مصالحه کند و او دختر زنان را بوی خواهد داد تا آن را هلاک کند اما او ثابت نخواهد ماند و از آن او نخواهد بود 18 پس بسوی جریرها توجه خواهد نمود و بسیاری از آنها را خواهد گرفت لیکن سرداری سرزنش او را باطل خواهد کرد بلکه انتقام سرزنش او را از او خواهد گرفت 19 پس بسوی قلعه های زمین خویش توجه خواهد نمود. اما لغزش خواهند خورد و افتاده ناپدید خواهد شد 20 پس در جای او عاملی خواهد برخواست که جلال سلطنت را از میان خواهد برداشت لیکن در اندک ایّامی او نیز هلاک خواهد شد نه بغضب و نه بجنگ 21 و در جای او حقیری خواهد برخواست اما جلال سلطنت را بوی نخواهند داد و او ناگهان داخل شده سلطنت را با حيله ها خواهد گرفت 22 و سیل افواج و رئیس عهد نیز از حضور او رفته و شکست خواهند شد 23 و از وقتی که ایشان ماوی هم داستان شده باشند و بحيله رفتار خواهد کرد و با جمعی قلیل افراشته و بزرگ خواهد شد 24 و ناگهان بیرومندترین بلاد وارد شده کارهائی را که نه پدرانش و نه پدران پدرانش کرده باشند بجا خواهد آورد و غارت و غنیمت و اموال را

بدیشان بذل خواهد نمود و بضدّ شهر های حصار دار تدبیر ها خواهد نمود لیکن اندک زمانی خواهد بود 15 و قوّت و دل خود را با لشکر عظیمی بضدّ پادشاه جنوب بر خواهد انگیخت و پادشاه جنوب با فوجی بسیار عظیم و قوی تهیّه جنگ خواهند دید اما یارای مقاومت نخواهد داشت زیرا که بضدّ او تدبیر ها خواهند کرد 26 و انانی که خوراک او را می خورند او را شکست خواهند داد و لشکر او تلف خواهد شد و بسیاری کشته خواهند افتاد 27 و دل این دو پادشاه بیدی تمایل خواهد شد و بر یک سفره دروغ خواهند گفت اما پیش نخواهد رفت زیرا که هنوز تنها برای وقت معین خواهد بود 28 پس با اموال بسیار بزمین خود مراجعت خواهد کرد و دلش بضدّ عهد مقدّس جازم خواهد بود پس (بر حسب اراده خود) عمل نموده بزمین خود خواهد برگشت 29 و در وقت معین مراجعت نموده بزمین جنوب وارد خواهد شد لیکن اخرش مثل اولش نخواهد بود 30 و کشتی ها از کیتّم بضدّ او خواهند آمد لهذا مأیوس شده رو خواهد تافت و بضدّ عهد مقدّس خشمناک شده (بر حسب اراده خود) عمل خواهند نمود و برگشته بانانی که عهد مقدّس را ترک می کند توجه خواهد نمود 31 و افواج از جانب او برخواسته مقدّس حصین را نجس خواهند نمود و قربانی سوختنی دائمی را موقوف کرده و جاست ویرانی را بر پا خواهند داشت: 32 و انانی را که بضدّ عهد شرارت می ورزند با مکر ها گمراه خواهد کرد اما آنانی که خدای خویش را می شناسند قوی شده (کار های عظیم) خواهند کرد 33 و حکیمان قوم بسیاری را تعلیم خواهند داد لیکن ایّامی چند بشمشیر و آتش و اسیری و تاراج خواهند افتاد 34 و چون بیفتند نصرت کمی خواهند یافت و بسیاری یا فریب بایشان ملحق خواهند شد 35

و بعضی از حکیمان بجهت امتحان ایشان لغزش خواهند خورد که تا وقت آخر طاهر و سفید شوند زیرا که زمان معین هنوز نیست 36 و ان پادشاه موافق اراده خود عمل نموده خویشتن را بر همه خدایان افراشته و بزرگ خواهد نمود و بضدّ خدای خدایان سخنان عجیب خواهد گفت و تا انتهای غضب کامیاب خواهد شد زیرا ان چه مقلّد است بوقوع خواهد پیوست 37 و بخدای پدران خود و به فضیلت زنان اعتنا نخواهند نمود بلکه هیچ خدا اعتنا نخواهند نمود زیرا خویشتن را از همه بلند تر خواهد شمرد 38 و در جای او خدای قلعه ها را تکریم خواهد نمود و خدایی را که پدرانش او را نشناختند با طلا و نقره و سنگ های گران بها و نفایس تکریم خواهد نمود 39 و با قلعه های حصین مثل خدای بیگانه عمل خواهد نمود و انانی را که بدو اعتراف نمایند در جلال ایشان خواهد افزود و ایشان را بر اشخاص بسیار مسلّط خواهد داد و زمین را برای اجرت (ایشان) تقسیم خواهد نمود 40 و در زمان آخر پادشاه جنوب با وی مقاتله خواهد نمود و پادشاه شمال با عزّابه ها و سواران و کشتی های بسیار مانند گرد باد بضدّ او خواهد آمد و بزمین ها سیلان کرده از ان ها عبور خواهد کرد 41 و بفخر زمین ها وارد خواهد شد و بسیاری خواهند افتاد اما اینان یعنی آدوم و مواب و رؤسای بنی عمّون از دست او خلاصی خواهند یافت 42 و دست خود را بر کشور ها دراز خواهد کرد و زمین مصر رهایی نخواهد یافت 43 و برخزانه های طلا و نقره و بر همه نفایس مصر استیلا خواهد یافت و لیبیان و حبشیان در موکب او خواهند بود 44 لیکن اخبار از مشرق و شمال او را مضطرب خواهد ساخت لهذا با خشم عظیمی بیرون رفته اشخاص بسیاری را تباه کرده بالکل هلال خواهد ساخت

45 و خیمه های ملوکانه خود را در کوه مجید مقدّس در میان دو دریا بر پا خواهد نمود لیکن باجل خود خواهد رسید و معینی نخواهد داشت

باب دوازدهم از کتاب دانیال

و در آن زمان میکائیل امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده است خواهد برخواست و چنان زمان تنگی خواهند شد که از حینی که امّتی بوجود آمده است تا امروز نبوده و در آن زمان هر یک از قوم تو که در مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد 2 و بسیاری از انانی که در خاک زمین خوابیده اند بیدار خواهند شد امّا اینان بجهت حیات جاودانی و انان بجهت خجالت حقارت جاودانی 3 و حکیمان مثل روشنائی افلاک خواهند درخشید و انانی که بسیاری را براه عدالت رهبری می نمایند مانند ستارگان خواهند بود و درخشید تا ابد الابد 4 امّا تو ای دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن بسیاری بسرعت ترّدّد خواهند نمود و علم افزوده خواهد گردید 5 پس من دانیال نظر کردم و اینک دو نفر دیگر یکی باین طرف نهر و دیگری بان طرف نهر ایستاده بودند 6 و یکی از ایشان به ان مرد ملبس بکتان که بالای اب های نهر ایستاده بود گفت انتهای این عجایب تا بکی خواهد بود 7 و ان مرد ملبس بکتان را که بالای اب های نهر ایستاده بود شنیدم که دست راست و چپ خود را بسوی آسمان بر افراشته بحیّ ابدی قسم خورد که برای زمانی و دو زمان و نصف زمان خواهد بود و چون پراکندگی قوّت قوم مقدّس بانجام رسد ان گاه همه این امور باتمام خواهد رسید 8 و من شنیدم امّا درک نکردم پس گفتم ای اقایم آخر این امور چه خواهد بود 9 او جواب داد ای دانیال

ص: 215

بروزیرا این کلام تا زمان اخر مخفی و مختوم شده است. 10 بسیاری طاهر و سفید و مصفا خواهند گردید و شریران شرارت خواهند ورزید و هیچ کدام از شریران نخواهند فهمید لیکن حکیمان خواهند فهمید 11 و از هنگام موقوف شدن قربانی دائمی و نصب نمودن رجاست ویرانی هزار و دویست و نود روز خواهد بود 12 خوشا بحال ان که انتظار کشد و بهزار و سی صد و سی و پنج روز برسد 13 اما تو تا باخرت بروزیرا که مستریح خواهی شد و اخر این ایام در نصیب خود قایم خواهی بود (تا این جا اخبار دانیال نبی پایان رسید)

بهره ششم از بخش دوازدهم

اشاره

بشارت حَبَّقُوقِ بَنِي اسْتِ که شش صد و بیست و شش سال قبل از حضرت عیسی بوده زمانی که تَسَلَّطَ بَخْتِ التَّصْرِ کافر بت پرست را بر بنی اسرائیل دید و هر روز ظلم و ستم او بر ایشان زیاد می شد بسیار محزون و دلتنگ بود و با خود فکر می کرد که ایا چه حکمتی در تَسَلَّطِ و ظلم و جور و مهلت دادن خدا او را در ستمگریست و لذا در مقام تَضَرَّعِ و زاری و مناجات با خدا بر آمد و منتظر جواب از پروردگار بود چنان چه در باب اول از کتاب خود نوشته و در باب دوم چنین می نویسد - ایه 2 از باب دوم

عکس

بهاره از بخش زنی

بروزها این کلام نازمان آخر مخفی و مخنوم شده است ۱ بسیاری طاهر و سفید و مصفا خواهند گردید و شربران شرارت خواهند ورزید و هیچکدام از شربران نخواهند فهمید لکن حکیمان خواهند فهمید ۲ و از هنگام موقوف شدن قربانی دائمی و نصب موفد ریاست ویرانی هزار و دویست و نود روز خواهد بود ۳ خوشحال آنکه انظار کشد و هزار سیصد و سی و پنج روز برسد ۴ اما قوتاً تا آخرت بروزها که مستخرج خواهد شد و در با آخر این ایام در نصیب خود فایم خواهی بود (نا اینجا اخبار داسال نبی بیابان رسید)

بهاره از بخش مردانه

بشارت جَبَّوْقُ نبی است که ششصد و بیست و شش سال قبل از حضرت عیسی بوده و ما بتکر تَلَطُّ بَحْتِ النَّصْرَةِ کَرِیْبِ پُرَسْتِ زَابِرِ بِنِی اسْرَیْلَ دَبْدِ و هر روز ظلم و ستم او بر ایشان زیاد میشد بسیار مخزون و دلالت بود و با خود فکر میکرد که ایا چه حکمتی در تَلَطُّ و ظلم و جور و مهلت دادن خدا او را در ستمگریست و لذا در مقام تضرع و زاری و مناجات با خدا برآمد و منتظر جواب از پروردگاری

چنانچه در باب اول از کتاب خود نوشته و در باب دوم چنین مینویسد - ایه ۱۱ از باب دوم -

۱	لَا یَدْرُ	۱	هَؤُلَاءِ	۱	وَمَا یَعْلَمُونَ	۱	وَمَا یَعْلَمُونَ
	یعینینی		بطلان		و یومر		کتاب
۲	وَمَا یَعْلَمُونَ	۲	هَؤُلَاءِ	۲	وَمَا یَعْلَمُونَ	۲	وَمَا یَعْلَمُونَ
	و با اثر		عل		هکلیوت		یا روض
۳	وَمَا یَعْلَمُونَ	۳	هَؤُلَاءِ	۳	وَمَا یَعْلَمُونَ	۳	وَمَا یَعْلَمُونَ
	قورع		یو		عود		کاوون

در خیا حقیق نبی

نیمه	لام	بلای	درد	آسم	تیمه
نیاید	لغظ	لغظ	بجوت	ایم	بیتهمه
حده	لای	دای	دای	لای	آجر
حکه	لای	بوی	بوی	لای	آجر
هده	لای	لای	لای	لای	لای
هینه	لای	لای	لای	لای	لای

ترجمه طبق فارسیه مطبوعه لندن
سال ۱۹۳۲ میلادی
و صدیق
بیونا تو

پس خداوند مرا جواب داد و گفت رؤیا را بنویس و آن را بر لوحها چنان نقش نما که دونه آنرا بتواند خواند زیرا که رؤیا هنوز برای وقت معین است و مقصد مشخص نیست و دروغ نمگوید اگرچه ناخبر نماید برایش منتظر باش که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد نمود ۴ اینک جان مرتکب در او راست نمیشد اما مرد عادل با ایمان خود زیست خواهد نمود **در شرح این آیات** بدانکه این آیات مشعر است بر بشارت به آمدن خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله بچند وجه اول آنکه جبار حقیق در این آیات لفظ خازون آورده و آن در لغت عبری بمعنای نبوت و وحی استعمال شده و در کلدانی خازون را خز و میکوبند هم در لغت عبری و هم در لغت جدید و آن نیز همان معنی را دارد و چون در این مقام بجای خازون و بکلذاتی خز آمده است مینماید که خازون و خز خواهد آمد یعنی غیر حسی و حسی خواهد آمد در وقت معین اگرچه ناخبر نماید برای آمدنش منتظر باش و درنگ نخواهد کرد و این معنی ظاهر است که نبوت بدون نبی بودن مانند صفتی که موصوف نداشته باشند باشد مخالفت وجه دوم آنکه لفظ قص بمعنای انجام و آخر و قیامت و چون در این مقام حضرت حقیق استظهار از سبک

ترجمه طبق فارسیه مطبوعه لندن سال 1932 میلادی ایه 3 پس خداوند مرا جواب داد و گفت رؤیا را بنویس و آن را بر لوحها چنان نقش نما که دونه آن را بتواند خواند 3 زیرا که رؤیا هنوز برای وقت معین است و مقصد می شتابد و دروغ نمی گوید اگر چه تاخیر نماید برایش منتظر باش که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد نمود 4 اینک جان مرتکب در او راست نمی باشد اما مرد عادل با ایمان خود زیست خواهد نمود در شرح این آیات بدان که این آیات مشعر است بر بشارت به آمدن خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله بچند وجه اول آن که جبار حقیق در این آیات لفظ خازون آورده و آن در لغت عبری بمعنای نبوت و وحی استعمال شده و در لفظ کلدانی خازون را خز و می

گویند هم در لغت عتیق و هم در لغت جدید و آن نیز همان معنی را دارد و چون در این مقام بعبری خازون و بکلدانی خزو آمده است می فرماید که خازون و خزو خواهد آمد یعنی پیغمبر صاحب وحی خواهد آمد در وقت معین اگر چه تاخیر نماید برای آمدنش منتظر باش و درنگ نخواهد کرد و این معنی ظاهر است که نبوت بدون نبی بودن مانند صفتی که موصوف نداشته باشد محالست وجه دوم آن که لفظ قصّ بمعنای انجام و آخر و قیامتست و چون در این مقام حضرت حیموق استفسار از سبب

ص: 217

و علت وقوع این امور که عبارت باشد از غلبه بخت نصّر بر اورشلیم و هیکل و ارض مقدّس در جواب فرموده که پیغمبری خواهد آمد که از انجام خبر دهد و بنا بر قول صاحب انیس الاعلام در این دو احتمال می رود یکی خبر از انجام داشتن و دانستن این که این امور بچه سبب اتفاق افتاده و چه فائده ای بر آن مترتب خواهد بود از اسراریست که هنوز وقت بر وزان نشده و کشف این راز مختصّ پیغمبریست که خواهد آمد و تو را فهمیدن آن میسر نیست و آن چه بر تو لازم است همین است که مردم را وادار و خیر دار کنی که به آل پیغمبر ایمان بیاورند و آن پیغمبر دیر نخواهد کرد و خواهد آمد و همه اسرار را کشف خواهد کرد و حقایق و دقایق علوم را از برای شما ظاهر خواهد فرمود پس جناب حبّوق از آمدن آن پیغمبر خبر داده - و احتمال دیگر آن که وعده داده است خدا که پیغمبری بفرستد که خبر از انجام که قیامت است بدهد و قیامت بر امت او واقع گردد و اسرار قیامت را بتفصیل کشف خواهد فرمود و دروغ نخواهد گفت و خاطر نشان خواهد کرد که بعد از این عالم دیگریست که در آن جا مظلومین بر ظالمین مسلّط خواهند شد و بنا بر این احتمال نیز صدق این ایه بر پیغمبر آخر الزمان ظاهر است و کمال وضوح و ظهور را دارد چرا که بالغ بر پنج هزار از آیات قرآن و بیشتر از اخبار آن حضرت در ذکر قیامت و احوال آخرتست و تاویلاتی که علماء یهود و نصاری برای این آیات از قبیل یخ و دروازه است و هیچ مناسبتی ندارد چنان چه صاحب کتاب اقامة الشهود هم در این مقام بتفصیل بسط کلام داده و گفته است که بعضی از علماء یهود تاویل و تنزیل بیرمیای پیغمبر نموده اند و بعضی از ایشان بماشیح که باعتقاد ما مسلمین حضرت مسیح است و هر دو تاویل و تنزیل غلط است زیرا که جناب یرمیا خود صادق مصدّق بوده و محتاج بتصدیق حبّوق نبوده لاسیما این معنی بسیار بعید است که حبّوق بقول بعضی شاکرد شعیای پیغمبر بوده و مادامی که شعیای زنده بود حبّوق نبوت نمی نمود و

و بعد از آن که شعیا را منوچهر شهید نمود دو سال بعد از آن امون سلطنت نمود و بعد از امون ایشبا پادشاه شده و بقول بعضی چنان چه مرقوم شده حَبَّقُوق قبول نبوت از منحوم نموده در سنه 2254 از هبوط ادم علیه السلام و صفینای پیغمبر از حَبَّقُوق قبول نمود در سنه (3280) و حولد ها ویر میانی پیغمبر قبول نبوت از صفینا نمودند از قرار آن چه در کتاب یوحسین بیان شد فاصله میان یر میای پیغمبر و اول نبوت حَبَّقُوق بیست و شش سال بوده و بعلاوه این ها هرگاه حَبَّقُوق تصدیق یر میا را کرده باشد معنی ندارد که سر بسته و مجمل خبر دهد و توضیح نماید - همین اجمال گوئی حَبَّقُوق است که باعث شده که تا بحال علماء و گذشته و علماء زمان بحث و گفتگو می کنند در این باب و این تاویل را قبول نمی نمایند و ردّ می کند - و بعلاوه هرگاه یر میای پیغمبر محتاج بمصدق بود مناسب بود که معاصرینش از قبیل صفینای پیغمبر و حولدهار پیغمبر که بنا بر قول ردّ و راشه معاصر بوده اند با جناب یر میای پیغمبر و بعلاوه یر میا هم که احتمال کذبی در او نمی رفت که محتاج بمصدق بوده باشد بعکس پیغمبر موعود که در مذاق یهود بسیار بعید بود که از غیر بنی اسرائیل پیغمبری باین جاه و جلال بیاید و بر این طایفه حسود بسیار ناگوار بوده و هست که مطیع او شوند و ناچار او را تکذیب کرده و می کنند چنان چه کردند و می کنند پس نظر باین جهت آن جناب محتاج بمصدق بوده و هست - فلذا خداوند مهربان بسیار مصرّ و مُبرم بوده در این خبر هائی که درباره آن جناب بهمه پیغمبر های سلف بخصوص پیغمبران بنی اسرائیل داده بخصوص بکلیمش موسی و شعیا و صفینا و حَبَّقُوق و یر میا و دیگران نظر باین که علام الغیوب مطلع بوده بر آن چه بر آن حضرت وارد می آمده از تکذیب هائی که از کافه کفار و مشرکین بالنسبه به آن جناب شده لا سیما از جماعت یهود حسود عنود و بعلاوه خود یر میا خبر نداده است که این انباء حَبَّقُوق برای من بوده است بعکس جناب ختمی ماب که خبر دادم

بنا بر آن چه در قرآن منزل بر آن جناب که خدای تعالی باو خبر داده - و بعلاوه آن که می گوئیم هر گاه تنزیل آیات کتاب حَبَّقُوق در حَقِّ یرمیا واقعیت داشت و صحیح بود هر اینه این همه اختلافات در میان علماء و مفسرین از قدماء و متأخرین از یهود واقع نمی شد و بعضی تکذیب بعض دیگر را نمی کردند چنان چه ابرینال و امثال او تکذیب کسانی که تاویل یرمیای پیغمبر کرده اند نموده و بوجهی چند می خواسته منزل بر ماشیح که مکرر به آن اشاره شد نماید و هکذا امثال او و حال این که این تاویل و تنزیل هم مثل تاویل اول که بر یرمیای پیغمبر کرده اند و می کنند باطل است بدلیل آن که هر کس از علماء یهود که از باب فرار از کلام حق گفتن بماشیح منزل و تاویل نموده است هر ایه ای از آیات توریة و یا کتب سایر انبیاء علیهم السلام اولاً همه ایشان زمان آمدن ماشیح را بقیامت برده اند و ثانیاً متفق القول قائلند که دارای شریعت تازه و احکامی نمی باشد که در آن زمان مردم به آن عمل کنند زیرا که در آن زمان مردم محتاج به احکام و شریعتی نیستند و حال آن که در این جا حضرت حَبَّقُوق که خبر آمدن آن پیغمبر را داده فی الجمله بیان کرده است بعضی از چیز هائی را که در شریعت او است که از آن جمله است خبر دادن آن حضرت از قیامت و راست گو هم می باشد - در این صورت آن هائی که این آیات را بر ماشیح تنزیل کرده اند اگر می گویند در قیامت خواهد آمد جواب همان است که گفته شد که در قیامت تکلیف برای بندگان نیست بلکه در آن زمان جزای اعمال خوب و بد بندگان داده می شود و اگر می گویند که در دنیا خواهد آمد به ایشان می گوئیم که از زمان حَبَّقُوق پیغمبر که تا کنون بیش از دو هزار و چهار صد سال است و تا زمان مؤلف کتاب اقامه الشهود بنا بر تصریح او در آن کتاب دو هزار و سی صد و هفتاد سال نوشته هر گاه آخر بر پیغمبر آخر الزمان محمد بن عبد الله صلی الله علیه و اله منزل نکنیم و از همه ادله واضحه و حجج و براهین شافیه کافیه صرف نظر نمائیم و ندیده و نشنیده پنداریم با آن که اعتقاد یهود بر اینست که عمر دنیا از هبوط آدم صلی الله

تا روز قیامت جمعا بیش از شش هزار سال نیست چنان چه می گویند از اوّل دنیا تا دو هزار سال یعنی از هبوط ادم تا دو هزار سال دینا و اهلش یتیم بودند و از زمان حضرت موسی و نزول توریة تا دو هزار سال که زمان انبیاء بنی اسرائیل بوده دنیا و اهلش قوامی داشتند و پس از انقطاع نبوت از بنی اسرائیل تا زمان آمدن ماشیح که از زمان مردن غریب باشد تا آن زمان باز دنیا و اهلش یتیم و سرگردان شدند و از زمان آمدن ماشیح هم تا قیامت که منتهی و پایان زمان عمر دنیا است که شش هزار باشد زمانی باقی نمانده است زیرا که بحساب جماعت یهود و بیانات علماء ایشان که از کماری نقل می کنند پنج هزار و چهار صد سال تقریباً گذشته و از زمان خبر دادن پیغمبر شان حَبَّقُوق تا کنون دو هزار و چهار صد سال و کسری است و بنا بر اعتقاد یهود این ماشیچی که می گویند و انتظار او را دارند هنوز نیامده و از بقیّه شش هزار سال هم که عمر دنیا را می دانند تقریباً از شش صد سال کمتر مانده اوّلآ بیش تر از مدت عمر دنیا بزعم ایشان گذشته است چه بی تکلیف بودند یا با تکلیف - اگر بگویند که بی تکلیف بوده اند لازم می آید که بگوئیم که این اعتقاد بر خلاف ضرورت جمیع ادیان است - و اگر بگویند که تکلیف داشته اند می گوئیم تکلیف ایشان در این مدت طولانی که خدا برای ایشان پیغمبر نفرستاده چه بوده و بعلاوه از مسامحه نمودن خدا در فرستادن پیغمبری که بزعم ایشان ماشیح باشد با این که مکلف بتکلیف باشند تکلیف ما لایطاق والعیاذ بالله است ظلمی است که خدا بر خلایق کرده و ظلم کردن خدا قبیح است و این اعتقاد بر خلاف حکم عقل هر صاحب شعوری است و مخالف با ضرورت همه دین ها است نسبت بزمان باقی مانده از عمر دنیا و اگر بگویند که هنوز انتظار آمدن ماشیحی که علماء ما گفته اند داریم از ایشان می پرسیم که این ماشیحی که می گوئید آیا حضرت روح الله مسیح بن داود است که انتظار آمدن او را دارید یا نه اگر مراد شما همان مسیح است می گوئیم

که ان جناب محلّ صدور احکام و شریعت تازه باعتقاد جماعت یهود و نصاری نخواهد بود بلکه مروج طریقت و شریعت حضرت موسی علیه السلام بوده - اما آن پیغمبر موعودی که در توراۃ موسی و کتب سایر انبیا خبر داده اند بزرگوار بعلاوه از علانم بی شماری که بیان شده است باید محل صدور احکام و شریعت تازه باشد و اگر بر غیر حضرت مسیح که عیسی بن مریم است منزل کنید می پرسیم که آیا ان کس از طایفه بنی اسرائیل باید باشد یا نه - اگر بگوئید که از طایفه بنی اسرائیل باید باشد جواب می گوئیم در این صورت لازم می کند که بر خدا و جبرئیل و دانیال پیغمبر که فرموده بعد از هفتاد هفته که بحساب کلمه (شمیطا) چهار صد و نود و یک سال است ختم نبوت از بنی اسرائیل بشود چنان چه در کتاب اقامة الشهود در مقام اثبات موقت بودن توریة و احکامش مفصّلاً بیان شده است و هکذا در فصل نهم از کتاب دانیال و جمیع متقدمین از علماء و مفسّرين یهود این معنی را منکر نشده اند و دیگران هم نمی توانند منکر شوند و اگر بر غیر بنی اسرائیل ان نبی موعود را منزل کنند این خلاف گفته خود ایشان خواهد بود زیرا که کسانی از ایشان که قائل به ماشیح شده اند او را از اولاد داود پیغمبر نوشته و دانسته اند و بعلاوه ان چه که گفته شد حمل ایات منقوله از کتاب حبقوق را به ماشیح منافات دارد با ان چه که نقل شده است از کتاب روهر از علماء ایشان راجع به صفات و احوال ماشیح چنان چه گفته اند که زمانی که ماشیح از اسمان بزمین می آید ملائکه به همراهش می آیند و یاوران او هستند و ستونی از اتش از زمین تا به اسمان برایش نصب می کنند و اهل مشرق زمین بواسطه روشنی ان ستون بمغرب روند بنابراین گفته و اعتقادی که به ماشیح دارند کی جرئت دارد که او را تکذیب کند تا این که محتاج بتصدیق حضرت حبقوق بوده باشد

زیرا که با این حالت همه مردم او را خواه از روی میل و خواه از روی کراهت مطیع و منقاد او خواهند شد بخصوص با اعتقادی که جماعت یهود بعلماء خودشان داشته و دارند و می گویند که شان علما در میان سائرین چنانست که هر گاه بهر کدام از ایشان بگویند که دست راست دست چپ است و یا بعکس مثلاً باید شنید و الاقتلش لازم می شود و او را از جماعت یهود باید بیرون کرد - پس بنابراین اعتقاد در خصوص ماشیح ایشان که از اسمان با ملائکه نصرت می اید چگونه ممکن است و جایز برای احدی که احتمال کذب در ماشیح بدهند تا این که محتاج بتصدیق حَبَّقُوق بشوند - پس بنابراین تقریر بیان ان تصدیقی که حَبَّقُوق فرموده لغو و بی فائده خواهد بود خصوصاً با آن اصرار و تاکید و تکراری که حَبَّقُوق در خبر هائی داده است که البته خواهد آمد و تخلف نخواهد کرد و منتظر باشند که تعویق نخواهد افتاد - و یهود می گویند که تا بحال نیامده در این مدت مدید و تعویق نیفتاده است آمدن او و خلف وعده نشده است - جای بسی تعجب است از این اعتقاد سخیف که این همه مدّت را بگویند هنوز تعویق نیفتاده و با این همه اختلافات ادیان و طول زمان هنوز ان پیغمبر موعود بوجود نیامده و باعتقاد خودشان با این زمان کم باقی مانده از عمر دنیا با نداشتن دلیل و برهانی بر مدّعی خود که بتوانند حقیقهً بأن استدلال کنند باز انتظار آمدن ان ماشیح موهوم خود را دارند (تا این جا مقداری از سخنان صاحب اقامة الشهود را با اندک تغییری در لفظ تمام می کنم و از خداوند متعال برای طالبین طریقه حقه و هدایت یافتن طلب توفیق می نمایم والسلام علی من اتبع الهدی)

بشارت دیگر از کتاب حَبَّقُوق

در آیه 3 از باب سوّم ان کتاب بعیرانی چنین می نویسد - آیه سوّم

عکس

□

ص: 223

بیشترین از بختی زنی

(۲۳۳)

إِلَوهٌ	مِیْمَانٌ	يَابُوءَ	وَقَادُوسٌ
فَارَانَ	سِلَاحٌ	سَلَاةٌ	مِهْرٌ
فَارَانَ	سِلَاحٌ	سَلَاةٌ	مِهْرٌ
فَارَانَ	سِلَاحٌ	سَلَاةٌ	مِهْرٌ

ترجمه طبق مطبوعه لندن سال ۱۹۳۲ م - ایه ۳ - خدا از تیمان آمد و قدوس از جبل فاران سیله جلال او اسمانها را پوشانید و زمین از تسبیح او مملو گردید و پرتو او مثل نور بود و از دست او شعاع ساطع گردید و ستر قوت او در آنجا بود و پیش روی وی و با پیرفت و آتش تب نزد پاهای او بود و او بایستاد و زمین را پیود او نظر افکند و امتها را پراکنده ساخت و کوههای ازلی جستند و تلّهای ابدی خم شدند و طریقه‌های او جاد است ۷ خیمه‌های کوشان را در بلاد دیدیم و چادرهای زمین مدیان لرزانند **توضیح** مرحوم فخر الاسلام در کتاب انیس الاعلام در بشارت ۲۷ در ذیل ایه ۳ از باب ۳ از کتاب حقیق گفته مقصود از لفظ الوه و اله که بمعنی خدا است در این موضع مراد ملک خدا و رحمت خدا و وحی خداست چنانچه در معدمات باب سیم کتاب گذشت که لفظ الوه و اله بر ملک در عهد عتیق و جدید بکثرت واقع شده است اگر فراموش کرده‌ای بدانجا رجوع کن و همچنین لفظ خدا بر حضرت موسی که بمعنی خدا است اطلاق گردیده پس در اینجا مراد پیغمبر موعود و حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و اله و سلم است که در مذکر که فاران

ترجمه طبق مطبوعه لندن سال ۱۹۳۲ م - ایه ۳ - خدا از تیمان آمد و قدوس از جبل فاران سیله جلال او اسمانها را پوشانید و زمین از تسبیح او مملو گردید ۴ پرتو او مثل نور بود و از دست او شعاع ساطع گردید و ستر قوت او در آنجا بود ۵ پیش روی وی و با می رفت و آتش تب نزد پاهای او بود ۶ او بایستاد و زمین را پیمود او نظر افکند و امتها را پراکنده ساخت و کوههای ازلی جستند و تلّهای ابدی خم شدند طریقهای او جادوانی است ۷ خیمه‌های کوشان را در بلاد دیدیم و چادرهای زمین مدیان لرزان شد توضیح مرحوم فخر الاسلام در کتاب انیس الاعلام در بشارت ۲۷ در ذیل ایه ۳ از باب ۳ از کتاب حقیق گفته مقصود از لفظ الوه و اله که بمعنی خدا است

در این موضع مراد ملک خدا و رحمت خدا و وحی خداست چنان چه در مقدمات باب سیّم کتاب گذشت که لفظ آلوه و اله بر ملک در عهد عتیق و جدید بکثرت واقع شده است اگر فراموش کرده ای بدان جا رجوع کن و هم چنین لفظ خدا بر حضرت موسی که پیغمبر خدا است اطلاق گردیده پس در این جا مراد پیغمبر موعود و حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و اله و سلّم است که در مکه که فاران

ص: 224

است مبعوث شد و از آن جا طلوع کرد و بمدینه طیبه هجرت فرمود و مکه در جنوب بیت المقدس واقع گردیده که محل نزول وحی بر حضرت حبّوق همان اورشلیم است که بیت المقدس باشد و یحتمل که مقصود از لفظ خدا ملک نازل بر پیغمبر خاتم باشد در جبل فاران و مراد از قدوش که بمعنی مقدّس می باشد که از جبل فاران آمد بعثت آن جنابست و جمهور مفسّرین اهل کتاب فاران را بمکه تفسیر کرده اند چه در این موضع و چه در مواضع دیگر از توریة و در سفر اوّل توریة یعنی سفر تکوین در پاراش هیشاره در جائی که اب زمزم ظاهر شد که مسکن حضرت اسمعیل است یعنی در آیه 21 از باب 21 از سفر تکوین که گفته است در حالات اسمعیل و در صحرای فاران ساکن شد و مادرش زنی از زمین مصر برایش گرفت - پس این ایه صریح است در این که مقصود از فاران مکه است چنان چه جمهور از مفسّرین این لفظ را بهمین معنی تفسیر کرده اند - پی حاصل مقصود از این ایه این خواهد بود که نبی موعود که ظاهراً و باطنا طیب و طاهر می باشد در آخر الزّمان از مکه مبعوث خواهد گردید و بعد از حبّوق نبی هیچ پیغمبری از این مکان مبعوث نگردیده است مگر خاتم الانبیا صلی الله علیه و اله - پس آن سرور از جبل فاران مبعوث گردید جلال و اسمان ها را پوشانید و زمین از تسبیح او مملوّ گردید پرتو او مثل نور بود ظاهر همیشه از جبینش پیدا و نور باطن از زبان معجز بیانش هویدا بود یعنی نور هدایت و از دست وی شعاع ساطع گردید چنان چه در باب معجزات آن حضرت وارد شده که در شب های تاریک نوری از انگشت های مبارکش ساطع بود مانند شمع افروخته و نور هدایت نیز همیشه از دست

در آنجا حقیق

اَرَضِ	نِیَاقَ	نَا دُوش	کَو پِشِه	اِکْرَامَ
اَرْضِ	نِیَاقَ	نَا دُوش	کَو پِشِه	اِکْرَامَ
لِیَعِ	عِجْلًا	لِیَعِ	اِث	مِشِیخًا
لِیَعِ	عِجْلًا	لِیَعِ	اِث	مِشِیخًا
مَاحَصَات	رُوش	مِیْت	رَا شَاع	رَ فِی
مَاحَصَات	رُوش	مِیْت	رَا شَاع	رَ فِی
عَاوَرَت	یُود	عَد	صَوَار	سِلَاة
عَاوَرَت	یُود	عَد	صَوَار	سِلَاة

ایه ۱۰ کوهها تورا دیدند و لرزان گشتند و سیلابها جاری شد لجه او از خود را داد و دست های خود را ببالا بر افراشت ۱۱ افتاب و ماه و دستهای خود را ببالا بر افراشت ۱۱ افتاب و ماه در برجهای خود ایستادند از نور تیر هایت و از پرتو نیزه براق تو برفتند ۱۲ با غضب در جهان خرامیدی و با خشم امتها را پایمال نمودی ۱۳ برای نجاه قوم خود و خلاصی مسیح خود بیرون آمدی سر را از خاندان شیران زدی و اساس انهارا تا بگردن عریان نمودی سلاه **مرحوم نراقی علیه الرحمة** در کتاب سیف الامة ترجمه این آیات را از ترجمه دیگر چنین بیان کرده ۱۰ چون تورا ببینند کوهها ترسناک شوند و دریاچه خشک شود ۱۱ و افتاب و ماه اطاعت کنند و بنور تیرهای تورو شنی نیزه تو براه خواهند رفت ۱۲ و خشم تو زمین را پایمال خواهد کرد ۱۳ و بیرون آتی بصلامت همراه و صحت خود و بکشی مرکز خانه ستمکار را و خالی کرده بهای انرا از پائین تا بالا و لعن کرده بناهای او و تسپدن کوهها را یا آرد یا دشا هانت همچنانکه بعضی گفته اند با اهل کوهها و خشک شدن دریاچه واضح است چه موجود

ایه ۱۰ کوه ها تو را دیدند و لرزان گشتند و سیلاب ها جاری شد لجه او از خود را داد و دست های خود را ببالا بر افراشت ۱۱ افتاب و ماه در برج های خود ایستادند از نور تیر هایت و از پرتو نیزه براق تو برفتند ۱۲ با غضب در جهان خرامیدی و با خشم امت ها را پایمال نمودی ۱۳ برای نجاه قوم خود و خلاصی مسیح خود بیرون آمدی سر را از خاندان شیران زدی و اساس ان ها را تا بگردن عریان نمودی سلاه **مرحوم نراقی علیه الرحمة** در کتاب سیف الامة ترجمه این آیات را از ترجمه دیگر چنین بیان کرده ۱۰ چون تورا ببینند کوه ها ترسناک شوند و دریاچه خشک شود ۱۱ و افتاب و ماه اطاعت کنند و بنور تیرهای تورو شنی نیزه تو براه خواهند رفت ۱۲ و خشم تو زمین را پایمال

خواهد کرد 13 و بیرون ائی بخلاصی امت و همراه وصیّ خود و بکشی سر کرده خانه ستم کار را و خالی کرده بت های ان را از پائین تا بالا و لعن کرده بتاج های او ترسیدن کوه ها یا مراد پادشاهانست هم چنان که بعضی گفته اند یا اهل کوه ها و خشک شدن دریاچه واضح است چه بمولود

ص: 227

همایون ان حضرت دریاچه ساوه خشک شد و اطاعت افتاب و ماه ظاهر است که اشاره بر دشمن است و نسق قمر هر دو باجناب محمّدی واقع شده و تیر و نیزه او باعث ترویج دین و روشنی عالم شد و صدق همه در غایت ظهور است ملاحظه کنید این عبارت را و ببینید اوّل کسی که بان حضرت ایمان آورد وصیّ او بود پس همراه بیرون آمد (انتهی کلام نراقی ره) و در اقامه الشهود از کتاب کمارای سن هد دین نقل کرده که در فصل پنجاه و سیّم ان کتاب گفته مطالبی را که از ان جمله موقت بودن توریة و احکام آن است و خبر دادن از آمدن پیغمبر دیگر و تعیین زمان و مکانش و این که ربّی ابا هو که یکی از مفسّسین معتمدین بوده نقل نموده و روایت کرده از ربّی یوحنا که گفت آن پیغمبر موعودی که می آید هرگاه بتو بگوید که از جمیع احکام توریة دست بردار باید دست برداشت بجز آن که آن پیغمبر موعود ما را امر به بت پرستی نماید که در این موضوع اطاعتش نمی باید کرد اگر چه فی المثل شقّ القمر بنماید و یا ردّ شمس کند و شبهه ای نیست اگر چه ابتداء نوشتن کمارای در زمان آبادی بیت المقدس ثانی بوده ولی بعد از خرابی آن هم تا یک صد و هفتاد سال دیگر علماء مفسّسین و متقدّمین ایشان ان کتاب را هنوز می نوشتند و در بلاد چاپ می کردند و با این حال بذات ذوالجلال هرگاه ان علماء متقدّمین مفسّسین ایشان درک زمان پیغمبر اخر الزّمان را می کردند با این مراتب علمیه ای که دارا بوده اند و با این حجّت هائی که بر قلم و زبان هاشان جاری شده البته یقیناً ایمان به ان جناب می آوردند و نیز در همین حکایتی که ربّی ابا هو از ربّی یوحنا کرده و در کمارای خود نوشته اشعار بچندین مطلب دارد و اشاره و تصریح شده بنحو کنایه زیرا که کنایه نزد صاحبان عقول دلالتش بیشتر و ابلغ از تصریح است - یکی ان که گفته است اوّل پیغمبری که می آید هرگاه بگوید که دست از جمیع احکام توریة بردارید باید از او پذیرفت

این فقره اشعار دارد بر ناسخ بودن دین مبین ان پیغمبر خانمی که میاید - و فقره دُوم که فرموده مگر ان که امر به بت پرستی کند همین جمله مشعر است بر این که ان جناب نسبت بمشکین و بت پرستان عداوتش بیشتر می باشد و کمال اهتمام را در دفع ایشان دارد - و فقره سوّم ان که فرمود اگر چه برایت ردّ شمس نماید یا شق القمر کند این هم اشاره باین معنی است که ان پیغمبر موعود این گونه معجزات از او صادر می شود چنان چه از حضرت محمّد هر دو ان ها صادر شد صلّی الله علیه و اله بنحوی که مشرکین عرب و فرقه یهودی که در مدینه و اطراف آن بودند نتوانستند پس از دیدن ان انکار کنند و از روی عناد حمل بسحر و جادو کردند و این جمله ای که گفته هرگاه ان پیغمبر موعود بگوید دست از جمیع احکام توریة بردارد از باب مبالغه است نه این که حقیقۀ ان حضرت چنین کلامی را بگوید - زیرا که در همان کتاب کمارای معروف ایشان در فصل یک صد و شصت و ششم گفته است که - درس خواندیم در مدرسه الیاهو که باعتقاد بعضی حضرت خضر نبی علیه السّلام باشد که فرمودند عمر دنیا شش هزار سال است از اوّل هبوط ادم صفی علیه السّلام تا روز قیامت دو هزار سال به بیهودگی گذشت و دو هزار سال هم زمان توریة بوده و بعد از ان ایضاً دو هزار سال دیگر زمان ماشیح بوده بواسطه معاصی عباد از میان خلائق بیرون رفته و مجدداً عالم را یتیم نموده و نوشته است که الیاهو گفت برّبی یهودا برادر ربّی سلاحا صید یعنی صدیق که عمر دنیا کمتر از هشتاد و پنج یوبل نیست و در یوبلِ اخرین بنُ دُود می اید یعنی پسر عمّو - ربّی یهودا پرسید در اوّل و یا آخر ان گفت نمی دانم سوال کرد که تمام می شود یا نه گفت نمی دانم - و ربّی ایشای گفت که چنین فرمود. یعنی الیاهوبا و یعنی برّبی یهودا تا باین جا یعنی پیش از یوبلِ اخرین امید مدار و از ان ببعد را منتظر باش پس از نقل این مطالب صاحب

اقامة الشهود گفته - توضیح آن که از این بیاناتی که در کتاب معتبر خود از الیا هو که خضرش می دانند بواسطه ربّی یهوداه نقل کرده اند چنین مفهوم و مستفاد می شود که آمدن ماشیح بعد از چهار هزار سال است - در این جا ان فقره ای را که گفته بواسطه کثرت معاصی خلایق ماشیح از میان خلق بیرون رفته این نشانه ایست که از جناب روح الله مسیح بن داود داده که بواسطه طغیان اسرائیلیان که در صدد قتل ان حضرت بر آمدند خداوند تعالی ان پیغمبر مرسل خود را که مکملّ طریقه و ائین جناب کلیم الرحمن بوده به اسمان چهارم بالا برده و بندگان خدا را بدرد یتیمی و مفارفت خود مبتلا فرموده زیرا که پیغمبر نسبت باقتش بمنزله پدر مهربانست بلکه حقیقهٔ پدر روحانی رعایا و برایا می باشد و بعلاوه از این مطلب مطلب دیگر هم از ان بیان فهمیده شده که اجمالا موقت بودن احکام توریة را می رساند در ان جا که گفت - دو هزار سال زمان توریة بوده و ممکن است که مراد از ماشیحی که بعد از چهار هزار سال از هبوط ادم صفی علیه السلام باید بیاید همان پیغمبر موعود باشد که باید بیاید و مردم را تکمیل نماید و خبر انجام و قیامت را بایشان بدهد و از اولاد حضرت ذبیح الله اسمعیل بن ابراهیم خلیل الرحمن هم بوده باشد بقرینه عبارت بعد که الیا هو ربّی یهوداه برادر ربّی سلاحصید فرموده که این دنیا کمتر از هشتاد و پنج یوبل نخواهد بود و در یوبل اخرین بن دود یعنی فاضل یعنی پسر عمو خواهد آمد و آن چه سوال کردند که این پسر عمو کی می آید در اول یوبل اخرین است و یا اخر ان و یا بعد از ان مجمل واگذاشت و بیانی نفرمود همان قدر فرمود که قبل از یوبل اخر امید مدار و بعد را منتظر باش از قرار حساب کماری که هر یوبلی پنجاه سال قمری است چهار هزار و دوست پنجاه سال تمام آن هشتاد و پنج یوبل می شود و از این تاریخ با تاریخی که بعد ذکر می شود چنان مستفاد می گردد که این تاریخ اول تاریخ

ولادت با سعادت حضرت ختمی مرتبت را خبر می دهد - و تاریخ دوّم که می فرماید ربّی یوحنا بن تهلیفا گفت برّی اسحق که ادمی را یافتم که طوماری در دست داشت بخطّ موصلی و بلفظ توریة گفتم بان مرد که این طومار را از کجا آوردی ان مرد گفت که در میان لشکر رومی مزدور و اجیر بودم در میان خزائن روم این طومار را یافتم ربّی یوحنا بن تهلیفا گفت که دیدم نوشته است که بعد از انقضاء مدت چهار هزار و دویست نود و یک سال بعد از خلقت حضرت آدم صلی الله علیه السّلام عالم یتیم خواهد شد یعنی بعضی از ایشان بچنگ نهنگان و بعضی از ایشان بچنگ یاجوج و ماجوج گرفتار شوند و ما بقی از ایّام تا شش هزار سال ایّام ماشیح بن داود است که خواهد آمد - و تفاوت عبارت این تاریخ طومار با تاریخ اوّل که تاریخ فرموده الیاهو است و تاریخ هشتاد و پنج یوبل از چند بابت می باشد اوّل آن که چهل و یک سال ما به التّفاوت این دو تاریخست پس بنابراین که تاریخ اوّل را منزل کنیم بر تاریخ ولادت با سعادت حضرت ختمی مرتبت چنان چه منزل کردیم این تاریخ را هم نیز باید منزل کنیم بر تاریخ بعثت ان حضرت که بعد از چهل سال در سال نود و یکم آن حضرت صلی الله علیه و اله مبعوث برسالت شده در جبل فاران که مکان تجلّی سوّم خداوند سبحان بوده چنان چه در سابق به ان اشاره شد - و جهت دوّم این که در این تاریخ ثانی بعد او خبر یتیم شدن عالم ابتلاء خلائق را بیان فرموده که در ان زمان یتیمی عالم مردم مبتلا می گردند بچنگ نهنگان و پلنگان و بعضی از ایشان بچنگ یاجوج و ماجوج - تطبیق این عبارت را که با تواریخ دیگر می کنم باید مراد ابتلاّی مردم باشد بغیر از یتیم شدن بنی اسرائیل به بیرون رفتن حضرت مسیح بن داود علیه السلام و بالا رفتنشان باسماں بخرابی بیت المقدس ثانی و تسلّط سلاطین جور که بهم رسیدند از سلاطین روم و سلاطین عجم و مراد از یاجوج و ماجوج ظاهراً بشیاطین انسی و جّتی است که بعد از جناب عیسی بن مریم در مدّت چهار صد سال و بروایتی بیشتر خلائق را گمراه کرده بودند

و بطرق مختلفه باطله حتّی بت پرستی را داشته بودند تا ان که پیغمبر موعود بن دود که پسر عموی جماعت بنی اسرائیل بود و از اولاد حضرت اسمعیل برادر بزرگ والد ماجد حضرت اسرائیل بود مبعوث برسالت گردید و بندگان خدا را از چنگ پلنگان و نهنگان و پهلوانان و شجاعان عرب و عجم از مشرکین و یهود و مجوس خلاصی بخشید و بقوّت ایمان و توحید خداوند سبحان جمیع سرکشان عرب و عجم را ذلیل و منقاد فرموده و از چنگال تیز شیاطین انسی و جتّی از کهنه و ساحران روزگار از قبیل کهنه معاصرین خاتم الانبیاء که در شام و یمن و مکه معظّمه و غیر ان ها بوده اند از قبیل زرقاء یمانی و سطیح شامی نجاه بخشید و اما جهت سوّم از تفاوت عبارتی که این دو تاریخ دارند ان عبارت اخر است که گفته است و ما بقی از شش هزار سال ماشیح که مسیح بن داود است خواهد امد - در این مقام بعد از این که ثابت نمودیم از ایات گذشته و ادلّه ای که قبلا بیان کردیم که مسیح بن داود پیش از زمان خاتم الانبیاء در جبل ساعیر مبعوث گردید و مروّج طریقه موسای کلیم الله بود و از ظلم یهود خدای متعال با بدن عنصری او را به اسمان بالا برد و او را در اسمان چهارم نگاه داشته پس مراد از این که در این عبارت تاریخ دوّم گفته همان تاریخ اوّل است که فرمود در یوبل اخرین بن دود می اید چنان چه در همان تاریخ هم ان بزرگوار که از حیث نسب پسر عموی جماعت اسرائیلیان است آمده و ادّعی نبوّت هم فرموده و مدّعی خاتمیت هم بوده و بر طبق ادّعی خود اقامه شهود و بیّنات و اظهار معجزات و اضحات پی در پی نموده بهمه قسم حتّی ان که از برای دلیل خاتمیت معجزات باقیه هم آورده که از جمله ان ها را قرآنست که در تمام زمان ها تا قیام قیامت باقی باشد و در زمان حیات و پیغمبری خودش که مدّت بیست و سه سال بوده با ان که معاصرینش اغلب از فصحاء عرب بودند احدی نتوانسته است که یک سوره مثلش نظیری بیاورد هر چند ان سوره کوچک ترین تمام سوره های آن باشد و شاید این تفاوت عبارت هم از نسخه

نویسندگان باشد و بقرائن خارجیّه و داخلیّه و نظر بان چه که واقع را هم ثابت نمودیم باید مراد در هر دو مقام و هر دو تاریخ همان بن دود که پسر عمو است بوده باشد و بعلاوه صاحب کتاب منقول الرضائي بوجهی که ذکر می شود که باسماع جماعت یهود موافقتش بیشتر است و به ان ها می توان استدلال نمود از ان جمله است ان که هرگاه علماء یهود که عادتشان حجّت بنی اسرائیلی گرفتن است عکس گفته ما بگویند و بن دود را منزل بر ماشیح که مسیح بن داود است کنند و بگویند مراد از این دود بن داود باشباع و او است جواب می گویم که اولاً تفاوت لفظی در میان این دو لفظ یعنی دود و داود بحسب کتابت هست چنان چه در توراّیه و کتب انبیاء و کماری آن چه بن داود بنظر آمده کلاً با اشباع است - در خطّ عبری و لغت عبری با اشباع کسره که علامت ان در کتابت سه نقطه است که در زیر حرف می گذارند و یا ان که بلفظ یا تعبیر می کنند و داوید می نویسند و می گویند و مراد از ان هم برحسب معنی پسر داود نبی می باشد و اما در تعبیر عبری چنان چه چنان چه در قرآن و کتب اخبار است با اشباع بضّمّه می نویسند و تعبیر می کنند - ولی دود که بمعنی عمو است بدون اشباع با یا و یا او نوشته می شود و گفته می شود چنان چه در کتاب تاریخ اول ایّام در فصل بیست و هفتم ایه سی و سیّم لفظ دود و داوید بلا اشباع را بمعنی عمو تعبیر کرده و با اشباع را بمعنای داود نبی علیه السلام و کتابت هر دو را به این نحو نوشته و یهونتان دود داوید یعنی - و یهونتان عموی داود - شاهد در این ایه تفاوت بین دو لفظ دود و داوید است که در تلفظ و کتابت هر دو با هم تفاوت دارند دود بمعنی عمو و داوید است برای داود دود سه حرفی است و داوید چهار حرف است - و شاهد دیگر دو توریّه در سفر لاویان

باب بیست و پنجم ایه چهل و نهم چنین نوشته است (یعنی) او دود او بن دود یا عمویش یا پسر عمویش - پس از این مثال ها واضح و معلوم گردید که این دو لفظ هم در تلفظ و هم در کتابت و هم در معنی با هم تفاوت دارد و منزل کردن بن دود که بمعنای پسر عمو است بر بن داود که پسر داود باشد بدون قرینه دلیل و معنی ندارد و هم چنین تنزیل بن داود بر بن دود که ادله و شواهدی بر ان بقاعده تفسیر و توضیح که در کتب مفسرین و شارحین بیان شده بسیار است که قسمتی از ان ها مبتلا ذکر شد از خبر دادن موسی که پیغمبری از میان برادران شما می آید مثل من و کلامی هم در ان نیست که مراد از برادران شما همان معنی پسر عمو است که در کماری نوشته شده است زیرا که اولاد قدار و جناب اسمعیل با بنی اسرائیل چنان چه پدران ایشان برادر بودند و پسران ایشان را هم بتعبیری که در لغت بنی اسرائیل متداول بوده بهمین جهت عمو و پسر عمو هم گفته شده (انتهی کلام صاحب منقول الرضانی)

بهره هفتم از بخش دوازدهم

اشاره

از جمله ادله بر اثبات بنوّت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله اخبار وحي كودك است که علماء یهود تعبیر کرده اند بنوّت هیلد و گفتار او را صحیفه نحمان نامیده اند و او کودکی بوده که بنا بر قول ایشان هفتاد سال پیش از بعثت خاتم الانبیا صلی الله علیه و اله در قریه ای از قراء بیت المقدس که را کوفریرغم نامیده اند نزدیک ببلده صفات متولد شده که پدر او ربّی پنحاس و مادر او راحیل

نامیده می شدند و ترجمه حالات او را این طور نقل کرده اند چنان چه در هدایة الطالبین و اقامة الشهود و سیف الامة و انیس الاعلام گفته اند که در بنی اسرائیل و نیکان از ایشان مردی بوده بنام ربی پنحاس که جماعت یهود و معاصرینش بلکه دیگران از لاحقین همگی او را بنیکی یاد کرده اند و همه بالاتفاق او و زوجه اش را حیل را از خوبان می دانستند و می دانند و ایشان را تا هفتاد سال پیش از بعثت حضرت ختمی مرتبت اولادی نشده بود و از این باب بسیار دلتنگ بودند بخصوص زوجه او که همیشه اوقات از خدا طلب اولاد می کرد و با حضرت قاضی الحاجات برای پیدا کردن فرزند تضرع و زاری می نمود باندازه این که دل شوهرش ربی پنحاس بحال او سوخت و با هم دیگر برای یافتن فرزند بدعا و زاری پرداختند و خداوند متعال تیر دعای ایشان را بهدفع اجابت رسانید پس از مدت کمی آثار حمل در راحیل ظاهر شد و بعد از شش ماه در صبح پنج شنبه اول ماه تشرین از مادر متولد شد و در آن روز مدت چهار صد و بیست سال از خرابی بیت المقدس ثانی گذشته بود و پدر و مادر آن طفل او را بنام جدش نحرمان حطوفاه نامیدند و چون متولد شد آن طفل بسجده افتاد و بعد از آن که سر را از سجده برداشت بتکلم در آمد و گفت ای مادر من در این پرده اسمان که شما می بینید در بالای آن نه صد و پنجاه پنج پرده است و بر بالای این پرده ها چهار حیوانست و بر بالای آن چهار حیوان کرسی بلند پایه ایست و بر بالای آن کرسی آتش سوزاننده ایست و بالای آن کرسی خدمت کارانی هستند از آتش چون پدرش ربی پنحاس این سخنان را از طفل خود شنید بهیبت فرمود که خاموش باش و طفل خود را منع کرد از سخن گفتن پس آن طفل دیگر سخن نگفت تا مدت دوازده سال تمام و در این مدت مدید

باز ما در آن طفل بسیار نگران و دل‌تنگ شد از لال شدن و تکلم نکردن آن طفل و بسیار بی‌تابی می‌نمود بنحوی که بمردن او راضی شده بود و می‌گفت ای کاش متولد نشده بود این طفل برای ما که سبب هم و غم ما گردد تا این که آخر کار مادرش نحرمان حطوفاه را آورد خدمت پدرش ربّی پنحاس و از او درخواست کرد که در حق آن طفل دعائی کند که زیانش باز شود و بحالت اوّل برگردد و خداوند او را بزبان آورد ربّی پنحاس گفت تو ارزش داری که این طفل سخن بگوید ولی اگر گویا گردد سخنانی را بر زبان جاری می‌کنند که خلائق را از سخنانش وحشت و خوف حاصل شود باز مادرش اصرار را از حدّ گذرانید و از شوهر خود خواهش کرد که تمنا دارم که در حق او دعا کنی که بزبان آید ولی سر بسته و مجمل سخن گوید که کسی از سخنانش وحشت نکند و ربّی پنحاس دهان بدهان طفلش گذاشت و او را رخصت داد که سخن نگوید مگر سر بسته پس از این که پدر پسر را رخصت داد در تکلم آن طفل شروع کرد بسخن گفتن در سه فصل بترتیب حروف ابجد فصل اوّل از الف تا تاء قرشت و فصل دوّم از تاء قرشت تا الف و فصل سوّم از الف نیز تا تاء و قرشت و از جمله بیست و چهار جمله از آن ها مفهوم شده که آن ها شرح کرده شده و بقیّه در بوته اجمال و ابهام باقی مانده و در آخر کلماتش گفت که شما مرا بدست خود دفن خواهید کرد و پس از چندی آن طفل بعالم بقا رحلت نمود و مادر را بمصیبت خود مبتلا کرد و او در قریه کفر برغم که از قراء بیت المقدس و مسقط الرأس او بود دفن کردند مرحوم نراقی علیه الرحمة در کتاب سیف الامّة فرموده است که در صحیفه نحرمان بن پنحاس که از آن نبوت هیلد تعبیر می‌کنند و در آن تصریح بنام نامی و اسم گرامی و سایر اوصاف آن بزرگوار (یعنی خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله) شده باین جهت هم چنان که صاحب محضر الشهود که از اعظم علماء یهود در این زمان بود و بشرف اسلام مشرف شد ذکر نموده که

علماء یهود بقدر وسع و طاقت سعی در اخفاء کتاب مذکور نموده چنان کردند که بلکه کسی از ان خبر نداشته باشد و لیکن نظر باین که حق باید ظاهر شود نتوانستند و در محضر الشهود می گوید که نسخه ای از ان در دار العباد یزد بنظر والد فقیر که اعلم از جمیع طایفه خود بود رسید و چون فهمیدن اکثر فقرات آن مشکل و ابهام تمام دارد و در معانی ان تامل کرد بسیاری را تفسیر کرد و بعضی در پرده ابهام ماند پس می گوید فقیر در ان ها تامل بسیار کرده بعضی دیگر از فقرات را فهمید - نراقی مرحوم پس از نقل کردن این کلمات از کتاب محضر الشهود می فرماید - مؤلف گوید که با وجود این صاحب محضر الشهود بسیاری از فقرات را گفته ابهام دارد و متعرض ان ها و بیان ان ها نشده و حقیر در حین تالیف این کتاب (یعنی سیف الامّة) در صدد تفحص و تحصیل ان صحیفه برآمده و در کتاب خانه ملاً موشة یهودی که در این عصر در میانه یهود در غایت اشتها و مرجع اکثر بودن ان را یافتم و باتفاق جمعی از علماء یهود کتب معتبره لغت عبری را جمع اوری نموده در ان فقرات تامل شد تا ان که بعضی فقرات دیگران حلّ شد و بعضی دیگر در ابهام باقی ماند (انتهی کلام نراقی) و در اقامه الشهود گفته است که چون مفاد این انباء ات غیبیه که این طفل کرده است که از تمام این سه فصل در وحی کودک که در میان بنی اسرائیل نبوت هیلد مشهور است خبر دادن و بشارت دادن به آمدن پیغمبر اخر الزمان صلوات الله علیه و اله و سلّم است و ذکر اوصاف حمیده ان جناب و اخبار و انباء بوقایعی که بعد از ان جناب تا زمان ظهور مهدی ال محمد صلی الله علیه و آله و سلّم و هبوط حضرت عیسی علیه السلام و زنده شدن مردگان و رجعت است چنان چه بسیاری از این ها مستفاد از این سه فصل وحی شده و می شود و اشکال بسیار داشته و دارد فهمیدنش اولاً بواسطه اجمالاتی که بیان شده و ثانیاً بعلة و مزبور بودن آن و ثالثاً بعلة ان که بسیاری از ان ها هنوز واقع نشده

ولی با این همه اشکالاتی که داشته و دارد علماء مفسرین و اهل لغت ایشان ان چه را که باید بفهمند از این انباءات فهمیده اند و بهمین واسطه که اقوی شاهد و گواهد بر حقیقت این دین مبین متین مستحکم سید المرسلین و خاتم النبیین صلوات الله و سلامه علیه و اله و علیهم اجمعین - فلذا بواسطه اخفاء این شواهد صدق همیشه اوقات در مقام بیانش نبوده و نیستند نظر بان چه در ایشان غالباً بوده و هست از اوصاف ذمیمه از حسد و عناد و کینه و بغضی که حق تعالی در کتاب هوشع و سایر موارد از کتب انبیاء سلف علیهم السلام از ایشان خبر داده و ایشان با این اوصاف ذمیمه مذمت کرده شده اند بلکه در مقام پنهان کردن ایشان اصل نسخه ان کتاب را بوده اند - ولی نظر باین که گفتیم بریدون لیطفؤا نور الله بافواهمم و الله متمّ نوره و لو کره الکافرون از ان کتاب نسخه صحیحه در کنف حفظ حفیظ متعال باقی بوده تا زمانی کتابی از کتب بنی اسرائیل که موسوم بنعید و میصواه را بقالب خانه برده بودند که منطبعش نمایند از مقارنات اتّفاقیّه این نسخه صحیحیه وحی کودک که موسوم بنبوت هیلد بوده با ان کتابی که مقصود یهود بر انطباعش بود در یک جلد بوده و بنظر علماء ان زمان هم رسیده و همگی بر صحّت هر دو نسخه شهادت داده بودند از برای ان که عمل کارخانه انطباع و قالب و چاپ بر اینست که هر نسخه ای را که بخواهند منطبع کنند تا کمال دقت در صحّتش نکرده باشند و نکنند متصدی انطباعش نمی شوند کلیّۀ لاسیما در کارخانه های دولتی و بعد از انطباع ان کتاب نسخه ای از ان چاپ بدست این مستبصر بدین الله بیمن و برکت این دین و اهلس در دار الخلافه طهران صانها الله تعالی عن الحدّثان امد و کمال اهتمام را در توضیح و تفسیر و ترجمه اش بقدر الوسع و الطّاقه نمودم و ان چه را که منحلّ گردید از این سه فصل از وحی کودک بقلم بیان اوردم و بر صفحات این کتاب مستطاب نگارش نمودم تا ان که بر جماعت یهود ایضاً حجّتی گردد شافی و دلیلی گردد وافی و

تمام اینسه فصل از وحی کودک بسه قسم بیان شده قسم اول از الف شروع شده بترتیب حروف ابجد و قسم دوم از تاء قرشت که کلمه اخر ابجد است و قسم سوم عکس ثانی - اما قسم اول در حرف الف فرموده

حرف الف

عکس

﴿ ۲۳۹ ﴾

رُحْمًا وَحِي كُودِكِ

تمام اینسه فصل از وحی کودک بسه قسم بیان شده قسم اول از الف شروع شده بترتیب حروف ابجد و قسم دوم از تاء قرشت که کلمه اخر ابجد است و قسم سوم عکس ثانی - اما قسم اول در حرف الف فرموده

حَرْفِ الْفِ

أَتِيَا	أُومِيَا	مَزَعَرَع	مَزَعَرَع
يَا تِيَا	يَا تِيَا	يَا تِيَا	يَا تِيَا
عَبِيدَا	هَدَمِيَا	بِيدِيَا	بِيدِيَا

یعنی - بعد از این بیاید امت و گروهی که متزلزل سازند عالم را و کرده شود خرابیها و خاموشیها بدست پسر کنیزک - در سابق از آیات توره گذشت که هاجر و آلده ماجده حضرت اسمعیل را با لثنه باره و شوهرش جناب خلیل الرحمن علیه و علی ذریه الطاهره الا الحجة والسلام کنیز خوانده شده و در اینجا ابوحی را هم باصطلاح توره فرموده است فقره بید بن امنا و فقره اول که خبر از آمدن گروه و امت داده مراد امت مرحومه بمعنی اخر الزما علیه و اله صلوات الله الملك المتان میباشد و فقره دوم که فرموده متزلزل سازند عالم را مراد همان رعب و ترسی بوده که از جناب ختمی ثاب و لشکر و اصحابش در دلهای خلابی بهر سبب که با قلت جمعیشان غالباً علیه منبوءند بر جماعت کثیره از لشکرها چنانچه از این معنی در قرآن خداوند سبحان اشاره فرموده که - كَرَّمْنَا فِيهِ فَلَئِنْ عَلِمْتُمْ فِتْنَةً كَثِيرَةً يَأْتِيَنَّكُمْ يَوْمَ تَأْتِي السُّمُومُ يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَصَدْرُ الْجِبَالِ عِظَابًا

یعنی بعد از این بیاید امت و گروهی که متزلزل سازند عالم را و کرده شود خرابیها و خاموشیها بدست پسر کنیزک - در سابق از آیات

توریه گذشت که هاجر والده ماجده حضرت اسمعیل را بالنسبة بساره و شوهرش جناب خلیل الرحمن علیه و علی ذریته الطاهره الاف التحیه و السلام کنیز خوانده شده و در این جا این وحی را هم باصطلاح توریه فرموده است در فقره بید بن امّتا و فقره اوّل که خبر از آمدن گروه و امّت داده مراد امّت مرحومه پیغمبر اخر الزّمان علیه و اله صلوات الله المملک المّتان می باشد و فقره دوّم که فرموده متزلزل سازند عالم را مراد همان رعب و ترسی بوده که از جناب ختمی ماب و لشکر و اصحابش در دل های خلاق بهم رسید که با قلّت جمعیتشان غالباً غلبه می نمودند بر جماعت کثیره از لشکر ها چنان چه از این معنی در قرآن خداوند سبحان اشاره فرموده که - (کَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ) یعنی چه بسیار که لشکر قلیلی که غالب شده اند هر لشکر بسیاری را باذن باری تعالی

چنان چه در کتب تواریخ و سیر و اخبار مشحونست از غزوات جناب ختمی ماب و بعد از ان جناب از فتوحات اصحاب ان جناب یا لشکر قلبلی از اعراب بادیه و غلبه ایشان بر سلاطین روی زمین از قبیل قیاصره و اکاسره و غیرهما و این غلبه از بدیهیات اولیّه هر ذی شعورست که نبوده بجز از باطن شرع و دین مبین مستحکم سید المرسلین و تائیلات و تسدیدات اله العالمین فالحمد لله رب العالمین و فقره ثالثه که فرموده و کرده شود خرابی ها مراد خراب شدن قلاع خیبر و سایر شهر هائی که از یهود و نصاری و مجوس در اطراف مدینه طیبه و مکه معظمه و غیرهما بواسطه فتوحاتی که اولاً در زمان ان حضرت واقع شده و ثانیاً در زمان خلفاء راشدین آن حضرت سلام الله علیه و مراد از فقره چهارم که فرمود و خاموشی ها بدست پسر کنیزک ممکن است که اولاً خاموش شدن اتشکده فارس که محلّ پرستیدن جماعت اتش پرست بوده بولادت با سعادت ان حضرت و ثانیاً خاموش شدن اتش های محاربه و مجادله و معارکه که در زمان جاهلیت در میان اعراب بوده که همیشه و دران زمان اتش حرب در ان ها مشتعل بوده و بواسطه استیلاء ان حضرت ان حضرت ان اتش های محاربه تاخت و تاز بیجا از میان ایشان برداشته شده و شاهد بر این مدعا حکایات منقوله از طوائف بنی فریضه و بنی قینقاع و بنی نظیر و بنی سلیم و سائرین از طوائف یهود و کفار قریش معروف و مشهور و در اغلب کتب تواریخ و سیر مسطور است - و ممکن است که مراد از خاموشی ها چون بلفظ جمع فرموده این معنی هم اراده شده باشد یعنی بواسطه نور هدایت و ارشاد ان برگزیده ربّ العباد و البلاد اتش های کفر و ضلالت و شرک و معاصی کبیره بلکه صغیره رفته رفته خاموش خواهد شد بلکه در معنی زبانیه های جهنّم و اتش های غضب خداوندی عزّ و علا در یوم المعاد بواسطه شفاعت ان جناب و اولاد امجدش ان شاء الله تعالی خاموش خواهد شد چنان چه بر شفاعت کردن ان جناب و اولاد طیبین ان حضرت گذشته از ان که معتقد قاطبه مسلمین است

از کتب انبیاء سلف علیهم السّلام هم واضح و معلوم شده چنان چه ببعضی از ان ها سابقا اشاره شد توضیح دیگر آن که اوّلا در فقره اولی که گفت از جا بکنند و حرکت دهد خلائق را اشاره باین مطلب است که سابقا از آیات مرقومات منقولات از توریة و سایر کتب انبیاء بنی اسرائیل علیهم السّلام فهمیده شده بود از ان که جناب ختمی ماب بعلاوه از پیغمبریش مبعوث بر کافه عباد بوده از جنّ و انس چنان چه بر این مدعاّ شهادت می دهد کتاب مستطابش قران هم بقول خدای تعالی و ما ارسلناک الا کافّة للنّاس یعنی نفرستادیم تو را ای احمد مگر از برای کافه خلائق از جن و انس و در حرف باء گفته

حرف باء

عکس

در اجزای وحی کوردک

از کتب انبیاء سلف علیهم السلام هم واضح و معلوم شده چنانچه بعضی از آنها سابقا اشاره شد
توضیح دیگر آنکه اولاً در فقره اولی که گفت ازجا بکنند و حرکت بدهند خلاق را اشاره باه طلب
است که سابقا از ابیات حر فومات منقولات از تورات و سابقا بر کتب انبیاء بنی اسرائیل علیهم السلام
فهمیده شده بود از آنکه جناب ختمی ماب بعلاوه از پیغمبرش مبعوث بر کافران بوده انجن دانش
چنانچه بر این دعا شهادت میدهد کتاب مستطابش قرآن هم بقول خدای تعالی وما ارسلناک
الا کافه للناس یعنی فرستادیم تو را الی احد مگر از برای کافران خلاق از جن دانش و در حقیقت

حرف باء

ب ل م ن و ه ح ط ی
بِعالَمِنا وِوَحْیِنا وِوَحْیِنا

ج د ر ز ه ح ط ی
جایزین حالشا و هلمین پشا

توضیح این فقره آنکه - چون لفظ دوم که کلمه (ونشا) است ممکن است که بقاعده لغت عبری
که موسی را موشه میگویند اسمعیل را اسمعیل میخوانند و چون عبری با عربی مقارن اللفظ
و المعنی میباشد فلذا این کلمه و دنیا فراموش فرمودن میشود مفاد این فقره آنستکه در اهل
عالم فراموشی بهم میرساند از تمامی دنیا و زهد خواهد ورزید و زهد جناب ختمی ماب سلام الله
علیه و اله محل انکار احد بوده و نیت و تشریح شریعت مطهره آنحضرت بنایش بر زهد در دنیا

توضیح این فقره آن که چون لفظ دوم که کلمه (ونشا) است ممکن است که بقاعده لغت عبری که موسی را موشه می گویند اسمعیل را اسمعیل می خوانند و چون عبری با عربی مقارن اللفظ و المعنی می باشد فلذا این کلمه و نسا فراموش فرمودن می شود مفاد این فقره آنست که در اهل عالم فراموشی بهم می رساند از تمامی دنیا و زهد خواهد ورزید و زهد جناب ختمی ماب سلام الله علیه و اله محل انکار احدی نبوده و نیت و تشریح شریعت مطهره ان حضرت بنایش بر زهد در دنیا

و ترکش می باشد - و ممکن است که بمعنی خراب کردن و کندن باشد چنان چه بعضی از مفسّرین چنین تفسیر و توضیح کرده اند بنابراین معنی موافق می شود با وحی اوّل و باین معنی مناسبت دارد فقره بعد که لفظ خردین کرشا جبارین می باشد زیرا که لفظ خردین را چند معنی کرده اند متحرک شدن و جنبانیدن و ترسانیدن و از جا کندن - و هم چنین لفظ کرش را معنی راندن و دور کردن نموده اند و قرینه لفظ جبارین با الفاظ سابقه همان معنای اوّل که در الف بود مستفاد می شود که پسر کنیزک همه عالم را حرکت دهد و از مقام کفر و شرک و بت پرستی بساحت قرب مبدء رساند و خراب کند بنیاد کفر و ضلالت را و برانداز خود دنیا و اهلش را اگر چه اقارب و ارحام و خویشاوندان نزدیک ان حضرت بودند و بترساند بقوّت قلب خود و اصحاب و تابعینش همگی مخالفین را حتّی پادشاهان و جباران و ظالمان را و منهدم نماید خانه جباران را و بشکند صولت ایشان را و همگی این معانی با علی درجه ان ها در ان حضرت سلام الله علیه و امّت مرحومه ان جناب بمحّل بروز و ظهور پیوست بنحوی که کسی را ممکن نمی شود انکار ان ها و اما حروف بعد از باء تا کلمه لام بابهام باقی مانده مگر حرف حاء و حطّی که مراد از ان فقره نشانه از آوردن ابرهه فیل سفید و لشکر فیل سواران را از برای خراب کردن بیت الله الحرام که مکه معظّمه بوده باشد در سال تولّد ان جناب و اطاعت نمودن فیلان مرصاحبان خود را و به هلاکت رسیدن جمیع لشکر ابرهه به آمدن مرغ های ابابیل چنان چه از کتاب اقامة الشّهود و محضر الشّهود و سیف الامّه نقل شده

و اما حرف لام

عکس

هفتاد و نهم بهره از جنس زور

و ترکش میباشد - و ممکن است که بعضی خراب کردن و کندن باشد چنانچه بعضی از فقهاء چنین تفسیر و توجیه کرده اند بنا بر این معنی موافق میشود با وحی اول و باین معنی مناسبت دارد فخره بعد که لفظ خردین کرش آجبارین میباشد زیرا که لفظ خردین را چند معنی کرده اند متحرک شدن و جنبانیدن و ترسانیدن و ازجا کردن - و همچنین لفظ کرش را معنی زدن و دور کردن نموده اند و قرینه لفظ آجبارین با الفا سابقه همان معنای اول که در الف بود مستفاد میشود که پس کینک هم عالم را حرکت دهد و از مقام کفر و شرک و بت پرستی بساحت قرب مبداء رساند و خراب کند بنیاد کفر و ضلالت را و بر اندازد خود دنیا و اهلش را اگر چه فارب و ارحام و خویشاوندان نزدیک آنحضرت بودند و ترسانند بقوت قلب خود و اصحاب و تابعین همگی مخالفین را حتی پادشاهان و جباران و ظالمان را و منهدم نمائند خانه جباران را و بشکند صولت ایشان را و همگی این معانی با علی درجه آنها در آنحضرت سلام الله علیه و امت مرحومه آنجناب بحال بروز و ظهور پیوسته بخوبی که کسی را ممکن نمیشود انکار آنها **وَأَمَّا** حروف بعد از باء تا کلمه لام با بهام باقی مانده مگر حرف حاء خطی که مراد از انفقوه نشان از آوردن ابرهه قبل سفید و لشکر قبل سواران را از برای خراب کردن بیت الله الحرام که مکه معظمه بوده باشد در سال تولد آنجناب و طاعت نمودن میدان مرصاحیان خود را و بهلاکت رسیدن جمیع لشکر ابرهه به آمدن مرغهای آبا بیل چنانچه از کتاب فائمه الشهود و محضر الشهود و سیف الامم نقل شده

وَأَمَّا حَرْفُ لَامٍ

ل ا ن س د ر ت ا ب د د ا ا م ا س ت م و م ی س ت م و م ی س ت م
ل ا ن س د ر ت ا ب ا ب ا ا م ا س ت م و م ی س ت م

... (۳۴۲) ...

دَر خَبَابِ وَ حَيِّ كَوْرِكَ

مَدَّ	بِهَوِّ	لَهُ	أَرَادَ
مِثْلًا	بِهَوِّ	لَهُ	أَرَادَ
بِصَحِّ	مَلِكًا	مَلِكًا	مَلِكًا

توضیح این فقره آنکه چون بمضمون آنچه که در کتب تواریخ و سیر مسطور است که بیت الله الاعظم مکه زاد الله تعالی شرفه که قبل از ولادت با سعادت جناب ختمی ماب خرابه مانده بود یا بمعنی که از تردد خلایق باز مانده بود و وقفه ای در آمد و شد خلایق بحج بیت الله الحرام بهم رسیده بود از طول زمان فترت و طغیان بت پرستان و قوت سلاطین و جبارین روی زمین و بهمین حالت بود تا سی و پنج سال بعد از تولد جناب ختمی ماب صلی الله علیه و اله و پنج سال قبل از بعثت آنحضرت ابادان گشت و آمد و شد خلایق از اطراف زمین زیاد گردید و در این حرف لام خبر داده از نشانه دیگر آنحضرت پس در این فقره فرموده از برای شکسته شدن آن در که بسته شده باشد از آمدن بر سپدن با امکان یعنی کعبه معظمه که محل آمد و شد خلایق نبوده بواسطه آمدن پادشاه ابادان خواهد گردید - چنانچه از آمدن همین پادشاه حضرت ذابال بی هم در مقام تعبیر خواب بخت نصر در کتاب خود در فصل دوم در باب چهل و چهارم خبر داده بلفظ (دی ملجیا یا قیم) چنانچه قبل شرح داده شد در بهر نیم از بخش درازدم همین جزو انکتاب و در کتب انبیاء هم از پیغمبر پادشاه بسیار تعبیر شده و تعبیر از نبوت بسلطنت و از بی سلطنت مراد سلطنت حقیقی خداست بر خلق و معنای آن هم واضح و روشن است بعد بظن باید

وَأَمَّا حَرْفٌ مِثْمٌ

توضیح این فقره آن که چون بمضمون آن چه که در کتب تواریخ و سیر مسطور است که بیت الله الاعظم مکه زاد الله تعالی شرفه که قبل از ولادت با سعادت جناب ختمی ماب خرابه مانده بود یا بمعنی که از تردد خلایق باز مانده بود و وقفه ای در آمد و شد خلایق بحج بیت الله الحرام بهم رسیده بود از طول زمان فترت و طغیان بت پرستان و قوت سلاطین و جبارین روی زمین و بهمین حالت بود تا سی و پنج سال بعد از تولد جناب ختمی ماب صلی الله علیه و اله و پنج سال قبل از بعثت آنحضرت ابادان گشت و آمد و شد خلایق از اطراف زمین زیاد گردید و در این حرف لام خبر داده از نشانه دیگر آنحضرت پس در این فقره فرموده از برای شکسته شدن آن در که بسته

شده باشد از آمدن برسیدن بان مکان یعنی کعبه معظّمه که محلّ آمد و شد خلایق نبوده بواسطه آمدن پادشاه ابادان خواهد گردید - چنان چه از آمدن همین پادشاه حضرت دانیال نبی هم در مقام تعبیر خواب بخت نصّر در کتاب خود در فصل دوّم در آیه چهل و چهارم خبر داده بلفظ (دی ملخیا یا قیم) ، چنان چه قبلا شرح داده شد در بهره پنجم از بخش دوازدهم همین جزو از کتاب و در کتب انبیاء هم از پیغمبر پادشاه بسیار تعبیر شده و تعبیر از نبوّت بسلطنت و از نبی بسلطان مراد سلطنت حقیقی خدائی است بر خلق و معنای آن هم واضح و روشن است بعید بنظر نیاید

و اما حرف میم

ص: 243

هفتاد و پنج از بخش اول

م ح م د د م ی ا ا ی ا ا ی ا
محمد کا یا اعا

د ی ط م ع ه ه ی ا ه ه ی ا ه ه ی ا
دیبطع هو یا ویهیه گلیلیا

یعنی - محمد صلی الله علیه و اله بزرگ و صاحب اختیار چوب درخت برازنده خواهش کرده شده که
نابود کند بوده را و فرو نشاند آتش را و خودش بوده باشد جمله و کل - ظاهر این فقره عبارت محمد
کایا یا بقیه حرف وحی لام است که (ینصیح ملکا محمد کایا) باشد یعنی بر وید پادشاه که نام او محمد باشد و
لفظ کایا عربی ان کهیا و عبری ان کهوا میباشد معنی بزرگ و صاحب اقتدار است - و یا انکه بر ترتیب بعد از
وحی حرف لام ابتدا به این حرف میم شده بهر تقدیر مفاد این دو وحی همانست که ذکر شد و لفظ (اعا)
بالف اول و عین دوم معنی درخت و چوب آمده است چنانچه تعبیر از مرد نیک و باصلاح و تقوی را به
درخت و چوب در توریة در سفر اعداد فصل سیزدهم آمده است فرموده که بین که زمین چیست همین با
لاغر

ا ه ن د ا ه ل ی ا ا ی ا ا ی ا
و ه س با ه عص ایم الین یعنی درختها در آن هست

و لفظ (بایا) معنی برازنده و لفظ (دیبطع) معنی خواهش کرده شده - مفادش آنکه محمد از سحره طیب
رسالت خواهد بود که صاحب مقام و مرتبه بزرگ میشود بقسمیکه تنای مرتبه و مقام بلند و پایا از جنس
زاهد کن ارزو خواهد نمود - و ممکن است لفظ (دیبطع هو یا) بمعنای فرو نشاندن بوده باشد یعنی
آتشها بیکدیگر رسان طوائف اعراب و اخلافا بیکدیگر در میان ملل و ادیان بوده همگی را خاموش فرماید

یعنی - محمد صلی الله علیه و اله بزرگ و صاحب اختیار چوب درخت برازنده خواهش کرده شده که نابود کند بوده را و فرو نشاند آتش را
و خودش بوده باشد جمله و کل - ظاهر این فقره عبارت محمد کایا یا بقیه حرف وحی لام است که (ینصیح ملکا محمد کایا) باشد
یعنی بر وید پادشاه که نام او محمد باشد و لفظ کایا عربی ان کهیا و عبری ان کهوا می باشد بمعنی بزرگ و صاحب اقتدار است و یا ان که
بترتیب بعد از وحی حرف لام ابتدا به این حرف میم شده بهر تقدیر مفاد این دو وحی همانست که ذکر شد و لفظ (اعا) بالف اول و عین
دوم بمعنی درخت و چوب آمده است چنانچه تعبیر از مرد نیک و باصلاح و تقوی را به درخت و چوب در توریة در سفر اعداد فصل

سیزدهم ایه بیستم فرموده که ببین که زمین چیست ثمین یا لایغر وهشابه عص ایم ایین یعنی درخت ها در ان هست و لفظ (بایا) بمعنی براننده و لفظ (دییطمع) بمعنی خواهش کرده شده - مفادش ان که محمد از شجره طیّبه و رسالت خواهد بود که صاحب مقام و مرتبه بزرگ می شود بقسمی که تمّای مرتبه و مقام بلند و پایه ارجمندش را همه کس ارزو خواهد نمود و ممکن است لفظ (دییطمع هویا) بمعنای فرو نشانده بوده باشد یعنی - اتش هائی که میان طوائف اعراب و اختلافاتی که در میان ملل و ادیان بوده همگی را خاموش فرماید

و اصلاح دهد و اختلافات ادیان و ملل باطله را بقوت شریعت مطهره خود بر طرف کند . و ممکن است که بمعنی نابود کند بود را بود یعنی جمیع داعیان از اهل کفر و شرک و بت پرستی را که مردم را بسوی خود دعوت می نمودند و مایه اغواء خلائق بودند همگی را مایوس می فرماید از عمل شنیع خود - و از طبع در اغواء خلائق ایشان را می اندازد - و هم چنین هر سرکش و طاغی و یاغی از دین و آیین خدای تعالی را اگر چه سلطان هم بوده باشد نابودش کند بنحوی که دست طمع از زندگی و زندگانی خود بر می دارد و فقره کلمه (و یهیه کللیا) اگر لفظ کللیا را بمعنای کُلّ توضیح نمائیم چنان جمعی از مفسرین کرده اند معنی ان چنین است که - وجود ان حضرت اصل اصیل و کَلِّ فی الکَلِّ خواهد گردید چنانچه معنای خاتمیت و پیغمبریش برکافه عباد همانست - و هر گاه از کللی و اکللی که بمعنی تاج است بگوئیم ایضا مناسبت دارد باین معنی سید المرسلین و افضل الاولین و آخرین و اکمل السابقین و السابقین و اللاحقین و تاج البکائین و سراج الموحّدین و سائر القاب ان جناب علیه و اله صلوات الله المملک الوهاب و ممکن است که این لفظ کللیا از کلاله بمعنی کَلِّ بفتح کاف و تشدید لام باشد بمعنی بار بر دوش بگوئیم پس بنا بر این خداوند احدیت بزبان وحی القاء فرموده است بر ان طفل معصوم این نشانه دیگر را از حضرت ختمی مرتبت که بواسطه بغض و عداوتی که اسرائیلیان و یهود بان جناب دارند ان جناب باری می باشد بر دوش ایشان و الحق بهمان قسم هم بوده و ان جناب بهمه را این معانی متصّف بوده حتی معنائی که بتاییدات ربّانی و توفیقات سبحانی از لفظ کللیا استنباط شده مناسبت با لفظ و حالات اسرائیلیان داشته و دارد و این وحی حرف میم که بالصّراحه تعبیر بلفظ مبارک و اسم سامی و نام نامی ان حضرت صلی الله علیه و اله و سلّم شده که در اوّل وحی فرموده (محمدّ کایا) موافق است با ایه کتاب هوشع که گفته است

(محمد لکثیام) نهایت ان که در ان ایه هوشع فرموده که محمد هر اینه جزیه گیر است و از طلا و نقره شما خواهد گرفت چنان چه در بهره چهارم از بخش دوازدهم در این جزو از کتاب شرح داده شد بر وجه تفصیل

و اما حرف نون

عکس

﴿ ۲۴۶ ﴾

بَهْرَةُ الْبَيْتِ الْبَارِئِ

(محمد لکثیام) نهایت آنکه در ان ایه هوشع فرموده که محمد هر اینه جزیه گیر است و از طلا و نقره شما خواهد گرفت چنانچه در بهره چهارم از بخش دوازدهم در این جزو از کتاب شرح داده شد بر وجه تفصیل

وَأَمَّا حَرْفُ نُونٍ

نَهْرًا	كَلْبًا	مَطَا	وَلِوَاتٍ	قِصِّ
مَطَا	مِنْتَعِبِينَ	قَطَا ظَاهِرًا	وَهُوَ	
حَفَّ	طِينًا	دَا مِلْطًا		

چون در حرف سابق تصریح بمدح و ستایش آنحضرت سلام الله علیه و اله نبود و ممکن بود فاعلی بگوید که این انبیاات تصریح ب توصیف و مدح آنحضرت نیست فلذا در اینوحی که حرف نون است تصریح بمدح آنحضرت شده است بعلت آنکه فرموده - که روشن کنند چون برسد و بنشانند در زمین و بنیشان قیامت برسانند و کتد جنک باشد و باشد از سفال و از گل برآمد باشد توضیح آنکه چون عالم را تاریکی کفر و شرک و سایر معاصی از فضل و غارت و ناخت و ناز طوائف اغراب در زمان جاهلیت بپدید بگرد و غیر اینها فراموشه بود و از همین قدوم شریف آنحضرت عالم را خداوند جبار با نوار مقدسه انشادات و هدایات و انبیاات آنحضرت و با بانش منور و روشن فرمود - و این انبیاات که در این فقره از وحی کور کث مطابق است با انبیاات که در کتاب شعیای پیغمبر در فضل چهل و دوم بیان شده که فرموده - تورا عهد و نور امتها

چون در حرف سابق تصریح بمدح و ستایش ان حضرت سلام الله علیه و اله نبود و ممکن بود فاعلی بگوید که این انبیاات تصریح

بتوصیف و مدح ان حضرت نیست فلذا در این وحی که حرف نون است تصریح بمدح ان حضرت شده است بعَلّت ان که فرموده که روشن کند چون برسد و بنشانند در زمین و دینشان قیامت برسانند و کننده جنگ باشد و باشد از سفال و از گل بر آمده باشد توضیح آن که چون عالم را تاریکی کفر و شرک و سایر معاصی از قتل و غارت و تاخت و تاز طوائف اعراب در زمان جاهلیت بیک دیگر و غیر این ها فرا گرفته بود و از یمن قدوم شریف ان حضرت عالم را خداوند جبّار با نوار مقدّسه از شادات و هدایات و انباءات ان حضرت و تابعینش منور و روشن فرمود - و این انباءاتی که در این فقره از وحی کودکست مطابق است با انباءاتی که در کتاب شعیای پیغمبر در فصل چهل و دوم بیان شده که فرموده - تو را عهد و نور امت ها

ص: 246

خواهم گردانید - و فقره عبارت بعد را که فرموده بود که دینشان بقیامت برساند یعنی دینش تا نفخه صور که نشان قیامت است می رسد و این انباء یکه در این وحی شده مطابق است ایضاً با انباءاتی که در کتاب دانیال نبی فرموده در فصل هشتم ایه هجدهم - و اماً مقدسین خدای تعالی مملکت را خواهند گرفت و بمملکت تا بابد الابد باد ملک خواهند شد - پس هر یک از این دو انباء کودک یا انباء دانیال نبی مصدق یک دیگر می باشند و مفاد هر دو ابدی بودن دین و ایین جناب سید المرسلین و خاتم النبیین است - و فقره بعد که فرموده در این وحی کردن که کننده جنگ باشد. موافق است با آن چه دانیال نبی علیه السلام در کتاب خود در فصل دوم ایه چهل و چهارم زیرا که فرموده دانیال نبی (تدن و تاسف) یعنی تمامی مملکت راسحق و مغلوب خواهد کرد و در آخر ایه اشاره بابدی بودن دین و ایین شریعت مطهره آن حضرت نموده و در فصل هفتم ایه هجدهم دانیال نبی فرموده

عکس

در کتاب وحی کورک

... (۲۴۷) ...

خواهم گردانید - و فخر عبارت بعد از آنکه فرموده بود که در پیشان بقیامت برساند یعنی در پیش
 نافع صورت که نشان قیامت است میرسد و این انبیا بکه در این وحی شده مطابق است ایضاً با
 انبیا آنکه در کتاب دانیال نبی فرموده در فضل هشتم ابره هجدهم - و اما مقدسین خدای تعالی ملک
 را خواهند گرفت و بملک نا با بد اباد ملک خواهند شد - پس هر یک از این دو انبیا کورک یا
 انبیا دانیال نبی مصدق بکه بگرمی باشند و مفاد هر دو ابداً بی بودن دین و این جناب سید المرسلین
 و خاتم النبیین است - **و فقره** بعد که فرموده در این وحی کورک که کشته جنک باشد موافق
 است با آنچه دانیال نبی علیه السلام در کتاب خود در فضل دوم ابره چهل و چهارم از آنکه فرموده در انبیا
 نبی (زدن و ناسف) یعنی تمامی ملک را بحق و مغلوب خواهند کرد و در آخر پادشاه مابدی بود
 دین و این شریعت مطهره انحضرت نموده و در فضل هفتم ابره هجدهم دانیال نبی فرموده

و یحسون	و یحسون	و یحسون	و یحسون
عَدَدًا	عَدَدًا	عَدَدًا	عَدَدًا
عَالَمًا	عَالَمًا	عَالَمًا	عَالَمًا

یعنی پادشاهی انجناب تا
 با بد اباد در تمام عالم
 بر تمام عالمیان خواهد بود - و این معنی همان بقاء دین و این حضرت خاتم النبیین شد
 و الا در زمان انحضرت و خلفاء راشدین انجناب و اوصیاء مرضیین تا این زمان بلکه تا قیام
 قائم همیشه زمین خالی از سلاطین دنیویّه نبوده و نیست و نخواهد بود الی قیام قائم الی

یعنی پادشاهی ان جناب تا باید اباد در تمام عالم بر تمام عالمیان خواهد بود - و این معنی همان بقاء دین و این حضرت خاتم النبیین می باشد و الا - در زمان ان حضرت و خلفاء راشدین ان جناب و اوصیاء مرضیین تا این زمان بلکه تا قیام قائم همیشه زمین خالی از سلاطین دنیویّه نبوده و نیست و نخواهد بود الی قیام قائم الی

محمّد صلی الله علیه و اله و أمّا فقره - حسف طینا داملطا - اگر چه بعضی از علماء بنی اسرائیل از این فقره از مستبصرین و غیرهم هم چنان تفسیر و توضیح کرده اند که ان حضرت از میان عرب مبعوث برسالت گردیده و اعراب هم در جنب سایرین بمنزله سوفال و گل بوده اند بعلت ان که صاحب دولت و سلطنتی نبوده اند قبل از بعثت ان سرور و از سلاطین روی زمین محسوب نمی شدند فلذا ایشان را در این مقام و در مقام تعبیر خواب بخت التصر دانیال نبی تعبیر بسوفال فرموده چنان چه قبل از این در اخبار دانیال شرح داده شد ولی این احقر العلماء و السادات که مؤلف ثانی این کتاب اقامة الشّهود فی ردّ الیهود می باشم در این مقام توضیح این کلام وحی کودک را بنحوی ملهم گردیدم که بصفحه این اوراق نگارش نمایم که مناسبتش بصفات حمیده آن سرور بیشتر و بمذاق جماعت اعراب هم بهتر بوده باشد و بیان ان توضیح ان که چون نسب ان حضرت سلام الله علیه و اله بجناب خلیل الرحمن و او بنوح نجی و نوح نجی بجناب آدم صفی الله علیهم السلام می رسد و در کتب اخبار و تواریخ و سیر مسطور است و همیشه در اصلاّب شامخه و ارحام مطهره بودند و هر گزند در عالم اطلاب اباء طاهرین و نه در عالم ارحام امتهات طاهرات و نه در عرصه تکلیف و عالم ظاهر دامن وجود ذیجودشان الایس بزنگ کفر و شرک و بُت پرستی بلکه ملوث بنجاسات معاصی نشده بود و خسف و طین بودنش بعالم ظاهر بشریت از طینت طیبه طاهره اباء طاهرین بوده مخلوط بنار و اتش کفر و شرک و معاصی بهیچ وجه من الوجوه نشده و ممکن است که این فقره را بنحو دیگر توضیح نمائیم و بگوئیم که چون آن برگزیده خداوند بی چون بواسطه بودنش

با علاء- درجه کمال حسن خلق و تواضع و فروتنی و زبان مقال ان حضرت بدین گونه کلمات گویا بود که انی مسکین جالس مسکیناً و همیشه اوقات با فقراء و خاک نشینان می نشستند و خود را در مقام خفض جناح و همراهی با فقراء و مساکین و تابعین خود با خاک یکسان می فرمودند و شاهد بر صدق مدّعی ما فرمایش خدای تعالی است در قران مجید که در وصف خلق شریف ان بزرگوار او را مخاطب بخطاب و اذّک لعلی خلق عظیم فرموده و ممکن است که مراد از این جمله (حسف طینا) در این جا و تعبیر خوابی که دانیال برای بخت النّصر فرمود در ان خوابی که بخت النّصر بت را در عالم رؤیا دیده بود بهیئت غریبی که سر و گردنش از طلا و دست ها و سینه و شکمش از نقره و پاهایش تابساق از مس و ساق پاهایش تا سر انگشتان از آهن و سوفال بوده و دانیال در تعبیر پاهایش که مرگب از آهن و سوفال بوده فرموده بود که پادشاهان چهارمین مرگبند از دو فقره بعضی بمثل آهن سخت و بعضی بمثل سوفال ضعیف و ان سوفال بعرب تعبیر شده بود و اسمی از آهن نبرده بجز ان که فرموده بود که این دو نوع سلطان قوی و ضعیف با هم مخلوط نخواهند شد چنان چه آهن و سوفال با هم مخلوط نمی شود - در این مقام ان چه بنظر احقر می رسد انست که چون سلطنتی از اعراب پیش از ولادت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و اله معروف نبوده و نیست و دانیال که پیغمبر خدا بوده دروغ نمی گفته پس ناچار سلطنت تعبیر به سوفال در ان زمان باید سلطنت سلاطین رومی باشد بقرنیه ان که معاصرین قیصره در ان وقت سلاطین اکاسره یعنی سلاطین مجوس عجم بوده اند که در مقابل رومی ها مانند آهن اقوی بودند و هنگام محاربه و مجادله رومیان مغلوب عجم می شدند تا زمان بعثت حضرت ختمی مرتبت - پس بنا بر این تعبیر کردن اعراب را بسوفال مطابقه دارد عبارت وحی کودک

و تعبیر دانیال با سلاطین روم که بمنزله حسف طینا بودند در مقابل سلاطین اکاسره عجم که اصحاب پیغمبر خاتم بواسطه تعصب عربیت خود و هم جنس بودن با اهل روم بلکه در معنی رومی خوانده می شدند زیرا که مگه و مدینه و توابع آن ها از قدیم الایام داخل در مملکت روم بوده از این جهت بود که اصحاب ان جناب از مغلوبیت سلطان روم و غلبه سلطان عجم بر ان ها اظهار دلتنگی می کردند و از خدا درخواست می نمودند که روم بر عجم غالب شود تا این که بواسطه خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله نوید الهی بایشان داده شد و ایه شریفه (الْمُغْلِبَاتِ الرُّومُ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ) (تا آخر) بر پیغمبر اکرم نازل گردید و پس از چند سال رومیان بر عجم غالب شدند پس بنابراین توضیح و تفسیر در موضوع این جمله از وحی کودک و کلام دانیال تعبیر کردن اعراب را ابسوفال و گل که ان برگزیده خداوند متعال در میان ایشان بود و مبعوث برسالت گردید کسری و نقصی بر طوائف اعراب هم وارد نیامده و بهیچ وجه دلالت بر مذمت کردن دانیال و کودک ایشان را نمی کند بلکه مراد همان جهت اضعفیت سلطنت رومی که قیصره بودند قبل از بعثت از سلطنت عجم که اکاسره بودند بوده است (این توجیه اخیر از مولف ثانی اقامه الشهود است)

و انا حرف سین

عکس

هفتاد و نهم بلاغ از بخشش زنی

و تعبیر ذابال با سلاطین روم که بمنزله حصف طینا بودند در مقابل سلاطین آکاسره عجم که اصحاب پیغمبر اکرم
 بواسطه تخصیص غریبت خود و هم جنس بودن با اهل روم بلکه در معنی رومی خوانده میشدند زیرا که
 مکه و مدینه و قوایع آنها از قدم اولیام داخل در مملکت روم بوده از اینجهت بود که اصحاب با جناب
 مغلوبیت سلطان روم و غلبه سلطان عجم بر اینها اظهار دلنگی میکردند و از خدا درخواست میکردند
 که روم بر عجم غالب شود تا اینکه بواسطه خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله نوبیله ای با ایشان داده شد
 و ایه شریفه **الْمَغْلُوبَاتُ لِلْغَالِبِ** و **وَمِمَّنْ مِنْ بَعْدِ عَلِيٍّ سَبْعَلِيُونَ** (تا آخر) بر پیغمبر کرم نازل کرد بدین احوال
 سال دومین بر عجم غالب شدند **پس بنا بر این** توضیح و تفسیر در موضوع اینجمله از وحی کودک
 و کلام ذابال تعبیر کردن اغراب بر افسوال و گل که ان برگزیده خداوند متعال در میان ایشان بودند
 مبعوث بر سالک گردید کسری و نقصی بر طوائف اغراب هم وارد پامده و هیچوجه دلالت بر مذمت
 کردن ذابال و کودک ایشان را نمیکند بلکه مراد همان جهت استعقبت سلطان رومی که قیصره
 بودند قبل از بعثت از سلطان عجم که آکاسره بودند بوده است (این توجیه اخبار مؤلفان ذابال نامنه الشهو^{است}

و اما حرف سب

س	ف	ا	ا	ا	ا
سَعْر	پوها	و توش باها	و از تیل	و از تیل	و از تیل
کته	نقق	نقشه	پها	پها	پها

یعنی - محکم فرماید سخن گفتن را و بشیخ نمودن را و برود و بپرد و بیرون آورد جان

امیران را - توضیح این وحی اولاً- فرموده که محکم کند سخن را یعنی در مقام تکلم فرمودن آن جناب باین نحو می باشد که معدن فصاحت و بلاغت بوده باشد و کلام را چنان متقن و با معانی بسیار در کمال اختصار آن بزرگوار می فرماید که هیچ یک از فصحا و بلغاء بحسب فصاحت و بلاغت نتوانند بر او ایرادی بگیرند و صاحب کلمات جامعه بوده باشد چنان چه این صفت فصاحت و بلاغت از آن حضرت و اوصیاء مرضیین آن جناب معروف و مشهور است و از همین جهت است که خداوند متآن قرآن را که افصح از جمیع کتب سماویّه می باشد بر آن حضرت نازل فرموده و خود آن حضرت فرموده انا افصح العرب و العجم - و ایضاً در آن وحی مبارک باین جمله معطوف داشته است فقره بعد از آن را و فرموده - و مستحکم فرماید تحمید پروردگار مجید و تنزیه و تقدیس و تسبیح را اشاره است به نماز های پنج گانه یومیّه ای که در شریعت مطهره خود تشریح فرموده و آن را رکن رکین دین خود قرار داد و اما جمله بعد که فرموده و برود و بپرد کنایه از معراج رفتن آن حضرت چنان چه در آیه ای که سابقاً از کتاب هوشع نبی نقل کردیم اشعار بر این علامت که معراج رفتن آن جناب باشد شد و در این جا هم اشاره اجمالیّه ای بشود سنراوار است شاهد بر صدق معراج رفتن حدود آن حضرت بسیار است و از آن جمله می گوئیم که خداوند متعال از برای اسمان ها در هائی قرار داده و بعلاوه از آن که در قرآن تصریح به آن شده است در توریّه و کتب بنی اسرائیل هم باین معنی تصریح فرموده اند و خبر داده اند که درب اسمان ها از بیت المقدس می باشد که بلسان قرآن مسجد اقصی نامیده شده و چون خدای یگانه می دانست که بنی اسرائیل در کتاب های اسمانی

فهمانیده بود که درهای آسمان از مکان شریف بیت المقدس که مسجد اقصی باشد بوده و هست چنان چه در توریة در سفر تکوین در باب بیست و هشتم در ایه هفدهم از زبان حضرت یعقوب فرمود

عکس

هفتم از بخش اول

(۲۵۲)

فهمانیده بود که درهای آسمان از مکان شریف بیت المقدس که مسجد اقصی باشد بوده و هست چنانچه در توریة در سفر تکوین در باب بیست و هشتم در ایه هفدهم از زبان حضرت یعقوب فرمود

ویرا	و یوم	و یوم	و یوم	و یوم	و یوم
ویرا	و یوم	و یوم	و یوم	و یوم	و یوم
ویرا	و یوم	و یوم	و یوم	و یوم	و یوم
ویرا	و یوم	و یوم	و یوم	و یوم	و یوم
ویرا	و یوم	و یوم	و یوم	و یوم	و یوم
ویرا	و یوم	و یوم	و یوم	و یوم	و یوم
ویرا	و یوم	و یوم	و یوم	و یوم	و یوم
ویرا	و یوم	و یوم	و یوم	و یوم	و یوم
ویرا	و یوم	و یوم	و یوم	و یوم	و یوم
ویرا	و یوم	و یوم	و یوم	و یوم	و یوم

یعنی یعقوب بنی ترسید گفت این چه مکان ترسناکست این نیست مگر دروازه آسمان

چون آنحضرت در خواب دیده بود که در همان مکان شریف نزدانی گذاشته شده است و ملائکه بان نردبان بالا میروند و بپایین می آیند و صعود و نزول ملائکه بدان سلم از آن مکان شریفست چنانچه در چند آیه پیش از این درم همان نحو که نوشتم نوشته شده پس همان نحو که خداوند در اول سوره اسراء در قرآن مجید خبر داده بقول خود سبحانه الذی اسرى بعبده لیلئلا من المسجد الحرام الى المسجد الاقصى الذی بارکنا حوله لیریه من آیاتنا انه هو السميع البصیر و یبسط یدیه علی من یشاء و عبد الله صلی الله علیه و آله وسلم را از مسجد الحرام اولاً بنوی مسجد اقصی که برکت داده است اطرافش را که شامات بوده تا اینکه بنا آنحضرت بنماید بعضی از آیات خود را که بعالم بالا نام مقام قرب حق که مقام قاب قوسین او ادنی باشد برساند و **بدانکه** خدا اینچنین بقبیر نفرموده مگر از برای آنکه پیغمبرش را تکذیب نکند جماعت یهود انکشاف از ایشان که میدانستند و خوانده بودند در کتب آسمانی که در آنجا آسمان

یعنی یعقوب بنی ترسید گفت این چه مکان ترسناکست این نیست مگر دروازه آسمان چون آن حضرت در خواب دیده بود که در همان مکان شریف نردبانی گذاشته شده است و ملائکه بان نردبان بالا می روند و بپایین می آیند و صعود و نزول ملائکه به ان سلم از ان مکان

شریفست چنان چه در چند ایه پیش از ایه دهم همان نحوی که نوشته شده پس بهمان نحوی که خداوند در اوّل سوره اسراء در قرآن مجید خبر داده بقول خود (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) ترتیب سیر دادن محمد بن عبد الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را از مسجد الحرام اوّلًا بسوی مسجد اقصی که برکت داده است اطرافش را که شامات بوده تا این که بان حضرت بنمایند بعضی از آیات خود را که بعالم بالا تا مقام قرب حق که مقام قاب قوسین او ادنی باشد برسانند او را بدان که خدا این چنین تعبیر را نفرموده مگر از برای آن که پیغمبرش را تکذیب نکنند جماعت یهود آن کسانی از ایشان که می دانستند و خوانده بودند در کتب اسمانی که درهای آسمان

ص: 252

از بیت المقدس که مسجد اقصی است گشوده می شود پس بنا بر این هرگاه فرموده بود که از مسجد الحرام مرا بالا بردند هر اینه ان کسانی که می دانستند که درهای آسمان از مسجد اقصی گشوده می شود ممکن بود که تکذیبش نمایند چنان چه همان جماعت که می دانستند از یهود نشان صدق گفتار ان حضرت را ابتداء ایشان تکذیبش کردند و گفتند که محمد این گونه سخنان را از روی ترس از دشمنان می گوید که مردم احتمال دهند که او راست می گوید تا هرگاه از نظر ها پنهان شود کسی بجستجوی او بر نیاید و بگویند شاید بر آسمان ها بالا رفته است و نیز داستان اخبار از معراج رفتن انجب نوا هوشع پیغمبر در کتاب خود خیر داده چنان چه قبلا شرح داده شده و ظاهرا این جمله از وحی کودک با جمله وحی یوشع مصدق یک دیگرند کما این که در فقره اولی هم در مقام استحکام کلام با ان چه که صفینای پیغمبر در باب سیزدهم از کتاب خود در ایه نهم که گفته است - بایشان لب های پاکیزه می دهم و سخن خود را در دهانش می گذارم مصدق یکدیگرند و فقره اخیر که فرموده و بیرون آورد جان امیران را پس این معنی نیز در ان حضرت بوده که بسا امیران و سرهنگان و بزرگان از عرب و عجم را از کفار قریش و بت پرستان و یهود خیبر و غیر خیبر را بهلاکت رسانیدند از قبیل عمرو و عنتر و حارث خیبری در جنگ خیبر و شبیه و عتبه و خالد و عمر و بن عبدود در جنگ بدر و حنین و خندق بشمشیر بران خلیفه و جانشین و داماد و برادر و پسر عمش امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیهما السلام

و اما حرف عین

عکس

در اخبار و حوایج

از بیت المقدس که مسجد اقصی است گشوده میشود پس بتابو این هرگاه فرموده بود که آن
 مسجد الحرام حلال با لایا بردند هر لایه انکسای که میداشند که درهای آسمان از مسجد اقصی گشوده
 میشود ممکن بود که تکذیبش نماید چنانچه همان جماعت که میداشند از یهود فشان صد و گفتا
 آنحضرت را ابتداء ایشان تکذیبش کردند و گفتند که محمد اینگونه سخنان را از روی ترس از دشمنان
 میگوید که مردم احتمال دهند که او راست میگوید نا هرگاه از نظرهای پنهان شود کسی بچشمی او
 بر نیاید و بگویند شاید با آسمانها بالا رفته است و نیز داستان اخبار از معراج رفتن آنحضرت
 هوشع پیغمبر در کتاب خود خبر داده چنانچه قبل شرح داده شد و ظاهر آنچله از وحی کودکی با جمله
 وحی هوشع مصدق بکدی بگردند که اینک در دفتر اولیام در مقام استحکام کلام با آنچه که صفیای
 پیغمبر در باب سیزدهم از کتاب خود در اینهمه گفته است - بایشان بهای پاکیزه میدهم و سخن خود
 را در دهان من میگذارم - مصدق بکدی بگردند **و فقره** آخر که فرموده و بیرون آورد جان
 امیران را - پس اینمغنی نیز در آنحضرت بوده که بنا امیران و سرهنگان و بزرگان از عرب و عجم را
 از کفار قریش و بت پرستان و یهود خبیره و عجر خبیره بیهلاکت رسانیدند از قبیل عمر و عثمان
 و حارث خبیری در جنگ خبیره و شبیه و عنبه و خالد و عمرو بن عبدود در جنگ بدر و حنین
 و خندق بمشیر بران خلیفه و جانشین و داماد و برادر و پسر عیش امیر المؤمنین علی بن ابیطالب

و اما حروف عین

عینا علیها السلام
 عزا عزا عزا عزا
 عینا عینا عینا عینا
 عینا عینا عینا عینا

بهره از بخشش در حقیقت

کوزا ویدی شلّط شمیّا وکرا

یعنی نیست و نابود کند بت را و براندازد از روی زمین و بیندازد از عزّت عزیزان را باطن کند هر بدعت در هر دین را و انجناب سلطنت نماید آسمان را اینست معنی اجالی این وحی
 و اما معنی تفصیلی و توضیح آن اینست که اولاً گفته است عفاً بضم عین و نشد بدلت
 اسم بت بزرگ مشرکین قریش بوده چنانچه در قرآن هم نام عزّابا بمعنی ذکر شده و عفاً بمعنی
 اندر اس و کهنه نمودن و هلاک و نابود کردنست چنانچه در مجمع البحرین فرموده عفی علی قبره محی
 اثره و عفت الدار عطاها التراب فاندرست یعنی کهنه گردید آثار آنخانه تا آنکه چنان خراب
 گردید که از آن اثری باقی نماند پس بنابراین جمله از وحی کودک معنایش اینست که مندرس میکند
 یعنی محمد صلی الله علیه و اله آثار بت بزرگ ایشانرا که عزّابا باشد بلکه جمیع بتها را بلکه بت پرستی را
 بت پرستانرا چنانچه همینطور هم شد بعد از فتح مکه انجناب امیر المؤمنین علی علیه السلام را امر فرمود
 که نای مبارک خود را بر شانه آنحضرت بگذارد و بالا رود و داخل کعبه معطر شود و بتها را که در آنجا
 داشتند که بزرگتر از آنها که سه بت بزرگ ایشان بود که عبارت باشد از لات و منّاة و عزّابا آنها
 را بشکند و بیرون اندازد و آنحضرت هم همین کار را کرد **و اما** مراد از جمله سوّم این وحی که گفته
 است و و باطلا کوزا یعنی و باطل کند انجناب هر بدعتی و نازه اینرا که در زمان جاهلیت بود
 بلکه دینش ناسخ همه دینها و ملتها و شریعتهای امتهای گذشته خواهد شد و نوعاً همه دینها

یعنی نیست و نابود کند بت را و براندازد از روی زمین و بیندازد از عزّت عزیزان را باطن کند هر بدعت در هر دین را و ان جناب سلطنت نماید آسمان را اینست معنی اجالی این وحی و اما معنی تفصیلی و توضیح آن اینست که اولاً گفته است عفاً بضم عین و تشدید زا اسم بت بزرگ مشرکین قریش بوده چنانچه در قرآن هم نام عزّابا بمعنی ذکر شده و عفاً بمعنی اندر اس و کهنه نمودن و هلاک و نابود کردنست چنانچه در مجمع البحرین فرموده عفی علی قبره محی اثره و عفت الدار عطاها التراب فاندرست یعنی کهنه گردید آثار آن خانه تا آن که چنان خراب گردید که از آن اثری باقی نماند پس بنابراین جمله از وحی کودک معنایش اینست که مندرس می کند یعنی محمد

صلی الله علیه و اله اثار بت بزرگ ایشان را که عَزَّا باشد بلکه جمیع بتها را بلکه بت پرستی و بت پرستان را چنان چه همین طور هم شد بعد از فتح مکه ان جناب امیر المؤمنین علی علیه السلام را امر فرمود که پای مبارک خود را بر شانه ان حضرت بگذارد و بالا رود و داخل کعبه معظّمه شود و بت هائی که در ان جا داشتند که بزرگ تر از ان ها که سه بت بزرگ ایشان بود که عبارت باشد از لات و مناة و عَزَّا همه آن ها را بشکند و بیرون اندازد و ان حضرت هم همین کار را کرد و اما مراد از جمله سوّم این وحی که گفته است و یا طلا کوزا یعنی و باطل کند ان جناب هر بدعتی و تازه ای را که در زمان جاهلیّت بوده بلکه دینش ناسخ همه دین ها و ملّت ها و شریعت های امت های گذشته خواهد شد و نوعاً همه دین های

باطله را از میان خواهد بود مگر ان چه را که خداوند از شرایع سابقه امضاء بفرماید و اما جمله چهارم از وحی که گفته است و دی شَلَطَتِ شَمِيَا و كَزَا یعنی بیک چشم بهم زدن ان حضرت برفتن به اسمان و سیر عوالم ملكوت و لا هوت از عالم ناسوت استیلا و سلطنت بهم می رساند - و این اشاره است بمعراج و فتن ان حضرت با بدن عنصری چنان چه از بعضی از کتب عهد عتیق قبل این معنی اشاره شد و بعد از این هم نیز از کتب عهدین اشاره خواهم کرد ان شاء الله تعالی بعونه و توفیقه

حَرْفِ فَاءِ

عكس

کتاب حیح کوری

(۲۵۵)

باطله را از میان خواهد برد مگر آنچه را که خداوند از شرایع سابقه امضاء بفرماید و اما جمله چهارم از وحی که گفته است **وَدِي سَلَطَتَ شِمِيَا وَكَنَّا** یعنی بیچشم بهیرون انحضرت رفتن به استمان و سپر عوالم ملکوت و لا هوت از عالم ناسوت استیلا و سلطنت بهم می رساند - و این اشاره است به مراجع رفتن انحضرت با بدن عرصی چنانچه از بعضی از کتب عهد عقبی قبلا این معنی اشاره شد و بعد از این هم نیز از کتب عهدین اشاره خواهد کرد ان شاء الله تعالی بَعُوْنِهِ وَتَوَفَّقِهِ

حرف فاء

ف ح ر ا **د ی ه و ا ه** **و م ک د ل** **د ی**
 ح ر ا د ی ه و ا ه و م ک د ل د ی

گ ر و ا **ا و ت** **ق و لا ق و** **ه و ا ه** **ک و ل ی ک و**
 ک ر و ا ا و ت ق و لا ق و ه و ا ه ک و ل ی ک و

د و ا **ب ی و ا ه**
 یعنی جناب ختمی ماب صلی الله علیه و اله از طایفه اعرابست که بزبان عبرانیان خف و کل بوده اند بیرون میاید چنانچه قبلا از کتاب دانیال نقل

شد و همچنین در حرف نون و بزرگ و با شوکت فرماید فرزندان بت پرستان را و نشانه کتابش قول بالای قول و حکم بالای حکم است یعنی کتابش بتدریج بر او نازل شود چنانچه در کتاب شعیا هم تصریح شده و در اخبار شعیا از پیش گذشت - و مراد از جمله **ه و ا ه ک و ل ی ک و ب ی و ا ه** بنابر آنچه از بعضی از کتب سابقین یهود مفهوم میشود و صاحب اقامه الشهود هم تصریح کرده کتاب است از خاصیت و نشانه دیگر قرآن که خواندن آن موجب فرح و انبساط و شرح صدر و بر آمدن حاجات

یعنی جناب ختمی ماب صلی الله علیه و اله از طایفه اعرابست که بزبان عبرانیان خف و کل بوده اند بیرون میاید چنانچه قبلا از کتاب دانیال نقل شد و هم چنین در حرف نون و بزرگ و با شوکت فرماید فرزندان بت پرستان را و نشانه کتابش قول بالای قول و حکم بالای حکم است یعنی کتابش بتدریج بر او نازل شود چنانچه در کتاب شعیا هم تصریح شده و در اخبار شعیا از پیش گذشت - و مراد از جمله **ه و ا ه ک و ل ی ک و ب ی و ا ه** بنابر آنچه از بعضی از کتب سابقین یهود مفهوم می شود و صاحب اقامه الشهود هم تصریح کرده کنایه است از خاصیت و نشانه دیگر قرآن که خواندن آن موجب فرح و انبساط و شرح صدر و بر آمدن حاجات

حرف صاد

عكس

(۲۵۶)

هَقْدُكَ يَا مُحَمَّدُ
بَلَدُكَ يَا حَبِيبُ

است و احترامش موجب زیادتى دولت و مكنت است

حَرْفِ صَاد

صَهْلًا	شَاهَاه	وَسَبَّاء	وَهَاء
صَاهَا	وَشَامِعَاء	وَعَرَق	بِهَاء

یعنی و درنگ نموده و ماه منشق گردید و اطاعت نمود آنحضرت را و شنید امر آنجناب را
و از محل خود بسرعت امد و سلام کرد و در گریبان آنجناب داخل شد و بسرعت بیرون امد
بمحل خود برگشت این جملات اشاره است بمعجزه شق القمر و ممکن است که کنایه از رد شمس باشد
بامر آنحضرت برای خلیفه و وصیش حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

حَرْفِ فَا ف

فَا مَا	فَا رَا	فَا رَا	فَا رَا
فَا مَا	فَا رَا	فَا رَا	فَا رَا

فَا مَا كُوْدَا - و جمله لا رَا كَرَبَا و وُصِيْتُ نَدَا كَابِهْ اَزْدَرَا
كَشِيْدَةُ شَدْنِ اسْت - و جمله دِيْبِيْمَحْ جِدْبِرَا كَابِهْ اَزْرُوْشْدَنْ پَرچِن كُنْدَه اسْت توضیح

یعنی و درنگ نموده و ماه منشق گردید و اطاعت نمود آن حضرت را و شنید امر آن جناب را و از محل خود بسرعت امد و سلام کرد و در گریبان آن جناب داخل شد و بسرعت بیرون امد و بمحل خود برگشت این جملات اشاره است بمعجزه شق القمر و ممکن است که کنایه

از ردّ دشمن باشد بامر ان حضرت برای خلیفه و وصیّش حضرت امیر المؤمنین علیّ علیه السلام

حرف قاف

قاماکودا اسم بروج یا ستاره ها است - و جمله لاریا کریدا و ومیت ندا کنایه از درازا کشیده شدن است - و جمله دییصمخ جدیرا کنایه از روئیدن پرچین کننده است و توضیح

ص: 256

این فقرات جمعاً آن که بت هائی که بهیئت ستارگان و یا بروج بوده بر آمدن حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و اله همه ان ها را مانند چهار پایان بطویله خواهند برد و شاید مراد از طویله بردنشان کمال ذلت ان ها باشد چنان چه متبادر است که هر گاه بخواهند کسی را ذلت و خواری دهند می گویند او را باید بطویله برد و جمله بعد که بیصمخ جدیرا باشد یعنی بروید بسوی ان کسی که سزاوار همه کمالات بوده باشد چنان چه از پیش گفته شد که در کتاب دانیال و ویوم هون یا قیم ملکا بهمین معنی تفسیر شده و هر دو عبارت در ان کتاب و در این وحی همین معنی را می فهماند که مراد روئیدن پادشاهی باشد که لیاقت سلطنت ابدی داشته باشد و اگر فقره آخر که کلمه جدیرا است بمعنای پرچین کننده باشد چنان چه صاحب کتاب منقول الرضائی ترجمه کرده معنایش اینست که ان جناب مستحکم کننده می باشد بنیان توحید و خداشناسی و خدا پرستی را و اصلاح کننده خواهد بود ناهمواری هایی را که در راه بندگی کردن بواسطه طول زمان فترت بهم رسیده چنان چه همین طور هم شد پس همه این صفات در حق ای آن جناب برآستی و درستی باشد.

حرف راء

عکس

ذکر جناب وحی کورد

این مفردات جمعا آنکه بِنها نیکو بهیئت سنارگان و با بروج بوده بز آمدن حضرت ختی مرتبت
 صلی الله علیه و آله انهارا ما ند چهار پان بطوله خواهند برد و شاپد مراد از طول بلبه
 برد نشان کمال ذلت انها باشد چنانچه مینار است که هرگاه بخوانند کسی ذلت و خواری
 دهند مگویند و از باید بطوله برد و جمله بعد که بِصَحَّ حِدِّ بِرَأْ با شد یعنی برود بدی
 آنکسکه سزاوار همه کالات بوده باشد چنانچه از پیش گفته شد که در کتاب ذانیال و وِیو
 هُوَن یا قِیَم مَلِکًا بهمین معنی تفسیر شده و هر دو عبارت در آن کتاب و در این وحی همین معنی
 را مضمناند که مراد روئیدن پادشاهی باشد که لیاقت سلطنت ابدی داشته باشد و اگر
 فقره آخر که کله حدید است بمعنای پرچین کننده باشد چنانچه صاحب کتاب منقول الرضا
 ترجمه کرده معنایش اینست که انجناب مستحکم کننده میباشد بنیان توحید و خداشناسی و خدا
 پرستی را و اصلاح کننده خواهند بود نا هوا و بیهوا که در راه بندگی کردن بواسطه طول زمان
 فرزت بهم رسیده چنانچه همینطور هم شد پس همین صفات در حق انجناب برآستی درستی باشد

حرف داء

ر ا و س ل د ، ن ن ت ر ا ل ب د ف ن س ه ا
 ر ا م ل ی س ت ا غ ا ل ب و س ت ی ا ه

د ت ل ر ا ه م د د د ن ن ر ا ه و م د و ه
 ک ل ن گ ا ه م ح ب د س خ ا غ ا ه و و م ح ن ی ت

شغاغاه توضیح این کلمات چنین است کله رام یعنی خدایِ افراشته چنان چه می گویند رام عَلَ کُلِّ رامیم یعنی خدایِ تعالی بلند است بر همه بلندی ها و در این مقام بقرینه فقرات بعد کنایه است از برتری خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله بر جمیع پیغمبران و بلند مرتبه تر بودن ان جناب از همه پیشینیان و پسینیان - و اما جمله بعد کلمه بشیئاغاه کنایه از متوّج بودن ان حضرت بتاج سلطنت خدائی و خاتم الانبیاء بودن - و جمله لبوشیاه کتلکاه کنایه است از بسیار سفید بودن جامه کنایه از نورانی بودن ان حضرت بنحوی که نور بمنزله لباس او را پوشانیده باشد و جمله مخبّد شغاغاه یعنی سنگین کننده باشد گناهان امت را در اثر ظلم ها و جورها و اذیت ها و ازار هائی که بان حضرت و ذریّه طیبین و طاهرین او و شیعیان و دوستان ان ها وارد می کنند پس معنای این جمله چنین می شود که اشقیاء امتش بر همان شقاوت خود خواهند مرد بواسطه همان شقاوتی که اختیار کرده و می کنند

حرف شین

عکس

هفتم از بخش اول

شعاعا - توضیح این کلمات چنین است کلمه رَام یعنی خدای فرشته چنانچه میگوید
 رَام عَلَّ كُلَّ رَامِيمٍ یعنی خدای تعالی بلند است بر همه بلندپایان و در این مقام
 بقرینه فقرات بعد کتابه است از برتری خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بر جمیع پیغمبران و بلند
 مرتبه تر بودن انجناب از همه پیشینیان و پیدایشان - و اما جمله بعد کلمه شَعَاعَا کما بر متوج بر
 انحضرت بناج سلطنت خدائی و خاتم الانبیاء بودن - و جمله لِوِشَاهِ کَلکَلَاهِ کتابه است از
 بسیار سفید بودن جامه کتابه از نورانی بودن انحضرت بخو که نور نمبر لباس او را پوشانیده باشد
 و جمله مَجْدِ شَعَاعَا یعنی سنگین کننده باشد گاهان امت زار در اثر ظلمها و جورها و ادبها و
 ازارها بلکه با انحضرت و در پیه طیبین و طاهرین او و شیعیان و دوستان آنها وارد میکنند پس
 معنای اینجمله چنین میشود که اشقیاء امتش بر همان شقاوت خود خواهند مرد بواسطه همان
 شقاوتی که اختیار کرده و میکنند

حرف شین

شَبَوِيَا	شَا بَاه	بَهِيَا	شِعَطَا
شَدَوِيَا	شَا بَاه	بَهِيَا	شِعَطَا
شَدَوِيَا	شَا بَاه	بَهِيَا	شِعَطَا
شَدَوِيَا	شَا بَاه	بَهِيَا	شِعَطَا

در جَبَابِ وَ حِیِّ کَوْنِ

طابا عِلّ بوخرا جَبَابِ

از کلمه شَبُوبًا تا کلمه طابا معنا بش اینست که اسپ می‌کند آنحضرت صلی الله علیه و اله اسیر کردنی
 در ساعت خوب - و مراد از اسیر کردن در ساعت خوب همان کیفیت جنگ بدر است که بواسطه
 نصرت ملائکه هفتاد نفر از رؤسای قریش و سایر طوایف را لشکر آنحضرت بکمال سهولت اسیر نمودند
 و خوب بودن ساعت بواسطه نزول ملائکه نصر بر آنحضرت بوده - و در جمله آخر که گفته است
 عِلّ بُوخْرًا حَبِيبًا کنایه و اشاره است به آنوعده ای که خدای تعالی در باره حضرت اسمعیل به ابراهیم
 خلیل علیهما السلام داده که فرموده بود ذریّه او را برکت دهد و یاری فرماید و در جمله وسطی که
 گفته است لَارْعَا پَتِیَا وُورِهَابَاه دِعْبِدًا تَشُوبَاه ویرجیم یعنی ان اسیر کردن در زمینی باشد
 که وسیع و خوب بوده باشد کنایه از همان جنگ بدر و چنین واضح است که در مکان وسیع بنکوبند

حَرْفِ نَاءِ

تَیْتِ نِ لَاح و تَیْتِ نِ لَاح تَیْتِ نِ لَاح
تَیْتِ نِ لَاح تَیْتِ نِ لَاح تَیْتِ نِ لَاح

و یَسْبِیْهِ نَبُوَاه شَاطِط و یَسْبِیْهِ نَبُوَاه
و یَسْبِیْهِ نَبُوَاه و یَسْبِیْهِ نَبُوَاه

یعنی بیاید ساعتی که قوی گردد فرج و بسیار شود نبوت و مانند
 سبیل پر کند هر روی زمین را - بدانکه مصداق جمله اولی که فرمودند
 اِرْعَاه

از کلمه شَبُوبًا تا کلمه طابا معنایش اینست که اسیر می کند آن حضرت صلی الله علیه و اله اسیر کردنی در ساعت خوب - و مراد از اسیر کردن در ساعت خوب همان کیفیت جنگ بدر است که بواسطه نصرت ملائکه هفتاد نفر از رؤسای قریش و سایر طوایف را لشکر آن حضرت بکمال سهولت اسیر نمودند و خوب بودن ساعت بواسطه نزول ملائکه نصر بر آن حضرت بوده - و در جمله آخر که گفته است عِلّ بُوخْرًا حَبِيبًا کنایه و اشاره است به آن وعده ای که خدای تعالی در باره حضرت اسمعیل به ابراهیم خلیل علیهما السلام داده که فرموده بود ذریّه او را برکت دهد و یاری فرماید و در جمله وسطی که گفته است لَارْعَا پَتِیَا وُورِهَابَاه دِعْبِدًا تَشُوبَاه ویرجیم یعنی ان اسیر کردن در

زمینی باشد که وسیع و خوب بوده باشد کنایه از همان جنگ بدر و حنین و آخر ابست که در مکان وسیع نیکو بوده

حرف تاء

یعنی بیاید ساعتی که قوی گردد فرج و بسیار شود نبوت و مانند سیل پر کند همه روی زمین را - بدان که مصداق جمله اولی که فرموده

ص: 259

بیاید ساعتی که قوی گردد فرج مصدق است کلام شعیای پیغمبر که در باب پنجاه و یکم کتاب خود در آیه چهارم فرموده و ان ایه اینست

عکس

هفتم از بخش اول

(۲۶۰)

بیاید ساعتی که قوی گردد فرج مصدق است کلام شعیای پیغمبر که در باب پنجاه و یکم کتاب خود در آیه چهارم فرموده و ان ایه اینست

وَأُولَئِكَ	إِلَى	هَذَا	بَنُو	كَيْ	تُورَا
وَأُولَئِكَ	إِلَى	هَذَا	بَنُو	كَيْ	تُورَا
وَأُولَئِكَ	إِلَى	هَذَا	بَنُو	كَيْ	تُورَا
وَأُولَئِكَ	إِلَى	هَذَا	بَنُو	كَيْ	تُورَا

یعنی ای امت من گوش دهید و انقوم من بین متوجه شوید که شریعت از نزد من صادر خواهد شد و حکم را بر خلاق بجای نور روشنی ارام خواهم داد - و در آیه پنجم همان باب نیز گفته

وَأُولَئِكَ	إِلَى	هَذَا	بَنُو	كَيْ	تُورَا
وَأُولَئِكَ	إِلَى	هَذَا	بَنُو	كَيْ	تُورَا
وَأُولَئِكَ	إِلَى	هَذَا	بَنُو	كَيْ	تُورَا
وَأُولَئِكَ	إِلَى	هَذَا	بَنُو	كَيْ	تُورَا

یعنی نزدیکست عدالت من و بیرون شود نجاه و فرج من بظهور میآید و بازوهایم اقوام را حکم خواهد نمود و جزائر منتظر من بوده و بسیار و همام اعما خواهند نمود - این دو آیه تقویت وحی کودک را کرده و وحی کودک هم تقویت گفته شما را کرد

وَأَمَّا جمله بعد که گفته است و بسیار شود نبوت و مانند سبیل پر کرده روی زمین را اشاره است به دو علامت از علامات خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و مقوی است اخبار شعیای پیغمبر در آیه دهم از باب بیست و هشتم کتاب - پایان یافت آنچه که از قسمت اول وحی کودک فهمیده شده و انرا علماء یهود توانسته اند تفسیر کنند **وَأَمَّا** آنچه که از جمله های قسمت دوم وحی کودک

یعنی ای امت من گوش دهید و ای قوم من بمن متوجه شوید که شریعت از نزد من صادر خواهد شد و حکم را بر خلاق بجای نور و روشنی ارام خواهم داد - و در آیه پنجم همان باب نیز گفته

یعنی نزدیکست عدالت من و بیرون شود نجاه و فرج من بظهور می آید و بازوهایم اقوام را حکم خواهد نمود و جزائر منتظر من بوده و

ببازوهایم اعتماد خواهند نمود - این دوا به تقویت وحی کودک را کرده و وحی کودک هم تقویت گفته شعیا را کرده و اما جمله بعد که گفته است و بسیار شود نبوت و مانند سیل پر کند همه روی زمین را اشاره است به دو علامت از علامات خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله و مقوی است اخبار شعیا پیغمبر نیز در آیه دهم از باب بیست و هشتم ان کتاب - پایان یافت ان چه که از قسمت اول وحی کودک فهمیده شده و ان را علماء یهود توانسته اند تفسیر کنند و اما ان چه که از جمله های قسمت دوم وحی کودک

ص: 260

حرف تاء از قسمت دوم

عکس

(۲۶۱)

در جناب وحی کبری

تفسیر و فهمیده شده که از تاء قرشت ابتدا شده و بحرف فاء رسیده از این قرار است

حرف تاء از قسمت دوم

<p>תַּשִּׁיבָה</p> <p>تَشِيْبَة</p>	<p>תַּפְאָרָה</p> <p>تِيفَارَاه</p>	<p>וְיִרְבֶּה</p> <p>وَيُرَبِّه</p>	<p>דְּבִרָהּ</p> <p>كِبْرَاه</p>
-------------------------------------	-------------------------------------	-------------------------------------	----------------------------------

یعنی زیاد شود شرافت و بسیار

و بیشتر و اسیران

گردد جبروت و گشوده شود بندهای

واسیران - توضیح این وحی آنکه بواسطه بعثت حضرت ختمی مرتبت زیاد میشود شرافت آنکسانیکه

ایمان میاورند اگرچه اولاد یهود و نصاری و مجوس و غیر ایشان از مشرکین و کفار باشند و

بسیار میگردد جبروت ایشان و دژهای ملک و دولت میشوند فایده آنکه گفته است گشوده شود بندهای

واسیران مراد خلاصی مجوسان نفس و شیطان است که شیطان رحیم آنها را بدنام خود در آورده

واسیر بند طغیان و عصیان و کمزوری و ضلالت نموده که حضرت بقوه نفس و ارشاد و هدایت خود

همه نابین خود را از قید اسپری نفس اماره و شیطان مکار خلاصی بخشد - و در اصطلاح یهود

یعنی علماء بنی اسرائیل بسیار مند اولست که از عاصیان و طاغیان و گرفتاران نفس اماره و شیطان

بسیار مجوس و بندی واسیر میکنند چنانچه یکی از علماء ایشان در کتاب خود که بقاشاه بوم ادبتر

تمام دارد چنین نوشته

<p>אֲסִיר</p> <p>اسیر</p>	<p>בְּצִרְיָ</p> <p>بِصْرِي</p>	<p>וְעַבְדִּי</p> <p>وَعَبْدِي</p>	<p>וְאֶלְכָה</p> <p>وَأَلْحَاه</p>
---------------------------	---------------------------------	------------------------------------	------------------------------------

یعنی چگونگی عبادت تمام خداوند خود

تأ وانی

یعنی زیاد شود شرافت و بسیار گردد جبروت و گشوده شود بندهای و اسیران - توضیح این وحی آن که بواسطه بعثت حضرت ختمی مرتبت زیاد می شود شرافت آن کسانی که ایمان می اورند اگر چه اولاد یهود و نصاری و مجوس و غیر ایشان از مشرکین و کفار باشند و بسیار می

گردد جبروت ایشان و دارای ملک و دولت می شوند و این که گفته است گشوده شود بندیان و اسیران مراد خلاصی محبوسان نفس و شیطان است که شیطان رجیم آن ها را بدام خود در آورده و اسیر بند طغیان و عصیان و کفر و ضلالت نموده که آن حضرت بقوه نفس و ارشاد و هدایت خود همه تابعین خود را از قید اسیری نفس اماره و شیطان مکار خلاصی بنشد - و در اصطلاح یهود یعنی علماء بنی اسرائیل بسیار متداولست که از عاصیان و طاغیان و گرفتاران نفس اماره و شیطان تعبیر بمحبوس و بندی و اسیر می کنند چنان چه یکی از علماء ایشان در کتاب خود که بقاشاه بوم ادیر نام دارد چنین نوشته

یعنی چگونه عبادت نمایم خداوند خود

ص: 261

را با آن که خود اسیر نفس اماره و شیطان رجیم می باشم - پس در لغت اسرائیلیان اطلاق اسیر و زندانی بر پیروان شیاطین انسی و جنی شده -

و اما حرف شین از قسمت دوم

عکس

(۲۶۲)

هفتم از بخش اول

و با آنکه خود اسیر نفس اماره و شیطان رجیم می باشم - پس در لغت اسرائیلیان اطلاق اسیر و زندانی بر پیروان شیاطین انسی و جنی شده - **و اما حرف شین از قسمت دوم**

شینا شینا شینا شینا
 شینا شینا شینا شینا

و در بیگاه میستقا یعنی شش نفر از زومند به - دشواری افتند بعد از دشوالت

و چسبیدگان بزحمت بیفتند - در توضیح این جمله صاحب نامه الشهود گفته است که ظاهر امر ادا آن شش نفر فرزندان جناب و لا یثابوا مالمؤمنین علیه السلام که در رکاب سعادت استجاب برادر خود حضرت سید الشهداء علیه السلام بدرجه رفیعیه شهادت رسیدند که چهار نفر از ایشان از امام حسین و والده ماجده حضرت عباس علیه السلام بوده اند که چکنز ابابکر بن علی بیعت و یکساله و بزرگترین علی بن ابی طالب بوده اند - و گفته است نیز که ممکن است مراد از شش نفر از زومند همان شش نفر اولاد پیغمبر ماطمه اطهر بوده باشند که حضرت سید الشهداء علیه السلام و دو فرزند دلبندش حضرت علی اکبر و علی اصغر و سه پسران حضرت امام حسن علیه السلام که احمد مکتبی بابی بکوفه نام و عبدا لله علیهم السلام باشند -

و ترائی علیه الرحمة در کتاب سیف لانه بعد از احتمال اول که موافق است با قول صاحب نامه الشهود گفته است می تواند شد که مراد از شش نفر از زومند حضرت امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین و امام رضا و حسین شهید در قح و زید بن علی باشند و الله اعلم **و عرار از چسبیدگان اینهاست**

هستند که در بین راه مکه و عراق و در شب عاشورا ملحق بلبشر انبیا گوار شدند و بدرجه رفیعیه

یعنی شش نفر از زومند به دشواری افتند بعد از دشواری و چسبیدگان بزحمت بیفتند - در توضیح این جمله صاحب اقامه الشهود گفته

است که ظاهراً مراد از آن شش نفر فرزندان جناب و لا یتما ب امیرالمؤمنین علیه السّلامند که در رکاب سعادت انتساب برادر خود حضرت سیّد الشهداء علیه السّلام بدرجه دفعه شهادت رسیدند که چهار نفر از ایشان از ام البنین والده ماجده حضرت عبّاس علیه السّلام بوده اند و دو نفر دیگر کوچک تر ابا بکر بن علی بیست و یک ساله و بزرگ تر عمر بن علی بیست و پنج ساله بوده اند و گفته است نیز که ممکن است مراد از شش نفر آرزومند همان شش نفر اولاد پیغمبر و فاطمه اطهر بوده باشند که حضرت سیّد الشهداء علیه السّلام و در فرزند دلبندش حضرت علیّ اکبر و علیّ اصغر و سه پسران حضرت امام حسن علیه السّلام که احمد مکتبی بابی بکر و قاسم و عبد الله علیهم السّلام باشند - و نراقی علیه الرحمة در کتاب سیف الامة بعد از احتمال اول که موافق است با قول صاحب اقامة الشهود گفته است می تواند شد که مراد از شش نفر آرزومند حضرت امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین و امام رضا و حسین شهید در فخر و زید بن علیّ باشند والله اعلم و مراد از چسبیدگان آن هائی هستند که در بین راه مکه و عراق و در شب عاشورا ملحق بلشکر آن بزرگوار شدند و بدرجه رفیعة

در اجاب وحی کودک

(۳۶۳)

شهادت رسیدند

و اما حرف راء از قسمت دوم وحی کودک

<p>ر عَضَا</p> <p>ر عَضَا</p>	<p>مِیْتَرِ صَا</p> <p>مِیْتَرِ صَا</p>	<p>و نَاءَ صَا</p> <p>و نَاءَ صَا</p>
-------------------------------	---	---------------------------------------

یعنی بسختی بیفتند و بعد از افتاد و کتفه شوند و خورد شوند - توضیح این جمله رعصا یعنی خورد شوند یعنی استخوانهای مردان ایشان در زیر ستم ستوران بقسمی کوبیده و خورد شود مانند هر پسته و هلیم که گوشت ایشان با اجزاء دیگر مخلوط شود و استخوانهای بدنهای ایشان با گوشتهاشان منروج شود - و میتر صا بمعنای شکستن استخوانهای زنان ایشان است که خوردند سپر کودکان میکنند که دشمنان آنها را نزنند و از آن بگریزند - و ناء صا بمعنای شنا بردن است که شنا بردن هر یک از جوانان و اصحاب انبیا و گوار باشد برای شهادت و کشته شدن - و حالصاه بمعنای کوبیده و هر پسته که بدقت که اشاره بناختن اسبها باشد بر بدنهای ایشان

و اما حرف فاف

<p>قَفِیصَاهُ</p> <p>قَفِیصَاهُ</p>	<p>مِیْتَرِ صَا</p> <p>مِیْتَرِ صَا</p>	<p>عَلَّ</p> <p>عَلَّ</p>
-------------------------------------	---	---------------------------

یعنی - بنحی از قفا بریده شود کنار فرات در صحرا مانند امتحان کرده شده و گرفته بشود از

یعنی بسختی بیفتند و بعد از افتاد و کتفه شوند و خورد شوند - توضیح این جمله رعصا یعنی خورد شوند یعنی استخوان های مردان ایشان در زیر ستم ستوران بقسمی کوبیده و خورد شود مانند هر پسته و هلیم که گوشت ایشان با اجزاء دیگر مخلوط شود و استخوان های

بدن های ایشان با گوشت هاشان ممزوج شود و میترصا بمعنای شکستن استخوان های زنان ایشان است که خود را سپر کودکان می کنند که دشمنان ان ها را نزنند و ازار نکنند - و ناء صا بمعنای شتاب کردنست که شتاب کردن هر یک از جوانان و اصحاب ان بزرگوار باشد برای شهادت و کشته شدن - و حالصاه بمعنای کوبیده و هریسه کردیدنست که اشاره بتاختن اسبها باشد بر بدن های ایشان

و اما حرف قاف

یعنی - بخنجر از قفا بریده شود کنار فرات در صحرا مانند امتحان کرده شده و گرفته بشود از

ص: 263

از او زفاف توضیح این جملات اینست که مراد از دو کلمه ققیصا میتغرفا بریدن از قفا بخنجر است که آن شمشیر و کوچک هندی است که ان را بکده گویند - و جمله بعد که عبارتست از عَل یدی ساده اشاره ببردن دو دست است و کله سافاه بمعنی کنار فراتست و مراد از کلمه کصورناه ظاهرا واقع شدن حادثه ها و تغییرات است در عالم که مشابه نفخه صور و نمونه قیامت باشد از قبیل وزیدن بادهای سخت و متزلزل شدن زمین و گرفتن افتاب و بلند شدن صداها و امثال آن و مراد از چهار کلمه اخر گرفتن زفاف و مبدل شدن عروسی بعزا است و همه این اخبار راجع بشهادت حضرت سید الشهداء و گشته گردیدن ان حضرت و اصحاب با وفای او و بریده شدن سر ان بزرگوار از قفا و جدا شدن دست ها در صحرای کربلا در کنار فرات و مبدل بعزا شدن عروسی قاسم و ظهور حوادث و قلب انقلاب در عالم است در اثر این واقعه جان گداز از عالم سوز

و أما حرفِ صاد

عکس

هفتاد و پنجمین بخش از بیست و نهمین جلد

از وزفان توضیح این جملات اینست که مراد از دو کلمه قَفَصًا مَبْعُوثًا بریدن از قفا بجز است که آن سینه
کوچک هندی است که از آن بگده گویند - و جمله بعد که عبارت است از عَلَّ بَدْرِي سَادَه اشاره بریدن در
وکت است و کلمه سافاه بمعنی کنار فرات است و مراد از کلمه كَصُورُ فَا ه طاهرا واقع شدن حادثه ها و تعبیر
است در عالم که مشابه صور و نمونه قیامت باشد از قبیل وزیدن باد های سخت و متزلزل شدن زمین
و گرفتن آفتاب و بلند شدن صداها و امثال آن و مراد از چهار کلمه اِخْرَاقُ زَفَانٍ وَ مَبْدَلُ شَدْنِ عَرَبٍ
بجز است و هر این اخبار را جمیع شهادت حضرت سید الشهداء و کشته گردیدن آنحضرت و اصحاب با وفای او و
و بریده شدن سر امیر مومنان و جدا شدن دستها در صحرای کربلا در کنار فرات و مبدل بجز شدن
عروسی فاسم و ظهور حوادث و قلب انقلاب در عالم است در اثر این واقعه جا ننگد از عالم سوز

وَأَمَّا حَرْفُ صَادٍ

صَوَّعَاهُ	نَيْصِيعَاهُ	نَيْسِرَ فَا	وَيْسِرَ عَا
وَوَيْسِيَّوُ دَعَا	مَيْدِيْعَاهُ	بَيْسُوْعَاهُ	بَيْسْتَشْتَعِشَّعُ

یعنی خیمه های رنگین که جای نشستن فرزندان زاده گانت سوخته شود و اشکارا شوند خوبان
معروف که بناز پرورده شده بودند و بالب تشنه کشته شوند - توضیح آنکه اینجملات نیز اشارت است
بواقعه کربلا و آتش زدن خیمه ها و اسیر شدن زنها و کودکان ناز پرورده و بالب تشنه کشتن اشقیاء
ایشانرا بدلا نکر بعد از حرف صاد روی قاعده عکس باید حرف فاء باشد و ان این است

یعنی خیمه های رنگین که جای نشستن فرزندان زاده گانت سوخته شود و اشکار شوند خویشان معروف که بناز پرورده شده بودند و بالب تشنه کشته شوند - توضیح آن که این جملات نیز اشارت است بواقعه کربلا و آتش زدن خیمه ها و اسیر شدن زنها و کودکان ناز پرورده و بالب تشنه کشتن اشقیاء ایشان را بدان که بعد از حرف صاد روی قاعده عکس باید حرف فاء باشد و ان این است

در اخبار وحی کورک

فِی سَاءِ **پِرَسَاءِ** **وَنَزِیْرَسَاءِ** **مِت**
 پِیْسَاءِ وِ نِیْرَسَاءِ وِ نِیْرَسَاءِ مِیْت
وَنَزِیْرَسَاءِ **مِت** **وَنَزِیْرَسَاءِ** **وَنَزِیْرَسَاءِ**
 وِ نِیْرَسَاءِ مِیْتِنِیْسَاءِ وِ وِصِیْتِیْنِیْسَاءِ
دِیْ حَقِیْسَاءِ **بِجَوَسَاءِ**
 یعنی بکد سنه نفقه خورها و پامال شده ها و جوقه بند ها و
 دعا کن ها و شجره داده شده ها بشجره داده شده ها - این وحی
 شاید اشاره باشد بانکه این کودک بعد از خبر دادن از وقایع کربلا و شهادت حضرت سید
 بیان کرده است احوال کثیر الاختلال سلسله علیّه عاوینه و فاطمه از ذریه طیبه را و کیفیت سلوک
 را با ایشان و سلوک ایشان با مردم پس جمله اولی که گفته است پِیْسَاءِ پِرَسَاءِ یعنی بعد از اینکه خاتم
 بر سر اهل عالم بیخته شد و سید دنیا و آخرت حسین بن علی علیهما السلام در کربلا شهید شد بکد سنه از
 زنان و کودکان و کنیزان نفقه خور باقی ماندند که آثار گرسنگی ایشان را زنان اهل کوفه دیدند و فهمیدند
 و بحال آنها رقت نموده تصدق برای ایشان آوردند و ایشان در حال گرسنگی صدقات آنها را هم پذیرفتند
 و میگفتند صدقه های شما بر ما حرام است - و مراد از کلمه وَنِیْرَسَاءِ اشاره بنهایت مظلومیت و پامال
 شدن آنها است - و جمله بعد که گفته است مِیْتِ کِیْنِیْسَاءِ وِ پِرَسَاءِ مِیْتِنِیْسَاءِ یعنی جوقه بند ها و
 دعا کنها این جلالت مناسب حال فقراء ذریه آن سرور است که از هر شهر و قریه از آن زمان تا بحال بواسطه
 ظلم بی امته و بی عباس کار ذریه پیغمبر بجای رسیده که جوقه جوقه و دست بدسته از اوطان خود اواره
 و حلا و وطن اختیار کنند و بعضی از بنوس در صحرا ها و بیابانها بگریه و گرسنگی بسر برند و از ظلم و جور طاغیان
 های زمان خود بیاد در زدن آنها مانند ویا کشته شوند و بعضی بر در خانها و شجره ها بکدائی افتند و کسا

یعنی یک دسته نفقه خورها و پامال شده ها و جوقه بندها و دعا کن ها و شجره داده شده ها بشجره داده شده ها - این وحی شاید اشاره
 باشد بان که این کودک بعد از خبر دادن از وقایع کربلا و شهادت حضرت سید الشهداء بیان کرده است احوال کثیر الاختلال سلسله علیّه
 علویّه و فاطمیّه از ذریه طیبه را و کیفیت سلوک مردم را با ایشان و سلوک ایشان با مردم پس جمله اولی که گفتند است پِیْسَاءِ پِرَسَاءِ و یعنی
 بعد از این که خاک ماتم بر سر اهل عالم بیخته شد و سید دنیا و آخرت حسین بن علی علیهما السلام در کربلا شهید شد یک دسته از زنان
 و کودکان و کنیزان نفقه خور باقی ماندند که آثار گرسنگی ایشان را زنان اهل کوفه دیدند و فهمیدند و بحال ان ها رقت نموده تصدق برای

ایشان آوردند و ایشان در کمال گرسنگی صدقات آن‌ها را نمی‌پذیرفتند و می‌گفتند صدقه‌های شما بر ما حرام است و مراد از کلمه و نیرمساء اشاره بنهایت مظلومیت و پامال شدن آن‌ها است - و جمله بعد که گفته است میت کیساء و پیرساء میتیساء یعنی جوقه بندها و دعا کن‌ها این جملات مناسب حال فقراء ذریه آن سرور است که از هر شهر و قریه از آن زمان تا بحال بواسطه ظلم بنی امیه و بنی عباس کار ذریه پیغمبر بجائی رسید که بجوقه و دسته بدسته از اوطان خود اواره و جلاء وطن اختیار کنند و بعضی از ترس در صحراها و بیابان‌ها بعسرت و گرسنگی بسر برند و از ظلم و جور طاغیه‌های زمان خود بسا در زندان‌ها بمانند و یا کشته شوند و بعضی بر در خانها و حجره‌ها بگدائی افتند و بسا

ص: 265

شود که برای اطمینان مردمان همین جماعت فقراء سادات بعلا مت آخری که در این وحی است که گفته *وَمِمَّنْ يَحْسَبُ بِيَحْسَاءِ يَعْنِي شَجْرَه* بشجر بندها شجره معبره خود را منتهی کرده و می کنند بشجره طیبه نبوت و ولایت از برای ان که این امت مرحومه بخاطر بیاورند فرمایش پیغمبر خود را که فرموده است (*أَلَصَّالِحُونَ لِلَّهِ وَالطَّالِحُونَ لِي*) و برای تقرب بخدا و رسول به ایشان احسان و دستگیری کنند

مؤلف ناچیز گوید

این توجیهی است که صاحب اقامه الشهود فرموده و اما نگارنده را چنین بنظر می رسد در معنای چند جمله اخیر این وحی که کلمات میت کینیا و پیرساء میتنساء بیحوساء باشد مراد تفرقه و جدائی افتادن در میان ذریه رسول خدا *صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ* و مراد از دعا کن ها بعد از قضیه کربلا حضرت زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام باشد و تابعین ان حضرت زیرا که ان جناب بعد از داستان کربلا تا بر حسب ظاهر حیوة داشتند شب و روز بعبادت و دعا کردن مشغول بودند چنان چه شاهدان است فضلا از احادیث و روایات و اخبار فریقین او مسلمین بلکه غیر ایشان صحیفه سجادیه ان بزرگوار که از آن تعبیر بزبور ال محمد می شود و مراد از جوقه جوقه شدن متواری شدن هر دسته ای از ایشان است از ترس بنی امیه و بنی عباس و اعوان ان ها باطراف جهان و بسیاری از ایشان از راه تقیه و حفظ جان خود نشانه و شعار بنی هاشمی یعنی از ذریه پیغمبر بودن را از خود دور کرده بسا بسقائی یا مزدوری یا فقر و بینوائی در اطراف متفرق شدند- و مراد کودک در اخر این وحی از جمله مسیتحا بیخوسا که معنی ان شجره بندها بشجره بندها باشد اینست که پس از تفرقه افتادن در میان ذریه پیغمبر در اطراف شهرها و دهات و قصبات بصورت ناشناس در لباس تقیه بعضی از ایشان برای حفظ نسب های این ذریه علویّه کتاب های انساب نوشته که سلسله نسب ها شان محفوظ بماند و نقبائی برای خود در این باب

ص: 266

انتخاب کرده که در زمان تقیّه خط انساب علویین را نموده تا نموده هر کدام از ایشان در هر کجا هستند شناخته شوند

أما قسمت سوّم

مسر هباء اوماء

از وحی کودک صاحب کتاب منقول الرضائی چنان چه در اقامه الشهود از او حکایت کرده گفته است که بعد از حرف الف تا یاء چیزی مفهوم نشده و با جمال خود باقیمانده اما حرف الف پس چنین آورده که وحی اینست ایتاء اوماء بنی ادوماه

یعنی بیابند امتی سر سخت که ان امت سر سخت از اولاد ادومی را که از نسل عیص برادر یعقوب پسر اسحق بوده و پادشاهان سرکش و سرسخت بوده اند بر ایشان غالب شوند بدان که اولاد ادومی از نسل عیص می باشند و ارتباط خویشاوندی ایشان با اولاد اسمعیل چنین بوده که عیص بن یعقوب اسرائیل پیغمبر وقت نزد اسمعیل در زمین مکه معظمه دختر خود محلث را بزنی به اسمعیل داد چنان چه در باب بیست و هشتم از سفر تکوین توریه در ایه هشتم از آن خبر داده و قدار فرزند اسمعیل از او بوجود آمد و اولاد قدار خالوزاده اولاد عیص می شوند و همیشه اولاد عیص در جهات جنوب سلاطین و سرکش های روی زمین بوده اند تا زمان بعثت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله تا این که بقوت دین محمدی مسلمانان بر ایشان غالب شدند این جمله از وحی کودک اخبار و اشاره بغلبه مسلمین است بر اولاد عیص

حرف یاء از قسمت سوّم وحی کودک

عکس

در اخبار و حیرت

انتخاب کرده که در زمان نبطه حفظ انساب علویین را موده نام کلام از ایشان در هر کجا هستند شاخه شوند

اما قسمت سوم

از وحی کودک صاحب کتاب نقول الرضا فی چنانچه در آفا مه الشهود از او حکایت کرده گفته است که بعد از

حرف الف نایا چیزی مفهوم نشد و با جمال خود باقیها نده اما حرف الف پس چنین آورده که وحی است

ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا

یعنی بیایند امتی سرسخت که ان امت سرسخت از اولاد ادوی را که از نسل عیص برادر یعقوب پسر

استحق بوده و پادشاهان سرکش و سرسخت بوده اند برایشان غالب شوند - بدانکه اولاد ادوی از نسل عیص

میباشند و از تباط و خویشتا و ندی ایشان با اولاد اسمعیل چنین بوده که عیص بن یعقوب سارسل پیغمبر رفت نزد

اسمعیل در زمین مکه معطره دختر خود محبت را برفی به اسمعیل داد چنانچه در باب بیست و هشتم از سفر تکوین نورته

در باب هشتم از آن خبر داده و قدر فرزند اسمعیل از او بوجود آمد و اولاد قدر خا لوراده اولاد عیص میشوند و

اولاد عیص در جهات جنوب سلاطین و سرکشهای روی زمین بوده اند تا زمان بعثت خاتم الانبیاء صلی

علیه و الهنا انبکه بقوت دین محمدی سلطان برایشان غالب شدند اینجمله از وحی کودک اخبار و اشاره

تجلیه مسلمین است بر اولاد عیص **حرف یاء از قسمت سوم و وحی کودک**

ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا

یعنی می پوشد پسر کنیزک لباس کهنه سیاست را و بیرون آید با خشم برای کم گردانیدن پسر خواهر خود را که اولاد عیص بوده اند - پسر کنیز اشاره است بحضرت خاتم الانبیاء بمناسبت این که از اولاد اسمعیل فرزند هاجر کنیز ابراهیم بوده چنان چه در توریة در سفر تکوین بان تعبیر شده چنان چه از پسر خواهر تعبیر بخویشاوند مادری شده کما این که در عرب هم از خویشان مادری تعبیر بپسران خواهر می شود و بیرون آمدن با خشم کنایه است از جنگ کردن و غزوات پیغمبر صلی الله علیه و اله

و اما حرف کاف

عکس

هفتاد و نهم از بخش زکات

حزوت، یعنی پیوسته پیر کتک لباس کهنه سپاست را و بیرون آید با ختم برای
محو نیاید که گردانیدن بر خواهر خود را که اولاد عیص بوده اند - پیر کتک اشاره
است بحضرت خاتم الانبیاء بمناسبت اینکه از اولاد اسمعیل فرزند هاجر کتک را بهم برده چنانچه در توره
در سفر تکوین بان تعبیر شده چنانچه از پیر خواهر تعبیر بچو پتا و ند مادری شده که اینک در عرب هم از خویش
مادری تعبیر بپران خواهر میشود و بیرون آمدن با ختم کلاه است از جنک کردن و غزوات پیغمبر صلی الله

وَأَمَّا حَرْفُ كَافٍ

عَلَيْهِ وَاللهُ
دِرْهَمٌ كَأَرْعَاءٍ لِقَانُؤِ ارْعَاءِ
وَكَيْبَانٌ مِّسَاهُ مُمْكِيَاهُ يَمَلَاءُ
یعنی بیچید در زمین از برای خالی کردن زمین و پیش او است انبری که بر میچیند بتان روی
زمین را - در این وحی اشاره است به دو سه صفت از صفات جلال و کمال حضرت رسول خدا
صلی الله علیه و اله اول آنکه گفته است بیچید در زمین از برای خالی کردن روی زمین یعنی دین
او و اهل دین او چنان روی زمین را احاطه نمایند که کفر و اهل کفر و شرک و اهلش را قلع و قمع نمایند
و دوم آنکه مراد از انبری که در پیش او است که بتان روی زمین را برچیند وجود مبارك امیر المؤمنین
علی علیه السلام است که در کعبه معظمه پا بر دوش پیغمبر گذارد و همه بتها را شکست بیرون ریخت و بقوه
توحید شمشیر بر پدیده های مردم زد تا لا اله الا الله گفتند و در پیشه شرک را از چاکند و توحید را رواج داد

یعنی بیچید در زمین از برای خالی کردن زمین و پیش او است انبری که بر می چیند بتان روی زمین را - در این وحی اشاره است به دو سه صفت از صفات جلال و کمال حضرت رسول خدا صلی الله علیه و اله اول آن که گفته است بیچید در زمین از برای خالی کردن روی زمین یعنی دین او و اهل دین او چنان روی زمین را احاطه نمایند که کفر و اهل کفر و شرک و اهلش را قلع و قمع نمایند و دوم این که مراد از انبری که در پیش او است که بتان روی زمین را بر چیند وجود مبارك امیر المؤمنین علی علیه السلام است که در کعبه معظمه پا بر دوش پیغمبر گذارد و همه بت ها را شکست و بیرون ریخت و بقوه توحید شمشیر به بینی های مردم زد تا لا اله الا الله گفتند و ریشه شرک را از جا کند و توحید را رواج داد

(۲۶۹)

و اما حرف لام
و اما حرف لام

لذلا	ذولا	و مریه	و مریه	و مریه
لذلا	ذولا	و مریه	و مریه	و مریه
لذلا	ذولا	و مریه	و مریه	و مریه
لذلا	ذولا	و مریه	و مریه	و مریه

چیده انحضرت زیرا که انحضرت فرموده ایق بعثت لاتیتم مکارم الاخلاق یعنی من مبعوث شدم که تمام کنم صفات نیک را و کامل گردانم انها را - و در جمله اولی اشاره است که انجناب دل بندگان خدا را با یکدیگر مهربان مفرمایند و وضع شریعت مطهره اش بر نجاست و مؤانست و مهربانی بیکدیگر و انعام و احسان بر بردستان و صلوات رحم و ایثار بر فقراء و یتیمان و ترجیح دادن ایشان بر خود و عیال خود میباشد چنانچه همیشه طور هم بوده و در کتب تواریخ و سیر هم ذکر شده - و جمله دوم که گفته است و بسیاری در اصول یعنی در شریعت خود جعل اصول و قوانین بسیار در اصول و فروع دین خواهد نمود بخوبی که اصول و قوانینش زیادتی کند بر جمیع اصول و قوانین شریعتیهای پیش - و در جمله سوم که گفته است دوستداران جماعت خوب و دشمنان انجماعت کینه داران اشاره بصفت دیگران نیز گواراست و اهل بیت طیبین و طاهرینش که با کفار و اشرار تقیت و عذاب بوده اند هر چند از خود پشیمانند و ایشان باشند و بر نیکان و ابرار نعمت و خیر خواه بودند هر چند از نیکان و دوران بوده اند از پدران مهربان مهربانتر

یعنی از برای جوشش مردم و بسیاری در اصول و دوست داران جماعت خوب و دشمنان داران جماعت کینه داران - این وحی نیز اشاره است ببعضی از صفات حمیده ان حضرت زیرا که ان حضرت فرموده (ائی بعثت لاتیتم مکارم الاخلاق) یعنی من مبعوث شدم که تمام کنم صفات نیک را و کامل گردانم ان ها را و در جمله اولی اشاره است که ان جناب دل بندگان خدا را با یکدیگر مهربان می فرماید و

وضع شریعت مطهره اش بر مجالست و موانست و مهربانی بیک دیگر و انعام و احسان بزیر دستان و صله رحم و ایثار بر فقراء و یتیمان و ترجیح دادن ایشان را بر خود و عیال خود می باشد چنان چه همین طور هم بوده و در کتب تواریخ و سیر هم ذکر شده - و جمله دوّم که گفته است و بسیاری در اصول یعنی در شریعت خود جعل اصول و قوانین بسیار در اصول و فروع دین خواهد نمود بنحوی که اصول و قوانینش زیادتی کند بر جمیع اصول و قوانین شریعت های پیش - و در جمله سوّم که گفته است دوستدار آن جماعت خوب و دشمن دار آن جماعت کینه داران اشاره بصفت دیگران بزرگوار است و اهل بیت طیبین طاهرینش که با کفّار و اشرار نقیمت و عذاب بوده اند هر چند از خویشاوندان ایشان باشند و بر نیکان و ابرار نعمت و خیرخواه بودند هر چند از بیگانگان و دوران بوده اند از پدران مهربان تر

(۲۷۰)

هفتاد و یکمین بخش از تفسیر

و اما حرف میم

مَنْ	دَرْ رُومَاءَ	بِشِکَاةٍ	وَوَالِدَاتٍ	وَوَالِدَاتٍ
مَنْ	دَرْ رُومَاءَ	بِشِکَاةٍ	وَوَالِدَاتٍ	وَوَالِدَاتٍ
مَنْ	دَرْ رُومَاءَ	بِشِکَاةٍ	وَوَالِدَاتٍ	وَوَالِدَاتٍ

یعنی - و از سمت جنوب بسیار شود ماهی و زیاد شود و در سال یکصد و بیست و پنج وارد شود و غمگین شود بجهت مصیبت او و او را در شهر او یکصد درس گفته شود توضیح آنکه در این حرف میم خیر از روی کار آمدن و سلطنت بنی عباس و دوره صفویه و ترویج تشیع و مذهب اثنی عشریه داده باینکه ابتداء سلطنت بنی عباسها از سال یکصد و بیست و پنج شروع شده و مانند ماهی دریا زیاد شدند بخوبی که هر که با ایشان طرفت و سرکشی میکرد مفلوج و مغلوب میشد و بواسطه کشتن ایشان اولاد پیغمبر خیر الزمان را با نجات مخالفه و مغموم و مصیبت زده کردن انحضرت که در اینجوی بدان اشاره شده - و اما آنکه در اینجوی گفته بسیار شود ماهی مؤبدان است حدیثی که هر شصت بن این از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده از ظاهر شدن ماهیهای کوچک بسیار در قبر انحضرت که مؤل بنی عباس است - و در نیمه اینجوی خیر از سلطنت سلطان صفویه داده ناسال یکصد که گفته است در سال یکصد و صد و یک گفته شود که اشاره بر زمان غلبه اولاد دوم و شیخ بهائی و میرزا محمد و اما خیر خوانساری و پیرا اما جمال خوانساری و در رس دادن ایشان

یعنی و از سمت جنوب بسیار شود ماهی و زیاد شود و در سال یک صد و بیست و پنج وارد شود و غمگین شود بجهت مصیبت هائی که رو دهد بجهت اولادش و در هزار و یک صد درس گفته شود و توضیح آن که در این حرف میم خیر از روی کار آمدن و سلطنت بنی عباس و دوره صفویه و ترویج تشیع و مذهب اثنی عشریه داده باین که ابتداء سلطنت بنی عباسی ها از سال یک صد و بیست و پنج شروع شده و

مانند ماهی دریا زیاد شدند بنحوی که هر که با ایشان طرفیت و سرکشی می کرد مقهور و مغلوب می شد و بواسطه کشتن ایشان اولاد پیغمبر آخر الزمان را بانحاء مختلفه و مغموم و مصیبت زده کردن ان حضرت که در این وحی به ان اشاره شده - و اما ان که در این وحی گفته بسیار شود ما هی موید ان است حدیثی که هرثمه بن اعین از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده از ظاهر شدن ماهی های کوچک بسیار در قبر ان حضرت که مولی بنی عباس است - و در بقیه این وحی خبر از سلطنت سلاطین صفویّه داده تا سال یک هزار و صد که گفته است در سال یک هزار و صد درس گفته شود که اشاره بزمان مجلس اول و دوم و شیخ بهائی و میر داماد و اقا حسین خوانساری و پسر او اقا جمال خوانساری و درس دادن ایشان

ص: 270

و امثال ایشان باشد - تا این جا عبارات وحی کودک تفسیر و تاویل شده و بقیه ان هنوز در پرده خفا باقی مانده و هنوز علماء یهود و دیگران نتوانسته اند تفسیر و تاویل کنند و الله العالم بحقایق الامور

بهره هشتم از بخش دوازدهم

در اخبار ارمیای پیغمبر علیه السلام در باب چهل و ششم ضمن ایه دهم قضیه کربلا را بنحو اجمال دانیال در کتاب خود بیان کرده است با این عبارت

عکس

هشتم از بخش دوازدهم بهره از بخش دهم

و امثال ایشان باشد - تا اینجا عبارات وحی کورک تفسیر و تاویل شده و بقیه آن هنوز در پرده
خفا باقی مانده و هنوز علماء یهود و دیگران نتوانسته اند تفسیر و تاویل کنند و الله العالم بختایق

هشتم از بخش دهم بهره از بخش دهم

در باب چهل و ششم ضمن ابراهیم تفسیر کردیم که در اینجا اجزای آن در کتاب خود بیان کرده است با عبارات

د	ا	ا	ا	ا	ا
د	ا	ا	ا	ا	ا
د	ا	ا	ا	ا	ا
د	ا	ا	ا	ا	ا

یعنی ذبح و قربانی کرده میشود شخصی از برای خدای پروردگار جهانیان در زمین شمال در
کنار نه فرات - انطباق مضمون این عبارات از ارمیای پیغمبر حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام
واضح است و مدح و وصف آن قربانی خدا مستلزم حقیقت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله است

بهره نهم از بخش دوازدهم

در اخبار آورده در کتاب یوسف پیغمبر از کتب عهد عتیق که از پیغمبران بنی اسرائیل است در باب دوم

ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا

یعنی ذبح و قربانی کرده می شود شخصی از برای خدای پروردگار جهانیان در زمین شمال در کنار نه فرات - انطباق مضمون این عبارت
از ارمیای پیغمبر بر حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام واضح است و مدح و وصف آن قربانی خدا مستلزم حقیقت پیغمبر آخر
الزمان صلی الله علیه و آله است

بهره نهم از بخش دوازدهم

در اخبار وارده در کتاب یوئیل پیغمبر از کتب عهد عتیق که از پیغمران بنی اسرائیل است در باب دوم آن کتاب گفته

ص: 271

بهنیاز بخش از

קרוך : זום חשך ואפלה זום
 قارون^۱ : یوم^۲ : هیتا^۳ : و افلاه^۴ : یوم^۵

עדם : ועראقل^۶ : כשחר פרע^۷ : על^۸
 عانان^۹ : و عرافیل^{۱۰} : بنجر^{۱۱} : آفانس^{۱۲} : عئل^{۱۳}

ההרים : עם רב : ועליום כלחו
 همای ریم^{۱۴} : عتم^{۱۵} : رب^{۱۶} : و عاصوم^{۱۷} : تکا مو هو^{۱۸}

לא : נהיה : כמ : העולם : ואחריו
 لوء^{۱۹} : نیسیاه^{۲۰} : بین^{۲۱} : ها عو لام^{۲۲} : و احوایو^{۲۳}

לא : זסף : עד : שדי : דור : ודור
 لوء^{۲۴} : یوسف^{۲۵} : عد^{۲۶} : شیخی^{۲۷} : دور^{۲۸} : و دور^{۲۹}

یعنی 1 در صهیون کرنا بنوازید و در کوه مقدس من صدا بلند کنید تمامی ساکنان زمین بلرزند
 2 زیرا روز خدادند میباشد و نزدیکت 3 روز تاریکی و ظلمت روز ابرها و ظلمت غلیظ مثل فجر منبسط بر
 کوهها امتی عظیم و قوی که مانند ان ازاله بوده و بعد از ان تا سالها و دههای بسیار نخواهد بود
 و در آیات بعد از این دو آیه در همین باب میگوید بخیرا که ترجمه ان این است - آیه 3 پیش روی ایشان
 میوزاند و در عقب ایشان شعله ملتهب میگرد پیش روی ایشان زمین مثل باغ عدن و در عقب ایشان
 بیابان بائراست و نیز از ایشان احدی رهائی نمیباید 4 منظر ایشان منظر اسبان است و مانند اسب
 سواران میازند 5 مثل صدای عرابه ها بر قلعه کوهها جت و خیز میکند مثل صدای شعله آتش که کاه
 را بجوزاند مانند امت عظیمی که برای جنات صف بسته باشند 6 از حضور ایشان قومه میبلرزند و

یعنی 1 در صهیون کرنا بنوازید و در کوه مقدس من صدا بلند کنید تمامی ساکنان زمین بلرزند زیرا روز خداوند می آید و نزدیکست 2 روز تاریکی و ظلمت روز ابرها و ظلمت غلیظ مثل فجر منبسط بر کوهها امتی عظیم و قوی که مانند ان ازل نبوده و بعد از ان تا سالها او دهه های بسیار نخواهد بود و در آیات بعد از این دو آیه در همین باب می گوید آن چه را که ترجمه ان این است آیه 3 پیش روی ایشان می سوزاند و در عقب ایشان شعله ملتهب می گردد پیش روی ایشان زمین مثل باغ عدن و در عقب ایشان بیابان بائر است و نیز از ایشان احدی رهائی نمی یابد 4 منظر ایشان منظر اسبان است و مانند اسب سواران می تازند 5 مثل صدای عرابه ها بر قلعه کوهها جت و

خیز می کنند مثل صدای شعله آتش که گاه را بسوزاند مانند امت عظیمی که برای جنان صف بسته باشند 6 از حضور ایشان قوم ها می لرزند و

ص: 272

تمامی روی ها رنگ پریده می شود 7 مثل جباران می دوند مثل مردان جنگی بر حصار ها برمی آیند و هر کدام براه خود می آیند و طریق های خود را تبدیل نمی کنند 8 بر یک دیگر ازدحام نمی کنند زیرا هر کس براه خود می خرامد از میان حربه ها هجوم می آورند و صف های خود را نمی شکنند 9 بر شهر میجهند بر روی حصارها می دوند بخانه ها بر می آیند مثل دزدان از پنجره ها داخل می شوند 10 از حضور ایشان زمین متزلزل و آسمان ها مرتعش می شود افتاب و ماه سیاه می شوند و ستارگان نور خود را باز می دارند 11 و خداوند آواز خود را پیش لشکر خویش بلند می کند زیرا اردوی او بسیار عظیم و آن که سخن خود را بجا می آورد قدیر است زیرا روز خداوند عظیم و بی نهایت مهیب است و کیست که طاقت آن را داشته باشد و بعد از آیاتی چند در همان باب باز گفته است - 28 و بعد از آن روح خود را بر همه بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت خواهند نمود و پیران و جوانان شما رؤیا خواهند دید 29 و در آن ایام روح خود را بر غلامان و کنیزان نیز خواهم ریخت 30 و آیات را از خون و آتش و ستون های دود در آسمان و زمین ظاهر خواهم ساخت 31 افتاب بتاریکی و ماه بخون مبدل خواهد شد پیش از ظهور یوم عظیم و مهیب خداوند 32 و واقع خواهد شد که هر که نام خداوند را بخواند نجات یابد زیرا در کوه صهیون و در اورشلیم چنان که خداوند گفته است بقیته خواهد بود و در میان باقی ماندگان انانی که خداوند ایشان را خوانده است دانسته باد که بیشتر از این علامات منطبق است بر پیغمبر آخر الزمان و امت عظیم آن حضرت و بیرون آمدن آن

حضرت از کوهستان های مکه با لشکر خود و پهن شدن ان ها در اطراف عالم و کوه ها و قوی و عظیم بودن ان امت بنحوی که در سابقین و لاحقین مثل و مانند نداشته باشند و در جنگ و جدال قوی و بی عدیل باشند و تزلزلی در ارکان وجودشان نباشد و ترسی و هراسی در دل هاشان نباشد و در هنگام قتال و جدال ثابت بوده و هیچ گاه بدشمن پشت نکنند و از ایشان فرار ننمایند و از ترس آن ها دل های دشمنان بلرزد و رنگ از رخسار هایشان برداشته شود و از حضور ان ها زمین و آسمان بلرزد و افتاب و ماه گرفته و سیاه شود و ستاره ها بی نور شود و ان بزرگوار در جنگ ها در پیشاپیش لشکر صدای خود را بلند کنند با و لشکر او عظیم باشد و ان بزرگوار بهر چیزی قادر و توانا باشد و بی نهایت مهیب باشد که احدی را طاقت مقاومت با او نباشد و در زمان او همه بشر مؤید بروح القدس گردند و پسران و دختران صاحبان مکاشفه و رؤیا های صحیحه گردند و پیران و جوانان ایشان متصف بصفات انبیاء و بنی اسرائیل شوند حتی کنیزان و غلامان و پیش از ظهور ان روز عظیم آیات و علامات چندی روی دهد از قبیل - خونریزی شدید و اتش فشانی ها و صاعقه ها و ستون های دود در آسمان و زمین و گرفتن افتاب و ماه و دیده شدن ماه برنگ خون ظاهر و واقع خواهد شد و بقیه ال موسی و هرون که ملائکه ان را حمل می کردند در بیت المقدس بر بازماندگان ظاهر خواهد گردید و در ان زمان فقط اهل ایمان نجات خواهند یافت و ممکن است که گفته شود کلیه این خبر هائی که یونیل در کتاب خود خبر داده است راجع بروز قیام قائم ال محمد علیهم السلام که از روز های عظیم و بوییت است باشد و اشاره بقیام ان حضرت و علامات نزدیک ظهور و زمان ظهور ان بزرگوار باشد چنان چه انطباق ان با اخبار و احادیث وارده در این باب بر شخص متبّع ظاهر و اشکار است و الله العالم بحقائق الامور

(۲۷۵)

وَهُنَّ أَنْبَاءُ
بِهِمْ مِنْ خَيْرِ نَبِيِّ

وَأَخْبَارِ حُكْمِي نَبِيِّ

כִּי	אָמַרְ	יְהוָה	בְּכַאֲוֹת	שֵׁמוֹ
کی	آمر	یهوآه	صباوت	سیمو
לְבַדְדֵם	עַל	הַרְדֵּם	עַל	הַהָר
لبددم	عل	درکدم	علو	ها هار
וְהִכַּאתֶם	עֵץ	וּבְנוֹ	הַבַּיִת	וְאֶרְצָה
و هیکنم	عص	و بنو	هبايت	و ارضه
כִּי	וְאָנֹכִי	יְהוָה	אָמַרְ	בְּכַאֲוֹת
کی	و انک	یهوآه	آمر	صباوت

چنین میگوید - یک دفعه دیگر و آن نیز بعد از اندک زمانی آسمانها و زمین و دریا و خشکی را متزلزل
خواهم ساخت ۱ و تمامی آنها را متزلزل خواهم ساخت و فضیلت جمیع امتها خواهند آمد و یهوه
صباوت میگوید اینجا نهرا از جلال پرخواهم ساخت

וְהִנֵּה	לִפְנֵי	וְהִכַּאתֶם	הַבַּיִת
و هیکنه	لپنایط	و هبايت	هبيت
וְנִפְחַתִּי	כִּי	עַל	מַח
و نا پحتی	کی	عل	مه
בְּכַאֲוֹת	יְהוָה	אָמַרְ	הַרְדֵּם
صباوت	یهوآه	آمر	درکدم

یعنی 7 زیرا یهوه صباوت چنین می گوید - یک دفعه دیگر و آن نیز بعد از اندک زمانی آسمانها و زمین و دریا و خشکی را متزلزل خواهم ساخت 8 و تمامی امتها را متزلزل خواهم ساخت و فضیلت جمیع امتها خواهند آمد و یهوه صباوت می گوید این خانه را از جلال پر خواهم ساخت

﴿ ۷۶ ﴾

ذَرَّ جِبَا حِكِّي نَبِي

قَارِبُ وَآيَتِهِمُ رَا صَيِّمُهُمُ كِبَرُ بَدْوَتِهِمْ
خَارِبُ وَآيَتِهِمُ رَا صَيِّمُهُمُ كِبَرُ بَدْوَتِهِمْ

آیه ۹ یهوه صباوت میگوید نقره از ان من و طلا از ان من است یهوه صباوت میگوید جلال
اخرا پنجاه از جلال نخستینش عظمت خواهد بود و در این مکان سلامتی را خواهم بخشید مؤلف

گوید این ترجمه ای که برای این آیات شد وفق ترجمه مطبوعه لندن است در سال ۱۹۳۲ م

و اما مرحوم نراقی علیه الرحمه در کتاب سیف الامة آیات را بطور ترجمه کرده و فرموده است -
یعنی سهل مانده است که من بحرکت اورم اسمانها و زمینها و دریاها را و اطراف عالم را و تغییر

دهم عجم را و بسیار بد آنکس که جمع عجم در انتظار او باشد و پسر سازد بخانه را از خوبیها و خوبیا
خانه آخرین به از خانه اولین است و من سرنگون خواهم ساخت در آن زمان تختهای پادشاهان

را و جبروت پادشاهی عجم را خواهم شکست - و بر طالع حق ظاهر است که تغییر عجم را نداده مگر
محمد بن عبدالله صلی الله علیه و اله و همچنین جبروت عجم شکست مگر بواسطه محمد بن عبدالله و

تختهای پادشاهان سرنگون نشد مگر در دولت آنحضرت و خانه آخرین اشاره بخانه کعبه
است که بهتر از بیت المقدس است - نا اینجا بیان رسید کلام نراقی علیه الرحمه در آن کتاب

نگارند که این کتاب گوید از پیش مذکر داده شد که سه جماعت اهل کتاب بر تغییر دادن کتاب
و ترجمه های کتابهای خودشان است در هر عصری و هر طبعی چنانچه شواهد بعضی از آنها قبل از شرح

داده شد و مع الوصف با این تغییرات و تحریفات و حق کثیها باز هم برای اتمام حقا بقی قبلها دریا
ایشان جاری میشود که حجت برای آنها تمام شود و جای عذری برایشان باقی نماند بهتر تقدیر

آیه ۹ یهوه صباوت می گوید نقره از ان من و طلا از آن من است یهوه صباوت می گوید جلال اخرا این خانه از جلال نخستینش عظیم تر خواهد بود و در این مکان سلامتی را خواهم بخشید مؤلف گوید این ترجمه ای که برای این آیات شد وفق ترجمه مطبوعه لندن است در سال ۱۹۳۲ م و اما مرحوم نراقی علیه الرحمه در کتاب سیف الامة آیات را این طور ترجمه کرده و فرموده است یعنی سهل مانده است که من بحرکت اورم اسمانها و زمینها و دریاها را و اطراف عالم را و تغییر دهم عجم را و بیاید آن کسی که جمیع در انتظار او باشند و پسر سازد بت خانه را از خوبیها و خوبیهای خانه آخرین به از خانه اولین است و من سرنگون خواهم ساخت در آن زمان تخت های

پادشاهان را و جبروت پادشاهی عجم را خواهیم شکست - و بر طالب حق ظاهر است که تغییر عجم را نداده مگر محمد بن عبد الله صلی الله علیه و اله و هم چنین جبروت عجم نشکست مگر بواسطة محمد بن عبد الله و تخت های پادشاهان سرنگون نشد مگر در دولت ان حضرت و خانه اخرین اشاره بخانه کعبه است که بهتر از بیت المقدس است - تا این جا پایان رسید کلام نراقی علیه الرّحمة در ان کتاب نگارنده این کتاب گوید از پیش تذکر داده شد که سیره جماعت اهل کتاب بر تغییر دادن کلمات و ترجمه های کتاب های خودشان است در هر عصری و هر طبعی چنان چه شواهد بعضی از ان ها قبلا شرح داده شد و مع الوصف با این تغییرات و تحریفات و حق کشی ها باز هم برای اتمام حجت حقایقی بقلم ها و زبان هایی ایشان جاری می شود که حجت برای ان ها تمام شود و جای عذری بر ایشان باقی نماند بهر تقدیر

ص: 276

در این ترجمه فاضل خانی که گفته است فضیلت جمیع امت ها خواهند آمد اشاره است بافضلیت امت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله بر سایر امت ها بواسطه افضلیت ان حضرت بر سایر انبیاء و مرسلین و افضلیت شریعت ان بزرگوار بر سایر شریعت ها و افضلیت کتاب او بر سایر کتاب ها چنان چه از صریح بعضی از عبارات و بشارات کتب عهدین استفاده می شود فضلا از آیاتی که در قران و اخبار و احادیثی که در کتب مسلمانان تصریح به ان شده که پاره ای از آن ها قبلا در این کتاب نقل شد و پاره دیگری که بعد از این ذکر کرده می شود و مراد از این که گفته است جلال اخر این خانه از جلال نخستینش عظیم تر خواهد بود اگر مراد از خانه کعبه نباشد و بیت المقدس باشد بر فرض صحّت ترجمه فاضل خانی باز اشاره است بجلال عظیم تر یافتن بیت المقدس از اول تاسیس ان که دارای جلال و عظمت بوده و این معنی نیز در اخبار مسلمانان و در کتب ایشان مشحونست کرد در زمان قائم ال محمد علیه و علیهم السلام عظمت و جلال بیت المقدس از اول زیاد تر خواهد شد چنان چه در ضمن اخبار و احادیث جزو اول و دوم و سوم این کتاب شرح داده شده است مراجع شود

بهره یازدهم از بخش دوازدهم

در بشارات و اخباری که حضرت زکریای پیغمبر علیه السلام در کتاب خود خبر داده است در باب چهارم آن کتاب که گفته است

عکس

بازرسی و تامل در اخبار و روایات

در این ترجمه فاضلخانی که گفته است فضیلت جمیع امتهای خواهند آمد اشاره است با فضیلت امتخاتم
 الانبیاء صلی الله علیه و اله بر سایر امتهای بواسطه فضیلت آنحضرت بر سایر انبیاء و مرسلین
 و فضیلت شریعت انبزرگوار بر سایر شریعتها و فضیلت کتاب او بر سایر کتابها چنانچه از صریح
 بعضی از عبارات و بشارات کتب عهدین استفاده میشود فضلا از ابانیکه در قرآن و اخبار و
 احادیثیکه در کتب مسلمانان تصریح بدان شده که پاره ای از آنها مثلا در این کتاب نقل شد
 و پاره دیگری که بعد از این ذکر کرده میشود - و مراد از اینکه گفته است جلال اخراست خانه
 از جلال تختنش عظمتر خواهد بود اگر مراد از خانه کعبه نباشد و بیت المقدس باشد بر فرض
 صحت ترجمه فاضلخانی باز اشاره است بجلال عظمتر یافتن بیت المقدس از اول ناسپین آن که
 دارای جلال و عظمت بوده و اینمغنی نیز در اخبار مسلمانان و در کتب ایشان مشخوفست که در زمان
 قیام قائم آل محمد علیه و علیهم السلام عظم و جلال بیت المقدس از اول زیاد تر خواهد شد
 چنانچه در ضمن اخبار و احادیث جز اول و دوم و سوم این کتاب شرح داده شده است مراجع شود

بهره یاز و هم از بخش و این

در بشارات و اخباریکه حضرت زکریای پیغمبر علیه السلام در کتاب خود خبر داده است در باب

جهانم ان کتاب که گفته است	و این ک	حاصل آنکه	حکیم
و یا شتاب	و یا شتاب	هتلا خا	هتلا خا
د، و یاز و	د، و یاز و	د، و یاز و	د، و یاز و
بی	کیش	ایش	یعور
د، و یاز و	د، و یاز و	د، و یاز و	د، و یاز و
میشا توو	و بو میر	الی	ماه
		اتا	اتا

ترجمه آیات - ایه اول - و فرشته ای که با من تکلم می نمود برگشته مرا مثل شخصی که از خواب بیدار شود بیدار کرد 2 و بمن گفت چه چیزی می بینی گفتم نظر کردم و اینک شمعدانی که تمامش طلا است و روغن دانش بر سرش و هفت چراغش بر آن است و هر چراغ که بر سرش می باشد هفت لوله دارد 3 و پهلوی آن دو درخت زیتون که یکی بطرف راست روغن دان و دیگری بطرف چپش می باشد - پس از آن طول داده است کلام را تا می رسد به ایه یازدهم پس می گوید

عکس

(۲۷۸)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

<p>רָאָה</p> <p>רָאָה</p> <p>וְשָׁבַע</p> <p>מִדְּבַר</p> <p>זֵיתִים</p> <p>מִה</p>	<p>וְהָיָה</p> <p>עַל</p> <p>עַל</p> <p>עַל</p> <p>עַל</p> <p>עַל</p> <p>עַל</p>	<p>וְהָיָה</p> <p>וְהָיָה</p> <p>וְהָיָה</p> <p>וְהָיָה</p> <p>וְהָיָה</p> <p>וְהָיָה</p> <p>וְהָיָה</p>	<p>וְהָיָה</p> <p>וְהָיָה</p> <p>וְהָיָה</p> <p>וְהָיָה</p> <p>וְהָיָה</p> <p>וְהָיָה</p> <p>וְהָיָה</p>
---	--	--	--

ترجمه آیات - ایه اول - و فرشته ای که با من تکلم می نمود برگشته مرا مثل شخصی که از خواب بیدار شود بیدار کرد 2 و بمن گفت چه چیزی می بینی گفتم نظر کردم و اینک شمعدانی که تمامش طلا است و روغن دانش بر سرش و هفت چراغش بر آن است و هر چراغ که بر سرش می باشد هفت لوله دارد 3 و پهلوی آن دو درخت زیتون که یکی بطرف راست روغن دان و دیگری بطرف چپش می باشد - پس از آن طول داده است کلام را تا می رسد به ایه یازدهم پس می گوید

<p>מִה</p> <p>מִה</p> <p>מִה</p> <p>מִה</p>	<p>וְהָיָה</p> <p>וְהָיָה</p> <p>וְהָיָה</p> <p>וְהָיָה</p>	<p>וְהָיָה</p> <p>וְהָיָה</p> <p>וְהָיָה</p> <p>וְהָיָה</p>	<p>וְהָיָה</p> <p>וְהָיָה</p> <p>וְהָיָה</p> <p>וְהָיָה</p>
---	---	---	---

(۲۷۹)

در خباز گریابی

עַל	מִן	חַמְנוּרָה	וְעַל	שְׂמֹאלָהּ
عل	مِن	همنوره	وعل	سمولاه
وְנָאָמַר	שְׁנִית	וְאָמַר	אֵלָיו	מָה
و ناعن	سینت	و امر	الی	مه
שָׂתָי	שָׁבַל	הַזֵּיתִים	אֲשֶׁר	בְּיַד
شای	شبل	هینینیم	اشر	بید
שָׁנָי	צַנְתְּרוֹת	הַזֹּהֵב	הַמְרִיקִים	
شای	صنتری روت	هَذَا هَاب	هینینیم	
מְעַלְיָהֶם	הַזֹּהֵב	וְיֹאמַר	אֵלָי	
معلینهم	هَذَا هَاب	و یو امر	الی	
וְיֹאמַר	הַלּוֹא	יָדַעַת	מָה	אֵלָה
و امر	هلوا	یادعت	مه	الیه
וְיֹאמַר	לֹא	אֲדַנִּי	וְיֹאמַר	אֵלָה
و امر	لا	ادنی	و یو امر	الیه
שָׁנָי	כִּנִּי	הַצֵּהָר	הַעֲמָדִים	עַל
شای	کینی	مقیمهار	ما عؤمدیم	عل
אֲדוּן	כָּל	הָאָרֶץ		
آدون	کال	ها ارض		

راست و طرف چپ شمعدان هستند چه میباشد ۱۱ و بار دیگر او را خطاب کرده گفتم که این دو درخت زیتون که بطرف راست و طرف چپ شمعدان هستند چه میباشد ۱۱

شاخه زیتون بهلوی دو لوله زرتی که روغن طلا را از خود میریزد چیستند ۱۳ او مرا جواب داده

یعنی 11 پس من اورا خطاب کرده گفتم این دو درخت زیتون که بطرف راست و طرف چپ شمعدان هستند چه می باشند. 12 و بار دیگر اورا خطاب کرده گفتم که این دو شاخه زیتون بهلوی دو لوله زرتی که روغن طلا را از خود می ریزد چیستند 13 او مرا جواب داده

گفت ایا نمی دانی که این ها چیستند گفتم ندای اقایم 14 گفت این ها پسران روغن زیت می باشند - توجه این آیات بر وفق ترجمه فاضل خانی طبع 1932 م در لندن است و اما مرحوم نراقی علیه الرحمة در کتاب سیف الائمة گفته است که یعنی حضرت زکریا در عرش نوری دید و در دو طرف آن نور و شمع روشن دید از جبرئیل پرسید که این دو نور و دو زیتون چیست جبرئیل گفت ان ها دو فرزند الی است که ان الی داماد واجب الاطاعه کلّ روی زمین است و نیز گفته است بلی در نسخ کتاب ذکریا که حقیر دیدم لفظ الی را ساقط کرده و همین لفظ هیصهار است چنان که نوشته شد و هیصهار بمعنی داماد است پس معنی ان می شود که گفت این دو فرزند داماد واجب الاطاعه کلّ روی زمین است بنا براین هم کفایت می کند چه حسنین علیهما السلام دو فرزند داماد محمّد بن عبدالله هستند علاوه بر این که ما صدق دو زیتون چنان چه در قران و احادیث رسیده همان حسین اند و بعد از زکریا بجز حسنین دو فرزند دامادی ظاهر نشده و وعده ظهور هم داده نشده و عیسی و ماشیح که نصاری و یهود آمدن آن ها را می گویند چنان دو فرزندی نداشته اند و نیز حضرت زکریا در باب پنجم کتاب خود گفته است

عکس

یا ذی همز اول همزه بهره از بخش زر

گفت ایا منبدانی که اینها چه بنند گفتم ندای افایم ^۱ گفت اینها پسران روغن زیت میباشد -
 ترجمه این آیات بروفق ترجمه فاضلخانی طبع ۱۹۳۲ م در لندن است **وَأَمَّا مَرْجُومٌ فَوَاقٍ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ**
 در کتاب سیف لامة گفته است که معنی حضرت زکریا در عرش خوری رید و در دو طرف ان خورد و شمع روشن
 دیدار جبرئیل پرسید که این دو خورد و زیتون چیست جبرئیل گفت انها دو فرزند آلی است که ان آلی ناما
 واجبا لا طاعة کل روی زمین است - و نیز گفته است بلی در کتب کتاب ذکر تا که حقر دهم لفظ آلی را
 ساقط کرده و همین لفظ هبصهار است چنانکه نوشته شد و هبصهار بمعنی ذاماد است پس معنی ان هبصو
 که گفت این دو فرزند ذاماد واجبا لا طاعة کل روی زمین است بنا بر این هم کفایت میکند چه چنین
 علمها السلام دو فرزند ذاماد محمد بن عبدالله هستند علاوه بر اینکه با صدق دوزیتون چنانچه در
 قران و احادیث رسیده هان حکمین اند و بعد از زکریا بجز چنین دو فرزند ذامادی ظاهر شده و
 وعده ظهور هم داده فشه و معنی و ما شیخ که نصاری و یهود آمدن انهار امیگو بند چنین دو فرزند
 نداشته اند **وَنَبِيٍّ** حضرت زکریا در باب پنجم کتاب خود گفته است **وَأَمَّا شَوْابٌ**
 و ^{۱۱} شَوَابٌ

وَأَمَّا شَوْابٌ	وَأَمَّا شَوْابٌ	وَأَمَّا شَوْابٌ	وَأَمَّا شَوْابٌ
وَأَمَّا شَوْابٌ	وَأَمَّا شَوْابٌ	وَأَمَّا شَوْابٌ	وَأَمَّا شَوْابٌ
وَأَمَّا شَوْابٌ	وَأَمَّا شَوْابٌ	وَأَمَّا شَوْابٌ	وَأَمَّا شَوْابٌ
وَأَمَّا شَوْابٌ	وَأَمَّا شَوْابٌ	وَأَمَّا شَوْابٌ	وَأَمَّا شَوْابٌ

در آنگیزان گریه نایبی

וְהַחֲכִיחַ עֲשֵׂר בְּאַמָּה : וְיִמְכַר

בְּעָלָיָה זֶמֶת הָאֱלֹהִים הַיּוֹצֵאת עַל

פְּנֵי כָל הָאָרֶץ כִּי כָל הַגִּיד מוֹה

וּמִוֹה נֶחֱמָה וְכָל הַנְּשִׁבָע מוֹה

וּמִוֹה נֶחֱמָה : הַיּוֹצֵאתָּהּ נֶאֱמַר יְהוָה

בְּבִמְאוֹת וּבְמֵאָה אֵל בֵּית הַגִּיד וְאֵל

בֵּית הַנְּשִׁבָע בְּשֵׁמִי לֹא יִשְׁכַּח וְלֹא

בֵּיתָהּ בֵּיתָהּ וּבְלִתָּהּ וְאֵת עֲצֵי

וְאֵת אֲבָנֶיהָ

یعنی و باز چشمان خود را برافراشته نگرستم و طوماری پُران

بسیست ذراع و عرضش ده ذراع می باشد 3 او مرا گفت اینست ان لعنتی که بر روی تمامی جهان بیرون می رود زیرا که از این طرف هر دزد

موافق آن منقطع خواهد شد و از آن طرف هر که سوگند خورد موافق آن منقطع خواهد گردید 4 یهوه صباوت می گوید من انرا برون خواهم فرستاد و بخانه دزد و بخانه هر که

خواهم فرستاد و بخانه دزد و بخانه هر که

باسم من قسم دروغ خورد داخل خواهد شد و در میان خانه اش نزیل شده ان را با چوب هایش و سنگ هایش منهدم خواهد نمود و اما نراقی علیه الرحمه در همان کتاب خود در ترجمه بعضی از این آیات چنین گفته است که زکریّا بطرف بالا نگاه کرد کتابی را دید که پرواز می کند از جبرئیل پرسید که این چیست گفت این کتابی است که ظاهر می شود در تمام روی زمین بجهت ان که دیوان هر دزدی چنان که ان جا نوشته بشود و دیوان هر کسی که قسم دروغ بخورد موافق ان بشود و خدا ان کتاب را بخانه هر دزدی و هر کسی که قسم دروغ بخورد خواهد فرستاد و ظهور این فقرات در اثبات نبوت جدّ برزگواران دو شمع و حقیقت قران که حاکم میان دزدان و دروغ گویان است و اغلب به ان قسم می خورند مانند روز روشن است و بعد از زکریّا تا کنون بجز قران چنین کتابی که متّصف باین صفات باشد ظاهر نشده و در انجیل فعلی هم که در دست مسیحیین است دیوان دروغگویان و دزدان نیست - انتهی کلامه رفع الله مقامه و نیز در فصل سوم کتاب زکریّا از آمدن خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله چنین جز داده است

عکس

یادگیری از بخش اول هر دو
بهره از بخش اول هر دو

باسم من قسم دروغ خورد داخل خواهد شد و در میان خانه اش نزل شده انرا با چوبهاش و سنگهاش
مهدم خواهد نمود **و اما** نزاق علیه الرحمه در همان کتاب خود در ترجمه بعضی از این ابیات چنین گفته است
که زکر با بطرف بالا نگاه کرد کتابی را دید که پرواز میکند از جیبش پرسید که این چیست گفت این کتابی است
که ظاهر میشود در تمام روی زمین بجهت آنکه دیوان هر دردی چنانکه میخواهد نشود و دیوان هر کسی
که قسم دروغ بخورد موافق آن بشود و خدا ان کتاب را بجان هر دردی و هر کسی که قسم دروغ بخورد خواهد
فرستاد - و ظهور این فقرات در اثبات نبوت جد بزرگواران دو شمع و حقیقت قرآن که خاک مپان
دزدان و دروغگو بان است و اغلب بران قسم بخورند مانند روز روشن است و بعد از زکر یا تا کون
بخیر قرآن چنین کتابی که متصف با این صفات باشد ظاهر شده و در انجیل فعلی هم که در دست مسیحیان است
دیوان دروغگو بان و دزدان نیست - انجیلی کلامه رفع الله مقامه **و کنیز** در فصل سوم کتاب زکر یا

از آمدن خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله چنین خبر داده است **د' ا' د' د' د'**

ا' د' د' د' در ذیل این همان فصلی است که در این کتاب (بشنوید) در این
که اینک من بنده خود شایخ را خواهم آورد -

و در آیه ۱۲ از باب ششم گفته **د' ا' د' د' د'** **د' ا' د' د' د'**

د' ا' د' د' د' **د' ا' د' د' د'** **د' ا' د' د' د'** **د' ا' د' د' د'**

د' ا' د' د' د' **د' ا' د' د' د'** **د' ا' د' د' د'** **د' ا' د' د' د'**

در ذیل آیه ۸ همان فصل و باب گفته (بشنوید) زیرا که اینک من بنده خود شاخه را خواهم آورد و در آیه ۱۲ از باب ششم گفته

در بیان کربا سغیبا

(۲۱۳)

ה' דל **הוה** **והוה** **והוה** **והוה** **והוה** **והוה** **והוה** **והוה** **והוה**
 ۱. ۲. ۳. ۴. ۵. ۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰.

דסאו **ולצית** **שלום** **תהיה** **ב' מ**
 ۱۱. ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵.

שניהם **והעשרת** **תהיה** **לחלם**
 ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹.

ולטוביה **ולדעיה** **ולחז** **כ' ז' פ' נ' ח'**
 ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳.

ז' ז' ר' ז' מ' ד' ה' ב' ה' ה' ו' ר' ח' ו' ק' ה' מ'
 ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵.

באו **ב' ד' ה' ב' ה' ה' ו' ר' ח' ו' ק' ה' מ'**
 ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵.

یعنی اینک مردی که بشاخصی است و از مکان خود خواهد روئید و هیکل خداوند را بنا خواهد نمود^{۱۳} پس او هیکل خداوند را بنا خواهد شد و بر کرسی او
 جلوس نموده حکمرانی خواهد کرد و بر کرسی او کاهن خواهد بود و مشورت سلامتی در میان
 هر دو ایشان خواهد بود^{۱۴} و آن تاج برای حالم و طویبا و حین بن صفینا بجهت یادگاری
 در هیکل خداوند خواهد بود^{۱۵} و انا سکه دورین خواهند آمد و در هیکل خداوند بنا خواهند
 نمود **در** کتاب سیف الامة آیه ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ را بطور ترجمه کرده است - یعنی همان بنده مشرقی
 من اسم او مشرقی باشد و در زیر فرمان او بیت الله بنا گذارده شود - بعد از آن گفته است - **نظر کن**
 ای طالب حق که بعد از ذکر تا پیغمبری بجز عیسی بنامد و او در بیت لحم متولد شد که از راه بیت المقدس

یعنی اینک مردی که بشاخصی است و از مکان خود خواهد روئید و هیکل خداوند را بنا خواهد نمود 13 پس او هیکل خداوند را بنا خواهد نمود و جلوس نموده حکمرانی خواهد کرد و بر کرسی او کاهن خواهد بود و مشورت سلامتی در میان هر دو ایشان خواهد بود 14 و آن تاج برای حالم و طویبا و حین بن صفینا بجهت یادگاری در هیکل خداوند خواهد بود 15 و انانی که دورین خواهند آمد و در هیکل خداوند بنا خواهند نمود در کتاب سیف الامة آیه 12 و 13 را این طور ترجمه کرده است - یعنی همان بنده مشرقی - من اسم او مشرقی باشد و در زیر فرمان او بیت الله بنا گذارده شود - بعد از آن گفته است نظر کن ای طالب حق که

بعد از زکریّا پیغمبری بجز عیسی نیامد و او در بیت لحم متولّد شد که از قراء بیت المقدس

ص: 283

است محل زکریا بود و ظهور او در ساعتی شد که غربی بیت المقدس است و محمد صلی الله علیه و اله از مکه ظاهر شد که شرقی جنوبی بیت المقدس است و خانه کعبه در زیر فرمان او نباشد و ما شیخی که بیاید کسی نگفته که خانه خدائی بنا کنند پس با وجود چنین تصریحی طالب حق را چه شبهه باقی می ماند (انتهی کلامه) و نیز در باب نهم در ایه 10 و 11 گفته است

عکس

(۲۱۴) ...

**نازد همی در راهی
بهری از بخش زری**

است محل زکریا بود و ظهور او در ساعتی شد که غربی بیت المقدس است و محمد صلی الله علیه و اله از مکه ظاهر شد که شرقی جنوبی بیت المقدس است و خانه کعبه در زیر فرمان او نباشد و ما شیخی که بیاید کسی نگفته که خانه خدائی بنا کنند پس با وجود چنین تصریحی طالب حق را چه شبهه باقی می ماند (انتهی کلامه)

وَنَبِّئْهُمْ دَرَبَابِ نَهْمٍ دَرَايَهُ وَلَا كَفَيْتَهُ اسْتِ **مَاءٍ بَاتِ يَوْمِ**

هَارِبِي بَت يَوْمِ شَيْلَمِ هِنَه مَوْدِ بِنْتِ صِيُونِ

كُونَ لَكَ يَوْمَ لَكَ يَوْمَ لَكَ يَوْمَ لَكَ

يَا بُوَ لَاحِ صِدِيقِ دِ نَوْشَاعِ مَوَا عَوْنِ

وَرَدِّبْ عَلَ كَمُورِ **وَعَلَّ عَهْرَ بِنِ** **أَرْتَوْتِ**

وَرُوجِبِ عَلَ جُورِ

وَالْحَدِيثُ وَكَبِ مَأْفَرِي **وَسُونَ**

وَمَجْرَبِي وَحَبِ مَيْفَرَايَمِ وَ سُونِ

مِيرُونِ لَمْ وَنَدَرْتَه **قَمِ نَسْتِ مَلْحَمِ**

مِيرُونِ شَيْلَمِ مَنِيغَرْتَا قَشْتِ مَيْلَحَامَا

وَرَدِّبْ نَسْلُومِ لَازِي **وَمَنْشَلُو مَاءِ**

وَدَابِيهَا شَالُومِ لِكُوَيْتَه دَوْمَاشَلُو بِيَامِ

عَدَّ يَوْمِ **وَمَنْهَارِ عَدَّ** **أَفْنِي** **أَرْضِ**

عَدَّ يَوْمِ وَبِحِي نَاهَارِ عَدَّ أَفْنِي أَرْضِ

ترجمه این آیات طبق مطبوعه لندن ۱۹۳۲ م ایه ۱۰ ای دختر صهیون بسیار وجد بنما و ای دختر اورشلیم او از شادمانی بده اینک پادشاه تو

او از شادمانی بده اینک پادشاه تو نزد تو می آید و عادل و صاحب نگاه و حلیم میباشد و بر الاغ

ترجمه این آیات طبق مطبوعه لندن ۱۹۳۲ م ایه ۱۰ ای دختر صهیون بسیار وجد بنما و ای دختر اورشلیم او از شادمانی بده اینک پادشاه تو

نزد تو می آید او عادل و صاحب نجات و حلیم می باشد و بر الاغ

ص: 284

و بر کرة بچه الاغ سوار است . 11 و من عزابه را از افرایم و اسب را از اورشلیم منقطع خواهم ساخت و کمان جنگی شکسته خواهد شد و او با امت ها بسلامتی تکلم خواهد نمود و سلطنت او از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای زمین خواهد بود و مرحوم نراقی در کتاب سیف الایمه ترجمه این دو ایه را چنین بیان کرده - یعنی شاد باش ای ولایت اسلام و خوشحالی کن ای ولایت بیت المقدس که اینک می آید پادشاه تو از برای تو راست گو و شفاعت کننده گناهکاران فقیر باشد و سوار شود بر الاغ و نیست کند اسب سواری را از میان یهود و لشکر را از بیت المقدس و بشکند کمان جنگ را و ظاهر کند اسلام را در میان عجمان و برسد حکم او از دریا ها و بدریا ها و رودخانه ها تا انتهای زمین - و معنی این فقرات بنوع مذکور بنحویست که موافق با معانی الفاظ ان ها است و یکی از علماء نصاری و دیگری از یهود ان ها را تفسیر کرده اند بان چه في الجملة مخالفتی با ان چه ما تفسیر کردیم دارد و ان دو تفسیر با هم اندک تغایری دارند و لیکن هیچ یک مضرر با استدلال ما نیستند اما مفسر نصرانی چنین تفسیر کرده که یعنی خرم باش ای دختر اسلام و خوشحالی کن ای دختر بیت المقدس هان که پادشاه تو بیاید بتو که معصوم و شفاعت کننده باشد و فقیر خواهد بود و الاغ سوار شود و نیست کند لشکر را از افرایم یعنی از سبط یهود و بر طرف کند اسب را و خواهد شکست کمان جنگ را و خبر زمان عدالت را بعجمان بدهد و اختیار او از دریا و از همه رود خانه ها تا انتهای زمین خواهد بود - و اما مفسر یهودی چنین تفسیر کرده که شاد باش ای طایفه و جماعت بیت المقدس و خوشحالی کن ان جماعت اسلامیان که پادشاه تو می آید و راست گو و فرح دهنده باشد تا آخر مگر این که بجای خبر زمان عدالت بعجمان بدهد گفته و بیان کند اسلام را از برای همه گروه ها و بنا بر سه تفسیر صراحت ان ها در مطلب واضح است و انطباق او بر پیغمبر ما

نهایت وضوح دارد چه او تصریح فرموده که خدای تعالی مرتبه شفاعت گناه کاران اَمّت را به او عطا فرموده و ایه (وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى) نیز بر آن دالّ است و آن حضرت فقیر بود و مرتبه فقرا و واضح است و بر الاغ سوار می شد و الاغ سواری آن حضرت بی حمود مسّمی بود و ریاست لشکر کشی و جمع لشکر را از میان یهود بر طرف کرد چه ایشان را منع نمود از سوار زین شدن و در اطراف عالم یهود نمی توانند بر اسب زینی سوار شد و بنابر تفسیر دوّم و سیّم که مطلق گفته که بر طرف سازد اسب را و بخصوص بیت المقدّس نگفته اند باز مطلب ظاهر است چه در مکه و مدینه و میان اعوان و انصار او اسب یافت نمی شد الا نادراً و التّادراً كالمعدوم و لشکر یهود را نیست و نابود گردانید و کمان جنگ شکستن که کنایه از بسیار جنگ کردن یا شکستن کمانداران مخصوص او بود و ظاهر ساختن اسلام در میان عجمان یا در میان همه گروه ها واضح است و بنا بر تفسیر دوّم نیز که بجای این گفته و خبر زمان عدالت را بعجمان بدهد نیز ظاهر است که خبر زمان عدالت را او داد چه فرمود ولدت في زمن الملك العادل که مراد انوشیروان عادل است که از عظمای سلاطین عجم بوده و اختیار و تسلّط او به همه اطراف زمین رسید و این صفات همه در آن سرور متحقّق بود و نمی تواند بود که مراد از آن عیسی علیه السلام باشد چه او چنان چه در انجیل مذکور است می گوید که من مبعوث نگشته ام مگر بر بنی اسرائیل علاوه بر این که عیسی هرگز کمان جنگی نشکست و خبری از زمان عدالت بعجم یا سایر مردم نداد و اسلام را ظاهر نکرد بلکه پادشاه نبود که تواند شد چه می فرماید پادشاه تو بیاید - تا این جا پایان یافت کلام نراقی علیه الرحمة والرّضوان

بهره دوازدهم از بخش دوازدهم

... (۲۱۷) ...

در اخبار ملاکی نبی

در بیان اخباری که ملاکی نبی در کتاب خود خبر داده در سیمان سیم چنین گفته است

הַנְּבִי	שֶׁלַח	מַלְאכִי	וַפְנַח	הַרְדֵּךְ
هنبی	شله	ملاکی	دیفناه	دوخ
לְפָנַי	וּפְתָאֵם	יְבוֹא	אֶל	הַבְּלוֹז
لیفانای	دیفناه	یا بوا	ال	بیلوا
הָאֲדוֹן	אֲשֶׁר	אֵתֶם	חַפְצֵי	אֵם
ها ادون	ایشرا	آتم		
מִבְּכֵשִׁים	וּמִלְאָךְ	הַכְּרִית	אֲשֶׁר	
مبکشم	ملخ	مکریت	ایشرا	
אֵתֶם	חַפְצֵי	הֵנָּה	כֹּא	אֶמַר
آتم	حفصم	هنه	با	امیر
יְהוָה	צְבָאוֹת	: וְכִי	מִכְלָכֶל	
یهواه	صباوت	وکی	مکلکل	
אֶת	יּוֹם	בְּזֹאוֹ	וּמִ	הַעֲמֹד
ات	یوم	باف	وکی	ها عمند
בְּהַקְּאוֹתָו	כִּי	הוּא	דֹּאֵשׁ	מִצָּרָף
بهراوتو	کی	هو	کیش	مصارف
וּזְכֵרִית	מִכְכֵּיֶם	וְהִשָּׁב	מִצָּרָף	
وکیرت	مککم	وباشب	مصارف	

(۲۱۱)
روز از پیشت و از پیش

و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني

و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني

و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني

و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني

و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني

و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني

و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني

و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني

و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني

و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني
و مني

ترجمه طبق مطبوعه لندن 1932 آیه 1 اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت و خداوندی که شما طالب او می باشید ناگهان به هیکل خونه خواهد آمد یعنی آن رسول عهدی که شما از او مسرور می باشید همان او می آید قول یهوه صباوت این است 2 اما کیست که روز آمدن او را متحمل شود و کیست که در حین ظهور وی تواند ایستاد زیرا که او مثل آتش قال گر و مانند صابون گازران خواهد بود 3 و مثل قال گر و مصفی کننده نقره خواهد نشست و بنی لا وی را طاهر ساخته ایشان را مانند طلا و نقره مصفی خواهد گردانید تا ایشان هدیه برای خداوند بعدالت بگذارند 4 آن گاه هدیه یهود و اورشیلیم پسندیده خداوند خواهد شد چنان که

در ایام قدیم و سال های پیشین می بود و نیز در باب چهارم از کتاب ملاکی گفته

ص: 288

(۲۱۹)

کَرَامَاتِ مَلَاکِیَّتِهِ

١ هُوَ صَبَّأْتُ ^{صَبَّأْتُ} اَنْشُر ^{اَشْرُ} لَأَ ^{لَوَ} يَ لَأَب ^{يَعْرَبُ}
 ٢ هُمُ شَرِيحُ ^{شَرِيحُ} وَاَنْفَ ^{وَاَنْفَ} وَاَنْفَ ^{وَاَنْفَ} لَأَب ^{لَأَب}
 ٣ رَأَى ^{رَأَى} نَسِي ^{نَسِي} نَسِي ^{نَسِي} يَرَأَى ^{يَرَأَى} وَمَرَفَ ^{وَمَرَفَ}
 ٤ كَذَرَفَكَ ^{كَذَرَفَكَ} وَاَنْفَ ^{وَاَنْفَ} دَعَلِي ^{دَعَلِي}
 ٥ مَرَبِك ^{مَرَبِك} وَاَنْفَ ^{وَاَنْفَ} وَاَنْفَ ^{وَاَنْفَ} وَاَنْفَ ^{وَاَنْفَ}
 ٦ دِيمِ ^{دِيمِ} وَاَنْفَ ^{وَاَنْفَ} وَاَنْفَ ^{وَاَنْفَ} وَاَنْفَ ^{وَاَنْفَ}
 ٧ هُوَ ^{هُوَ} وَاَنْفَ ^{وَاَنْفَ} وَاَنْفَ ^{وَاَنْفَ} وَاَنْفَ ^{وَاَنْفَ}
 ٨ لَأَب ^{لَأَب} وَاَنْفَ ^{وَاَنْفَ} وَاَنْفَ ^{وَاَنْفَ} وَاَنْفَ ^{وَاَنْفَ}
 ٩ هُوَ ^{هُوَ} وَاَنْفَ ^{وَاَنْفَ} وَاَنْفَ ^{وَاَنْفَ} وَاَنْفَ ^{وَاَنْفَ}
 ١٠ لَأَب ^{لَأَب} وَاَنْفَ ^{وَاَنْفَ} وَاَنْفَ ^{وَاَنْفَ} وَاَنْفَ ^{وَاَنْفَ}

ترجمه طبق همان مطبوعه 1 زیرا اینک آن روزی که مثل تنور مشتعل می باشد خواهد آمد و جمع متکبران و جمع بدکاران کاه خواهند بود و یهوه صبائوت می گوید آن روز که می آید ایشان را چنان خواهد سوزانید که نه ریشه و نه شاخه برای ایشان باقی خواهد گذاشت 2 اما برای شما که از من می ترسید افتاب عدالت طلوع خواهد کرد و بر بال های وی شفا خواهد بود و شما بیرون آمده مانند گوساله های پرواری جست و خیز خواهید کرد و در دوایه اخر این باب گفته است

سبزی هیتا اول که
بکفره از بخش نازی

(۲۹۰)

بَدْوَاتِهِمْ وَأَمَّا يَوْمَ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْبَيْتِ

ابو تامر پن ابو و هیتا ات

کتاب هر نیمه روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد

و او دل پسران را بسوی پدران خواهد برگردانید مبادا بیایم و زمین را بلعنت بزنم

تبصره مخفی همانند که این دو ایه را با دو ایه ای که قبل از این دو ایه نوشته شد در کتاب توره عبری
طبع برلن جزو ایات باب سوم کتاب ملاکی نوشته و در ترجمه مطبوعه لندن در سال ۱۹۳۲ م از ایات
باب چهارم نوشته برای توضیح از جهت مراجعین تذکر داده شد که هرگاه بتوره عبری مراجعه کنند
که این ایات در باب سوم نوشته شده و ردیف شماره آنها در آن باب ۱۹ و ۲۰ و ۲۳ و ۲۴ است

مؤلف ناچر گوید

محل شاهد در این ایات خردادن از آمدن پیغمبر و آمدن آیهام بزرگ خداست که مراد روز قیام قائم و
روز رجعت ال محمد باشد و مراد از ایلایاتی که پیش از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند فرستاده
میشود خلفه بلا فضل پیغمبر خاتم حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام و الصلوة والسلام است
و ایلایا در عبری بمعنای علی است در عربی و آنکی است که جمع یهود و نصاری در انظار آمدن او بود
اند چنانچه در انجیل پوختا تصریح شده که چون یحیی علیه السلام آمد یهود علماء خود را نزد او فرستادند
که بر او گفتند ایایا تو ایلایاتی گفت من ایلایا نیستم و در کتاب انجیل است که عیسی علیه السلام فرمود این
امینس نا ایلایا خواهند آمد و اگر بخواهند بگویند که مراد از او یحیی است یحیی پیش از آنکه عیسی اینچنین

ترجمه 5 اینک من ایلایای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد 6 و او دل پسران را بسوی پدران خواهد برگردانید مبادا بیایم و زمین را بلعنت بزنم

تبصره مخفی نماند که این دو ایه را با دو ایه ای که قبل از این دو ایه نوشته شد در کتاب توره عبری طبع برلن جزو ایات باب سوم کتاب ملاکی نوشته و در ترجمه مطبوعه لندن در سال 1932 م از ایات باب چهارم نوشته برای توضیح از جهت مراجعین تذکر داده شد که هرگاه

بتوریه عبری مراجعه کنند بدانند که این آیات در باب سوّم نوشته شده و ردیف شماره ان ها در ان باب 19 و 20 و 23 و 24 است

مؤلف ناچیز گوید

محل شاهد در این آیات خبر دادن از آمدن پیغمبر و آمدن ایام بزرگ خدا است که مراد روز قیام قائم و روز رجعت ال محمد باشد و مراد از ایلایی که پیش از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند فرستاده می شود خلیفه بلا فصل پیغمبر خاتم حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیهما و الهما الصلوة و السلام است و ایلیا در عبری بمعنای علیّ است در عربی و ان کسی است که جمیع یهود و نصاری در انتظار آمدن او بوده اند چنان چه در انجیل یوحنا تصریح شده که چون یحیی علیه السلام آمد یهود علماء خود را نزد او فرستادند که به او گفتند ایا تو ایلیائی گفت من ایلیا نیستم و در کتاب انجیل است که عیسی علیه السلام فرمود ابن امینس با ایلیا خواهند آمد و اگر بخواهند بگویند که مراد از او یحیی است یحیی پیش از آن که عیسی این سخن را

ص: 290

بگویند آمده بود و آن چه را که بعضی دیگر از ایشان گفته اند که مراد الیاس نبی است نیز غلط است زیرا که الیاس نزدیک بزمان داود آمده و ملاکی قرب زمان با عیسی داشته و قرن ها در میان ایشان فاصله بوده که الیاس آمده بوده است و از زمان ملاکی هم تا این زمان کسی نیامده که مدعی باشد که من ایلینیم مگر وجود مبارک امیر المؤمنین علی علیه السلام چنان چه خود آن حضرت مکرر فرموده منم ایلینا و جای هیچ گونه شک و تردیدی نیست که مراد از ایلینا آن حضرتست و ممکن است گفتن که این اخبار از روز عظیم مهیب ظهور حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه است که از آن تعبیر بقیامت صغری شده زیرا که پیش از ظهور آن بزرگوار حضرت علی علیه السلام بدنیار جعت خواهد فرمود چنان چه از طرق شیعه امامیه بلکه جمع کثیری از عامه روایات و احادیث بسیار رسیده است که عمده از آن ها در جزوات ثلاثه قبل از این جزو در این کتاب سبق ذکر یافت غواصی کن گهر می باید واللہ یهدی الی سوا السبیل

بهره سیزدهم از بخش دوازدهم

در اخباری که در کتاب عاموس پیغمبر از کتب عهد عتیق خبر داده، بعد از آن که از ذلت و خوار شدن یهود اخبار فرموده در باب سیّم در ایه 3 گفته است

عکس

در اخبار عاموس نبی

(۲۹۱)

بگوید آمده بود و آنچه را که بعضی دیگر از ایشان گفته اند که مراد الیاس نجاست نیز غلط است زیرا که الیاس نزدیک بر زمان داود آمده و ملاکی قرب زمان با عیسی داشته و قرنها در میان ایشان اصله بوده که الیاس آمده بوده است و از زمان ملاکی هم تا این زمان کسی نیامده که مدعی باشد که من ایلیا ام مگر وجود مبارک امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنانچه خود آنحضرت مکرر فرموده من ایلیا و حجا میگویند شک و تردیدی نیست که مراد از ایلیا آنحضرت و ممکن است گفتن که این اخبار از روز عظیم مهیب ظهور حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه است که از آن تعبیر قیامت صغری شده زیرا که پیش از ظهور این بزرگوار حضرت علی علیه السلام بدین رجعت خواهد فرمود چنانچه از طرق شیعه نقل شده بلکه جمع کثیری از عامه روایات و احادیث بسیار رسیده است که عمده از آنها در جزوات ثلاثه قبل از این جزوه در این کتاب سبق ذکر یافت غواصی کن گرفت گهر میناید و الله یهدی السبیل

بملا سینی هم از بخش دوازدهم

در اخبار بکه در کتاب عاموس پیغمبر از کتب عهد عتیق خیز زاده بعد از آنکه از ذلت و خواری شدن پیوسته

خبر فرموده در باب سیم در آیه ۳ گفته است	هینجو	شینیم	مخداو
دلتو ام	دولادو	هینجو	مخداو
دولادو	دولادو	دولادو	دولادو
دولادو	دولادو	دولادو	دولادو
دولادو	دولادو	دولادو	دولادو

ترجمه - آیه ۳ ایادونفر با هم راه می روند جز آن که متفق شده باشند ۴ ایاشیر در جنگل غرش می کند

ترجمه آیه ۳ آیه دو نفر با هم راه می روند جز آن که متفق شده باشند ۴ ایاشیر در جنگل غرش می کند

حینی که شکار نداشته باشد ایه شیر ژبان او از خود را از بیسه اش می دهد حینی که چیزی نگرفته باشد و در ایه 8 گفته است

عکس

سَنِي هَوِي اَوَّلَهُمْ
بَهْرَةَ از بخشش زاری

... (۲۹۲) ...

چونکه شکار نداشته باشد ایا شیر ژبان او از خود را از بیسه اش میدهد چنانکه چیزی نگرفته
باشد - و در ایه ۱ گفته است **اَوَّلَهُمْ** **سَنِي هَوِي** **بَهْرَةَ**
اَوَّلَهُمْ **سَنِي هَوِي** **بَهْرَةَ** **اَوَّلَهُمْ** **سَنِي هَوِي** **بَهْرَةَ**
ترجمه ۱ شیر غش کرده است کت که نرسد خداوند یهوه تکلم نموده است کت که نبوت نماید
این ترجمه طبق مطبوعه لندن ۱۹۳۲ م است **وَأَمَّا نِزَاقِي عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ** در کتاب سیف الامة
اسطور ترجمه کرده و گفته است - یعنی میبایند هر دو همراه هم در آنوقت آنچه میخواهند مینشود و
آنچه نخواستند بجا آورند میخوان بود شیر در میدان صدا کند بی آنکه فتح نماید و شیر بچه در خانه خود صدا
کند و چیزی بدست نیاورد نا اینک بعد از چند فقره (یعنی در ایه ۱ میگوید) فریاد خواهد نمود شیر و
کت که نرسان بشود (و بعد از آن گفته) و ظاهر آنستکه مراد از دو که همراه میبایند محمد و علی علیهما السلام
باشند و شیر اشاره یعنی است که اسم او حارث و حیدر و غضنفر است که هر سه معنی شیر است (انقره کت)
بَهْرَةَ از بخشش زاری
در بیان اخباریکه در کتاب صفیاء که از جمله کتب عهد عتیق است خبر داده در ایه ۱ از باب اول گفته

كِرْب	اَوَّلَهُمْ	سَنِي هَوِي	بَهْرَةَ
فَارُوب	يَوْم	يَهْوَاه	هَكَادُول
فَارُوب	يَوْم	يَهْوَاه	هَكَادُول
مِاَوْد	كِرْب	اَوَّلَهُمْ	سَنِي هَوِي
مِاَوْد	قَوْل	يَوْم	يَهْوَاه
مِاَوْد	قَوْل	يَوْم	يَهْوَاه

ترجمه 8 شیر غش کرده است کیست که نرسد خداوند یهوه تکلم نموده است کیست که نبوت نماید. این ترجمه طبق مطبوعه لندن 1932 م است و اما نِزَاقِي عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ در کتاب سیف الامة این طور ترجمه کرده و گفته است - یعنی می آیند هر دو همراه هم در آن وقت آن چه می خواهند می شود و آن چه نتوانند بجا آورند می توان بود شیر در میدان صدا کند بی آن که فتح نماید و شیر بچه در خانه خود صدا

کند و چیزی بدست نیاورد تا این که بعد از چند فقره (یعنی در آیه می گوید) فریاد خواهد نمود شیر و کیست که ترسان بشود (و بعد از آن گفته) و ظاهراً آنست که مراد از دو که همراه می آیند محمد و علیّ علیهما السّلام باشند و شیر اشاره بعلیّ علیه السّلام است که اسم او حادث و حیدر و غضنفر است که هر سه بمعنی شیر است (انتهی کلامه)

بهره چهاردهم از بخش دوازدهم

اشاره

در بیان اخباری که در کتاب صفینا که از جمله کتب عهد عتیق است خبر داده در آیه 14 از باب اول گفته

ص: 292

(۲۹۳) ...

در اخبار صهیونیستی

שם	גבור	יום	עברה	יום
שָׁמַח	גַּבּוּר	יוֹם	עֲבָרָה	הַיּוֹם
ההוא	יום	צרה	יום	יום
הַהוּא	יוֹם	צָרָה	יוֹם	יוֹם
שאה	ומשואה	יום	חושך	יום
שָׂאָה	וּמִשׂוּאָה	יוֹם	חֹשֶׁךְ	יוֹם
ומפלח	יום	ענמ	וערפל	יום
וּמִפְלָחָה	יוֹם	עֲנַמ	וְעֵרֶפֶל	יוֹם
ותרועה	על	הערם	הבצרות	הבצרות
וּתְרוּעָה	עַל	הָעֵרֶם	הַבְּצֻרֹת	הַבְּצֻרֹת
ועל	הפנות	הגבהות	הצרות	הצרות
וְעַל	הַפְּנוּת	הַגְּבוּהוֹת	הַצְּרוּת	הַצְּרוּת
בארם	וקלכו	בעורם	בי	ב
בְּאַרְמָם	וְקִלְכוּ	בְּעוֹרָם	בִּי	בִּי
חטאו	ונשפר	רמם	דעפר	ולחם
חָטְאוּ	וַנִּשְׁפָּרוּ	רָמְמוּ	דַּעֲפֵרוּ	וְלַחֵם
דקבלים	ככלא	ל	ל	ל
דְּקִבְלִים	כְּכֹלָא	ל	ל	ל

ترجمه طبق مطبوعه لندن ۱۹۳۲ م آیه ۱۴ روز عظیم خداوند نزدیکست و بزودی هر چه تمام تر می رسد اواز روز خدا مسموع است و مرد بزودی هر چه تمام تر می رسد اواز روز خدا مسموع است و مرد زور آورد ان بتلخی فریاد بر خواهد آورد ۱۵ ان روز روز غضب است روز تنگی و اضطراب روز خرابی و ویرانی روز تاریکی و ظلمت روز ابرها و ظلمت غلیظ ۱۶ روز گرفتار و هنگامه جنگ بصد شهرهای حصار دار

ترجمه طبق مطبوعه لندن ۱۹۳۲ م آیه ۱۴ روز عظیم خداوند نزدیکست و بزودی هر چه تمام تر می رسد اواز روز خدا مسموع است و مرد زور آورد ان بتلخی فریاد بر خواهد آورد ۱۵ ان روز روز غضب است روز تنگی و اضطراب روز خرابی و ویرانی روز تاریکی و ظلمت روز ابرها و ظلمت غلیظ ۱۶ روز گرفتار و هنگامه جنگ بصد شهرهای حصار دار

و بضدّ برج های بلند 16 و مردمان را چنان بتنگ می آورم که کورانہ راه خواهند رفت زیرا کہ بخداوند گناه ورزیده اند پس خون ایشان مثل غبار و گوشت ایشان مانند سرگین ریخته خواهد شد در روز غضب و نیز در باب سوّم همین کتاب در ایه هشتم و ایه نهم چنین گفته است

عکس

... (۲۹۳) ...

بهره چهار از بخشن در

و بضدّ برجهای بلند ۱۶ و مردمان را چنان بتنگ میآورم که کورانہ راه خواهند رفت زیرا کہ
 بخداوند گناه ورزیده اند پس خون ایشان مثل غبار و گوشت ایشان مانند سرگین ریخته خواهد
 شد در روز غضب و نیز در باب سوّم همین کتاب در ایه هشتم و ایه نهم چنین گفته است -

لִכְנֵן	מִכּוֹ	לִי	תוֹמָם	יְהוָה	לְיוֹם
کونین	مکو	لی	تومام	یهوا	لیوم
קוֹמִי	לְעַד	כִּי	מִשְׁפָּטִי	לְאֵסֹף	
قومی	لعد	کی	مشقاطی	لاسف	
עוֹיְבֵי	לְמַאֲבֵי	מִמֵּלְכוֹת	לְשִׁיבּוֹחַ		
عویبیم	لمابوی	مملکتوت	لشیبوخ		
עֲלֵיהֶם	דַּעֲבֵי	כָּל	חַרוֹם	אֶפְרַיִם	כִּי
علیهم	دعوی	کال	حرون	اپری	کی
בְּיָשׁ	כִּי	דָּאֵתִי	תֹּאכֵל	כָּל	הָאָרֶץ
بییش	کی	داتی	تاکیل	کال	ما الارص
כִּי	אֶז	אֶהְיֶה	אֵל	עַמִּים	שֹׁפֵה
کی	از	اهیح	ال	عمیم	شاقا
בְּרוּחָהּ	לְקַרְאָהּ	כְּלָמִים	בִּשְׁמֵי	הַיְהוָה	
برود راه	لقراءه	کلام	بشم	یهوا	
לְעַבְדוֹ	שִׁכְרָה	אֶחָד	תְּרַגְּמוּ	וּפְּקִי	מִطְבוּעַת
لعابدو	شکره	احاد	ترجمه	و فکی	مطبوعه

در سال ۱۹۳۲ م چنین است

ترجمه وفق مطبوعه فارسیه لندن در سال 1932 م چنین است

ایه 9 بنابراین خداوند می گوید برای من منتظر باشید تا روزی که بجهت غارت برخیزم زیرا که قصد من اینست که امت ها را جمع نمایم و ممالک را فراهم آوردم تا غضب خود و تمامی حدت خشم خویش را بر ایشان بریزم زیرا که تمامی جهان به آتش غیرت من سوخته خواهند شد 10 زیرا که در آن زمان زبان پاک به امت ها باز خواهم داد تا جمیع ایشان اسم یهوه را بخوانند و بیک دل او را عبادت نمایند و در ایه 19 تا آخر باب سوم گفته است

عکس

(۲۹۵)

וְאֵלֶיךָ מִכָּל־בְּרִית

ایه 9 بنا بر این خداوند میگوید برای من منتظر باشید تا روزی که بجهت غارت برخیزم زیرا
 که قصد من اینست که امتها را جمع نمایم و ممالک را فراهم آورم تا غضب خود و تمامی حدت خشم
 خویش را بر ایشان بریزم زیرا که تمامی جهان به آتش غیرت من سوخته خواهند شد 10 زیرا که
 در آن زمان زبان پاک به امتها بازخواهم داد تا جمیع ایشان اسم یهوه را بخوانند و بیکدل او را
 عبادت نمایند - و در ایه 19 تا آخر باب سوم گفته است

אֶת	כָּל	בְּרִית	הָהֵא
אֶת	כָּל	בְּרִית	הָהֵא
וְהַזֵּשׁ	עַל־	אֶת	הַצִּלְעָה
וְהַזֵּשׁ	עַל־	אֶת	הַצִּלְעָה
בְּכַבֵּד	וְשִׁמְתֶם	לְתַהֲלָה	וּלְפָנַי
בְּכַבֵּד	וְשִׁמְתֶם	לְתַהֲלָה	וּלְפָנַי
כָּל	הָאָרֶץ	בְּשִׁמְתֶם	בְּעַת
כָּל	הָאָרֶץ	בְּשִׁמְתֶם	בְּעַת
כָּבֹדִי	אֶתְכֶם	כִּי	אֶתְכֶם
כָּבֹדִי	אֶתְכֶם	כִּי	אֶתְכֶם
לְפָנַי	וְלַתְהַלָּה	כָּל	עַמֵּי הָאָרֶץ
לְפָנַי	וְלַתְהַלָּה	כָּל	עַמֵּי הָאָרֶץ

ترجمه طبق همان مطبوعه ایه 19 اینک در ان زمان بر همه آنانی که بر تو ظلم می کردند مکافات خواهم رسانید و لنگان را خواهم رهناید و رانده شدگان را جمع خواهم کرد و انانی را که عار ایشان در تمامی زمین می بود محل تسبیح و اسم خواهم گردانید 20 در ان زمان شما را در خواهم آورد و در ان زمان شما را جمع خواهم کرد زیرا خداوند می گوید حینی که اسیران شما را بنظر شما باز آوردم ان گاه شما را در میان تمامی قوم های زمین محلّ اسم و تسبیح خواهم گردانید مراد از این که در باب اوّل گفته روز عظیم خداوند نزدیکست تا ظهور حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله است یا روز ظهور حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه و از قرائن سخنان بعد بیشتر دلالت بر زمان ظهور حضرت بقیة الله و ظهور دولت حقّه ال محمد علیهم السلام است و انتقام کشیدن ان حضرت از ظالمین و ستم کاران و از این که در باب دوّم گفته است تمامی خدایان جهان را زایل خواهد ساخت و جمیع جزائر امت ها هر کدام از جای خود او را عبادت کنند و این که در باب سوّم گفته است که امت ها را جمع نمایم و ممالک را فراهم آوردم تا انجائی که گفته است که در ان زمان زبان پاک به امت ها باز خواهم داد تا جمیع ایشان اسم یهوه را بخوانند و بیک دل او را عبادت نمایند و ان چه در او اخر باب سوّم گفته همه این ها بیشتر با زمان ظهور دولت ولی عصر علیه السلام موافقت دارد چنان چه از بعضی از آیات قرائیه و اخبار و احادیث متواتره متکاثرة و مستفیضه و صحیحه و معتبره و موثقه جمیع فرق مسلمین بخصوص فرقه امامیه اثنی عشریه مستفاد و فهمیده می شود

در باب سوم انجیل متی طبق سریانیّه بنا بر نقل فخر الاسلام در مجلد دوم کتاب انیس الاعلام باین عبارت گفته است - بَانِّي يَوْمِي تَلِي يُوْحَنَّا مَعْمَدِنَا وَ مَكْرُ زُوا بِخَرْبِي دَهُود وَ أَمْر تَوْبُون سَبَب دَقْرُبْن تَلَه مَلَكُوتَ دِشَمِي - ترجمه 1 و در ان ایام یحیای تعمید دهنده در بیابان یهودیه ظاهر شد و موعظه کرده می گفت 2 توبه کنید زیرا که ملکوت آسمان نزدیکست - و در باب چهارم از انجیل متی گفته است 12 وَ كَدْ شَمِعَلِي يَشُوعَ دِيُوْحَنَّا پَشَلِي سُبِي شُونِيلِي لِكَلِيلَ مِنْ دَايَكْ شَوْرِيلِي لِمَكْرُوزِي 17 وَ لِمَرْتَوْبُون سَبَب دَقْرَبِن مَلَكُوتَ دِشَمِي 23 وَ بِخَدَارِ وَ يَشُوعَ بِكُلَّه كَلِيلَا- وَ مَلُوبِي وَ بِجَمَاعَتِي وَ مَكْرُوزِي مَشَخَدَتَ دِمَلَكُوتِ الْخِ ترجمه 12 و چون عیسی شنید که یحیی گرفتار شده است تجلیل روانه شد 17 از ان هنگام عیسی بموعظه شروع کرد و گفت توبه کنید زیرا که ملکوت آسمان نزدیکست 23 و عیسی در تمامی جلیل می گشت و در کنایس ایشان تعلیم داده و به بشارات بملکوت موعظه می نمود - و در باب 6 که از انجیل متی در بیان نمازی که عیسی علیه السلام تعلیم تلامذه نمود در ایه 10 باین نحو نوشته آیتی ملکوتخ یعنی ای خدا ملکوت تو می آید- و چون عیسی حواریین را فرستاد بیلاذ اسرائیلیّه از برای دعوت و وعظ وصایای چندی بایشان فرمود و از جمله وصایا این بود که در ایه 7 از همین باب نوشته است وَ كَدْ أَرْزَلْتُمْ مَكْرُوزُونَ مَوْرَ قَرَبِن مَلَكُوتِ دِشَمِي یعنی و در اثناء راه موعظه کنان گوئید که ملکوت آسمان نزدیکست و در باب 9 از انجیل لوقا باین نحو بیان کرده وَ قَرِيلِي يَشُوعَ لِتَرَعَسَرَ تَلْمِيذُهُ

دِيَهْبَلِي قَتِي حَيْلَ وَ حُكْمَ عَالِ كَلِّي شَيْدِي وَ مَرْعِي لِسُومِي وَ شَد رَيْلِي لِمُكْرُوزِي مَلَكُوتِ دَالِه وَ لِسُومِي مَرْعِي (ترجمه) 1 پس عیسی دوازده شاگرد خود را طلبیده با ایشان قدرت و اقتدار بر جمیع دیوها و شفا دادن امراض عطا فرمود 2 و ایشان را فرستاد تا بملکوت خدا موعظه کنند و مریضان را صحت بخشند- و در باب دهم از انجیل لوقا گفتند 1 و بعد از آن مسیح هفتاد نفر دیگر را نیز تعیین فرمود و ایشان را جفت جفت پیش روی خود بهر شهری و موضعی که خود عزیزت آن داشته فرستاد 8 و در هر شهری که رفتید و شما را پذیرفتند از آن چه پیش شما گذاردند بخورید 9 و مریضان آن جا را شفا دهید و بدیشان گوئید ملکوت خدا بشما نزدیکست - و در ایه 11 گفته لیکن بدانید که ملکوت خدا بشما نزدیک شده است مخفی نماند که طبق این آیات و عبارات از انجیل متی و انجیل لوقا ظاهر و آشکار است که حضرت یحیی و حضرت عیسی علیهما السلام و حواریین و هفتاد نفر دیگر بشارت داده اند به نزدیک بودن و آمدن ملکوت آسمان ها و در این بشارت الفاظ حضرت یحیی با عیسی یکی بوده و چنین استفاد می شود که این ملکوت در زمان هیچ یک از این دو بزرگوار ظاهر نشده و نیامده است و هم چنین در زمان حواریین و هفتاد تلمیذ هم نیامده و ایشان از فضیلت این ملکوت مخبر بودند و به آمدن آن بشارت می دادند و در انتظار آمدن آن بودند - اکنون باید فهمید که مراد از این ملکوت چیست و البته باید امر مهمی باشد که این همه تاکید در بشارت دادن به ظهور و آمدن آن شده و الا حضرت عیسی شاگردان خود را تعلیم نمی فرمود که در نماز خود بگویند ملکوت تو

بیاید - پس مراد از ملکوت آسمان باید طریقه نجاتی باشد که یقیناً در شرع حضرت عیسی ظاهر نشده و نیامده است و آن چه را که در معنای ملکوت علماء مسیحیّه گفته اند که مراد از این ملکوت شیوع ملت مسیحیّه است در جمیع عالم و احاطه انست بر کلّ دنیا بعد از نزول عیسی تاویلی است ضعیف و برخلاف ظاهر و این تاویل مردود است بتمثیلات چندی که در باب تمثیلات از انجیل متی از قول عیسی علیه السّلام نقل شده که ان باب سیزدهم باشد چنان چه در آیه 24 همان باب گفته - ملکوت آسمان مردی را ماند که تخم نیکو در زمین خود کاشت و در آیه 31 گفته ملکوت آسمان مثل دانه خردلی است که شخصی گرفته در مزرعه خویش کاشت و در آیه 33 گفته ملکوت آسمان خمیر مایه ای را ماند که زنی ان را گرفته در سه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام مخمّر گشت و آیه 44 گفته ملکوت آسمان گنجی را ماند مخفی شده در زمین که شخصی ان را یافته پنهان نمود و از خوشی ان رفته ان چه داشت فروخت و ان زمین را خرید و در آیه 45 گفته باز ملکوت آسمان تاجری را ماند که جویای مروارید های خوب باشد و در آیه 47 گفته ایضا ملکوت آسمان دامیست که بدو افکنده شود و از هر جنسی به ان در آید و همچنین رد می کند این تاویل را قول عیسی بعد از بیان تمثیل منقول در باب 21 از انجیل متی در آیه 43 که گفته است ملکوت خدا از شما گرفته شده به امتی که میوه اش را بیاورند عطا خواهد شد پس ظاهر اینست که این ملکوت باید سلطنت خدائی باشد نه در صورت فقر و گدایی و این که جنگ و جدال و قتل و قتال در ان با مخالفین و منکرین ثابت باشد و مبنای قوانین ان باید آسمانی باشد چنان چه بعضی از مفسّرین از مسیحیین از ان تعبیر بسلطنت خدائی کرده اند و از جمله ایشان است صاحب تفسیر رساله پولس رسول برومانیان و . م . میلر امریکائی و علی نخستین طبع سال 1928 میلادی در مطبعه

امریکائی در شهر بیروت که در صفحه 159 گفتند ملکوت خدا یعنی سلطنت خدا بر ایمان داران و در کتاب المنجد گفته است (الملکوت) الملك العظیم . العزّ و السّطان . و الملکوت السماوی هو محلّ القدّیسین فی السّماء یعنی مراد از ملکوت ملك عظیم و غلبه و سلطنت است و ملکوت آسمانی محلّ پاکان در آسمان است پس سلطنت خدائی مراد سلطنتی است نسبت بتمام ممکنات که از ان تعبیر بولایت کلیّه الهیّه باشد که سایر سلطنت ها زیر دست و تحت الشعاع آن باشد و این همان ملکوتی است که انبیاء در انتظار آمدن او و مبعوثی به آمدن آن بوده اند که عبارت از سلطنت محمّد و آل محمّد باشد چنان چه احدی از انبیاء و نیامده که چنین ادّعایی را داشته باشد و بر طبق ادّعای خود اقامه برهان و بیّنه کند و اتیان بمجرات و خوارق عادات گوناگون نماید مگر وجود مبارک خاتم الانبیاء محمّد مصطفی صلی الله علیه و اله که در حق او خدای متعال در قرآن مجید فرموده انا ارسلناک رحمۃ للعالمین و وعده استیلاء و غلبه عظیم بر تمام جهانیان به ان بزرگوار و اوصیاء اطهارش داده بخصوص در زمان قیام وصی دوازدهم ان جناب حضرت بقیّه الله محمّد بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه زمان رجعت ال محمّد علیهم السّلام اینست معنای ملکوتی که انبیاء به ان بشارت آمدن داده اند پس ملکوت آسمان ها شریعت کامله و سلطنت تامّه محمّدیّه است بر تمام ماسوی الله و تمام جهانیان فضلا از سلطنت کلّ دنیا و همین است ملکوت مقدّسین که انبیاء علیهم السّلام به آمدن ان خبر و بشارت داده اند و الا احاطه را از قومی سلب کردن و بقوم دیگر دادن معنی ندارد و تشبیه نمودن ملکوت را بدانه خردل چنان چه در باب 13 از انجیل متی در ایه 31 و 32 که گفته است مَثَلٌ خَیْنٍ مُّوتِلِیْ اِلٰهٍ وَ مِرِیْ کِهَ دَمِیْ مَلْکُوتَ دِشْمِیْ لِدَنْدَکَتَّ دِخَرْدَلْ

دَشَقِيلِي ذِرْعِيلِي بِحَقْلِي وَ هِيَ بُوشٌ ذُعُورٌ تَلَّ مِنْ كُلُّهُ بَرٌّ ذُرْعِي اَيْنَ اِيْمَنَ دُكُوْرٍ وَسَلَّ بُوشٌ كُوْرَتِلَ مِنْ كُلُّهُ يَرْقِي كِهْ هُوِي اِيْلَنَ اَخْ دَاتِي طَيْرِي
دَشَمِي شَرِي بِيْعُوْن - ترجمه 31 بار دیگر مثلی برای ایشان زده گفت ملکوت آسمان مثل دانه خردلی است که شخصی گرفته در مزرعه
خویش کاشت 32 و هر چند از سایر دانه ها کوچک تر است ولی چون نمو کند بزرگ ترین بقول است و درختی می شود چنان که مرغان
هوا آمد در شاخ هایش اشیانه می گیرند مراد اینست که ملکوت آسمان راه نجاتی است که بسبب ظهور شرع محمد صلی الله علیه و اله
ظاهر شود چنان چه ان حضرت در میان قومی نشود نما کرد که در نزد اهل عالم حقیر و پست بودند زیرا که غالباً بادیه نشین بودند و از
علوم و صنایع بی بهره و محروم بودند و هم چنین از لذت های جسمانی و بخصوص جماعت یهود بنظر حقارت و پستی بایشان می
نگریستند زیرا که از اولاد هاجر بودند پس خدای تعالی از میان ایشان برانگیخت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله را و شریعت ان
جناب در اول امر بمنزله خردلی بود بر حسب ظاهر کوچک تر از همه شریعت ها لکن نسبت بهمه اهل زمین عمومیت داشت و در مدت
کمی نمو و رشد عجیب کرد و بزرگ ترین شریعت ها شد و شرق و غرب را احاطه کرد باندازه ای که کسانی که پیروی از هیچ شریعتی
نمی کردند بشریعت ان جناب پیرو شدند و زیر سایه شریعت ان حضرت جا گرفتند

بشارت دیگر از انجیل و یوحنا

در تعیین اسم مبارك حضرت خاتم الانبياء صلی الله علیه و اله در باب 14 از انجیل یوحنا چنین گفته است

ص: 301

این مَخِيتِپُون لِي پُقَدَنِي نَطُورُ وَاَنْابِتِ طَالِبِنَ مِنْ بِي وَ خِينِ پارَقَلِيطَا بَتِ يِبَلِ لُوخُونِ دِپِشِ عَمُوخُونِ هَلِ اِبَدَ رُوخَادِ سَرَسَتْ توتا هُوْدِ عَالَمًا لِمَاصِي لِقَبُولِي سَبَبِ دَلِيلِي خَزِيوَه دَلِيلِي دَعِيوَه اَيْنِ اَخْتُونِ كِدْيَا دَعْتُونِ لِه دِلِكْسِ لُوخُونِ بَعْمَارِلِي وَ بِيُوخُونِ بَتِ هَوِي يَعْنِي اِگرِ مَرَا دَوَسْتِ مِي دَارِيْدِ وَصَايَايِ مَرَا نِگَاَه دَارِيْدِ وَ مَنِ اَزِ پَدَرِ سَوَالِ مِي كَنَمِ كِه پارَقَلِيطَا رَا (يَعْنِي اَحْمَدِ وَ يَا مَحْمَدِ رَا) بَسُوِي شَمَا بَفَرَسْتَدِ تَا هَمِيْشِه بَا شَمَا بَاشَدِ وَ اَوْرُوحِ حَقَّسْتِ كِه جِهَانِ نَمِي تَوَانَدِ اَوْرَا قَبُولِ كَنَدِ زِيْرَا كِه اَوْرَا نَمِي بِيْنَدِ وَ نَمِي شَنَاسَنَدِ اَمَّا شَمَا اَوْرَا مِي شَنَاسِيْدِ زِيْرَا كِه بَا شَمَا مِي مَانَدِ وَ دَرِ شَمَا خَوَاهَدِ بُوْدِ وَ دَرِ اِيَه 25 اَزِ هَمِيْنِ بَابِ گَفْتِه اَنِّي هُزِ مَبِلِي عَمُوخُونِ كَتِّ لِكْسَه لَمُوخُونِ يُونِ اَيْنِ هُو پارَقَلِيطَا رُوخَادِ تَدَسِ هَوِيْتِ شَادِرِ بِيِي بَشْمِي هَوِيْتِ مَلَبِ لُوخُونِ كُلِّ مَنِدِي وَ هَوِيْتِ مَتَخَرِ وَ خُونِ كُلِّ مَنِدِي دِمِرُونِ لُوخُونِ يَعْنِي اَيْنِ سَخْنَانِ رَا بَا شَمَا گَفْتِه اَمِ وَ قَتِي كِه بَا شَمَا بُوْدَمِ لِيكِنِ پارَقَلِيطَايِ رُوْحِ حَقِّ (يَعْنِي اَحْمَدِ وَ مَحْمَدِ) كِه وَعْظِ كَنَنْدِه بَحَقِّ وَ دَاعِي اِلَى الْحَقِّ اسْتِ كِه پَدَرَا اَوْرَا بَاسْمِ مَنِ مِي فَرَسْتَدِ يَعْنِي بَا تَصْدِيْقِ مَنِ كِه اَو مَصْدَقِ مَنِ خَوَاهَدِ بُوْدِ وَ هَرِ چِيْزِي رَا بَشَمَا تَعْلِيْمِ خَوَاهَدِ دَادِ وَ اَنْ چِه بَشَمَا گَفْتِه اَمِ بِيَادِ شَمَا خَوَاهَدِ اَوْرَدِ مَوْلَفِ حَقِيْرِ گُوِيْدِ كِه دَرِ اَيْنِ اِيَاْتِ اَزِ اَنْجِيْلِ يُوْحَنَّا خَيْرِ وَ بَشَارَتِ دَادِه بَه اَمْدَنِ پارَقَلِيطَا كِه مَرَادِ مَحْمَدِ وَ اَحْمَدِ بَاشَدِ كِه پَنْدِه دَهَنْدِه وَ خَوَانْدِه بَسُوِي حَقِّ وَ مَصْدَقِ بَعِيْسِي بَاشَدِ وَ تَعْلِيْمِ دَهَنْدِه بَاشَدِ بَمَرْدَمَانِ هَرِ چِيْزِي رَا وَ لِيكِنِ چَوْنِ عِلْمَاءِ مَسِيْحِي

و اهل کتاب از پیشینیان و پسینیان ایشان عادت شان بر تحریف و تبدیل کلمات بوده و هست و بعلاوه اسم را هر چند علم باشد در ترجمه تبدیل می کنند و اسم ظاهر را بضمیر مبدل می نمایند و هم چنین در اسم اشاره چنان چه مرحوم فخر الاسلام در جلدین کتاب انیس الاعلام مفصلاً با شواهد بسیار این معنی را مدلل داشته و تحقیق عمیقی در این باب نموده و بعلاوه ببرهان قاطع و دلیل ساطع ثابت کرده که جناب عیسی علیه السلام بلغت عبری تکلم می فرموده نه بیونانی و سریانی و غیر این دو زیرا که پدر ساختگی او و هم چنین علیا جناب والده ماجده او هر دو عبرانی بودند و در میان عبرانی ها نشو و نما کرده بودند و موعظه کردن و تبلیغات آن جناب بلغت عبری بوده و اهل کتاب نیز معترف باین معنی بوده و می باشند چنان چه می گویند که بعد از بردار زدن و صعود عیسی تا مدتی روح القدس معانی را بدل های حواریین القاء می نمود و ایشان را مخیر نمود که هر یک از ایشان در میان هر قومی که هستند انجیل را بلغت ایشان تمام کنند پس متی انجیل خود را بزبان عبری که لغت او و قومش بود نوشت و سایر اناجیل متداوله را بزبان یونانی نوشتند پس باید دانست که جای هیچ گونه شک و تردیدی نیست که انجیل چهارم که انجیل یوحنا باشد اسم پیغمبری را که در انجیل بشارت به آمدن او داده شده بزبان یونانی ترجمه نموده است بر حسب عادتی که داشته و اصل لفظی که جناب عیسی به آن تکلم نموده از میان رفته و در میان نصاری و مسیحین اثری از آن باقی نماند و از آن لفظ بی خبرند ولیکن برنابا در انجیل خود آن لفظ را به محمّد با لقب نبوت تصریح کرده چنان چه در ترجمه انجیل برنابا که در عصر متاخر مرحوم حیدر قلی خان سردار کابلی نزیل کرمان شاه اعلی الله تربته نوشته و طبع شده تصریح با اسم محمّد رسول الله نموده و هم چنین مرحوم فخر الاسلام در جلد دوم انیس الاعلام در باب ذکر بشارات صریحه نبوت محمّدیه در بشارت بیست و سوم از قسیس سیل در مقدمه ترجمه خود که بر قران مجید نوشته

از انجیل برنابا بشارت بامدن محمد صلی الله علیه و اله را چنین نقل کرده است که گفته یا برنابا بدان که گناه اگر چه صغیره باشد خدا جزای او را خواهند داد زیرا که خدا از گناه غیر راضی است و چون مادر و تلامذه من از برای جلب منافع دنیویّه بعضی اقوال از ایشان صادر گردید و خدا جلّ شانّه از برای این امر سخط و غضب نمود و خواست باقتضای عدل جزای ایشان را در این عالم در مقابل این عقیده غیر لائقه بدهد تا نجاتی از برای ایشان حاصل شود از عذاب جهنّم تا اذیتی در آن جا از برای ایشان نباشد و من اگر چه بری بودم لیکن بعضی مردم چون در حقّ من گفتند الله و ابن الله است و خدا این قول را مکروه داشت و مشیّه الله منقضی گردید که شیاطین در روز قیامت بر من نخندند پس مستحسن شمرد بمقتضای لطف و رحمت واسعه خود این که خنده و استهزاء در دنیا باشد بسبب موت یهودا و هر کسی چنین گمان کند که من مسیح مصلوب گشته ام لیکن این اهانت و استهزاء در دنیا باقی خواهد ماند تا آمدن محمد رسول الله پس چون آن بزرگوار بدنیا بیاید مؤمنین را آگاه خواهد فرمود و این شبهه از قلوب مردم مرتفع خواهد شد (یعنی خواهد فرمود مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ) - انتهی کلامه

اجمالاً- یوحنا صاحب انجیل چهارم لفظ حضرت عیسی علیه السلام را بیونانی بلفظ پریقلیطوس ترجمه کرده که این لفظ معنای محمد است در عربی و ستوده در فارسی و اعراب لفظ پریقلیطوس را معرب نمودند و گفتند فارقلیطا و هر کس که عالم بلغت یونانی باشد شکی در این بیان نمی کند و چون اصل لفظی که عیسی علیه السلام گفته است از میان رفته بیانش بلغت سریانی باقی مانده و خود قسیسین مسیحی این معنی را قبول دارند الا این که می گویند فارقلیط مشتق از

پاراقلیطوس است که بمعنای مغربی و معین و وکیل است نه از پریقلیطوش که بمعنای احمد و محمد است و عرب ها اشتباه کردند و دلیل ایشان بر دعوی خود عناد و تعصب است و این دعوی را بعد از ظهور اسلام جعل و اختراع کردند و پیش از ظهور اسلام این گفتگو ابداً در میان نبوده و مرحوم فخر الاسلام بعد از نقل آن چه که ذکر شد از قسیس دیگری نقل کرده که رساله کوچکی در تحقیق معنای لفظ فارقلیطا نوشته و مقصود او از نوشتن آن رساله این بوده که مسلمانان را تنبّه دهد که ایشان در معنای این لفظ بغلط رفته اند و ملخص کلام او در این مقام اینست که این لفظ معرب از لفظ یونانی است پس اگر گوئیم که این لفظ در لغت یونانی پاراقلیطوس بود بمعنی معزی بمعنی معزی و معین و وکیل خواهد بود و اگر بگوئیم که اصل این لفظ پریقلیطوس بود قریب بمعنای محمد و احمد است و هر کسی که از علمای اسلام به این بشارت استدلال نموده است چنین فهمیده است که اصل لفظ پریقلیطوس بوده است که معنای آن قریب بمحمد و احمد است پس ادعا کردند که جناب عیسی علیه السلام از آمدن محمد و احمد خبر داده است لکن صحیح آن که آن لفظ پاراقلیطوس است - (انتهی کلامه ملخصاً) و نیز فخرالاسلام از صاحب ینابیع نقل نموده که او در صفحه (151) و (152) از آن کتاب از نسخه مطبوعه سنه 1899 رفاه عام پریس لاهور بدین نحو بیان نموده است که اهل اسلام بر آنند که حضرت عیسی علیه السلام شاگردان خود را امر فرمود که منتظر آمدن نبی دیگر مسمی باحمد باشند و در اثبات گمان ایه ای از قرآن پیش می آورند که در سوره صف یعنی سوره 61 ایه 6 یافت می شود و ان اینست (وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ)

ترجمه - و چون گفت عیسی پسر مریم ای بنی اسرائیل بدرستی که من فرستاده خدا بسوی شمایم تصدیق کننده هر ان چه را میانه دو دست من است از توریة و بشارت دهنده برسولی که خواهد آمد از بعد من که اسمش احمد است - و البتّه این ایه اشاره می نماید ان چه درباره فارقلیطا در انجیل یوحنا باب 14 ایه 16 و 26 و باب 15 ایه 26 و باب 16 ایه 7 مکتوبست واصل اشتباهی که در قرآن یافت می شود اینست که اهل عرب معنی این لفظ یعنی فادقلیط را ندانسته گمان بردند که ترجمه ان احمد می باشد اگر چه هر اینه معنی ان لفظ یونانی تسلّی دهنده است اما لفظ دیگر در زبان یونانی هست که بما سمع اجنبیان صدایش از صدای پارا قلیطوس چندان تفاوتی ندارد (یعنی) پریقلیطوس که معنی ان لفظ بی نهایت نام دار و یا بسیار ستوده می باشد و می توان گفت که شخصی از عرب که زبان یونانی را بخوبی ندانست از ان سبب اشتباه کرده گمان برده که معنی پاراقلیطوس یا فارقلیط احمد است (انتهی بالفاظه ملخصاً) مرحوم فخرالاسلام در کتاب انیس الاعلام جلد دوم بعد از نقل کلمات این قسیس گفته است - اقول عجب است از حال این قسیس بعد از این که صریحاً اقرار و اعتراف نمود بر این که پریقلیطوس بمعنی ستوده می باشد و ان معنای لفظ شریف محمّد است - کما قبل - محمّد ستوده امین استوار - تقوّه بامثال این خرافات نموده است و تعصّب خود را بر جهانیان ظاهر ساخته است - قول او - و می توان گفت الخ دلالت می کند بر این که قسیس برهانی ندارد بر مدّعی خود مگر تعنّد و تعصّب و اگر نه هیچ عاقل منصفی و هم بلا برهان خود را بر خصماء خود حجتّ قرار نمی دهد

بنا بر گفته مرحوم فخر الاسلام بچندین وجه اوّل ان که گفته است تفاوت میان این دو لفظ یعنی پریقلیطوس و پاراقلیطوس بسیار کم است چنان چه می بینی و حروف یونانی هم مشابه یکدیگرند پس تبدیل شدن پریقلیطوس بپاراقلیطوس در بعضی از نسخ از کاتب یا معاند بقیاس نزدیک است که گفته شود که بعد از تحریف اهل تثلیث که منکر رسالت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و ال بودند ترجیح داده اند این نسخه را بر نسخه دیگر و هر کسی که تأمل کند در باب اوّل و دوّم از مجلّد کتاب انیس الاعلام و مقدّمه جلد دوّم ان کتاب یعنی مقدّمه هفتم از مقصد ششم از باب پنجم از جلد دوّم و از روی انصاف در ان نظر و تأمل کند از روی جزم و یقین خواهد دانست که این امر از اهل دین و دیانت و قائلین به تثلیث بعید نیست بلکه از مسخّبات دینیّه ایشان است و وجه دوّم بنا بر ادّعای بعضی پیش از ظهور محمّد صلی الله علیه و اله که ایشان مصادیق لفظ فارقلیطا می باشند مثل مُنتَس مسیحی که در قرن دوّم از قرون مسیحیّه بوده و شخص منقّی و مرتاضی بود در زمان خود و در سال 177 میلادی در آسیای صغیر مدّعی رسالت گردید و گفت من همان فارقلیط هستم که عیسی علیه السّلام آمدن او را خبر داد و جمع کثیری او را متابعت نمودند در این قول چنان چه در بعضی از تواریخ مذکور است ولیم میور حال او را و حال تابعین او را در قسم ثانی از باب ثالث از تاریخ خود که در سال 1848 میلادی طبع شده است باین نحو ذکر کرده است که بعضی گفتند اند که مُنتَس مدّعی گردید که من فارقلیطا هستم یعنی معزّی روح القدس و چون مرد منقّی و شدید الرّیاضه بود بهمین جهت مردم او را برسالت قبول کردند جمع زیادی - انتهی کلام ولیم میور - پس از این کلام معلوم می شود

که در قرن های پیش مسیحیّه منتظر فارقلیطا بوده اند و بهمین جهت مردم مدّعی بودند که ایشان مصادیق ابن لفظند و مسیحین هم از ایشان قبول می کردند برای انتظاری که داشتند و صاحب لبّ التاریخ گفته است که یهود و مسیحین از معاصرین حضرت محمد صلی الله علیه و ال منتظر بودند نبیّی را یعنی نبیّ موعود را پس از این امر نفع عظیمی از برای محمد صلی الله علیه و ال حاصل شد زیرا که مدّعی گردید که من همان نبیّ موعودم (انتهی کلامه ملخصاً) پس از کلام این مورّخ هم معلوم می شود که اهل کتاب در زمان ظهور نبیّ خاتم صلی الله علیه و ال منتظر ظهور پیغمبری بوده اند و حقّ هم همین است زیرا که چون نجاشی پادشاه حبشه نامه حضرت خاتم صلی الله علیه و ال و سلّم را دید گفت خدا را شاهد می گیرم که این همان نبیّ است که اهل کتاب انتظار او را می کشند و در جواب نامه ان حضرت نوشت که اشهد أنّك رسول الله صادق و مصدّق و قد بايعتك و بايعت ابن عمّك اي جعفر بن ابیطالب و اسلمت على يدية لله ربّ العالمين یعنی شهادت می دهم که تو رسول خدائی و راست گو و تصدیق کرده شدی و من بیعت کردم تو را و بیعت کردم پسر عمومی تو را یعنی جعفر بن ابیطالب را و بدست های او مسلمان شدم برای پروردگار جهانیان - پس این نجاشی که نصرانی بود مسلمان شد - و مقوقس پادشاه قبط هم در جواب نامه ان جناب نوشت که لمحّمّد بن عبدالله من المقوقس عظیم القبط سلام عليك اما بعد فقد قرأت كتابك و فهمت ما ذكرت فيه و ما تدعُ إليه و قد علمت أنّ نبياً قد بقى و قد كنت أظنّ أنّه يخرج بالشّام و قد أكرمت رسولك یعنی برای محمّد بن عبد الله است از مقوقس پادشاه قبط سلام بر تو باد و بعد از تحیت و درود از روی تحقیق خواندم نامه تو را و فهمیدم ان چه را که در ان یاد کردی و ان چه را که بسوی ان دعوت کردی و از روی

تحقیق دانسته ام که پیغمبری باقی مانده است که بیاید و من گمان می کردم که او از شام بیرون آید و گرامی داشتتم فرستاده تو را هر چند مقوقس مسلمان نشده لیکن در نامه خود اقرار کرد که من دانسته ام پیغمبری باقی مانده است و باید بیاید و این مقوقس نصرانی بوده و با نجاشی هر دو پادشاه بودند در آن زمان و وجود حضرت ختمی مرتبت در آن وقت شوکت دنیویّه ای نداشت که از او بترسند و دیگر جارود بن العلی که از اعظم علمای نصاری بوده در آن زمان با قوم خود بخدمت آن حضرت مشرف شدند و بان بزرگوار عرض کرد و گفت و الله از جانب حق آمده ای و بصدق نطق فرموده ای و قسم بخدائی که تو را بحق به پیغمبری فرستاده است که صفات تو را در انجیل پیدا کرده ام و بقدم تو این البتول بشارت داده است فطوّلت التّحیّة لك و الشکر لمن اکرّمک لا اثر بعد العین و لا شکّ بعد الیقین یعنی پس طول دادم درود گفتن را برای تو و سپاس گذاری را برای آن که گرامی دارد تو را بعد از این که حق را بچشم دیدم هیچ نشانه ای نمی خواهم و بعد از یقین هیچ شکی نیست - دست خود را دراز کن تا با تو بیعت کنم فانا اشهد ان لا اله الا الله و انک محمّد رسول الله پس جارود با قومش ایمان آوردند پس از این دلائل معلوم شد که مراد از فارقلیطا محمّد است و او است نبیّی که عیسی بشارت به آمدن او داده و مستحیّین از پیش از آمدن او انتظار نبیّ بشارت داده شده را داشتند و چه سوّم آن که می گوئیم لفظ عبرانی که عیسی علیه السّلام به آن تکلم نموده فعلا مفقود است و در دست نیست و این لفظ سریانی و یونانی که الان موجود است ترجمه ایست از آن لفظ مفقود پس ما در این موضوع بحث از اصل را ترک نموده و از لفظ سریانی و یونانی که الان موجود و در دسترس است سخن می گوئیم و می گوئیم که این لفظ در لغت سریانی و سوریت بمعنی احمد است در عربی بدون شک و شبهه و اما لفظ یونانی پس

اصل ان پیر کلوطوس باشد پس امر در ان ظاهر است که عیسی علیه السّلام در حق محمّد صلی الله علیه اله بشارتی داده است بلفظی که معنی ان محمّد و احمد است و این امر اگر چه بقیاس نزدیکست بر حسب عادت مسیحیین و متعین است در نزد فخر الاسلام لکن در این مورد از همه این ها قطع نظر کرده و گفته است که اصل این لفظ در لغت یونانی پاراکلی طوس بوده چنان چه مسیحیین ادّعا کرده و می کنند باز هم منافی با استدلال ما نیست زیرا که معنای آن تسلی دهنده و معین و وکیل است بنا بر بیان صاحب رساله ینابیع و ترجمه های فارسیّه و عربیّه ایشان و یا بمعنای شافع است بنا بر بعضی از ترجمه های عربیّه که از ان جمله است ترجمه عربیّه مطبوعه 1817 و همه این معانی بتمام ترین وجه در حق محمّد صلی الله علیه و اله صادق است و ما اولاد را بموضع می گوئیم مراد از فارقلیطا پیغمبر است که به آمدن ان بشارت داده شده در روحی که نازل شده بر شاگردان عیسی علیه السّلام در یوم الدار چنان چه در باب دوّم از کتاب اعمال رسولان ذکر شده و ثانیاً شبهات مسیحیین را ذکر کرده و جواب ان ها را می گوئیم پس از نقل کردن مرحوم فخر الاسلام ان چه را که ذکر شد چنین گفته است اما در بیان مدّعی اول پس چهارده دلیل بر وفق عدد چهارده معصوم سلام الله علیهم ذکر می نمائیم

دلیل اوّل

عیسی علیه السّلام در ایه 15 از باب 14 (انجیل یوحنا) فرمود اگر مرا دوست می دارید وصایای مرا نگاه دارید بعد خبر داد از آمدن فارقلیطا و مقصود عیسی علیه السّلام از این کلام انست که سامعین اعتقاد نمایند که ان چه القا می شود بسوی ایشان بعد از عیسی ضروری و واجب الرّعایه است پس اگر مقصود از فارقلیطا روح نازل در یوم الدار بوده ذکر این فقره

محتاج الیه نبود زیرا که مظنون نبود که حواریون استبعاد نمایند نزول روح را برایشان در مرتبه ثانیه زیرا که ایشان مستفیض بودند از روح القدس قبل از این بلکه مجال استبعاد نیست این جا ایضاً زیرا زمانی که روح القدس نازل می شود در قلب کسی و حلول می کند در او لا محاله بطور واضح اثار آن ظاهر می شود پس انکار مؤثر متصور نمی شود و ظهور روح در نزد ایشان در صورتی نخواهد بود که مظنه استبعاد باشد پس حقیقت امر آنست که مسیح علیه السلام از تجربه و نور نبوت می دانست که بسیاری از امت او نبی مبعوث به را انکار می کنند در وقت ظهورش لهذا امر را اولاً موکد نمود باین فقره پس از آن خبر داد از آمدن فارقلیطا و فرمود اگر مرا دوست می دارید فارقلیطا را قبول کنید و از جمله واضحاتست که اگر روح القدس بر قلب کسی نازل بشود مسدود و مؤیداً و باشد در جمیع امور و آثار غریبه و عجیبه از شخص صادر بشود در این صورت جای انکار باقی نخواهد بود و همه کس طالب چنین امری خواهد بود

دلیل دوم

آن که در ایه 16 فرمود من از پدر سوال می کنم فارقلیطای دیگری بشما عطا خواهد کرد الخ روح نازل یوم الدار باتحاد حقیقی متحد است با اب مطلقاً در نزد مثلثین و با این نظر بلاهوت او پس در حق او صادق نمی گردد فارقلیطای دیگر بخلاف نبی مبعوث به که این قول در حق او بی تکلف صادق است

دلیل سوم

آن که وکالت و شفاعت از خواص نبوتست نه از خواص روح نازل متحد با خدا پس این دو معنی بر روح صادق نیست و بر نبی مبعوث به صادق است بدون هیچ به تکلفی

دلیل چهارم

ص: 311

ان که در ایه 26 از باب 14 فرمود و ان چه بشما گفتم بیاد شما خواهد آورد - و از رساله ای از رسائل عهد جدید ثابت نمی شود که حواریون فرمایشات حضرت عیسی را فراموش کرده باشند. و روح نازل در یوم الدار بخاطر ایشان بیاورد

دلیل پنجم

ان که در ایه 29 از باب 15 از انجیل یوحنا عیسی علیه السلام فرمود و الان قبل از وقوع بشما گفتم تا وقتی که واقع گردد ایمان اورید و این قول دال بر ان است که فارقلیطا روح نیست زیرا که در دلیل اول دانستی عدم ایمان مظنون نبود از حواریون وقت نزول روح بلکه مجال استبعاد هم نبود پس این قول محتاج الیه نبوده است و از شأن حکیم عاقل نیست که بکلام فضول بی مصرفی تکلم نماید فضلاً از شأن پیغمبر عظیم الشان پس اگر مراد از این قول نبی مبشر به باشد این کلام در محل خود و در غایت حسن خواهد بود از برای تاکید مرتبه ثانیه

دلیل ششم

ان که عیسی علیه السلام فرمود در ایه 26 او بر من شهادت خواهد داد و روح نازل یوم الدار از برای عیسی شهادت نداد در محضر هیچ احدی زیرا که تلامذه ای که بر ایشان نازل شد محتاج بشهادت نبودند زیرا که معرفت تامه قبل از نزول روح در حق مسیح علیه السلام داشتند پس شهادت در محضر ایشان فائده ای نداشت و منکرینی که محتاج بشهادت بودند این روح در محضر ایشان شهادت نداد بخلاف حضرت محمد صلی الله علیه و اله که ان جناب از برای عیسی علیه السلام شهادت داد و تصدیقش فرمود و بریش نمود از ادعای الوهیت و ربوبیت که از اشد انواع کفر و ضلالتست

ص: 312

و مادرش را بری نمود از تهمت زنا و ذکر برائت ایشان در مواضع متعدده در قرآن مجید آمده است و در احادیث در مواضع غیر محصوره

دلیل هفتم

ان که در ایه 27 عیسی علیه السلام فرمود *أُوپَ أَخْتُونِ سَهْدِیْتُونِ دِمِنَ شَرِیْتِ عَمَّیْتُونِ* یعنی و شما نیز شاهد هستید زیرا که از ابتداء با من بوده اید این قول واضح الدلاله است که شهادت حواریون غیر از شهادت فارقلیطا است پس اگر مراد از فارقلیطا روح نازل یوم الدار بوده است مغایرت ما بین شهادتین نخواهد بود زیرا که روح مذکور بشهادت مستقلی که غیر از شهادت حواریون باشد شهادتی ندارد بلکه شهادت حواریون عین شهادت روح مذکور است بلا تفاوت زیرا که روح با وجود این که اله بوده *عَلِی زَعَمَهُم* و با خدا به اتحاد حقیقی متحد است بری است از نزول و حلول و استقرار و شکل که از عوارض جسم و جسمانیات است مثل وزیدن باد شدیدی روح بر حواریون نازل شد و زبانه هائی منقسم شد مثل زبانه های آتش بدیشان ظاهر گشت و بر هر یکی از حواریون قرار گرفت پس حال حواریون در آن وقت مثل حال کسی بود که اثری از اجنه در او باشد پس چنان چه قول *جَنِّ* با قول *مَتَّحِد* است در حالت *جَنون فَکَذَلِکَ* شهادت روح با شهادت حواریین پس این قول صحیح نخواهد شد بخلاف این که مراد از فارقلیطا نبی مبشریه باشد که شهادت او غیر از شهادت حواریین است *بِالْقَطْعِ وَ الْیَقِیْنِ*

فائدة

اشاره

ترجمه صحیحی از برای ایه 27 از باب 15 از انجیل یوحنا همین بود که ما نوشتیم مطابق است با سریانیّه مطبوعه سنه 1881 یعنی لفظ *أُوپَ أَخْتُونِ* را دارد که بمعنی شما ایضاً است و کذلک با سریانیّه مطبوعه سنه 1868 و با سریانیّه قدیمه مطبوعه سنه 1864 و در عربیه مطبوعه بیروت سنه 1881 و هم چنین در عربیه

سنه 1817 و تشهدون انتم ايضاً دارد و هم چنين در عربيّه مطبوعه سنه 1860 و تشهدون انتم ايضاً و هم چنين در عربيّه مطبوعه سنه 1870- و در ترجمه فارسيّه مطبوعه سنه 1816 و سنه 1828 و سنه 1841 و سنه 1882 و سنه 1878 و سنه 1887 و هكذا ساير تراجم كه بزبان هاي مختلفه نوشته شده است الا اين كه در بعضي از ترجمه هاي فارسيّه و عربيّه لفظ ايضاً را از عربي و نيز را از فارسي عمداً سقط کرده اند از ان جمله در عربيّه مطبوعه سنه 1821 و سنه 1831 و سنه 1844 و ليكن خيانت ايشان بر ارباب بصيرت مخفي نيست خدا هدايت كند ايشان را كه از اين لفظ جزئي مقصود كلي را تقويت کرده اند

دليل هشتم

ان كه حضرت عيسي فرموده اگر من نروم فارقليطا نزد شما نياید پس معلق نمودن آمدن روح را برفتن خود و اين روح در نزد اهل كتاب و حواريون نازل شده بود در حضور عيسي عليه السلام يعني با بودن عيسي عليه السلام زماني كه خواست ايشان را بفرستد ببلاد اسرائيليه پس نزول روح مشروط برفتن جناب مسيح نبوده است پس مراد از فارقليطا روح نازل در يوم الدار نخواهد بود بلكه مراد از فارقليطا شخص ديگر است كه احدی از حواريين در زمان عيسي بحسب ظاهر از ان بزرگوار مستفيض نشده بود و آمدن او موقوف بود برفتن عيسي عليه السلام و اين صفت در حق خاتم الانبياء صلی الله عليه و اله و سلم صادق است زيرا كه بعد از رفتن عيسي عليه السلام آمد و آمدن ان جناب موقوف بود برفتن عيسي زيرا كه وجود دو پيغمبر صاحب دو شريعت عامه كه هر دو مستقل باشند در يك زمان جايز نيست بخلاف اين كه يكي از دو پيغمبر مطيع شرع ديگري باشد يا هر کدام از پيغمبران مطيع يك شريعت باشند در اين صورت وجود دو رسول يا زيادتر در زمان و مكان واحد جايز است چنان چه در زمان ما بين موسی و عيسى عليهما السلام پيغمبران متعدّد بودند و همه مطيع شرع موسی

علیه السلام بودند تقسیر ایه باین که قبل از مسیح علیه السلام روح القدس ضعیف نازل شده بود در زمان حواریون با قوت نازل شد غلط است چرا که روح القدس در نزد مسیحیین خدا است اولاً نسبت نزول و صعود و حرکت و سکون بخدا غلط است و ثانيا نسبت ضعف و قوت بخدا خلاف است و یک ذره از خدا در کسی حلول نماید کافی است از برای تایید او یک انبار خدا لازم ندارد الحاصل تفسیر فارقلیطا بروح نازل در یوم الدار موجب هزار گونه کفر و فساد است

دلیل نهم

آن که علیه السلام فرمود در ایه 8 از باب 16 هوبت من خس له لعالم یعنی وقتی که فارقلیطا آمد عالم را توییح خواهد کرد این قول بمنزله نصّ جلی است از برای خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله و سلّم زیرا که ان جناب عالم را توییح نمودند روح نازل در یوم الدار بخصوص جماعت یهود را بجهت عدم ایمانشان بعیسی علیه السلام بتوییحی که در او شک نمی کند مگر معاند صرف و فرزند رشیدش صاحب الزمان رفیق عیسی علیه السلام خواهد بود در قتل دجال و متابعین ان در یوم الدار که توییح او در هیچ اصلی از اصول صحیح نیست و توییح منصب حواریون هم نبود بعد از نزول روح بلکه حواریون دعوت بملت می کردند بترغیب و وعظ و قول را نکین در کتاب خود که مسمی بدافع البهتان است که در ردّ خلاصه صولة الضیغم نوشته است که لفظ توییح در انجیل و هم چنین در ترجمه ای از تراجم از تراجم یافت نمی شود و این مستدل این لفظ را ایراد کرده است تا بطور وضوح بر محمّد صلی الله علیه و اله و سلّم صادق اید زیرا که محمّد صلی الله علیه و اله و سلّم بسیار توییح و تهدید می نمود الا این که مثل این مغلطه از شأن مؤمنین که ترسی از خدا داشته باشند نیست

انتهی کلامه - این کلام مردود است و این تسیس یا جاهل غلط است و یا مغلط عوام و ایمان هم ندارد از خدا هم نمی رسد زیرا که این لفظ در جمیع اناجیل موجود است از آن جمله در سریانیّه سوریت مطبوعه با ادوات امریکا در سنه 1886 و سنه 1868 و سنه 1864 و در عربیّه مطبوعه سنه 1671 در رومیّه العظمی و سنه 1860 و سنه 1816 و سنه 1825 و سنه 1870 و سنه 1881 و در ترجمه فارسیّه مطبوعه سنه 1816 و سنه 1828 و سنه 1841 و فارسیّه سنه 1878 و سنه 1882 و سنه 1887 و در بعضی از این ها لفظ الزام است و در بعضی لفظ توییح اگر چه ترجمه بلفظ الزام بر خیانت است از مترجمین لیکن معنی الزام هم قریب بمعنی توییح است مع هذا شکایت از ایشان نداریم زیرا که تغییر و تحریف طبیعت ثانوی است از برای علماء پروتستنت و از این جهت است که مترجمین فارسیّه لفظ فارقلیطا را نمی نویسند بجهت اشتهاار این لفظ در نزد مسلمین در حق خاتم النبیین صلی الله علیه و اله و سلّم بلکه معنای او را تسلی دهنده در فارسیّه و معزی و وکیل و شافع در ترجمه های عربیه مرقوم می نمایند

دلیل دهم

آن که عیسی علیه السلام فرمود اما بر گناه زیرا که بمن ایمان نمی اورند و این قول دلالت دارد بر این که فارقلیطا علیه السلام ظاهر خواهد شد بر منکرین عیسی و ایشان را توییح می نماید بجهت عدم ایمان ایشان بعیسی و روح نازل در یوم الدار ظاهر نبود بر مردم و ایشان را هم توییح نمی نمود بجهت عدم ایمان

دلیل یازدهم

آن که عیسی علیه السلام فرمود و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم که بشما بگویم لکن آآن طاقت تحمّل ان ها را ندارید و این قول منافی اراده روح نازل است در یوم الدار از لفظ فارقلیطا زیرا

ص: 316

که روح حکمی را نيفزود بر احکام عیسی علیه السّلام زیرا که بنا بر زعم اهل تثلیث حواریون را امر نموده بود بعقیده تثلیث و بدعوت تمامی اهل عالم پس کدام امر حاصل شد از برای حواریون که زاید بر اقوال عیسی علیه السّلام باشد بلی بعد از نزول روح جمیع احکام توریّه را اسقاط کردند مگر بعضی از احکام عشره مذکوره در باب بیستم از سفر خروج و جمیع محرّمان را هم حلال کردند و این امر یعنی اسقاط احکام و تحلیل محرّمات جایز نیست که در حقّش گفته شود لیکن آآن طاقت تحمّل آن ها را ندارید زیرا که این امر تحمّل نیست تخفیف است توانستند حمل نمایند اسقاط حکم تعظیم سبت را که از اعظم احکام توریّه است که جماعت یهود انکار می کردند عیسی علیه السّلام را که مسیح موعود باشد بجهت عدم مراعات این حکم پس قبول اسقاط جمیع احکام اسان تر بود در نزد ایشان بلی قبولی زیادتی احکام بجهت ضعف ایمان و ضعف قوّه تا زمان صعود مسیح چنان چه علمای پُروتستنت اعتراف می نمایند خارج بود از استطاعت ایشان پس ظاهر و اشکار گردید که مراد از فارقلیطا پیغمبر است که احکام شرع شریف او زیاد می شود بالنسبه بشریعت عیسویّه و حمل آن سنگین می شود بر مکلفینی که ضعیفند و آن حضرت محمّد صلی الله علیه و اله و سلّم است

دلیل دوازدهم

آن که عیسی فرمود که از خود تکلم نمی کند بلکه بان چه شنیده است سخن می گوید و این قول دلالت دارد بر این که فارقلیطا را بنی اسرائیل تکذیب خواهند نمود لهذا عیسی علیه السّلام محتاج شد که صدق او را تقریر نماید پس فرمود از خود تکلم نمی کند بلکه بان چه شنیده است سخن می گوید و تکذیب در حق روح نازل در یوم الدّار مظنون نبود علاوه روح در نزد مسیحیّین عین

خدا است و متحد است بذات مقدّس باری تعالی باّتحاد حقیقی تعالی الله عن ذلك علوّاً کبیراً پس قول او از خود تکلم نمی کند بلکه بان چه شنیده است سخن می گوید معنی ندارد زیرا که خدا نباید احکام را از غیر بشود بلکه خدا از خود باید تکلم نماید بلی پیغمبر محتاج است که احکام را از خدا بشنود پس مصداق این کلام جناب محمّد صلی الله علیه و اله و سلّم است که مظنه تکذیب در حقّ آن جناب بود و عین خدا هم نیست و سخن از خود نمی گفت و تکلم نمی کرد مگر بوحی قال الله تعالی فی حقّه (وَ مَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحیٌ یُّوحی) و قال ایضاً جلّ شأنه (إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا یُوحی إِلَیَّ) و قال ایضاً (قُلْ مَا یَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلَقّاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا یُوحی إِلَیَّ) حاصل مفاد آیات مبارکات ان که حضرت محمّد صلی الله علیه و اله و سلّم از جانب خود تکلم نمی کند بلکه بان چه شنیده است از خدا سخن می گوید خواه بلا واسطه و خواه مع الواسطه و تابع صرف است احکام خدا را و کلام الهی را از جانب خود تغییر نمی دهد و وحی را کم و زیاد نمی فرماید

دلیل سیزدهم

ان که عیسی علیه السّلام فرمود و از امور آینده بشما خبر خواهد داد و روح نازل در یوم الدّار کسی را از امور آینده خبر نداد بالاستقلال بلکه خبر دادن او همان خبر دادن حواریین است بخلاف حضرت محمّد صلی الله علیه و اله و سلّم که ان جناب بالمشافهه مردم را از امور آینده خبر داد چنان چه در پیش گذشت و بعد هم انشاء الله مذکور خواهد شد

دلیل چهاردهم

ان که عیسی علیه السّلام فرمود و مرا تمجید خواهد فرمود زیرا که ان چه از ان من است خواهد گرفت و بشما خبر خواهد داد و این قول در حقّ روح صادق نیست زیرا که روح در نزد اهل تثلیث قدیم است و غیر مخلوق و قادر مطلق است فیض و کمالات را از غیر اخذ نمی کند کمال منتظر ندارد که تدریجی الحصول باشد بلکه تمامی

کمالات او از برای او بالفعل حاصل است پس لابدّ ابایست گفت که میسر به کسی است که کمالات منتظره دارد و فیوضات الهیه بتدریج به او می رسد چون این کلام موهم بود که نبی موعود تابع شرع عیسی باشد لهذا دفعاً للتّوهم جناب عیسی فرمود هر چه از ان پدر است از منست ازین جهت گفتم که از ان چه ان من است می گیرد و بشما خبر می دهد حاصل مقصود این که از منبعی که احکام و فیوضات بمن رسید از همان منبع فارقلیطا خواهد گرفت و رسانید

ص: 319

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

